

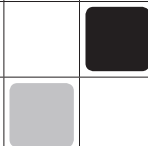
پست الکترونیک

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمینیران

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هفتم □ تابستان و پاییز ۱۳۹۵

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیرمسئول	دکتر علی محمد نائینی
سر دبیر	یحیی نیازی
هیئت تحریریه	سردار سرلشکر پاسدار دکتر محسن رضایی، سردار سرتیپ پاسدار دکتر حسین سلامی، سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
معاون سردبیر	محمدجواد اکبرپور بازرگانی
ویراستار	لیلا نوری حسینی
صفحه آرایی	عباس درودیان
مترجم	عبدالمجید حیدری
ناظر چاپ	سیدناصر کشاورز
نشانی	تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
تلفن	۲۲۹۰۹۵۲۵
دورنگار	۲۲۹۰۹۵۳۸
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
فروشگاه اینترنتی	shop.hdrdc.ir
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، پلاک ۳۵، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
تلفن	۰۲۱ - ۶۶۴۸۱۵۳۲
قیمت	۱۲۰,۰۰۰ ریال



- مقاله‌ها و مطالب درج‌شده در فصلنامه نگین ایران بیان‌کننده دیدگاه نویسندگان آنهاست.
- هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به اخذ مجوز از مرکز اسناد می‌باشد.
- بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



یادداشت ویژه

۵ «به یاد سردبیر فقید» دکتر علی محمد نائینی

سر مقاله

۷ دیر اما ستودنی یحیی نیازی

مقالات

۱۱ مدیریت جهادی و جنگ انقلابی سپاه پاسداران در دفاع مقدس
سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی

۴۳ انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات
سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری

۵۷ تشریح کلیات عملیات فتح المبین
سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری

۶۹ گزارش عملکرد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح المبین
سردار سرتیپ محمدحسن کوسهچی و تیم همراه

۷۹ گزارش عملکرد لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح المبین
سردار محمد ابوشهاب و تیم همراه

۹۳ تشریح کلیات عملیات بیت المقدس
سردار سرلشکر سید یحیی صفوی

۱۰۱ روند طرح ریزی و اجرای عملیات بیت المقدس
دکتر حسین علایی

۱۱۳ عملکرد لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات بیت المقدس
سردار محمد ابوشهاب و تیم همراه

۱۲۷ عملیات خیبر، تحول در زمین و شیوه نبرد
سردار سرتیپ احمد غلامپور

۱۴۵ تشریح نقش لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در عملیات خیبر
سردار سرتیپ غلامرضا جعفری و تیم همراه

۱۵۳ عملکرد لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر
سردار سرتیپ مرتضی قربانی و تیم همراه

۱۷۵ عوامل موفقیت فرماندهان در دوران دفاع مقدس
سردار سرتیپ اسماعیل کوثری



«به یاد سردبیر فقید»

تنظیم: دکتر علی محمد نائینی



آشوب‌های کردستان پای او را به آن منطقه کشاند. با آغاز جنگ، به جنوب اعزام شد و ابتدا به‌عنوان مسئول روابط عمومی سپاه شادگان انجام وظیفه کرد و در سال ۱۳۶۱ و هم‌زمان با آغاز عملیات‌های بزرگ سپاه اسلام، به بخش تاریخ جنگ دفتر سیاسی سپاه ملحق شد. وی در این دوره به‌عنوان تاریخ‌نگار صحنه نبرد، همپای فرماندهان ارشد جنگ در صحنه‌های حساس و دوران‌ساز دفاع مقدس حضور یافت و به ثبت دقیق تاریخ جنگ همراه با جزئیات، اهتمام ویژه داشت. حضور او و ثبت و ضبط وقایع در عملیات‌های بزرگی

دکتر حسین اردستانی در سال ۱۳۳۸ در خانواده‌ای اصیل و سنتی در تهران به دنیا آمد. با اوج‌گیری مبارزات مردمی علیه رژیم گذشته، او و دوستانش حلقه‌های پیروان امام را در محله خود سامان دادند. مسجد سبحان و مسجد امام حسن مجتبی^(ع) کانون فعالیت‌های مذهبی و سیاسی حسین اردستانی و دوستانش در محله نظام‌آباد تا پیروزی انقلاب اسلامی بود. او که پیش از پیروزی انقلاب به سازمان تسلیحات ارتش پیوسته و تجربیاتی در این زمینه کسب کرده بود، با پیروزی انقلاب ضمن اشتغال در تسلیحات ارتش با کمیته انقلاب اسلامی همکاری می‌کرد که

همچون والفجر مقدماتی، خیبر، بدر، والفجر ۸، کربلای ۴، ۵ و... در قرارگاه‌های مرکزی و بعضاً یگان‌های رزم سپاه، به‌عنوان ناظری دقیق و منصف، اکنون مستندات ناب و ماندگاری را در اختیار مورخان و محققان جنگ قرار داده است؛ تلاشی که تا پایان جنگ و در عملیات‌های بسیاری تکرار شد تا گنجینه اسناد دست اول جنگ از مجاهدت خاموش مردانی امین و دقیق مهیا شود.

دکتر اردستانی پس از جنگ به تکمیل تحصیلات خود تا اخذ درجه دکترای علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی و تدریس در دانشگاه همت گماشت. او هم‌زمان در سال‌های پس از جنگ با استفاده از اسناد دسته‌اولی که خود در تهیه آنها نقش مؤثری داشت، تحقیق و تألیف را در حوزه جنگ تحمیلی با رویکردی تحلیلی، واقع‌گرایانه و عمیق کلید زد و در سال ۱۳۸۶ با حکم فرمانده محترم کل سپاه پاسداران، مدیریت و هدایت مرکز مهم پژوهشی دفاع مقدس (مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس) را به عهده گرفت و در حدود ۱۰ سال فعالیت در این سمت، تحولات چشمگیری را در این مرکز به وجود آورد.

بدون شک همه تلاش‌ها و مجاهدت‌های دکتر اردستانی درخصوص ثبت و ضبط وقایع جنگ، جمع‌آوری اسناد، حفظ و نشر و انتقال فرهنگ سلحشوری ملت ایران در این یادداشت کوتاه نمی‌گنجد و فقط به گوشه‌ای از فعالیت‌های وی در قلمرو واکاوی سلحشوری ملت بزرگ ایران در هشت سال نبرد نابرابر، در قلمرو پژوهش‌های دفاعی اشاره می‌شود. مرحوم دکتر اردستانی با تألیف کتاب‌هایی "چون عملیات ثامن‌الائمه، مبدأ تحول در استراتژی نظامی ایران"، "تنبیه متجاوز"، "راه"، "رویارویی

استراتژی‌ها"، "تکاپوی جهانی برای توقف جنگ"، "روش تحقیق پیشرفته" و ده‌ها مقاله علمی - پژوهشی و علمی - ترویجی، آثار ماندگاری را خلق کرد. وی همچنین در کسوت "معاون پژوهش دانشکده علوم دفاعی دانشگاه جامع امام حسین(ع)"، "ریاست مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس"، "دبیر هیئت مدیره مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس"، "مدیر مسئول فصلنامه نگین ایران"، "سردبیر فصلنامه نگین ایران"، "سردبیر پژوهشنامه دفاع مقدس" و "عضو هیئت علمی دانشگاه" نقش مؤثری در هدایت اقدامات پژوهشی در حوزه دفاع مقدس داشت.

تدریس دروس روش تحقیق، تجزیه و تحلیل جنگ تحمیلی، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، مبانی علم سیاست، سیاست بین‌الملل، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در دانشگاه‌های شهید بهشتی و دانشگاه امام حسین(ع) و نظارت علمی کتاب‌های متعدد، طرح‌های علمی و تخصصی، داوری مقالات علمی پژوهشی، مشاوره، راهنمایی و داوری پایان‌نامه‌های ارشد و دکتری، از دیگر خدمات شایسته آن مرحوم به جامعه علمی کشور به‌ویژه در حوزه پژوهش‌های دفاع مقدس است که از خود به یادگار گذاشت.

اینک که پس از وقفه‌ای چندماهه، فصلنامه نگین ایران در آستانه انتشار مجدد قرار دارد، ضمن ادای احترام به روح پاک همه شهیدان به‌ویژه شهدای راوی در جبهه نبرد حق علیه باطل، یاد و نام مدیر مسئول و سردبیر فقید فصلنامه نگین ایران مرحوم دکتر حسین اردستانی را گرامی داشته، برای آن عزیز سفرکرده و ارواح طیبه شهدا و شهدای والامقام راوی علو درجات را از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌کنیم.



دیر اما ستودنی

تنظیم: یحیی نیازی

مدیریت دانش، عملیات کشف، سازماندهی، خلاصه کردن و ارائه اطلاعات است به شکلی که معلومات کارکنان را بهبود بخشد.

بسیاری از کارشناسان بر این عقیده اند که تجربه، مهم ترین عامل در فراگیری قابلیت های مدیریتی است. براساس این دیدگاه، تجربه مدیریتی را می توان فرایند مواجهه و شناخت مسئله، اتخاذ تصمیم و اقدام برای اجرای آن در جریان حل یک مسئله یا مشکل جدید تعریف کرد.

با این حال، می توان بین تجارب به دست آمده در سبک فرماندهی در دوران دفاع مقدس به ویژه در جنگ انقلابی، با تجارب به دست آمده در سایر عرصه های مدیریتی تفاوت هایی نیز قائل شد. این تفاوت ها، هم از حیث شکل گیری، هم از منظر اقدامات و هم از نظر کنش میان فرماندهان و رزمندگان که عموماً در سنین

انتقال تجارب فرماندهان عالی جنگ به نسل جوان نیروهای مسلح و حتی مدیران کشور از ضروریاتی است که چندان نیاز به استدلال ندارد. انتقال تجارب یا آنچه امروزه در علم مدیریت به عنوان بخشی از مدیریت دانش شناخته می شود، رویکردی است که چنانچه به هنگام و صحیح انجام شود، آثار و برکات ماندگاری را به دنبال خواهد داشت.

مدیریت دانش، مدیریت دانایی یا مدیریت اندوخته های علمی (KM)* به معنای در دسترس قرار دادن نظام مند اطلاعات و اندوخته های علمی است، به گونه ای که هنگام نیاز در اختیار افرادی که نیازمند آنها هستند، قرار گیرند تا آنها بتوانند کار روزمره خود را با بازدهی بیشتر و مؤثرتر انجام دهند. مدیریت دانش شامل یک سری راهبرد و راهکار برای شناسایی، ایجاد و تطبیق بینش ها و تجارب در سازمان است. به عبارت ساده تر،

* Knowledge management

ارکان تجربه مدیریتی

را برگزیده‌اند، همان نقطه تصمیم‌گیری است. در این بخش باید به‌روشنی بیان شود که فرماندهان با چه سازوکاری تصمیم‌گیری و برای اجرا برنامه‌ریزی کرده‌اند. آیا این تصمیم یک تصمیم مشارکتی و از طریق کمیته‌های تخصصی بوده یا با مطالعه تجربه دیگران و مواردی از این دست گرفته شده است؟ انعکاس شیوه تصمیم‌گیری در انتقال تجارب از این جهت اهمیت دارد که مخاطب، دلیل برگزیدن راهکار موردنظر را درک کند.

مراحل اجرا: شاید بتوان مراحل اجرا را متن اصلی تجربه نامید، چراکه در این بخش است که تجربه جنبه عملی می‌یابد. بنابراین در تشریح مراحل اجرا، دسته‌بندی درست فعالیت‌ها و همچنین رعایت ترتیب و توالی اتفاقات اهمیت زیادی دارد. باید فعالیت‌های انجام‌شده را که اصولاً براساس تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی بوده است، به‌طور کامل توضیح دهیم و برای مخاطبان تجربه، نقطه ابهامی درباره کارهای انجام‌گرفته باقی نگذاریم.

نتایج و تحلیل آن: بخش نتایج از این حیث که مؤید توفیق تجربه فرماندهی است، اهمیت بسیاری دارد. در بخش نتایج باید فعالیت‌های انجام‌شده را تحلیل و با شیوه‌های مختلف، اثربخشی کارهای انجام‌شده نشان داده شود. بنابراین، بهتر است با بیان و تحلیل نتایج ملموس تجربه مدیریتی، نقاط ضعف و پیشنهادات خود را برای بهینه‌شدن نتایج بیان کرد. موضوع ارزشمند ثبت و انتقال تجارب فرماندهی در دوران دفاع مقدس با تاکید فرماندهی معظم کل قوا و همت فرماندهان ارشد سپاه پاسداران در آن دوره شکل گرفته است که اتفاق مهم و شایسته‌ای

کارشناسان معتقدند هر تجربه مدیریت می‌تواند چهار رکن داشته باشد. وقتی از ارکان تجربه مدیریتی صحبت می‌کنیم، یعنی بدون هریک از رکن‌ها، تجربه مدیریتی ناقص است و امکان انتقال کامل آن به دیگران محقق نمی‌شود. درواقع این رکن‌ها مانند پایه‌های اصلی بنای تجربه مستندشده‌اند. البته در تجارب مدیریتی، موارد دیگری نیز هست که باید مورد توجه قرار گیرد، اما درخصوص این ارکان باید توجه کرد که لازمه آغاز مستندسازی و انتقال تجارب، تلاش برای جمع‌آوری اطلاعات کافی درخصوص هریک از این ارکان است که عبارت‌اند از:

۱. مسئله و ضرورت. ۲. نقطه تصمیم‌گیری. ۳. مراحل اجرا. ۴. نتایج و تحلیل آن.

مسئله و ضرورت: نقطه شروع هر تجربه مدیریت و فرماندهی در عالم واقع، یک مسئله، ضرورت، چالش یا گاهی فرصت است. یعنی همیشه یک موضوع خاصی بوده که ذهن مدیر یا فرمانده را درگیر خود کرده و به فکر چاره‌اندیشی انداخته است. بنابراین، باید به‌درستی ابعاد این رکن را به مخاطبان تجربه منتقل کنیم. برای این منظور لازم است اطلاعات دقیقی از جنبه‌های مختلفی که ذهن فرمانده را به خود مشغول کرده و درواقع مسئله و ضرورت وقوع یک تجربه مدیریتی را شکل داده است، به دست آورد و آن را منعکس کرد.

نقطه تصمیم‌گیری: نقطه تصمیم‌گیری یکی از رکن‌های اصلی در انتقال تجارب است که کمتر به آن توجه می‌شود. اینکه فرماندهان در صحنه نبرد چگونه با بررسی مسائل موجود، راهکارهای انتخابی

دیر اما ستودنی

است و هم اکنون نیز در حال انجام است. آنچه در این بیان حائز اهمیت است این است که باید مراقبت شود تا در کارگاه‌ها، سخنرانی‌ها و تلاش برای انتقال درست تجارب و زمینه‌سازی برای به کارگیری آنها در صحنه عمل مورد توجه باشد و ضمن انتقال روح حماسی ملت ایران و فرماندهان، موضوعات و نکات کاربردی روش و منش فرماندهی احصا و در اختیار نسل فعلی و آینده سپاه و نیروهای مسلح قرار گیرد. در این میان به درخواست سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی و هسته مرکزی قرارگاه انتقال فرهنگ و تجارب دوران دفاع مقدس در دانشگاه جامع امام حسین^(ع)، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس تیم‌های کارشناسی خود را زیر نظر مرحوم دکتر حسین اردستانی ریاست وقت مرکز، به دوره‌های انتقال تجارب اعزام کرد تا از نزدیک محتوای مطالب ارائه شده از سوی فرماندهان و فرایند برگزاری این دوره را مورد بررسی



مدیریت جهادی و جنگ انقلابی سپاه پاسداران در دفاع مقدس

سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی

تنظیم: محمد جواد اکبرپور بازرگانی*

چکیده	جنگ هشت ساله عراق و ایران یکی از مهم ترین سرمایه‌هایی است که در پرتو واکاوی استراتژی‌ها، عملیات‌ها و تاکتیک‌های آن می‌توان به تجارب ارزشمندی برای نبردهای آتی دست یافت. سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، یکی از نوادر و نوابغ نظامی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله است. ایشان پس از فرمان مقام معظم رهبری، دوره‌هایی را برای آشنایی دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) با فرهنگ و فنون فرماندهی سطوح مختلف سپاه در جنگ عراق و ایران راه‌اندازی کرد. در دو دوره انتقال تجارب، محسن رضایی به‌صورت اجمالی بخشی از اهداف برگزاری این دوره و چگونگی فرماندهی سپاه در دوران دفاع مقدس را تبیین کرده است. گزارش پیش رو حاصل جلسات سخنرانی ایشان در افتتاحیه و اختتامیه دوره‌های انتقال تجارب فرهنگ و تجارب فرماندهان دفاع مقدس است. این نوشتار با وفاداری به متن اصلی و حذف مطالب تکراری، در پنج بخش موضوع‌بندی و تنظیم شده است که عبارت‌اند از: بخش اول. اهداف دوره؛ بخش دوم. کلیات جنگ؛ بخش سوم. تعاریف جنگ؛ بخش چهارم. کلیات از جنگ ایران و عراق؛ بخش پنجم. پاسخ به سؤالات.			

واژگان کلیدی: محسن رضایی، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین^(ع)

بخش اول: اهداف راه‌اندازی دوره‌های انتقال تجارب سپاه پاسداران در دفاع مقدس

سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، در ابتدای سخنرانی خود با قدردانی از تشخیص مقام معظم رهبری برای انتقال سرمایه عظیم دفاع مقدس که جرقه اصلی راه‌اندازی دوره‌های انتقال تجارب دفاع مقدس در دانشکده فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین^(ع) شد، از فرماندهان دوران دفاع مقدس و زحمات فرماندهان و مسئولان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) برای ایجاد قرارگاه انتقال تجارب در این دانشگاه تشکر کرد.

فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، در بخش اول سخنان خود ضمن اشاره به وجوه اشتراک و افتراق این دوره با دوره‌های پیشین، اهداف و انگیزه‌های اصلی راه‌اندازی دوره‌های انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس را برای دانشجویان افسری دانشگاه امام حسین^(ع) چنین برشمرد:

«فرق این دوره با دوره‌هایی که در گذشته برگزار

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

محسن رضایی در بخش دیگری از سخنانش، از دوره‌های انتقال تجارب به‌عنوان اردویی آموزشی و تربیتی یاد کرد که در این فرایند از یک طرف زمینه آشنایی با فرهنگ دوران دفاع مقدس فراهم می‌شود و از طرف دیگر تجارب فرماندهان جنگ انتقال می‌یابد.

اسم این دوره انتقال تجارب جنگ است. ما تجارب را هم یک دانش می‌دانیم؛ منتها درباره دانش عملیاتی قصدمان این است که این دانش تجربی جنگ هشت‌ساله، به فرماندهانی که در دوران جنگ نبودند منتقل شود. این اصل دوره است. این اردوی یک‌هفته‌ای هم که شما شرکت کردید، یک

اسم این دوره انتقال تجارب جنگ است. ما تجارب را هم یک دانش می‌دانیم؛ منتها درباره دانش عملیاتی قصدمان این است که این دانش تجربی جنگ هشت‌ساله، به فرماندهانی که در دوران جنگ نبودند منتقل شود. این اصل دوره است. این اردوی یک‌هفته‌ای هم که شما شرکت کردید، یک



از راست: سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس، سردار سرتیپ دوم پاسدار حسینی مطلق فرمانده دافوس دانشگاه امام حسین (ع)، دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس، اردیبهشت ۱۳۹۵.

اینکه چه تعداد شهر آزاد کردید، اکتفا نکنید؛ بلکه محصول مدیران جهادی و محصول مدیریت جهادی چندبعدی است: یکی آزادسازی سرزمین‌ها و دفع تجاوز است، یکی کادرسازی و آدم‌سازی است، یکی هم فرهنگ‌سازی است که فرهنگ، ادبیات و ارزش ساخته بشود.

حالا اگر بنا شد این کار را بکنید، [بدانید که] رفتار فرماندهان یک رفتار مربی‌گرایانه است؛ یعنی سلسله‌مراتب کلاسیکی نیست. این‌طور نیست که فرماندهان هرچه به زیردستان گفتند، آنها بایستی بگویند چشم و دنبال کارشان بروند. یک رابطه تربیتی در رابطه مربی‌گری وجود دارد. اولین نکته در مسئله مربی‌گری این است که ما هم‌دیگر را بشناسیم. فرمانده مربی است و برخلاف ارتش‌های کلاسیک، هر فرماندهی باید مربی‌گری بکند؛ یعنی فرماندهان جهادی اول مربی‌اند.»

«ما در جنگ همیشه به دنبال آزادکردن زمین نبودیم؛ البته یکی از اهداف ما آزادسازی سرزمین‌هایمان بود، اما یکی از اهداف ما آدم‌سازی و کادرسازی بود، تربیت نیرو و فرمانده بود. لذا وقتی جنگ تمام شد ما چند دستاورد داشتیم: یکی اینکه سرزمین‌هایمان را آزاد کرده بودیم و دوم اینکه یک ارتش بسیار قدرتمند به نام سپاه پاسداران درست کرده بودیم؛ یعنی یک سازمان دفاعی خیلی قوی درست شده بود. سوم فرهنگ‌سازی خیلی گسترده‌ای در جنگ انجام شد و ادبیات ایثارگری و شهادت‌طلبی به صورت یک فرهنگ درآمد. این سه محصول و دستاورد را ما در جنگ داشتیم. پس اولین موضوع این است که شما به عنوان پاسدار انقلاب یا به عنوان یک سرباز انقلابی، یک افسر انقلابی، ارتشی انقلابی، نیروی انتظامی انقلابی، در جهاد تنها به دنبال اهداف مادی نباشید و آخر جهادتان هم به متمرکدن و [اینکه] چه مقدار زمین آزاد کردید،

دکتر محسن رضایی بخش دوم از سخنان خود را به بیان کلیاتی از جنگ عراق و ایران اختصاص داد و درباره مفاهیمی نظیر ماهیت جنگ هشت‌ساله، سطوح دانش نظامی و ارکان آن، خصوصیات فرمانده و مدل اجرای عملیات سپاه و ارتش توضیحاتی را به‌اختصار برای دانشجویان بیان کرد.

«اولین مسئله این است که جنگ ما نه کاملاً کلاسیک بود، نه کاملاً پارتیزانی. جنگ ما یک جنگ انقلابی بود که ترکیبی از جنگ کلاسیک و جنگ پارتیزانی بود و بر اثر یک دانش تجربی هم به آن رسیده بودیم. چرا؟ چون سال اول جنگ همه اقدامات کلاسیک با شکست مواجه شد و همه تلاش‌های پارتیزانی هم به نتیجه مهمی نرسید. لذا علت اینکه ستاد جنگ‌های نامنظم که شهید بزرگوار چمران راه‌اندازی کرد، بعد از شهادت ایشان منحل شد این نبود که آقای چمران

این مدل جنگ را ندیده‌اند. اما دوستان ما چرا به سرعت خودشان را انطباق می‌دهند؟ چون جنگ انقلابی را پشت سر گذاشته‌اند. جنگ انقلابی این خاصیت را دارد که انعطاف‌پذیری‌اش بسیار بالاست. پس ما یک جنگ انقلابی داریم که هم آدم‌هایش، هم سازمانش، هم اهدافش انقلابی‌اند.»

جنگ دفاعی - تهاجمی

دکتر محسن رضایی در بررسی کلیات جنگ، با اشاره به انواع جهاد در اسلام، از حیث کلی ماهیت جنگ در دوران دفاع مقدس را دفاعی - تهاجمی عنوان کرد و در توضیح بیشتر آن گفت:

«جنگ ما، جنگ دفاعی - تهاجمی بود؛ یعنی از حیث فلسفه جنگ ما معتقدیم فقط در زمان ظهور آقا امام زمان (عج) به کشورهای دیگر

حمله می‌کنیم و در زمان غیبت فقط دفاع می‌کنیم. الآن اگر ما در سوریه، عراق هستیم، برای کشورگشایی نرفتیم؛ بلکه در جبهه مقاومت هستیم. جنگ ما یک جنگ دفاعی است، اما در عملیات [شکل جنگ ما] چیست؟ در عملیات [به صورت] پدافندی نیستیم. در عملیات، تهاجم می‌کنیم، اصلاً ابتکار عمل را از دشمن می‌گیریم، مرتب حمله می‌کنیم. شما نگاه کنید، از زمانی که فرماندهی [سپاه در دوران دفاع مقدس] عوض شد، سیستم تغییر یافت، از سال دوم به این طرف، مرتب

چارچوب‌های قبلی خودتان را به کلی از دست بدهید. اولین چیزی که باید از آن مراقبت کرد، آن چارچوب‌ها و به اصطلاح امروزی، آن پارادایم‌هایی است که سپاه در آن متولد شده است و ما این را حفظ کردیم. جنگ ما جنگ انقلابی بود و ما هم انقلابی بودیم. کدام یک از ما درجه داشتیم؟ اصلاً سرتیپ و سرلشکر کجاست؟ اصلاً این حرف‌ها نبود. این آقای مرتضی قربانی، این آقا ابوشهاب، یا آقای زهدی، آقای مبلغ یا دوستان دیگری که اینجا هستند، وقتی می‌رفتند برای بچه‌ها صحبت می‌کردند درجه‌شان همان نفوذی بود که روی بچه‌های رزمنده داشتند. یک سخنرانی به اندازه صدتا توپخانه کار می‌کرد. با یک حضور آقا مهدی باکری و حسین خرازی در جمع بچه‌های بسیجی، آن التهاب، شور و اشتیاق به وجود می‌آمد.

پس ما چه نوع جنگی داشتیم؟ این را در ذهن خودتان حفظ کنید که ما یک جنگ انقلابی داریم که هم ویژگی‌های جنگ کلاسیک در آن است و هم [ویژگی‌های جنگ] پارتیزانی را در خود دارد. لذا فرماندهان ما باید بتوانند هم در دشت بجنگند، هم در کوهستان بجنگند، هم بتوانند با شرایط ضدچریک بجنگند و هم با شرایط ضدشورشگری بجنگند. جنگ انقلابی این خاصیت را دارد؛ لذا با اینکه در سوریه و عراق جنگ‌های جدیدی به وجود آمده است، همه فرماندهانی که به آنجا می‌روند، ظرف دو سه ماه خودشان را انطباق می‌دهند. چرا انطباق می‌دهند؟ چون جنگی را که پشت سر گذاشتند جنگ انقلابی بود و جنگ کلاسیک نبود. بالعکس نیروهای زمینی و هوایی ارتش روسیه که آمده است در سوریه، هنوز بعد از چند ماه گیج‌اند و نمی‌توانند خودشان را با صحنه انطباق بدهند؛ چون

ما یک جنگ انقلابی داریم که هم ویژگی‌های جنگ کلاسیک و هم ویژگی‌های جنگ پارتیزانی را در خود دارد. لذا فرماندهان ما باید بتوانند هم در دشت بجنگند، هم در کوهستان بجنگند، هم بتوانند با شرایط ضدچریک بجنگند و هم با شرایط ضدشورشگری بجنگند.

در حال حمله بودیم. اگر ما دو الی سه سال به دشمن فرصت داده بودیم دوباره خرمشهر را از دست می دادیم. پس ما دفاعی - تهاجمی هستیم. در فلسفه جنگ، دفاع می کنیم و قصد کشور گشایی نداریم، اما وقتی به ما تجاوز شد و [دشمنان] وارد سرزمین ما شدند [جنگ ما حالت دفاعی به خود می گیرد، اما] وقتی ما عملیات را شروع می کنیم دیگر تهاجم می کنیم و یک لحظه متوقف نمی شویم؛ رویکرد ما تهاجمی است. همین رویکرد هم در آدم های ما مؤثر است. یعنی بچه های بسیجی، بچه های رزمنده و فرماندهان ما آدم هایی اند که آرام نبودند. همه هم می گفتند ما باید برویم خط مقدم. همه هم می گفتند باید خط شکنی را به ما بدهید. ما اگر در یک عملیات به تیپ و لشکری خط شکنی نمی دادیم، مصیبت داشتیم. فرمانده لشکرهای ما جلوتر از بچه های بسیجی ما بودند؛ چون هجومی بودند؛ چون عملیات انقلابی، عملیات هجومی است. خود فرماندهان، جلوتر از بسیجی ها حرکت می کنند. تحرک، پویایی و حضور دائمی همه اینها مربوط به خاصیت این جنگ است. یعنی درست است که جنگ ما دفاعی است و قصد کشور گشایی نداریم، اما وقتی به ما حمله می شود دیگر کار تمام است. یک لحظه آرامش وجود ندارد؛ یک لحظه توقف وجود ندارد. هجوم های پی در پی و خستگی ناپذیری وجود دارد. خبر از این دو تا بحث، دو تا نتیجه می گیریم: نوع جنگ ما، انقلابی است و عملیات ما هم هجومی است.»

دکتر محسن رضایی پس از توضیح ماهیت دفاعی - تهاجمی جنگ هشت‌ساله، دانش نظامی و سطوح مختلف آن را بررسی و اظهار کرد:



دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

در عملیات طریق القدس چگونه باید بجنگند؟ مثلاً اگر لشکر امام حسین^(ع) از رمل ها عبور نمی کرد، سرنوشت کل عملیات چه می شد؟ این دانش، دانش تاکتیکی است.

دانش چهارم دانش رزمی است. گردان هایی که در دل لشکر امام حسین^(ع) مسئولیت رزم و خط شکنی دارند چگونه پیشروی کنند؛ چطور دشمن را زمین گیر کنند؛ چطور نیروهای خود را به کار گیرند؟ در برخی اوقات نیروها کپ می کنند؛ در جایی ۲۰۰ نفر از یک گردان کپ کرده و محورش قفل کرده، فرمانده گردان باید بتواند نیروها را به حرکت در آورد. این دانش، دانش رزمی است.»

وی در بخش دیگری از سخنان خود، با بررسی سطوح مختلف دانش های نظامی ایران در مقاطع قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گفت:

«دانش های نظامی، سطوح و کاربردهای مختلفی

«دومین سطح دانش نظامی عملیات است. سطح عملیات، تشخیص اولویت ها و تعیین اهمیت اقدامات است؛ نظیر اینکه ما ابتدا طریق القدس را انجام بدهیم، بعد فتح المبین را اجرا کنیم و در نهایت سراغ بیت المقدس برویم یا اینکه ابتدا از جسر نادری در شمال خوزستان عبور کنیم یا نه عملیات را در آبادان اجرا نماییم؟ همان گونه که اطلاع دارید، آقای ظهیرنژاد نظرش این بود که ما باید از دزفول به دشمن حمله بکنیم. آقای شهید فلاحی هم معتقد بود که نه، ما باید در اهواز بجنگیم. تعدادی دیگر از فرماندهان ارتش هم بر این باور بودند که ما باید از آبادان بجنگیم و قرارگاهشان را در ماهشهر زده بودند. اما وقتی که فرماندهی عوض شد، ما آمدم از کجا شروع کردیم؟ از بستان شروع کردیم، بعد رفتیم بالا [فتح المبین را انجام دادیم]، دوباره آمدم پایین [بیت المقدس را اجرا کردیم].

سومین دانش، تاکتیک است. لشکرها [حاضر]

دارند. در یک جنگ ما به همه این دانش‌ها و همه این فرماندهان نیاز داریم. یک جنگ اگر بخواهد خوب اداره شود هم به متخصص جنگ و صلح نیاز داریم، هم متخصص عملیات می‌خواهیم، هم به متخصص تاکتیک نیازمندیم. متأسفانه تا قبل از انقلاب اسلامی، ارتش ایران فقط دانش تاکتیکی و رزمی داشت، دانش عملیاتی نداشت، دانش جنگ و صلح هم نداشت. این دوتا دانش را امریکایی‌ها به آنها کمک می‌کردند. اما الآن همه حرف ما با دوستانمان در نیروهای مسلح این است که از این تجربه دفاع مقدس استفاده کنید. این دانش جنگ و صلح و این دانش عملیات مهم‌تر از موشک‌های ما هستند؛ مهم‌تر از توپ و تانک ما هستند. ما باید این دوتا دانش را در داخل ایران درست کنیم و فرماندهانی در رده ژنرال‌های بزرگ تربیت کنیم که بتوانند بگویند ما مطمئنیم عربستان از کجا می‌خواهد حمله بکند و از همین الآن بروند خودشان را آماده کنند که اگر عربستان در آن نقطه وارد شد نیروهای مسلح ایران یک سال زودتر خودشان را برای رویارویی آماده کرده باشند و آن‌چنان با آنها محکم برخورد کنند که تا ریاض عقب‌نشینی کنند.

دانش نظامی، سطوحی دارد. ما تا جنگ و صلح که آخرین سطح نظامی‌گری هست باید یک نیرو تربیت کنیم؛ مثل همین الآن. من دیروز از بچه‌های اطلاعات

هر فرماندهی مخصوصاً فرماندهان انقلابی، باید دارای ایده باشد؛ هم در طراحی و هم در اجرای مسئولیت خودش در سطوح مختلف رزمی، تاکتیکی و عملیات.

ایده باشد. فرمانده جنگ و صلح باید صاحب ایده باشد. نقطه آغاز فرماندهی داشتن ایده است. این ایده باید به طرح تبدیل شود و از دل این ایده یک طرح دربیاید و در مرحله بعد شکل نهایی این طرح به صورت مانور درآید. پس از آن، این طرح باید به مرحله اجرا درآید. فرماندهی در همه مراحل اعم از ارائه ایده، طراحی و اجرا، باید حضور جدی داشته باشد. ما در عملیات‌های دوران دفاع مقدس این‌طوری بودیم. همه فرمانده لشکرهای ما دارای

ایده بودند و در طراحی و اجرا نقش داشتند. ممکن است در سایر مدیریت‌ها یا جنگ‌های دیگر، حضور فرمانده این‌قدر لازم نباشد. حتی ممکن است فرمانده یک ایده بدهد و ستاد را ملزم کند که طرح تهیه کند و پس از تهیه طرح آن را ابلاغ نماید و به فرمانده تیپ‌ها دستور دهد عملیات را اجرا کنند. اما در مدل سپاه در دوران دفاع مقدس این‌گونه نبود. فرماندهان ما، هم در ارائه ایده، هم در طراحی و هم در اجرا مشارکت جدی داشتند و به همین دلیل یکپارچگی به وجود می‌آوردند.

پس همان‌طور که عرض کردم، یک فرمانده باید ایده داشته باشد؛ هم در طراحی و هم در اجرای مسئولیت خودش در سطوح مختلف رزمی، تاکتیکی و عملیات.

«هرکدام از این سطوح را شما در نظر بگیرید، چهار رکن را همیشه شما با آن مواجهید: یک. لجستیک؛ دوم. اطلاعات؛ سوم. عملیات؛ و چهارم. نیروی انسانی. یعنی در سطح تاکتیک با این چهار رکن مواجهیم. لجستیک تاکتیکی داریم، لجستیک لشکر داریم. در سطح عملیات، لجستیک داریم. در سطح جنگ [وصلح] هم لجستیک، اقتصاد کشور می‌شود. آیا اقتصاد ما ظرفیت ورود به جنگ را دارد یا نه؟ پس در تمام سطوح دانش جنگ و صلح، عملیات، تاکتیک و رزم، ارکان لجستیک، اطلاعات، عملیات و نیروی انسانی متناسب با خودش وجود دارد. سطح رزمی تا گردان تعریف می‌شود و سطح تاکتیک تا تیپ‌های مستقل و لشکرها تعریف می‌شود.»

داشتن ایده، نقطه آغاز فرماندهی

سردار رضایی در ادامه توضیحات خود درباره سطوح مختلف دانش نظامی و ارکان ستاد نظامی، با اشاره به کیفیت ارتباط و تعامل فرماندهی با آنها، صاحب ایده بودن را برای یک فرمانده در مراحل مختلف طراحی و اجرا ضروری برشمرد و در توضیح بیشتر آن گفت:

«هرکدام از این سطوح، دانشی دارند و دارای یک ستاد و اقدامات ستادی هستند. علاوه بر این، اینها یک ارتباطی هم با فرماندهی دارند. خوب حالا ارتباط فرماندهی با این سطوح چیست؟ این ارتباط مقوله مهمی است و هر فرماندهی مخصوصاً فرماندهان انقلابی، باید دارای ایده باشد. فرماندهی که ایده نداشته باشد، یک فرمانده منفعل است. کسی که فرمانده گردان است باید ایده داشته باشد. کسی که می‌خواهد تاکتیک را اجرا کند باید ایده داشته باشد. فرمانده عملیات، کسی که می‌خواهد یک منطقه از نبرد را اداره کند باید دارای

مدل اجرای عملیات سپاه در دوران دفاع مقدس با مدل ارتش متفاوت است. در آموزه‌ها و آموزش‌های ارتش، می‌گویند عملیات‌ها سه نوع است که عبارت‌اند از تک هماهنگ‌شده، استفاده از موفقیت، و تعاقب. اما مادر جنگ دو نوع عملیات دیگر به این عملیات‌ها اضافه کردیم: یکی عملیات آماده‌سازی یگان برای درگیری است و عملیات دیگر، عملیات خط‌شکنی است که فوق‌العاده مسئله مهمی است.

در آموزه‌ها و آموزش‌های ارتش، وقتی انواع عملیات‌ها را تدریس می‌کنند می‌گویند عملیات‌ها سه نوع است که عبارت‌اند از تک هماهنگ‌شده، استفاده از موفقیت، و تعاقب. اما ما در جنگ دو نوع عملیات دیگر به این عملیات‌ها اضافه کردیم: یکی عملیات آماده‌سازی یگان برای درگیری است که با آماده‌سازی یگان قبل از جنگ فرق می‌کند. آماده‌سازی یگان‌ها قبل از جنگ مثل همین مانورهایی است که انجام می‌شود و نیروها مانور می‌کنند، سلاح‌ها را درست می‌کنند، اما آماده‌سازی یگان برای درگیری در یک عملیات یا شب عملیات بسیار مهم است و ما خود این را یک عملیات می‌دانیم. ممکن است فرمانده لشکر آموزش‌هایی را که در عقبه به نیروها داده‌اند قبول نداشته باشد و آموزش‌های خاص همان عملیاتی که شب حمله می‌خواهند انجام بدهند را برای نیروها در نظر بگیرد که توانایی نیروها را افزایش دهد. این آموزش در جبهه با آن آموزش ۴۵ روزه که در عقبه به بسیجی‌ها می‌دادیم خیلی فرق می‌کند. گاهی ممکن بود تعدادی از نیروهای بسیجی - که حالا به‌غلط هم می‌گویند اینها آموزش نداشتند - این مراحل را طی نمی‌کردند، اما بالای نود و اندی درصد از آنها ۴۵ روز در عقبه آموزش می‌دیدند. پس از آنکه از عقبه به جبهه اعزام می‌شدند، در داخل لشکر و یگان آموزش‌های مخصوص همان عملیات را طی می‌کردند. اگر عملیات دریایی بود، باید غواصی را یاد می‌گرفتند، کار با قایق را یاد می‌گرفتند. بسیجی‌ها و فرمانده لشکرها وارد رودخانه می‌شدند تا ترس نیروها از آب رفع شود. آماده‌سازی در بخش مهندسی این بود که عده‌ها را کجا ببرند، لجستیک را کجا بگذارند. پس این خودش یک عملیات است و شما که به‌عنوان فرمانده یک لشکر یا

فرمانده کل سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس در تشریح مدل عملیات‌های ارتش و سپاه، به انواع عملیات‌های سه‌گانه در کتب کلاسیک نظامی اشاره کرد و با تأکید بر این نکته که در جنگ انقلابی دوران دفاع مقدس علاوه بر عملیات‌های فوق، دو عملیات جدید هم اضافه شد، نظرات خود را در این باره چنین بیان کرد:

«طبق آنچه تاکنون در کتب نظامی تعریف شده است، [عملیات‌ها] عمدتاً [سه نوع] تک هماهنگ‌شده، استفاده از موفقیت، و تعاقب است، ولی ما در تجربه دفاع مقدس دوتا عملیات دیگر اضافه کردیم: یکی آماده‌سازی یگان‌ها برای درگیری در شب عملیات و یکی هم عملیات خط‌شکنی. اینها خودشان دوتا عملیات بسیار مهم‌اند و اصلاً دروازه ورود به موفقیت همین دوتا مرحله اول است. به بیان دیگر، در مرحله عمل، مدل اجرای عملیات سپاه در دوران دفاع مقدس با مدل ارتش متفاوت است.



سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

عملیات آماده‌سازی یگان برای درگیری و خطشکنی باید به‌صورت پشت‌سرهم انجام شود. پس از آن تازه وارد عملیات تک هماهنگ‌شده می‌شویم، سپس استفاده از موفقیت در دستور کار قرار می‌گیرد و درنهایت عملیات تعاقب انجام می‌شود. پس ما در ادبیات سپاه پنج نوع عملیات داریم. در این رابطه من چند مثال از دوران دفاع مقدس می‌زنم. درمورد همین عملیات خطشکنی، برادرمان آقا مرتضی قربانی وقتی می‌خواست یگان را از ساحل عبور بدهد، غواص‌ها که وسط آب رسیدند، دشمن نورافکن را بالای سر بچه‌ها روشن کرد. آقا مرتضی قربانی با من تماس گرفت و گفت برادر محسن چه کار کنیم؟ بچه‌ها وسط دریا هستند - چون شما رفتید دیدید، آنجا دریاست، رودخانه که نیست - دشمن نورافکن روشن کرده، بعضی از بچه‌ها می‌گویند از داخل آب به‌طرف نورافکن شلیک بکنیم. من یک لحظه فکر کردم، به مرتضی گفتم بگویید هیچ‌کس حق تیراندازی ندارد،

تیپ می‌خواهید عملیات کنید اولین اقدام، عملیات آماده‌سازی برای درگیری در شب عملیات است؛ که خود این اقدام یک عملیات بوده، دارای فهرست مفصلی از اقدامات است. عملیات دیگر، عملیات خطشکنی است که فوق‌العاده مسئله مهمی است. در این نوع از عملیات، میدان‌های مین شناسایی و برای تردد نیروها معبرهایی ایجاد می‌گردد و برای اینکه بسیجی‌ها معابر را در شب عملیات گم نکنند علامت‌گذاری انجام می‌شود. علاوه‌براین، برای غافلگیر کردن دشمن، نحوه خنثی‌سازی مین‌ها نیز موردتوجه قرار می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، در عملیات خطشکنی، مهندسی درگیر است، اطلاعات دخیل است. پس از شناسایی و تعیین تعداد تیربارهای دشمن، نحوه خاموش کردن تیربارها باید مشخص شود و افراد خاصی باید برای خاموش کردن تیربارها تعیین شوند. پس خود خطشکنی خیلی مهم است؛ اصلاً خودش یک عملیات است.

بخش سوم: تعاریف جنگ*

هیچ جنگی نیست که در آن
نبرد باشد، ولی دیپلماسی در
آن نباشد. ما در صدر اسلام هم
صلح حدیبیه و مذاکرات پیامبر
با مشرکان مکه در نزدیک
کعبه را داریم؛ از آن طرف هم
جنگ‌های احد، خیبر و بدر را
داریم.

هر جنگی اجزایی دارد. اولین تقسیم‌بندی جنگ، صحنه جنگ و دیپلماسی است. هیچ جنگی نیست که در آن نبرد باشد، ولی دیپلماسی در آن نباشد. ما در صدر اسلام هم صلح حدیبیه و مذاکرات پیامبر با مشرکان مکه در نزدیکی کعبه را داریم؛ از آن طرف هم جنگ‌های احد، خیبر و بدر را داریم. بنابراین، هر جنگی یک صحنه دیپلماتیک و یک صحنه نبرد دارد.

هر صحنه نبرد، به عملیات، تاکتیک و رزم تقسیم می‌شود. این سه عنصر را باید در ذهن خودتان تفکیک کنید تا وقتی که در رابطه با یک جنگ یا یک موضوع صحبت می‌کنند، زود بتوانید جایگاه بحث را مشخص کنید که این بحث از بعد رزمی است؛ از بعد تاکتیک

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هفتم □ تابستان و پاییز ۱۳۹۵

از یک ماه پس از تصرف ناصریه و کربلا خود را به بغداد رساندند و کار را تمام کردند؛ یعنی عملیات به هم پیوسته، نه تاکتیک به هم پیوسته.

عملیات‌های منفصل با تأخیر و آغاز متفاوت و اهداف مختلف اجرا می‌شود؛ مثل عملیات‌های دوران دفاع مقدس، بیت‌المقدس یا رمضان و... ما در دفاع مقدس عملیات پیوسته و متصل نداشتیم و فقط عملیات ناپیوسته و منفصل داشتیم.

است؛ یا از بعد عملیات است؟ این موضوعی که دارند به شما منتقل می‌کنند جنس آن چیست؛ چطور آن را دسته‌بندی می‌کنید؟

عملیات را چطور می‌شود تعریف کرد؟ عملیات اولین جزء هر جنگ است که در ارتباط با نقطه راهبردی معطوف می‌شود و قابل دستیابی و نگهداری است؛ مثل فاو در والفجر ۸ است و معمولاً اقدامات بزرگ نظامی را عملیات می‌گویند.

تاکتیک: هر عملیاتی از چند تاکتیک درست شده است و هر تاکتیکی معمولاً به هدف یا اهداف مستقل که قابل دستیابی و نگهداری است تعبیر می‌شود.

رزم: رویارویی و درگیری مستقیم نیروها را که ناظر به خط پیشروی است، نشان می‌دهد. حالا [می‌تواند] با تانک یا نفر یا به صورت دسته یا گروهان انجام شود؛ لذا نبرد دسته و گروهان را رزم می‌گویند. درحقیقت، گردان‌ها کارشان رزم است. رزم درواقع کارش آتش و مانور است.

هر چند تا رزم یک تاکتیک را شکل می‌دهد، هر چند تا تاکتیک یک عملیات را شکل می‌دهد و هر چند عملیات یا مجموعه عملیات، صحنه نبرد یا جنگ را شکل می‌دهد.

۳. انواع عملیات

عملیات‌ها یا متصل و پیوسته‌اند یا منفصل و ناپیوسته. عملیات‌های پیوسته: در یک راستا یا چند راستا، ولی به‌سوی عمق نهایی و رسیدن به نقطه پایانی جنگ صورت می‌گیرد؛ یعنی به‌صورت سریالی و پیوسته عملیات می‌شود تا به هدف نهایی ختم در جنگ برسند، مثل حمله امریکایی‌ها به عراق که متجاوزان ظرف کمتر

۴. عملیات و تاکتیک

الف) عملیات و تاکتیک مجزا عملیاتی که از چند لشکر با چند هدف تاکتیکی تشکیل می‌شود و یک عملیات جامع و جزئی از تاکتیک‌هاست. بعضی وقت‌ها عملیات یک عملیات جامع است، مثل فاو، خیبر و کربلای ۵ که از چند تاکتیک تشکیل شدند.

ب) عملیات و تاکتیک یکی شده

گاهی وقت‌ها عملیات و تاکتیک یکی است؛ یعنی در دل عملیات یک لشکر عملیات می‌کند، ولی آن لشکر به یک هدف راهبردی می‌زند، مثل عملیات کربلای ۳ روی اسکله‌های البکر و العمیه. در اسکله البکر و العمیه باینکه یک لشکر عملیات کرد، یک عملیات شد. چرا؟ چون هدف راهبردی داشت.

تاکتیک: هر تاکتیک مجموعه‌ای از رزم‌هاست، اما گاهی رزم و تاکتیک روی هم قرار می‌گیرند؛ یعنی یک

در پیشروی، هم شناسایی مهم است هم اطلاعات. این چیزی است که ما در جنگ درست کردیم. یعنی ما می‌گوییم اطلاعات کافی نیست؛ حتی اگر ماهواره‌ها به شما اطلاعات بدهند، اسرا به شما اطلاعات بدهند، شما باید از فرمانده لشکر گرفته تا فرمانده گردان‌ها بروید شناسایی بکنید.

۱. خط حد گردان‌ها را باید بدانید کجاست؛ یعنی اگر به گردانتان مأموریت دادید این را در مقابل چند گردان قرار ندهید. اگر خط حد را مشخص نکنید که گردان شما باید به کجا حمله کند ممکن است به نقطه‌ای حمله کند که آن نقطه، نقطه مشترک دو گردان باشد؛ لذا گردان شما می‌رود و از دوتا گردان ضربه می‌خورد. ولی



سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

کافی نیست؛ حتی اگر ماهواره‌ها به شما اطلاعات بدهند، اسرا به شما اطلاعات بدهند، شما باید بروید شناسایی بکنید. از فرمانده لشکر گرفته تا فرمانده گردان‌ها باید بروند شناسایی بکنند. بنابراین، شناسایی و اطلاعات هر دو لازم است.

مسئله بعد هماهنگی در پیشروی گردان‌هاست: گردان‌ها بایستی تا آنجایی که ممکن است پیشروی کنند. مثلاً در عملیات بیت‌المقدس باید تیپ‌ها هماهنگ حرکت می‌کردند. تیپ فجر ساعت ۲ الی ۳ از کارون عبور کرد و دیر رسید به لشکر ۲۷، و تا آخر این عملیات ما از همان ناحیه آسیب دیدیم.

مسئله بعد انهدام یکی از نکات مهم است. یعنی شما وقتی که در طرح مانور تانک‌ها را می‌گذارید، یک نقطه را باید مطمئن شوید که منهدم شود. مسائل بعدی هم الحاق، ایجاد خاکریز و پدافند است که ان شاء الله بحث آن [در سفر] انجام خواهد شد.»

۳. احتیاط: همیشه توی جنگ‌ها هر کسی حمله کند بالاخره روز اول پیروز می‌شود، اما چه چیزی سرنوشت روز دوم را تعیین می‌کند؟ احتیاط. شما می‌زنید خط را می‌شکنید، خبر می‌دهید به فرمانده لشکر، فرمانده سپاه به تهران، به امام می‌گوییم ما رفتیم [به خط دشمن] زدیم. فردا می‌بینیم که همه‌چیز را از دست می‌دهیم و برمی‌گردیم سرجای خودمان. چرا؟ چون احتیاط را لحاظ نکرده بودیم.

البته مباحث مفصل است و ما فقط نکات مهم را می‌گوییم؛ لذا اینجاها که می‌روید این نکات یادتان باشد و از فرماندهان سؤال کنید.

ب) پیشروی

در پیشروی، هم شناسایی مهم است هم اطلاعات. این چیزی است که ما در جنگ درست کردیم. یعنی شناسایی جزء مفاهیمی است که سپاه برای اولین بار در جنگ ایران وارد کرده است. یعنی ما می‌گوییم اطلاعات

[illegible]

بشود. نه، استانداردهای بین‌المللی می‌گفت که ایران شکستش در این جنگ قطعی است. خب اینکه خیلی چیز مهمی نیست؛ مهم این است که چطور شد ایرانی‌ها شکست قطعی را تبدیل به یک پیروزی کردند. بنابراین، ما یک راز داریم، یک رمز داریم. رمزهای پیروزی کمتر از رازهای شکست نیست و رازهای شکست کمتر از رمزهای پیروزی نیست. هردو را باید دید.

چون شما در معرض کتاب‌های جنگ هستید،

چون شما در معرض کتاب‌های جنگ هستید، ممکن است یک کتاب‌هایی هم به شما بدهند که غالب این کتاب‌ها را افرادی نوشته‌اند که نه داخل جنگ بوده‌اند و نه دنبال این بوده‌اند که یک تحلیل منصفانه بدهند. من [درباره] یکی از این کتاب‌ها خدمت مقام معظم رهبری یک نامه‌ای نوشتم. آقا به من فرمودند که من این کتاب را خواندم، کنارش هم نوشتم "این خلاف است".

ممکن است یک کتاب‌هایی هم به شما بدهند که غالب این کتاب‌ها را افرادی نوشته‌اند که نه داخل جنگ بوده‌اند و نه دنبال این بوده‌اند که یک تحلیل منصفانه بدهند. حالا ناراحتی‌هایی از این طرف و آن طرف داشته‌اند و یک کتابی نوشته‌اند. من [درباره] یکی از این کتاب‌ها خدمت مقام معظم رهبری یک نامه‌ای نوشتم. آقا به من فرمودند که من این کتاب را خواندم، کنارش هم نوشتم "این خلاف است". درحالی که چند بار هم این

چاپ شده بود و حتی آمده بود در یک جایی در سپاه یک جایزه هم برایش گذاشته بودند. بعد آقای سعیدی که این را از مقام معظم رهبری شنیدند دیگر گفتند این کتاب جمع‌آوری شود.

بنابراین، هم علل پیروزی برای ما مهم است و

سرزمین‌هایمان را توانستیم آزاد کنیم و به مرز برسیم و عراق را که آخر جنگ می‌خواست بیاید و دوباره تکه‌ای از خاک ما را بگیرد، عقب زدیم و او به داخل سرزمین‌های خودش برگشت.

نقطه مهم، سال دوم جنگ است. البته سال اول جنگ خیلی تجربه خوبی بود. چرا ما شکست خوردیم؟ شما اگر خواستید رساله‌ای بنویسید می‌توانید علل شکست ایران را در سال اول جنگ و علل پیروزی‌های ایران را در سال دوم جنگ یک رساله بکنید. همچنین سال سوم و چهارم و پنجم علل عدم‌الفتح‌ها را در یک رساله بگویید و سال ششم و هفتم علل پیروزی‌های مجدد ایران را رساله یا کتاب کنید. همه اینها در دلش تجارب گران‌بهایی وجود دارد. علل شکست، علل پیروزی، علل عدم‌الفتح، علل پیروزی‌های مجدد ایران، هرکدام از اینها در دل خودشان تجاربی دارند، علی دارند. می‌تواند جزء مطالعاتتان باشد. خواستید، می‌توانید مطالعه بکنید. خواستید کتاب بنویسید، خواستید رساله دریاورید.

وقتی می‌گوییم تجارب، نباید همیشه به نقطه موفقیت نگاه کنیم. خب ما بیاییم [عملیات] فتح‌المبین را توضیح بدهیم، اما [عملیات] رمضان را توضیح ندهیم. بالاخره علت شکست ما در [عملیات] رمضان چه بوده؟ [این] همان اندازه مهم است که علل موفقیت ما در [عملیات] فتح‌المبین مهم است. منتها اینجا یک نکته‌ای وجود دارد و آن نکته سیاه‌نمایی است که در جامعه ما زیاد است که معمولاً آنهایی که دنبال تاریخ هستند، می‌روند دنبال اینکه علل شکست‌ها چه بوده. مثل این است که ایران قرار بوده براساس استانداردهای بین‌المللی پیروز

خب سال اول جنگ ما آمديم يك جمع‌بندي كرديم كه چرا ما شكست مي‌خوريم؟ متوجه شديم كه نه از طريق جنگ‌هاي منظم و نه از طريق جنگ‌هاي نامنظم به جايي نمي‌رسيم. جنگ‌هاي كلاسيكي را آمديم نگاه كرديم؛ عمليات‌هاي نصر، جسر نادري و ماهشهر راديديم. ديديم اينها عمليات‌هاي كلاسيكي هستند و به‌هيچ‌وجه ما را به پيروزي نمي‌رسانند، مگر اينكه اولاً ما برويم با امريكايي‌ها ارتباط برقرار كنيم؛ دوم اينكه آنها هم بي‌محبا هر چه ما مي‌خواهيم اسلحه و مهمات



سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

۱۶ هزار [را شرکت دادیم]. در عملیات بیت المقدس تعداد نیروهای ما از ۳۰ هزار رزمنده هم عبور کرد. یعنی به صورت حلزونی که از یک دایره کوچک به دایره های بزرگ تر [می رسد]، ما وسعت عملیات را روز به روز بزرگ تر می کردیم. البته از رمضان به این طرف دیگر هر چه تلاش کردیم که توانایی مان را بر همین اساس مرتب مضاعف بکنیم [نشد]. دیگر توانایی ما ثابت ماند و کشور هم توی جنگ نیامد و آن بحث های ما با سیاستمداران است که دیگر الان نمی خواهیم وارد آن بحث ها بشوم.

پس این هم یک نوع نگاه به جنگ است که عملیات های ما از عملیات های کوچک شروع شد و همین طور وسعت و مقیاسش گسترش یافت. لذا شما الان که وارد منطقه جنوب می شوید، اولین عملیات ما کجاست؟ عملیات ثامن الائمه^(ع) نزدیک کارون. بعد از آنجا عملیات طریق القدس می آییم کنار سوسنگرد. دوباره می رویم بالاتر، عملیات فتح المبین در شمال

لذا جنگ در روز را که مربوط به جنگ کلاسیک است کنار گذاشتیم. از طرف دیگر، ما به صورت پارتیزانی و چریکی حمله نمی کنیم؛ بلکه مثل جنگ کلاسیک، به صورت منظم حمله می کنیم. یعنی به صورت گردان، تیپ و لشکر حمله می کنیم. این تفاوت ها را ببینید. البته ده ها تفاوت وجود دارد.

جنگی که ما کردیم جنگی است که نوع جدیدی است و متعلق به سپاه پاسداران است. با جنگ انقلابی، ما بسیاری از ضعف ها و کمبودهایمان را حل کردیم. بعد آرام آرام پس از عملیات های محدود آمدیم عملیات ثامن الائمه^(ع) را انجام دادیم. پس از آن طریق القدس را انجام دادیم. بعد در فتح المبین وسعت عملیات بیشتر شد. بعد از آن عملیات بیت المقدس انجام شد. لذا ما مثلاً اگر در عملیات ثامن الائمه^(ع) ۲۷۰۰ الی ۲۸۰۰ نفر از سپاه را شرکت دادیم، در عملیات طریق القدس ۵ هزار و خرده ای شرکت دادیم. در عملیات فتح المبین ۱۵ الی

خوزستان. بعد دوباره از بالا می‌آییم جنوب خوزستان و منطقه عملیاتی بیت‌المقدس. این روند [جنگ بود]؛ یعنی عملیات‌های منفصل، اما در درون یک استراتژی.

حال در این بین دعوای مفصلی بود. آقای ظهیرنژاد می‌گفت که ما نباید برویم در جبهه اهواز بجنگیم؛ باید در همین جبهه دزفول بجنگیم و از دزفول برویم ارتفاعات سایت رادار، بعد از آنجا برویم فکه و از فکه برویم عماره. همان عملیات‌های پیوسته مدنظرشان بود. آقای شهید

وقتی ما خرمشهر را آزاد کردیم،
در جلسه‌ای خدمت حضرت
امام، ایشان از ما سؤال کرد
برای چه می‌خواهید از مرز عبور
کنید؟ همین جا سر مرز بمانید و
بجنگید. لذا یک عده گفتند که
امام مخالف ادامه جنگ بود؛ یک
عده‌ای هم گفتند امام مخالف
ورود نیروهای مسلح ما به داخل
خاک عراق بودند.

اینجا قرار شد من یک کلیاتی از جنگ بگویم،
منتها در این بحث به عنوان منطق کار یکی دو تا نکته
خیلی مهم است. یکی از دلایلی که ما این طور عمل
می کردیم این بود که تمام نیروهای ما زمین گیر شده
بودند. این خودش می تواند یک سؤال باشد که وقتی
یک فرمانده ای تمام نیروهایش توی خط می رود و دیگر
نیروی آزاد ندارد، چه کار باید بکند. ما وقتی می خواستیم

*. منظور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است که در آن زمان نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع بودند.

طریق القدس ۳ تا تیپ جدید، در عملیات فتح المبین ۷ تا تیپ جدید و در عملیات بیت المقدس چند تا تیپ جدید دیگر درست کردیم. یعنی با آزادسازی نیروها از خط و تأسیس تیپ‌های جدید، مرتب مقیاس عملیات را گسترش دادیم. این بخشی از آن منطقی است که پشت سر این عملیات‌ها وجود داشت.»

بخش پنجم: پاسخ به سؤالات جنگ

در این بخش، محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، به‌منظور رفع ابهامات و اشکالاتی که در طول دوره انتقال تجارب فرمانده لشکرهای سپاه برای دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) پیش آمده بود، زمان زیادی را به پاسخ به پرسش‌های دانشجویان اختصاص داد که به‌اجمال در زیر درج خواهد شد.

الف) دلایل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر

سردار محسن رضایی در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) درباره اینکه «چرا پس از بیت المقدس تلاش نکردیم جنگ تمام شود و جنگ ادامه یافت؟» و همچنین «عملیات‌ها در هشت سال دفاع مقدس با چه اهداف و نیاتی اجرا می‌شد؟» گفت: «اولین مسئله این بود که وقتی ما خرمشهر را آزاد کردیم، در جلسه‌ای خدمت حضرت امام، ایشان از ما

عملیات آفندی را شروع کنیم، هیچ نیروی آزادی در دست نداشتیم؛ همه نیروهای ما یک مسئولیتی و سنگری دستشان بود؛ درحالی که برای انجام عملیات به یک توان آزاد نیاز داشتیم. لذا آمدیم با یک فرمولی این کار را کردیم. ما عملیات‌های آزادسازی را شروع کردیم، اما طوری برنامه‌ریزی کردیم که هر عملیاتی را انجام می‌دادیم، پدافند بعد از آن باید کمتر از پدافند قبلی نیرو و توان از ما می‌گرفت. به‌عنوان مثال، ما وقتی با انجام عملیات ثامن الائمه^(ع) به پشت کارون رسیدیم، با اینکه هنوز با عراق خط داشتیم، ۳ تیپ ما که در خطوط دفاعی زمین‌گیر بود آزاد شد. در عملیات طریق القدس زمانی که به تنگه چزابه رسیدیم، ۲ تیپ دیگر هم آزاد شد. هنگامی که فتح المبین را انجام دادیم، ۴،۳ تا لشکر آزاد شد. این یکی از رموز پشت صحنه عملیات‌ها است. چرا ما عملیات‌ها را به این شکل انجام دادیم؟ پس یک، برای آزادسازی توانایی ما از زمین‌های فرورفته بود؛ یعنی نیروهای ما رفته بودند در پدافند و ما می‌بایست با یک تدبیر عملیاتی نیروهایمان را آزاد می‌کردیم. الآن هم توی سوریه ما تقریباً همین وضع را داریم؛ یعنی همه نیروها تقریباً درگیرند، یعنی همه رفتند زمین‌گیر شدند و نیروهای آزاد دستمان خیلی کم است. شما در سطح نیروها ممکن است چنین وضعیتی داشته باشید. پس این یکی از مسائلی است که ما رعایت کردیم. عملیات باید به نحوی باشد که هرچه جلوتر می‌رویم، مدام نیروهای بیشتری آزاد شوند.

دوم اینکه ما اصلاً تیپ و لشکر نداشتیم. ما باید در انجام عملیات تیپ و لشکر درست می‌کردیم؛ بنابراین هر عملیاتی را طوری طراحی می‌کردیم که ۲ تا تیپ اضافه بشود. ۲ تا تیپ تازه تأسیس درست کردیم. لذا در عملیات

از همان روز اول امام فرمودند
صدام باید تنبیه شود. اصلاً قبل
از اینکه خرمشهر آزاد شود،
امام چهار تا شرط گذاشته
بودند: تنبیه متجاوز، بازگشت
به مرزهای بین‌المللی، پرداخت
غرامات جنگی و [تبادل اسرا].

سؤال کرد برای چه می‌خواهید از مرز عبور کنید؟ همین‌جا سر مرز بمانید و بجنگید. این جمله امام بیرون آمد، در افواه مطرح شد و لذا یک عده گفتند که امام مخالف ادامه جنگ بود؛ یک عده‌ای هم گفتند امام مخالف ورود نیروهای مسلح ما به داخل خاک عراق بودند. امام که نفرمود همین‌جا بمانید صلح کنید؛ امام فرمودند سر مرز بمانید، همین‌جا بجنگید. پس آنهایی که می‌گویند امام مخالف ادامه جنگ بوده، اشتباه می‌کنند. چون امام نفرمود اینجا بمانید صلح کنید؛ فرمود سر همین مرز بمانید و بجنگید. در این جلسه با حضرت امام، آقای هاشمی اول یک صحبتی کرد، بعد مرحوم ظهیرنژاد و بعد من هم یک صحبتی کردم. امام فرمود پس خیلی خوب، با این استدلال‌هایی که شما می‌کنید، اشکال ندارد از مرز عبور کنید.

استدلال‌ها دو گونه بود. یک بخش از آن استدلال‌ها، سیاسی بود و آقای هاشمی طرح کرد که اگر ما اینجا بمانیم، چیزی [آهرم فشاری] دست ما نیست که بتوانیم سر میز مذاکره حرف بزنیم و همین‌طور اوضاع جنگ به‌تکلیف می‌ماند. یک بخش دیگر استدلال‌ها، نظامی بود. آقای ظهیرنژاد می‌گفت اینجا قابل دفاع کردن نیست؛ این یک بیابانی است که اگر اینجا بجنگیم سال‌ها باید نیروی عظیمی را نگاه بداریم، ولی اگر برویم پشت اروندرود در عراق - یعنی شط العرب - جنگ اگر طولانی هم بشود ما می‌توانیم با یک نیروی کم، دفاع بکنیم. من هم گفتم این حرف آقای ظهیرنژاد حرف درستی است؛ ما اینجا در این بیابان نمی‌توانیم بمانیم و نمی‌شود برای مدت طولانی جنگ ادامه داشته باشد. علاوه‌براین، دشمن فاصله‌اش با خرمشهر و آبادان ما ۵۰۰ متر بیشتر نیست، ولی ما اینجا [روی مرز] که هستیم حداقل ۲۰



سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

وجود داشت. خیلی از آن دلایل وجود داشت و ما باید جنگ را تمام می کردیم. ما نمی توانستیم عملیات نکنیم، باید عملیات می کردیم؛ منتها جنگ که طولانی شد، روزه روز مسئولان کشور، حضرت امام و همه به این نتیجه رسیدیم که تا صدام باشد، جنگ ایران و عراق تمام نخواهد شد. بله ما اولین باری که از مرز عبور کردیم، هدف ما پشت ارونه بود؛ این حرف درستی است. "جنگ، جنگ تا رفع فتنه" بعد اضافه شد. البته از همان روز اول امام فرمودند صدام باید تنبیه شود. اصلاً قبل از اینکه خرمشهر آزاد شود، امام چهار تا شرط گذاشته بودند: تنبیه متجاوز، بازگشت به مرزهای بین المللی، پرداخت غرامات جنگی و [تبادل اسرا]. امام این را فرمودند. این کفِ خواسته های ما بود، اما سقف خواسته های ما بالا رفت. یعنی رفتیم تا "جنگ جنگ، تا رفع فتنه از عالم؛" سقف را بالا بردیم، ولی هیچ گاه کف را تغییر ندادیم. دلیل اینکه حضرت امام سقف را بالاتر

تکلیف مرز. این پیشنهاد تا [قطعنامه] ۵۹۸ یعنی تا یک سال مانده به پایان جنگ هیچ گاه به ایران داده نشد. یعنی در طول جنگ جز قطعنامه ۵۹۸ هیچ پیشنهاد صلیحی به ایران داده نشد؛ همه اش پیشنهادات آتش بس بود. با آتش بس که جنگ تمام نمی شود. بین سوریه و اسرائیل ۵۰ سال آتش بس است و از آن موقع تا الآن هم چهار بار اسرائیل به سوریه حمله کرده. لذا آتش بس یعنی یک جنگ نیمه تمام ۵۰ ساله بین صدام و ایران، و اگر ادامه نمی دادیم هنوز هم صدام سر کار بود. چون اولاً به کویت حمله نمی کرد؛ چون به خیلی جاهای دیگر نیاز داشت. صدام بود، ما هم بودیم. یک نفر هم در خرمشهر و آبادان نمی آمد و تا ۵۰ سال بعد، جنگ حالت جنگ نیمه تمامی به خودش می گرفت.

ما که بعد از آزادی خرمشهر می خواستیم به پشت ارونه برسیم، به پشت ارونه نرسیدیم. بنابراین، همه آن دلایلی که برای عبور از مرز تا رسیدن به ارونه داشتیم،

از آزادی خرمشهر می‌بردند مربوط به همین شناخت
بیشتری بود که از مقاومت‌های دشمن به دست می‌آمد
و آن ارزش‌آفرینی که باید در جنگ صورت می‌گرفت و
[سطح] مقاومت ملی را بالا می‌برد.»

(ب) نحوه تعامل ارتش و سپاه و تأثیر آن در پیروزی یا شکست عملیات‌های دوران دفاع مقدس

در هیچ جنگی نیست که اختلاف نباشد. بین سیاسیون و نظامیون یک اختلاف بود در جنگ؛ بین برادران ارتش و سپاه یک اختلاف؛ توی خود سپاه هم یک اختلاف بود؛ توی خود ارتش هم یک اختلاف بود. بین ارتش و سپاه بیشتر اختلافات فنی و تخصصی بود.

دفاع مقدس نتوانستید بین ارتش و سپاه یک تعامل جامع برقرار کنید و آیا اینکه سپاه و ارتش جدا از هم و به صورت مستقل عملیات کنند، اشتباه نبوده است؟» و اینکه «در عملیات‌های قبل از خیبر، به دلیل همکاری با ارتش موفق بودیم، ولی در عملیات خیبر با وجود شناسایی به مدت یک سال، رده‌های خرد و حتی برخی رده‌های میانی از عملیات در این منطقه باخبر نبودند؛ چرا در عملیات خیبر اصلاً از ارتش استفاده نشد؟» و «آیا اینکه برخی از فرماندهان یک، از دلایل شکست تعدادی

و سایر دوره‌ها برخی فرماندهان در تشریح برخی عملیات‌های ناموفق، یکی از دلایل شکست عملیات‌ها را اختلاف بین فرماندهان ارتش و سپاه می‌دانستند، آیا واقعاً در عملیات‌های ناموفق اختلافی بین فرماندهان ارتش و سپاه بوده است یا خیر؟* ببینید در هیچ جنگی نیست که اختلاف نباشد. بین سیاسیون و نظامیون یک اختلاف بود در جنگ؛ بین برادران ارتش و سپاه یک اختلاف؛ توی خود سپاه هم یک اختلاف بود؛ توی خود ارتش هم

آمدند و به ایشان اعتراض کردند که پس معلوم شد ما کاره‌ای نیستیم، شما خودتان می‌نشینید یک‌طرفه تصمیم می‌گیرید و به ما می‌گویید.

اولین اختلاف بین ارتش و سپاه در مرحله پایانی عملیات بیت‌المقدس و قبل از اینکه نیروهای ما وارد خرمشهر بشوند، شروع شد. در عملیات رمضان این تشدید شد و در عملیات والفجر مقدماتی به اوج خودش رسید. یعنی در عملیات والفجر مقدماتی اختلاف بین ارتش و سپاه باعث شد که عملیات ۴۵ روز به تأخیر بیفتد. لذا ماجراهای اختلاف ارتش و سپاه از همان اواخر عملیات بیت‌المقدس شروع شد و تا والفجر مقدماتی به اوج خودش رسید. الآن ما نمی‌خواهیم وارد این بحث بشویم.

اینکه ۱۵ الی ۲۰ روز مانده به عملیات خیبر فرمانده لشکرها را مطلع کردیم [این حرف درستی است]، اما فرماندهان بالاتر را زودتر توجیه کردیم، مثل آقا رحیم یا آقا رشید. اینها دو سه ماه قبل از عملیات، درباره عملیات توجیه بودند و این پلکانی توجیه شد. ما تقاضا کردیم، ولی در عملیات خیبر و علمیات بدر هلی‌برد انجام نشد. یک اشتباه بزرگی که کردیم این بود که ما یک حسابی روی هلی‌برن کردیم، ولی برادرهای ارتش شب عملیات نتوانستند این کار را بکنند. خود آقای سردار جلالی که بعد ما ایشان را فرمانده نیروی هوایی سپاه کردیم، افسر بسیار شجاع هوانیروز بود و با اینکه خودش پای کار رفت [این کار صورت نگرفت]. قرار بود همان شب عملیات خیبر در جزیره شمالی یک بخش زیادی از لشکرهایمان را با شنوک و هلیکوپترهای ۲۱۴ ارتش ببریم آنجا پیاده کنیم، که نتوانستند؛ یعنی نشد و این کار صورت نگرفت. دانشجوی دیگری مطرح کردند که در این دوره

ویژگی‌های مدیریت جهادی، مدیریت اقناعی است. افراد باید اقناع بشوند. سلسله‌مراتب تحکمی در جنگ ما وجود نداشت. درحقیقت، مقوله اقناع‌پذیری یک امر نقطه‌ای نیست؛ بلکه یک فرایند است و حالت رفت و برگشت متوالی دارد که از اجماع نهایی همه به دست می‌آید.

بیشتر اختلافات فنی و تخصصی بود؛ چون اصلاً قواره طرح‌ریزی ارتش با قواره طرح‌ریزی سپاه تفاوت زیادی داشت. داشت، اما روزه‌روز ارتش حزب‌اللهی‌تر شد و بچه‌های متدین ارتش بر سر کار قرار گرفتند و فاصله‌ها کمتر شد. بنابراین، هم اختلافات سیاسی هم اختلافات فنی و کارشناسی اینها بی‌تأثیر نبود. یک تأثیراتی داشت،

* مباحث ذیل این یک سؤال که با ستاره مشخص شده، مربوط به دوره دوم انتقال تجارب فرمانده لشکرهای سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس است.

در سطوح مختلف تصمیم‌گیری چه بود و به چه مقدار بود؟ یک بحث هم در مسئله مدیریت در جنگ، مدیریت جهادی است. این تجارب جنگ، مدیریت و فرماندهی جنگ باید در دوره‌های آموزشی دانشگاه‌های نظامی به صورت متن درسی دربیاید و آموزش داده شود. یک بحث دیگر هم اینکه باید بر ناگفتنی‌های جنگ بیشتر تأکید شود.

ج) مدیریت اقناعتی در دفاع مقدس

درباره رویکرد اقناعی باید توجه کرد که ویژگی‌های مدیریت جهادی، مدیریت اقناعی است. افراد باید اقناع بشوند. سلسله‌مراتب تحکمی در جنگ ما وجود نداشت. الآن در جامعه تا مثلاً می‌گویند فلانی یک پاسدار یا نظامی است، سریع این مسئله به ذهن مردم متبادر می‌شود که اینها آدم‌های خشک سلسله‌مراتبی هستند. در جنگ اصلاً چنین چیزی وجود خارجی ندارد. مهم‌ترین ویژگی فرماندهان در جنگ قانع کردن بچه‌ها بود که به آن ویژگی اقناعی می‌گوییم. شاید ده‌تا جلسه ۷ الی ۸ ساعته گذاشته می‌شد. چرا ۷ الی ۸ ساعت جلسه گذاشته می‌شد؟ به‌خاطر اقناع‌پذیری. اقناع‌پذیری به‌معنای این نیست که یک چیزی معین شده و به دیگران گفته می‌شود که حتماً اینها قانع بشوند و به این خاطر طول می‌کشید؛ این‌طوری نیست.

«هر سه تا سؤال تقریباً در حوزه مدیریت جنگ است. یکی اینکه روش‌ها و تکنیک‌های مدیریت افغانی چطور صورت می‌گرفت؟ دوم اینکه آیا می‌شود یک الگوی فرماندهی جهادی را از ابتدا تا انتها تدوین کرد و افراد را براساس آن آموزش داد؟ سوم اینکه اختیارات فرماندهان



سرهنگ علی صیادشیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش و برادر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس.

به این مسئله یا موضوع رسیدید. در حقیقت، مقوله اقتناع‌پذیری یک امر نقطه‌ای نیست؛ بلکه یک فرایند است و حالت رفت‌و‌برگشت متوالی دارد که از اجماع نهایی همه به دست می‌آید. لذا به محض اینکه کسی انتقاد می‌کرد، می‌گذاشتیم کامل حرفش را بزنند. این‌طور نبود که هر کس در جلسه نقد بکند بگوییم که نه، خفه شو! صحبت نکن! یا اینکه این چه حرفی است که می‌زنی! به‌ندرت این را می‌گفتیم؛ مگر زمانی که احساس می‌کردیم بچه‌ها حرف خودشان را نمی‌زنند، حالا از دست کسی ناراحت‌اند و می‌خواهند جلسه ما را به هم بزنند. در این موارد که اندک هم بود، ممکن بود من حال یک نفر را بگیرم. می‌فهمیدم این داخل بازی نیست و فقط می‌خواهد بازی را به هم بزند. فرماندهان ما، بچه‌های زبل و زرنکی بودند؛ چندان از این فرماندهان اینجا نشسته‌اند. ما همه‌جا مشکل داشتیم. در همه بحث‌ها، فرماندهان چالش‌های جدی با من می‌کردند.

بحث را جمع می‌کرد و تصمیم نهایی را می‌گرفت. اما تا به این نقطه برسیم، تأملات، بحث و جدل، طوفان مغزی و اقتناع‌پذیری فراوانی صورت می‌گرفت. ولی سؤال اصلی این بود که روش‌ها و تکنیک‌های اقتناع‌پذیری چیست؟ در اقتناع‌پذیری - من که این شیوه‌ها را به کار می‌بردم، معمولاً فرماندهان دیگر هم همین‌طور تقریباً عمل می‌کردند - هیچ‌وقت من سعی نمی‌کردم یک حرفی که خودم به آن رسیدم را به‌صورت مستقیم به دوستانم القا کنم. هیچ‌وقت من این‌طوری نمی‌گفتم که اینجا باید عمل بکنیم و غیر از این نیست. یک موضوعی را من مطرح می‌کردم و به قول امروزی‌ها روی میز می‌گذاشتم، همه با این بحث درگیر می‌شدند. بعضی از دوستان می‌گفتند که شما یک تاکتیکی در مباحث جلسات دارید که بعد از کلی بحث می‌رسیم به همان بحثی که اول مطرح کردید. می‌گفتم من نظرم را به شما تحمیل نکردم، بلکه خودتان بعد از یک‌سری بحث

چون خود ما تا حد فرمانده گروهان می‌رفتیم بعضاً چک می‌کردیم. یعنی بین ما و فرمانده لشکرها یک چیز معین و محدود کلاسیک وجود نداشت. ما بعضاً از فرمانده لشکرها می‌خواستیم که بیایند توی تصمیمات کلان فرماندهی کل سپاه نظر بدهند و نظراتشان را رعایت می‌کردیم. بعضی وقت‌ها ما تا رده گروهان می‌رفتیم. فرمانده لشکر می‌آمد مانور گردان و گروهانش را برای ما می‌گفت و اگر اشکالی می‌گرفتیم می‌رفتند

اشکال را اصلاح می‌کردند. بنابراین، اختیارات بین فرماندهان سپاه تا رده لشکر این‌طوری نبود که یک حد معین و استاندارد خاصی داشته باشد. منتها عمدتاً ما به فرمانده لشکرها اعتماد می‌کردیم و اختیار عمل و آزادی عمل به آنها می‌دادیم. یکی دیگر از دانشجویان هم در همین باره سؤال پرسیدند که در سطح دانش جنگ و صلح و در همه این سه تا سطح، آیا نظامی‌ها باید وارد بشوند یا ارگان‌های دیگری مثل وزارت خارجه،

کمیسیون عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت هم ورود می‌کنند؟ آیا ما نظامی‌ها فقط باید در همان دو سطح عملیات و تاکتیک بمانیم؟ و اگر فراتر از این دو سطح بخواهند وارد بشوند الآن در مراکز دانشگاهی و پژوهشی ما هیچ بستری در این رابطه فراهم نیست؟

معظم رهبری [رئیس‌جمهور وقت] را برای فرماندهی جنگ پیشنهاد دادم. حضرت امام حکم تمشیت امور سپاه و ارتش را به مقام معظم رهبری سپردند. من از احمد آقا سؤال کردم که چرا فرماندهی جنگ به ایشان داده نشد؟ احمد آقا گفتند امام فرمودند که اگر مقام معظم رهبری وارد جنگ شود و اتفاقی برای ایشان بیفتد روحیه دشمن فوق‌العاده بالا خواهد رفت و می‌گوید ما رئیس‌جمهور ایران را شهید کردیم و لذا تمشیت امور سپاه و ارتش به ایشان واگذار و قرار شد به جای فرماندهی، ایشان هماهنگی بکنند. مقام معظم رهبری یک سال این مسئولیت را مستقیم به عهده داشتند.

بعد از عملیات والفجر مقدماتی، آقای هاشمی به‌عنوان ادامه‌دهنده والفجرها مسئولیت هماهنگی ارتش و سپاه را بر عهده گرفت، ولی باز مسئولیت ایشان فرماندهی جنگ نبود، هماهنگ‌کننده ارتش و سپاه بود. تا اینکه در دو ماه آخر جنگ ایشان جانشین فرمانده کل قوا شدند. بنابراین، برای فرماندهی جنگ تا قبل از اینکه آقای هاشمی جانشین امام شوند، خود حضرت امام تصمیم می‌گرفت. من و برادرمان صیاد تا آن موقعی که دو نفری درمورد عملیات‌های مشترک تصمیم می‌گرفتیم همکاری ارتش و سپاه ادامه داشت.

از عملیات والفجر ۸ در فاو به این طرف، ارتش و سپاه مستقل عمل می‌کردند. سپاه در یک جا عملیات می‌کرد و ارتش هم در جای دیگری عملیات می‌کرد. بنابراین اختیارات ما در انجام عملیات کامل بود. اختیارات فرماندهان بعد از ما، فرماندهان قرارگاه‌ها و لشکرها توی محدوده‌ای که برایشان تعیین می‌کردیم، هم صددرصد بود و هم خیلی کم بود. صددرصد بود چون می‌توانستند تصمیم بگیرند و بیایند نظر ما را تغییر بدهند؛ کم بود

یکی از روحانیون استان گلستان خدمت امام رفته بود و گفته بود من یک جوان پاسداری دیدم به نام محسن رضایی؛ در این محاصره گنبد کاووس که عناصر ضدانقلاب روی مسجد تیربار گذاشته بودند و بچه‌های ما را شهید می‌کردند ایشان دستور داد گفت مسجد را بزنید. یک عده اعتراض کردند، امام به ایشان گفته بود همان فرد برای فرماندهی سپاه خوب است.

در سطوح بالاتر مثل سطوح مجلس یا کمیسیون امنیت ملی یا مجمع تشخیص آيا نظامی‌ها باید وارد بشوند یا نشوند؟ منتها کدام نظامی‌ها؟ نظامی‌هایی که سطح عملیات به بالا دارند؛ مثل فرمانده سپاه، فرمانده ارتش، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح. اینها هم باید در شورای امنیت ملی باشند و هم در کمیسیون امنیت مجلس باید باشند و هم باید در مجمع تشخیص باشند و هستیم. بنابراین، باید از نظامی‌ها در این سطوح بالا هم مشورت‌خواهی بشود و نظرات آنها را باید بگیرند.»

سردار محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، در پاسخ به این سؤال که «باتوجه به اینکه تکیه اصلی عراقی‌ها در جنگ به زرهی و تانک بود و با عنایت به فرصت و مزیت ارتفاعات و کوهستانی‌بودن مناطق مرزی در جبهه میانی، آیا اگر ما توان جنگی خود را در جبهه میانی متمرکز می‌کردیم، سرنوشت جنگ متفاوت نمی‌شد؟» اظهار کرد:

(هـ) دلایل اعتماد امام به فرمانده کل سپاه و معیارهای انتخاب فرمانده یگان‌ها در دفاع مقدس

بخش پایانی سؤالات دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) درباره مباحث فرماندهی در جنگ بود. در این باره دانشجویان دو سؤال کلیدی و کاربردی را با مضامین زیر پرسیدند: «معیارهای شما برای انتخاب فرمانده لشکرهای سپاه چه بود؟» و همچنین

دیگران قدرت و نفوذ داشتند؛ چه نفوذ معنوی و چه نفوذ استدلالی. دوم آدم‌هایی که در شجاعت کم نمی‌آوردند؛ حتی اگر رزمندگان عقب‌نشینی می‌کردند خود فرمانده بلند می‌شد می‌رفت جلو. این ویژگی را در گردان دیده بودیم که فلان فرمانده گردان در فلان عملیات، نیروهایش کپ کرده بودند، خودش بلند شده، رفته آری جی زده است. همین را ما فرمانده می‌کردیم. یعنی هم در حرف زدن و هم در صحنه عمل شجاعت داشتن و پای کار بودن. در صحبت کردن ممکن است خیلی آدم جلوتر از دیگران باشد، ولی در صحنه عمل اصلاً خبری از وی نباشد، هر چقدر هم دنبالش بگردید نمی‌توانید پیدایش بکنید.

مسئله دیگر خلاقیت داشتن است. به عنوان مثال کسی که در جلسات حرف می‌زند، صحبت می‌کند و می‌گوید نه این‌طور نیست، آن‌طور باید بشود؛ پیشنهاد می‌دهد، خلاقیت و نوآوری دارد. بعضی وقت‌ها کسانی که خیلی مخالفت می‌کردند من همان را حکم می‌دادم؛ می‌گفتم همین به درد فرماندهی می‌خورد. اینکه جلوی من ایستاده، یک چیزیش می‌شود، یا درست می‌گوید، چه اشکال دارد خب یک جبهه به او می‌دهیم. اگر درست نمی‌گوید جلوی دیگران معلوم می‌شود که این آدم حرافی است و این‌کاره نیست. لذا من دو سه تا احکامی که دادم براساس مخالفت‌خوانی خیلی شدید و جوسازی تند اینها در سپاه بود.

بنابراین، نمی‌شود یک آدمی که در تمام مسائل ساکت است و حرفی نمی‌زند و پیشنهادی نمی‌دهد را فرمانده بکنیم، ببینیم چه می‌شود. نتیجه‌اش

«چگونه حضرت امام به محسن رضایی ۲۷ ساله اعتماد و شما را به عنوان فرمانده کل سپاه پاسداران تعیین کرد. این تصمیم حضرت امام بر مبنای چه شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مدیریتی بود و در شما چه چیزی دید که چنین عرصه‌ای را برای شما فراهم کرد تا ایفای نقش کنید؟» دکتر محسن رضایی در پاسخ به این سؤالات تصریح کرد:

«در پاسخ به این سؤال که معیارهای انتخاب فرماندهان چه بوده است [باید بگوییم] معیار انتخاب فرماندهان چند تا پارامتر بود. اولاً ما فرماندهان را از بین افراد گزینش شده انتخاب می‌کردیم. یعنی این‌طور نبود که برویم از میان یک جمعیت ناشناخته‌ای، یک ناشناس را به عنوان فرمانده انتخاب بکنیم. افرادی گزینش شده بودند که هم به صورت تشکیلاتی در سپاه پرونده داشتند و هم به صورت عملی در جبهه جنگ حضور داشتند. بنابراین ۵۰ درصد کار راحت‌تر بود.

مسئله دوم، ما افراد نمایان شده را فرمانده می‌کردیم. ما هیچ فرمانده لشکری انتخاب نکردیم که قبلاً خودش را نشان نداده باشد. بالاخره در سطح فرمانده گردان یا محور، خودش را نشان داده بود. پس عامل دوم، انتخاب فرماندهان از میان آدم‌های نمایان شده در صحنه عمل و شایستگی‌های آنها بود.

عامل سوم، ویژگی و معیار اصلی، قابلیت فرمانده‌بودن است؛ یعنی اگر یک نفر نتواند ۵ نفر را با خودش هماهنگ کند، هیچ وقت به او حکم داده نمی‌شود. این قابلیت فرمانده‌بودن یک سری ویژگی‌هایی داشت: مثلاً افرادی که روی

* مباحث ذیل این یک سؤال که با ستاره مشخص شده است مربوط به دوره دوم انتقال تجارب فرمانده لشکرهای سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس می باشد.



انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات

سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری

تنظیم: محمد فردی*

چکیده	سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران، در مراسم اختتامیه دومین دوره انتقال تجربیات فرماندهان دفاع مقدس که صبح روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵ در یادمان شلمچه برگزار شد، در جمع دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین ^(ع) حضور یافت و با بررسی دو دیدگاه «جنگ کلاسیک» و «جنگ انقلابی، مردمی یا اقتضایی» در دوران دفاع مقدس، مروری به مصادیق این دو دیدگاه در طول هشت سال جنگ داشت. وی همچنین در بخش مهمی از سخنرانی خود به تشریح عملیات کربلای ۵ و نقش این عملیات در تعیین سرنوشت جنگ، مواجهه جمهوری اسلامی با شرایط و تهدیدات پس از جنگ و همچنین چگونگی استفاده از تجربیات دوران دفاع مقدس در مواجهه با جنگ‌های آینده و نیابتی پرداخت.		
	واژگان کلیدی: عزیز جعفری، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین ^(ع) .		

فرمودند ما در جنگ، انقلابمان را صادر کردیم. این به ما ثابت می‌کند که عزت و اقتدار جمهوری اسلامی مدیون دفاع مقدس و ایستادگی‌های بعد از دفاع مقدس است که با درس گرفتن از آن به وجود آمده است.»

سرلشکر جعفری در ادامه با بیان کلیاتی از دوران دفاع مقدس و درس‌های راهبردی و کلیدی آن، تأکید کرد: «ما باید اصول اصلی موفقیت در عملیات‌های دوران دفاع مقدس را بدانیم و آنها را حفظ و تقویت کنیم و برای آینده به کار گیریم.»

گرفتن درس‌های راهبردی از دفاع مقدس

فرمانده کل سپاه پاسداران در ابتدای سخنانش، ضمن گرامیداشت یاد شهدای انقلاب اسلامی، دوران دفاع مقدس و پس از آن، شلمچه را سرزمین مقدسی دانست که در هر نقطه‌اش خون شهیدی بر زمین ریخته و مقاومت ملت ایران و اصول پرارزش آن را تثبیت کرده است.

وی در بیان اهمیت دفاع مقدس، آن را بستر اصلی انتقال ارزش‌ها به جهان خواند و گفت: «صدور انقلاب اسلامی در زمان جنگ اتفاق افتاد؛ همان‌طور که امام

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



— سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده کل سپاه، یادمان شلمچه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

دلایل حاکمیت دیدگاه انقلابی و اقتضایی در جنگ

سرلشکر جعفری که خود از نزدیک شاهد شرایط سخت کشور در ابتدای جنگ بوده است، با بررسی دلایل حاکمیت دیدگاه انقلابی یا اقتضایی پس از شکست دیدگاه کلاسیک، سپردن مسئولیت سازماندهی و فرماندهی نیروهای پراکنده مردمی به سپاه را نقطه آغاز تحول در جنگ دانست. وی در این باره تصریح کرد: «شورای عالی دفاع در این زمان تصمیم گرفت که مسئولیت سازماندهی و فرماندهی همه نیروهای پراکنده مردمی (جنگ‌های نامنظم شهید چمران، کمیته و...) را به سپاه واگذار کند. البته سپاه هم از قبل تجربه نظامی نداشت، اما به دلیل اینکه سازمان و فرماندهی داشت، این مسئولیت را پذیرفت. بعد از گذشت ۵، ۶ ماه از آغاز جنگ، تقریباً در جبهه‌های مختلف محور عملکرد، مقاومت، ایستادگی و عملیات‌ها بر دوش سپاه افتاد تا با نگاه جدید عمل کند.

که حاکم بر جنگ بود دیدگاه کلاسیک بود).

این نگاه [دیدگاه کلاسیک] در ۱۶ دی‌ماه ۵۹ شکست خورد و تمام شد. بنی‌صدر طرحی داشت که یک محور از سمت پادگان حمید و یک محور هم از سمت جبهه سوسنگرد به سمت هویزه، و از آنجا به سمت جُفیر حمله کرده، سپس با ادامه حرکت به خرمشهر برسند. اما این عملیات در همان روز اول و دوم شکست خورد. پس از این شکست، بنی‌صدر پیش امام خمینی^(ره) رفت و گفت که ما قادر به جنگ نیستیم و باید با صدام سر میز مذاکره بنشینیم. حضرت امام این را نپذیرفتند و گفتند که شما اگر به نیروهای مردمی اختیار دهید آنها خودشان می‌دانند چگونه از انقلاب دفاع کنند. بعد از این اتفاق، بنی‌صدر و کارشناسان همراهش هیچ طرح و برنامه‌ای ارائه نکردند و سکون و رکودی در جبهه‌ها حاکم شد که بسیار نگران‌کننده بود.»

بود و نشان داد که ما نمی‌توانیم به‌صورت کلاسیک طرح‌ریزی کرده و بجنگیم. اصول کلاسیک می‌گوید که در زمان آفند، نیروی شما باید سه برابر نیروی طرف مقابل یا نیروی پدافندکننده باشد، برتری هوایی مطلق داشته باشید و آتش و مهمات و سلاح و تجهیزاتتان به‌اندازه کافی باشد که بتوانید عملیات کنید. ما هیچ‌کدام از اینها را نداشتیم؛ نه برتری هوایی داشتیم و نه تجهیزات و قدرت رزمی ما بر دشمن غلبه می‌کرد. البته باوجود نداشتن برتری تجهیزاتی، نیروی انسانی بسیار گسترده، بالیمان، قوی، شجاع و شهادت‌طلب در اختیار داشتیم. از همین‌جا بود که دیدگاه انقلابی و اقتضایی بر جنگ حاکم شد و عملیات‌های محدود سپاه با اتکا به نیروهای مؤمن و انقلابی از اسفند ۱۳۵۹ شروع شد.»

اعتماد ارتش به دیدگاه انقلابی جنگ

فرمانده کل سپاه قدرت گرفتن دیدگاه انقلابی و اقتضایی به جنگ، پیوند بین ارتش و سپاه و اعتماد ارتش به سپاه در طرح‌ریزی عملیات‌ها پس از فرار بنی‌صدر را دلایل رقم‌خوردن سرنوشت صحنه جنگ و نبرد و عامل مهمی در آزادسازی سرزمین‌های اشغالی دانست. وی که از خرداد ۱۳۶۰ به‌صورت رسمی وارد واحدهای رزمی سپاه شد و در ادامه جنگ معاونت سپاه شوشتر و فرماندهی تیپ عاشورا و فرماندهی قرارگاه‌های عملیات غرب، قدس و نجف را عهده‌دار بود، در این باره گفت:

«در تابستان ۱۳۶۰ با فرار بنی‌صدر و تحقق وحدت سپاه و ارتش، با انجام چند عملیات محدود توسط سپاه، برادران ارتش به طرح‌ریزی عملیات توسط سپاه اعتماد پیدا کردند. عملیات فرمانده کل قوا و شکست حصر آبادان (ثامن‌الائمه^(ع)) از نخستین عملیات‌هایی بود

ما باید شرایط عملیات را در نظر بگیریم. مدل کار، طرح‌ریزی، اصول و تاکتیک باید متناسب با شرایط باشد. در کشور ما این شرایط، شرایط خاصی بود و ما نمی‌توانستیم متکی به تسلیحات و تجهیزات مادی نظامی و روز باشیم. محدودیت‌های بسیار زیادی داشتیم؛ محاصره اقتصادی و نظامی بودیم، قطعه به ما نمی‌دادند. بجز روزهای اول جنگ، برتری هوایی نداشتیم. کمبود تسلیحات، تجهیزات و مهمات بسیار زیاد بود و هیچ کشوری حاضر نبود به ما سلاح دهد. در عوض، برای نقطه مقابل ما [عراق] هیچ محدودیتی از منظر تسلیحات، تجهیزات و امکانات وجود نداشت. یعنی یک نابرابری شدیدی در تسلیحات، تجهیزات و امکانات بین ما و عراق وجود داشت که در طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری، اثر تعیین‌کننده خود را می‌گذاشت. ارتش عراق همه امکانات را در اختیار داشت و

از نظر توپ، تانک، هواپیما، سلاح‌های شیمیایی و... هیچ محدودیتی نداشت. مثلاً تانک عراق که منهدم می‌شد تانک نو در اختیارش قرار می‌گرفت، اما ما هر روز که می‌گذشت، از نظر تجهیزات و فناوری ضعیف‌تر می‌شدیم و هیچ کشوری جز چند کشور معدود مانند کره شمالی حاضر نبودند به ما کمک کنند.

پس این [نابرابری امکانات] یک عامل تعیین‌کننده

سردار جعفری:

ما نباید فکر کنیم عملیات‌ها و صحنه‌های جنگ آینده ما باید دقیقاً با همان تاکتیک‌ها، استراتژی‌ها و روش‌ها انجام گیرد. ما حتی طی هشت سال دفاع مقدس نیز با تغییر تاکتیک‌ها، استراتژی‌ها و روش‌های بسیار مختلفی که در جنگ به کار گرفته می‌شد، مواجه بودیم.

صحنه جنگ با همین دیدگاه و مدل رقم خورد. چهار عملیات بزرگ حصر آبادان، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس با این دیدگاه طرح ریزی شد و از مهر سال ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱ انجام گرفت و این بار دشمن مجبور به عقب نشینی از خاک ایران و التماس برای آتش بس شد. یعنی بعد از گذشت حدود یک سال و نیم از آغاز جنگ، این بار صدام با التماس درخواست آتش بس می کرد.

بنابراین، یک نگاه و تفکر نظامی بعد از ۳ ماه به بن بست می رسد و نگاه دیگر که اصول دیگری را رعایت می کند و تغییر شرایط روز را می سنجد، متناسب با واقعیت ها، متناسب با مؤلفه های قدرتی که واقعیت دارد یعنی نیروی انسانی مؤمن و شهادت طلب، طرح ریزی و عمل می کند و اتکایش را به این می دهد.

این تغییر نگاه، صحنه نبرد را عوض کرد و این بار دشمن برای آتش بس التماس و به صورت یک طرفه عقب نشینی نمود.»

ایستایی پویا در دیدگاه انقلابی جنگ

سرلشکر جعفری حاکمیت دیدگاه انقلابی و اقتضایی به جنگ را تا پایان جنگ پایدار دانست و یادآور شد با تغییر شرایط باید تاکتیک ها، روش ها و استراتژی ها و حتی اصول نبرد نیز تغییر می کرد. وی گفت:

که سپاه در طرح ریزی آن مشارکت داشت و اوج این مسئله در عملیات بیت المقدس است (من تفاوت دو نگاه کلاسیک و انقلابی یا اقتضایی به صحنه نبرد را می گویم). در عملیات بیت المقدس نظر برادران ارتش این بود و اصرار هم داشتند که ما باید از محور اهواز - دب حردان، خط اهواز را بشکنیم و ۱۰۰ کیلومتر بعد از شکست خط راه افتاده، خرمشهر را آزاد کنیم. اصلاً چنین عملیاتی امکان نداشت. حتی قرارگاه قدس بعضی جاها خط را هم نتوانست بشکند و [لذا] پیشروی از جبهه شمال نداشتیم. سپاه با این طرح ارتش مخالف بود و نظرش بر این بود که از منطقه دارخوین از رودخانه کارون که دشمن خط آن چنانی ندارد عبور کرده، دور بزیم و در نهایت خرمشهر را آزاد کنیم. از نظر بعضی برادران ارتش، این طرح سپاه امکان پذیر نبود و به شدت با این طرح مخالفت می کردند. به هر حال، این اختلاف نظر به مرکزیت کشور و شورای عالی دفاع کشیده شد و این شورا طرح سپاه را پذیرفت. البته این طرح ریسک هم داشت. سرپل گرفتن در مرحله اول در یک شب، پل زدن روی کارون، عبور آن همه لشکر از رودخانه و سپس پیاده آمدن به جاده اهواز - خرمشهر به طول ۲۰ کیلومتر آن هم در طول یک شب طوری که قبل از روشنی هوا به جاده اهواز - خرمشهر برسیم، ریسک خیلی بزرگی بود. درواقع در حد نشد و غیرممکن بود. ولی این کار عملی شد و خرمشهر این گونه آزاد شد.

این دیدگاه برخلاف دیدگاه کلاسیک این سؤال را مطرح می کرد که "چون سلاح و تجهیزات نداریم، یعنی نباید بجنگیم؟" با این دیدگاه و با وجود اینکه سپاه تجربه قبلی نظامی، آموزش نیروها و... را نداشت، در صحنه نبرد یادگیری و کسب تجربه اتفاق افتاد و سرنوشت

یک نابرابری شدیدی در تسلیحات، تجهیزات و امکانات بین ما و عراق وجود داشت که در طرح ریزی و تصمیم گیری، اثر تعیین کننده خود را می گذاشت و نشان داد که ما نمی توانیم به صورت کلاسیک طرح ریزی کنیم و بجنگیم.

انتقال، تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات

استفاده از تجربه جنگ با پرهیز از نگاه بسته

سرلشکر جعفری با بیان این توضیحات درخصوص چگونگی تغییر ماهیت جنگ از خاکی به آبی - خاکی پس از عملیات خیبر و کسب پیروزی بزرگ والفجر ۸ و فتح فاو، فرماندهان آینده سپاه را در عین استفاده از تجربیات جنگ، از داشتن نگاه بسته و خشک به جنگ برحذر داشت و گفت:

«من دارم روی این نکته تأکید می‌کنم که نگاه ما

بعد از عقب‌نشینی دشمن از خاک ما و استقرارش در مرزها، یک تغییر اساسی در جبهه‌ها حاکم شد. این نگاه و دیدگاه به جنگ که مردمی، انقلابی و اقتضایی است، تا آخر جنگ باقی بود، اما با توجه به تغییر شرایط پس از عملیات بیت‌المقدس، تاکتیک‌ها، روش‌ها و حتی اصول نبرد نیز باید عوض می‌شد.

نباید یک نگاه بسته و خشک به جنگ و صحنه نبرد باشد. از تجربیات گذشته باید استفاده کنیم، اما فکر نکنیم که لزوماً به کارگیری همان تاکتیک‌ها، اصول و روش‌های عملیات‌های قبلی در عملیات‌های بعدی مؤثر است. در طول جنگ هم ما این را داشتیم.»

تشریح عملیات کربلای ۵

سرلشکر جعفری پس از بیان تأثیر تغییر شرایط بر ماهیت عملیات‌ها، عملیات کربلای ۵ و تأثیر راهبردی آن را در تعیین سرنوشت جنگ بررسی و اظهار کرد:

«بعد از آزادی خرمشهر، اولین عملیاتی که می‌خواستیم انجام دهیم در همین منطقه شلمچه بود. من با شهید حسن باقری برای شناسایی به اینجا آمدم، اما از بس مین و سیم‌خاردار بود و امکان خط‌شکنی نبود، منصرف شدیم و عملیاتی را

ما برای شکستن خط صدف و نتوانیم به عمق برسیم؛ مثلاً در عملیات والفجر مقدماتی و والفجر ۱. این عوامل ما را وادار کرد به اینکه خودمان را تغییر بدهیم و متناسب با شرایط روز و سختی‌ها صحنه نبرد را عوض کنیم.

عبور از اروند با عرض ۸۰۰-۱۰۰۰ متر و آب بسیار متلاطم و پیچیده کار ساده‌ای نبود و اصلاً امکان نداشت. از منظر نظامی عبور از رودخانه اروند بدون زدن پل و نصب تجهیزات مردود بود. کارشناسان نظامی دنیا با تعجب می‌پرسیدند که چطور این عملیات را انجام دادید و چطور از این رودخانه عبور کردید؟

طرح‌ریزی عملیات فاو با عملیات‌های قبلی به‌خصوص با عملیات بیت‌المقدس خیلی متفاوت بود. ما در عملیات بیت‌المقدس نیز از رود کارون عبور کردیم، ولی دشمن لب رودخانه کارون نبود و چند کیلومتر عقب‌تر به‌صورت پایگاهی با فاصله نیرو داشت. ما در عملیات بیت‌المقدس شبانه در تاریکی شب پل زدیم و نیرو عبور دادیم و از لابه‌لای سنگرهای عراقی عبور کردیم و به جاده رسیدیم و سپس دور زدیم و منهدم کردیم، ولی در عملیات والفجر ۸ دشمن لب رودخانه مستقر بود. مین و سیم‌خاردار هم در ساحل خود داشت. کاملاً چشمش باز و حواسش جمع بود، اما احتمال نمی‌داد که ما بخواهیم از رودخانه عبور کنیم. ما مجبور بودیم غافلگیری را رعایت کنیم. باوجوداین، گزارش‌هایی از حضور نیروهای ما به دست صدام رسیده بود. صدام این عملیات را عملیات فریب می‌دانست و از نظر نظامی باورش نمی‌شد که ما عبور کنیم و فاو را بگیریم. زمانی که عبور کردیم و فاو را گرفتیم، تازه لشکر گارد را راه انداخت که آن هم آمد و در کارخانه نمک منهدم شد.»

انتقال، تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات



سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده کل سپاه، یادمان شلمچه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

سپس چند روز مانده به عملیات، نیروها را برگردانده و دوباره عملیات انجام دهیم.» سرلشکر جعفری در ادامه سخنرانی خود کربلای ۵ را عملیاتی دانست که در آن همه چیز به نفع عراق و به ضرر ایران بود. به نظر وی مصادیق این نابرابری در موارد زیر بود:

«عملیات کربلای ۵ بسیار پیچیده و در همه محاسبات مادی و بررسی‌های نظامی همه چیز به نفع دشمن و به ضرر ما بود. زمین منطقه عملیات کربلای ۵ طوری بود که اگر یک دایره رسم کنید، سه قطاع آن (۲۷۰ درجه) دست عراق و یک قطاع آن دست ایران بود؛ یعنی عراق از سه جهت می‌توانست آتش شدید توپخانه خود را علیه ما در این منطقه کوچک اجرا کند. یا به دلیل اینکه نمی‌توانستیم خیلی گسترده شده، فاصله گرفته و در عمق برویم، در معرض بمباران هواپیماهای عراقی قرار داشتیم و به این دلایل مجبور به متمرکز شدن در منطقه

عملیات کربلای ۴، زمینه غافلگیری دشمن در عملیات کربلای ۵ را فراهم کرد. در زمان‌های قدیم، یکی از روش‌های غافلگیری این بود که به صورت ظاهری به جایی حمله می‌کردند و تظاهر به شکست می‌کردند و وقتی دشمن دچار غرور می‌شد و شروع به تعقیب می‌کرد، از جای دیگری به دشمن حمله می‌کردند. در اینجا این روش غافلگیری به ذهن آمد. وقتی دشمن چند ماه آماده‌باش بود تا ما را پس زند، با تصور اینکه عملیات سال ۶۵ ایران را با عدم‌فتح مواجه کرده، نیروها و فرماندهانش را به مرخصی فرستاد. عراق تصور نمی‌کرد که ایران بتواند ظرف ۱۶ روز بعد از عملیات کربلای ۴ یک عملیات بزرگ دیگر به‌مانند کربلای ۵ را انجام دهد. با این روش توانستیم اصل غافلگیری را فراهم کرده و رعایت کنیم. قرار شد امکانات و عقبه لشکرها در اینجا حفظ شود، نیروها کمی عقب بروند و یکی دو هفته استراحت کنند،

انتقال، تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات

«در اصول کلاسیک، به یک لشکر ۱۵-۱۲ کیلومتر عرض می‌دهند، ولی ما برای عملیات کربلای ۵ به یک لشکر با ۲۰-۱۰ گردان، یک خط باریک به‌اندازه ۱۰۰۰-۵۰۰ متر دادیم. خط حدها کم بودند و لشکرها باید به‌صورت نواری کنار هم به ردیف حمله می‌کردند. لشکرهای دیگر هم پشت سر اولی منتظر بودند که بعد از شکستن خط حمله کرده و خطوط بعدی را بگیرند. لذا همه لشکرها باید باریک می‌شدند و در یک خط

دراز تا انتها می‌رفتند. کجای اصول نظامی این جور چیزی را قبول دارد؟ در عملیات والفجر ۸ شبیه این مورد را داشتیم، اما در آنجا نیز خط حدی وجود داشت که ۵-۲ کیلومتر به یک یگان می‌دادیم.»

فرمانده فعلی سپاه پاسداران که در عملیات کربلای ۵ مجروح شده است، ادای تکلیف الهی به‌مانند امام حسین^(ع) در روز عاشورا در صحرای کربلا و در مقابل، مشمول لطف و عنایت الهی قرار گرفتن را

عامل پیروزی در عملیات کربلای ۵ دانست و تصریح کرد:

«اینجا خدا ما را هدایت کرد و می‌خواست به ما ثابت کند که داشته‌های ما نیست که ما را در عملیات‌ها پیروز می‌کند. ما واقعاً از همه داشته‌هایمان ناامید

اذان صبح برگزار شد و همه بحث‌ها انجام گرفت. آقای هاشمی چند تن از کارشناس‌های ارتش را هم که در ابتدای جنگ باهم طرح‌ریزی، هماهنگی و عملیات می‌کردیم، با خود به قرارگاه آورده بودند. در این جلسه که تا اذان صبح ادامه داشت، همه عقل‌های نظامی و محاسبات و... روی هم ریخته شد و به این جمع‌بندی رسیدیم که نمی‌شود و نباید اینجا عملیات کرد؛ یعنی تلفات بسیار بالاست و ریسک هم هست و معلوم نیست که موفق شویم. آقای هاشمی هم تقریباً به این جمع‌بندی رسید. اذان صبح شد و برای نماز رفتیم. در بین نماز تعاملاتی با آقای هاشمی شد و به ایشان گفته شد که شما که ۴ سال است می‌گویید یک عملیات موفق بکنید و من از طریق مذاکره مسئله جنگ را حل می‌کنم، امسال که هیچ، ما سال بعد هم نمی‌توانیم در خوزستان عمل کنیم. یعنی درحالی که شرایط غافلگیری بعد از عملیات کربلای ۴ به وجود آمده بود، عملیات کربلای ۵ انجام نمی‌شد. در سال ۶۵ امکان عملیات در جنوب نبود و سال بعد نیز باید به غرب می‌رفتیم که عملیات‌ها در آنجا ارزش آن‌چنانی نداشت و سرنوشت جنگ را تعیین نمی‌کرد. آقای هاشمی سر دوراهی بزرگی قرار گرفت و این عامل سیاسی که امکان عملیات در جنوب نیست و باید برای عملیات در سال آینده به غرب و شمال‌غرب برویم، تصمیم ایشان را عوض کرد و فرداشب عملیات کربلای ۵ انجام گرفت.»

موضوع جالب دیگری که سرلشکر جعفری درخصوص طرح‌ریزی عملیات کربلای ۵ با نگاهی انقلابی و برخلاف اصول کلاسیک نبرد بیان کرد، خط حد بسیار کم و نواری واگذار شده به هریک از یگان‌ها و لشکرها برای انجام عملیات بود. وی در این باره گفت:

برخی از فرماندهان سپاه درباره کربلای ۵ سؤالات جدی و اختلاف‌نظر داشتند چراکه ریسک این عملیات به‌خصوص در خط‌شکنی بسیار بالا بود. محاسبه عقلی می‌گفت که معلوم نیست شما باید این کار را بکنید. زمانی که این موضوع به حضرت امام کشیده شد، ایشان نماینده خود آقای هاشمی رفسنجانی را به جبهه فرستادند و فرمودند که بررسی کند و تصمیم بگیرد.



برادر محمدعلی (عزیز) جعفری، قرارگاه نجف در دوران دفاع مقدس، جبهه شمالی، ۱۳۶۶.

تجربه حاصل از دفاع مقدس: حفظ پویایی، خلاقیت و انعطاف سازمانی

سرلشکر جعفری در پایان سخنرانی خود با اشاره به تغییر شرایط پس از جنگ تحمیلی، درباره چگونگی مواجهه با تهدیدات جدید پس از جنگ و همچنین نحوه رویارویی و مقابله با جنگ‌های نیابتی و آینده گفت:

«ما تا چند سال بعد از جنگ، عملیات‌های جنگ و تجربیات را باید تجزیه و تحلیل می‌کردیم. اما یک سؤال اساسی داشتیم که جنگ ما در دهه دوم انقلاب با چه کشوری خواهد بود؟ این سؤال تا سال ۱۳۸۰ ادامه داشت. در دهه ۸۰ حادثه ۱۱ سپتامبر پیش آمد و آمریکا به عراق و افغانستان حمله کرد و برای جنگ با ایران اردو زد و بعد از ۶ سال نتوانست و برگشت. جنگ با آمریکا شرایط ناهم‌ترازی بود که با شرایط خودمان خیلی فرق می‌کرد. در این جنگ ناهم‌تراز، تاکتیک‌های آمریکایی‌ها با ما خیلی متفاوت بود و ما به دلیل ناهم‌ترازی نمی‌توانستیم از اصول جنگی که در

دفاع مقدس داشتیم استفاده کنیم. با حمله آمریکایی‌ها به عراق، حضرت آقا فرمودند که صحنه‌های نبرد عراق را عین یک رزمایش در نظر داشته باشید و ببینید چه کار می‌کنند و تجربیاتش را در آموزش‌هایتان، نوع سازماندهی، طرح‌ریزی و تاکتیک‌ها اعمال کنید. تا چند سال می‌گفتیم که آمریکایی‌ها حمله می‌کنند و وقتی ما بخواهیم با ارتش آمریکا و سربازان آمریکایی بجنگیم باید نبرد ناهم‌تراز داشته باشیم. این عملی نشد و بعد از چند سال با جنگ‌های نیابتی امروز مواجه شدیم. فعلاً تصور ما این است که اگر در آینده جنگی داشته باشیم با این داعشی‌ها است. داعشی‌ها هم سرباز آمریکا هستند، اما سرباز مستقیم نیستند و جنگی که داعشی‌ها نیابتی در سوریه و عراق انجام می‌دهند، با جنگی که خود آمریکایی‌ها انجام می‌دهند متفاوت است. این نوع جنگ حتی با جنگ خودمان و حتی با جنگ ما در کردستان فرق می‌کند. برای همین ما اصرار داریم که فرماندهانمان را به سوریه بفرستیم تا با رفت‌وآمد، شرایط را ببینند و کسب تجربه کنند.

[illegible]



تشریح کلیات عملیات فتح‌المبین

سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری

تنظیم: اکبر رستمی*

سردار مرتضی صفار فرمانده دانشگاه تربیت پاسداری امام حسین^(ع) که در زمان عملیات فتح‌المبین فرمانده جبهه شوش و تیپ ۱۷ قم بود، طی دو مرحله اردوی انتقال تجارب در مناطق خوزستان، در دی ماه ۱۳۹۴ و اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ سخنرانی کرد و ضمن تشریح فعالیت‌های خود قبل از عملیات فتح‌المبین در منطقه عمومی غرب کرخه، به سیر شکل‌گیری تیپ‌های سپاه و در ادامه به‌صورت مبسوط به تشریح کلیات عملیات فتح‌المبین پرداخت. نوشتار ذیل گزارشی تجمیعی از این دو سخنرانی است. واژگان کلیدی: مرتضی صفار، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین^(ع).	چکیده	

پدافندی ما در غرب کرخه بود که در آنجا ارتشی‌ها نبودند؛ خط آنها در شرق کرخه بود. در خط ما تعداد نیروهایمان که عمدتاً هم پاسدار بودند، کمتر از ۱۵۰ نفر بود. به‌تناوب نیروهای مردمی هم به ما اضافه شدند و ما هر ۲۰ روز یک بار نیروها را تعویض می‌کردیم. یک روز برادر بقایی به من گفت که برگردم شوش، چراکه برادر حسن باقری دارد می‌آید و گفته‌اند که من هم در جلسه باشم. من هم با قایق از رودخانه حرکت کردم و به شوش رفتم. بعد از لحظاتی آقای

تشکیل تیپ ۱۷ قم در آستانه عملیات فتح‌المبین

سردار صفار در ابتدای سخنان خود با تشریح مراحل تشکیل تیپ ۱۷ قم، و نقش سردار باقری در شکل‌گیری تیپ، گریزی هم به روند عملیات فتح‌المبین زد و در این باره گفت:

«من توفیق داشتم و قبل از عملیات فتح‌المبین یک سال یا اندکی بیشتر، مسئولیت خط جبهه شوش را بر عهده داشتم. خوب شناسایی‌های زیادی رفته بودیم و دشمن را به‌خوبی می‌شناختیم. خط

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

[illegible]

که داری، جانشینت را از بچه‌هایی که الآن در خط دارید و خوب هستند یکی را معرفی کن. من هم دوتا از بچه‌های خوب خط را که موردقبول همه بودند معرفی کردم که یکی بچه شهرکرد بود و دیگری از بچه‌های شوش. در ادامه هم آقای مهدی بزرگزاده را که همراه خود آورده بود، به‌عنوان مسئول ستاد تیپ به من معرفی کرد و گفت که ایشان هم آدم ستادی قوی‌ای هستند و سابقه همکاری با من در سوسنگرد را دارد. آقای صادق حیدرخانی را هم که با خود آورده بود، به‌عنوان فردی که هم در زمینه آموزش نیروها خوب بود و هم برای عملیات گزینه مناسبی بود، مسئول طرح و عملیات قرار داد. برای اطلاعات هم برادر حمزه را معرفی کرد و گفت البته یک فرد روحانی هم است که به ایشان کمک می‌کند؛ برادر بقایی هم که در سپاه شوش است و شما را پشتیبانی می‌کند. ما در ابتدا ۳ گردان نیرو برای شما می‌فرستیم. آنها را در مدارس شهر که خالی‌اند مستقر کنید. این نیروها سازماندهی شده‌اند و سرپرست دسته تا گردان دارند، لیکن فرمانده اصلی ندارند. غذای آنها هم از آشپزخانه متمرکز اندیمشک تأمین می‌شود.

تمام این صحبت‌ها و برنامه‌ریزی‌های سردار باقری با ما در زمینه تشکیل تیپ، نیم ساعت بیشتر طول نکشید؛ یعنی در عرض نیم ساعت مقدمات تشکیل تیپ را انجام دادیم. بعد سردار باقری خداحافظی کرد و رفت به سمت دزفول و گفت که می‌خواهد با بچه‌های سردار رئوفی هم یک تیپ دیگر در جبهه بالایی، ما تشکیل دهد.

در سازماندهی نیروها سردار باقری به ما یادداشتی

باقری با دو نفر همراه وارد جلسه شدند که یکی از آنها مهدی بزرگزاده و دیگری صادق حیدرخانی بود. سردار باقری گفتند که ما در این منطقه می‌خواهیم عملیات انجام بدهیم و با برادران ارتشی هم به توافق رسیده‌ایم که ابتدا در این منطقه که جنب منطقه عملیات طریق‌القدس است عملیات انجام دهیم و بعد در منطقه خرمشهر عملیات را ادامه دهیم.

با انجام عملیات طریق القدس که حدوداً ۲ ماه قبل انجام شده بود، ارتباط سپاه سوم و چهارم دشمن با این منطقه قطع شده بود و منطقه عمومی غرب کرخه با مساحت حدود ۲۵۰۰ کیلومتر آماده عملیات بود.

سردار باقری ادامه داد که ما برای انجام عملیات در این منطقه وسیع نیاز به تیپ‌های جدید داریم و قرار شده است که باز به صورت ادغامی با ارتش عمل کنیم، لذا باید نیروهایمان را سازماندهی کنیم تا توان ادغام گردان به گردان با ارتش را داشته باشیم. و نسبت به عملیات طریق‌القدس که با ۴ تیپ انجام دادیم، نیاز به تیپ‌های بیشتری داریم. لذا به همه شهرها پیام دادیم که نیرو بفرستند. ما باید این نیروها را ابتدا آموزش مختصری بدهیم و بعد سازماندهی کنیم. جمع‌بندی ما درمورد شما این بوده که شما هم استعداد تشکیل یک تیپ را دارید و ما کادر و سازماندهی آن را نیز تاحدودی مشخص کرده‌ایم.

سردار باقری به من گفت که ما بررسی کردیم که شما بیشتر از یک سال است که در این منطقه هستید و با منطقه کاملاً آشنایی دارید، لذا شما به عنوان فرمانده تیپ معرفی می‌شوید و با سوابقی



سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفار فرمانده دانشگاه امام حسین (ع)، پادگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا در اندیمشک، اردیبهشت ۱۳۹۵.

داشتیم. در ادامه هم ۲ گردان نیرو از مشهد به ما اضافه شد. با این حجم نیرو دیگر کار آموزش مشکل شده بود، لذا بررسی کردیم و در اطراف هفت تپه و نزدیک قرارگاه کربلا منطقه‌ای را برای آموزش نیروها اختصاص دادیم.»

هوشیاری دشمن و اقدامات پیش‌دستانه عراق

سردار صفار در این بخش از سخنان خود نکاتی را یادآور شد که نشان می‌داد دشمن از تحرکات نیروهای ایرانی باخبر شده و اقداماتی را انجام داده بود. وی کار رزمندگان و فرماندهان ما را بسیار ارزشمند خواند که توانستند باوجود هوشیاری دشمن، عملیات را به‌خوبی جلو ببرند و پیروز شوند. ایشان در این باره اظهار کرد:

«دشمن هم کم‌کم به‌واسطه تسلطی که بر منطقه داشت و درضمن حجم تردد نیروهای ما را می‌دید و

داد که در آن ۲۷ نیرو را در قالب یک دسته قرار داده بود که شامل ۲ نفر آر.پی.جی.زن با کمکشان، ۲۰ نفر رزمنده تیرانداز و ۲ نفر هم نیروی امدادی بود و به ما گفت که تمام نیروهایی که پیش شما می‌آیند با چنین ساختاری می‌آیند؛ حالا شما خواستید خودتان اضافه و کم کنید. نیروهای باتجربه خود را فرمانده گروهان و گردان قرار بدهید و افرادی که سرپرست هستند را به‌عنوان جانشین قرار بدهید.

هفته بعد اولین گردان نیرو از قم به ما اضافه شد و قرار شد که ما اسم تیپ را به‌خاطر اینکه اکثر نیروها از قم می‌آمدند تیپ قم بگذاریم. عدد آن هم قرار شد یک عدد دورقمی بگذاریم تا دشمن در تعداد و شماره تیپ‌های ایران گیج بشود، لذا ما عدد ۱۷ را انتخاب کردیم و اسم تیپ ما شد ۱۷ قم.

در ادامه نیروهایی از تهران، اصفهان و مرکزی هم به ما افزوده شد و تا آستانه عملیات، ما ۶ گردان نیرو

آن نیروهای ما که قبلش در تپه‌های روبه‌رو مستقر شده بودند تا موقع حمله راحت باشیم و حتی نیروهای قرارگاه فتح که برای آغاز حمله تجمع نیرویی داشتند، مورد هجوم دشمن واقع شدند. عراق پیش‌دستی کرد و ما که قرار بود شب عید به مردم عیدی بدهیم، مورد هجوم دشمن واقع شدیم. در نتیجه، سازمان رزم دو قرارگاه فتح و فجر به هم ریخت. در این حمله، عراقی‌ها تعداد زیادی کشته و اسیر دادند و ما هم تعدادی شهید و مجروح داشتیم، ولی ما چون آماده عملیات و نبرد بودیم و سلاح و مهمات هم داشتیم توانستیم مقاومت خوبی بکنیم. اما در کل، با تک پیش‌دستانه عراق برنامه عملیات ما و مسیرهای شناسایی ما دچار اختلال شد.»

اهمیت منطقه شمال خوزستان (غرب کرخه)

سردار صفار در ادامه وارد کلیات مباحث عملیات فتح‌المبین شد و درباره اهمیت منطقه غرب کرخه گفت:

«بنا به گفته فرماندهان و اسرای زیادی که در این عملیات اسیر شدند، صدام و ارتش عراق با هدف جداسازی خوزستان از ایران آمده بودند و اعلام کرده بودند که طی بررسی اولیه‌شان، خوزستان یک جاده محوری دارد که از اهواز به‌طرف اندیمشک و خرم‌آباد می‌رود و به مرکز ایران می‌رسد؛ این جاده در ارتفاعات دارای گلوگاهی است که اگر ما آن را مسدود کنیم دیگر امکان دسترسی به خوزستان وجود ندارد، لذا این جاده خیلی حیاتی است. به همین دلیل بود که عراق لشکر ۱۰ زرهی خود را به‌جای ۳ تیپ، با ۹ تیپ تجهیز و تقویت کرد و به او مأموریت داد که از روی

حتی از منافقین گزارش می‌گرفت، به تجمع نیروهای ما و اینکه می‌خواهیم در این منطقه عملیات انجام بدهیم، پی برد و قبل از شروع عملیات ما ۲ تا حرکت انجام داد. یکی در بهمن‌ماه از چزابه به‌طرف بستان حمله‌ای کرد و فشاری آورد که مثلاً ازطرف بستان و سوسنگرد به مرکز استان برود. همین اقدام آنها باعث شد که کمی ما را منفعل کند و ما را بکشاند به این‌طرف و سازمان رزم ما را به‌هم بریزد. همچنین

برای خود فرصتی خرید تا با به تأخیر افتادن عملیات ما، خودش را بیشتر تقویت کند و نیروهای عقبه و احتیاط خود را به منطقه برساند. همین‌طور هم شد و قرار شد ۲ گردان از ما که داشتیم برای عملیات آماده و سازماندهی می‌شدیم، به منطقه درگیری اعزام شوند و در اختیار قرارگاه آنجا قرار بگیرند و در منطقه

چزابه در یک خط مستقر شوند. درکل، از بقیه یگان‌ها هم نیروهایی به منطقه آمدند و تقریباً این داستان ۱۷ روز طول کشید. بعد از این مدت، آقای رضایی به فریب دشمن پی برد و به نیروها دستور داد که خود را برای عملیات بازسازی و سازماندهی مجدد کنند.

اقدام دوم دشمن هم در تاریخ ۲۸ اسفند یعنی یک شبانه‌روز مانده به شروع عملیات بود و در آن دشمن حمله‌ای به روبه‌روی شوش انجام داد و در

سردار صفاری:

در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۶۰ یک شبانه‌روز مانده به شروع عملیات، دشمن حمله‌ای به روبه‌روی شوش انجام داد و در نتیجه، سازمان رزم دو قرارگاه فتح و فجر به هم ریخت. با تک پیش‌دستانه عراق برنامه عملیات ما و مسیرهای شناسایی ما دچار اختلال شد.

فرمانده کل سپاه نقطه عطفی در جنگ پیش آمد و این دو نفر قرارگاه کربلا را در اهواز تشکیل دادند و فضای جدیدی شکل گرفت که در آن نقش نیروهای مردمی در عملیات‌ها مورد توجه قرار گرفت. در چنین فضایی یکسری عملیات‌های زنجیره‌وار کربلای ۱ تا ۱۰ برای بیرون‌راندن دشمن طراحی شد. عملیات طریق‌القدس معادل کربلای ۱ بود که در بستان انجام گرفت و با انجام این عملیات، دشمن به دو قسمت بالا

و پایین تقسیم شد. برادران ارتش اعتقاد داشتند که بهتر است اول به جنوب و خرمشهر برویم؛ درحالی‌که سپاه معتقد بود چون ما نیروهای پیاده زیادی داریم، بهتر است اول در شمال خوزستان عمل کنیم، چون هم وسعت منطقه شمال کمتر است و هم با توان ما تناسب دارد.»

طرح‌ریزی عملیات

سردار صفاری در ادامه مباحث خود در زمینه طرح‌ریزی عملیات فتح‌المبین، به موضوعات عمده‌ای چون اهداف عملیاتی، شناسایی، خطوط حد و معرفی زمین منطقه پرداخت و در این باره گفت:

«از اواسط آبان ۱۳۶۰ طرح‌ریزی عملیات آغاز شد. قرارگاه مرکزی از اهواز به نزدیکی‌های هفت‌تپه منتقل شد و طرح عملیاتی کربلای ۲ (فتح‌المبین) در دی‌ماه ۱۳۶۰ صادر شد و تکمیلی آن در ۱۳ اسفند انتشار یافت.

جاده از سمت دهلران و روی جاده عین‌خوش حرکت کند و تا پل نادری در کنار کرخه پیشروی کند و برود به سمت اندیمشک و جاده را ببندد. برای کمک به لشکر ۹ زرهی، لشکر ۱ مکانیزه هم در جناح سمت راست لشکر ۱۰ و از سمت چپانه و سهراب قهوه‌خانه برود به سمت شوش و باهم الحاق کنند و با عبور از کرخه، جاده را تصرف و سه شهر دزفول و شوش و اندیمشک را تأمین کنند. بدین منظور به لشکر ۱ مکانیزه ۸ تیپ دادند.

براین اساس، لشکر ۱۰، ۴ روزه خود را به پل نادری رساند. در محور فکه پاسگاه‌ها و بخشی از تیپ ۳۷ ارتش در مقابل عراق مقاومت جزئی کردند که این باعث شد لشکر ۱ مکانیزه عراق ۷ روزه به پل نادری برسد. بعد از رسیدن عراق به اهداف خود در محور شمالی، در محورهای میانی و جنوبی خوزستان مشکلاتی برای عراق پیش آمد و این سبب شد دشمن موقتاً متوقف شود.

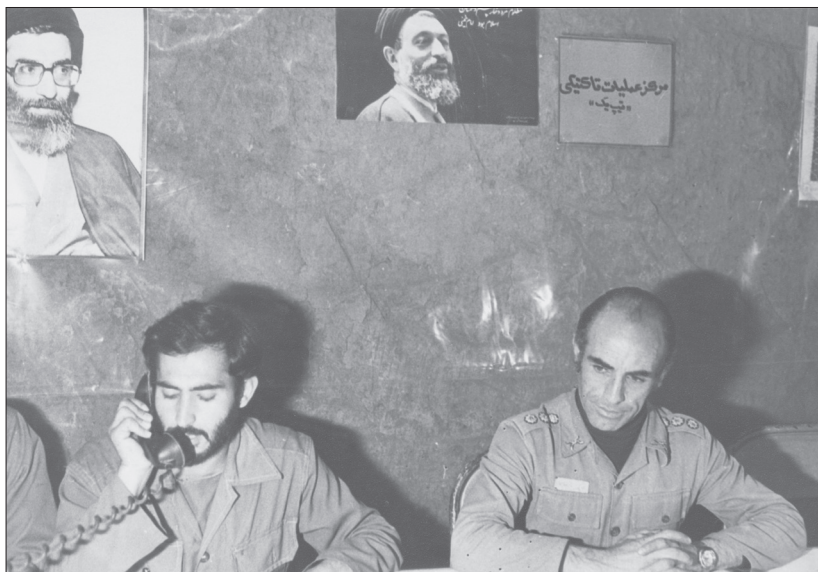
سپاه‌های مناطق هم نفراتی را جمع کردند و یکسری خطوط دفاعی را مقابل دشمن در روبه‌روی شوش و پل نادری تشکیل دادند و حتی ۳ تا نفربری را که عراقی‌ها از کرخه عبور داده بودند، زدند. در این مرحله عراقی‌ها متوقف شدند و شروع به زدن خاکریز کردند.»

دلایل انتخاب منطقه عملیاتی

سردار صفار درباره دلایل انتخاب منطقه عملیاتی غرب کرخه اظهار کرد:

«بعد از فرار بنی‌صدر و پس از انتصاب صیاد شیرازی به عنوان فرمانده نزاجا و محسن رضایی به عنوان

بعد از فرار بنی‌صدر و پس از انتصاب صیاد شیرازی به عنوان فرمانده نزاجا و محسن رضایی به عنوان فرمانده کل سپاه نقطه عطفی در جنگ پیش آمد و این دو نفر قرارگاه کربلا را در اهواز تشکیل دادند. در چنین فضایی یکسری عملیات‌های زنجیره‌وار کربلای ۱ تا ۱۰ برای بیرون‌راندن دشمن طراحی شد.



از چپ برادر مرتضی صفار فرمانده جبهه شوش در عملیات فتح‌المبین، فروردین ۱۳۶۰.

سازمان رزم قرارگاه‌های فرعی

سردار صفار مأموریت‌ها و یگان‌های تحت امر هر قرارگاه را به قرار زیر معرفی کرد:

«قرارگاه قدس: برای فرماندهی سپاه آقای محمدعلی جعفری و برای فرماندهی ارتش سرهنگ شهبازی فرمانده تیپ ۸۴ خرم‌آباد را انتخاب کردند که سازمان رزم آن شامل تیپ ۲ لشکر ۸۴ خرم‌آباد و تیپ ۲ از لشکر ۹۲ زرهی ارتش و تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) و ۱۴ امام حسین^(ع) با ۹ گردان به فرماندهی حسین خرازی و تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) با ۶ گردان به فرماندهی قاسم سلیمانی و عناصری از سپاه ایلام در این قرارگاه از سپاه مشارکت داشتند.

قرارگاه نصر: فرماندهی این قرارگاه برعهده حسن باقری از سپاه و آقای حسنی سعدی از ارتش بود و در سازمان رزم آن تیپ ۲۷ با ۹ گردان به فرماندهی

با ارتش به صورت ادغامی عمل کنیم، نیاز بود که سپاه هم تیپ داشته باشد. ایشان دوباره به اقدامات شهید باقری در شکل‌گیری تیپ‌های سپاه و چگونگی شکل‌گیری سریع آنها اشاره و خاطرنشان کرد که با این روال، مقدمات تشکیل تیپ‌های ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱ و ۱۰ را نیز فراهم کرد. در کل، در این عملیات ۱۱ تیپ تشکیل شد و ۴ تا تیپ هم از قبل داشتیم. وی گفت:

«چون وسعت منطقه زیاد بود قرارگاه مرکزی به این نتیجه رسید که نمی‌توان تنها با یک قرارگاه مرکزی کربلا کل منطقه را هدایت کرد، لذا قرار شد ۴ قرارگاه فرعی داشته باشیم که به هر کدام چند تیپ تخصیص یافت و بعد قرار شد فرماندهان آن مشخص شوند که مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین افرادمان را انتخاب کردیم که کنار برادران ارتشی باشند.»

سردار صفار در تشریح طرح مانور قرارگاه‌ها به این نکته اشاره کرد که برادران ارتشی معتقد به تک جبهه‌ای بودند و می‌گفتند باید ۲ قرارگاه از روی جاده عمل کنند و ۲ قرارگاه بعدی با عبور از آنها، تا مرز بروند، ولی سپاه معتقد بود که باید از نقاط ضعف دشمن و جاهایی که در شناسایی‌ها مشخص کرده‌ایم استفاده کنیم که سرانجام طرح سپاه پذیرفته شد. ایشان در ادامه به تشریح موردی مانور هر قرارگاه پرداخت و گفت:

به فرماندهی نبی رودکی و تیپ ۳۴ امام سجاد^(ع) بود و ارتش هم با ۲ تیپ از لشکر ۷۷ پیروز خراسان در این عملیات مشارکت داشت. قرارگاه فتح: این قرارگاه با فرماندهی مشترک آقای رحیم صفوی از سپاه و شهید نیاکی از ارتش اداره می‌شد و تیپ ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی و تیپ ۸ نجف به فرماندهی احمد کاظمی و

هوانیروز هم با ۴۰ فروند هلیکوپتر و موشک‌های ضد‌هوایی حضور داشت. در این عملیات، ۱۸ هواپیمای عراقی ساقط شد. درکل، هرکدام از قرارگاه‌ها به‌صورت ادغامی ارتش و سپاه بود و درمجموع، حدود ۱۰۰ گردان از سپاه و ۳۵ گردان از ارتش در این عملیات حضور داشتند.

«در مورد مانور قرارگاه قدس و فتح، ارتش معتقد بود که نیروها باید با تکیه بر پل نادری دو گروه شوند و یک گروه به سمت مرز و دیگری به سمت داخل حرکت کنند که سپاه مخالف بود و معتقد بود نمی‌شود به پل تکیه کرد؛ چراکه اگر پل را بزنند دچار مشکل می‌شویم، لذا باید دشمن را دور بزنییم و در شب هم عملیات کنیم. درنهایت هم قرار شد که جاده را تصرف کنند و تا مرز پیشروی کنند که بعدها در تصاویر هوایی منطقه دیدیم که نیازی به رفتن تا مرز هم نیست و اگر بتوانیم به ارتفاعات کمرسرخ تا تینه که یک‌سری ارتفاعات پیوسته‌ای هستند و تنها در مواردی به‌صورت تنگه قابل عبور هستند، برسیم، به‌راحتی و با توان خیلی محدود می‌توانیم پدافند کنیم و بقیه نیروها را برای عملیات‌های دیگر آزاد کنیم.

پس مأموریت اصلی قرارگاه قدس این شد که جاده را پاک‌سازی کند و بیاید در ارتفاعات تینه مستقر شود. چون فرمانده لشکر ۱۰ زرهی در ارتفاعات تینه مستقر بود، ما باید اول فرمانده لشکر

چزابه و شوش به وقوع پیوست و طی جلسه‌ای که در قرارگاه کربلا تشکیل شد، هر کسی نظری می‌داد؛ چون عراق خط‌ها را به‌هم ریخته و شناسایی‌ها به‌هم خورده بود. بعد در قرارگاه دیگر خبری نبود و دشمن هیچ تحرکی نداشت.

همچنین ارتش عراق پل نادری را خراب کرده بود و نمی‌شد ادوات سنگین را عبور داد. برای همین ما در ارتفاعات بالای جاده تصمیم گرفتیم پل بزنیم

و ادوات را عبور بدهیم که دشمن هیچ پیش‌بینی حمله نمی‌کرد. بچه‌های قرارگاه فتح و فجر بودند عملیات لو رفته است و باید آن را به تعویق بیندازیم؛ درحالی‌که بقیه مخالف بودند. در این اوضاع قرار شد آقا محسن با ۵۰ نفر برود تهران و با امام مشورت کند و برگردد. امام در کل گفته بودند بروید کارتان را انجام بدهید و نگران نباشید.

بچه‌های قرارگاه فتح و فجر معتقد بودند عملیات لو رفته است و باید آن را به تعویق بیندازیم؛ درحالی‌که بقیه مخالف بودند. در این اوضاع قرار شد آقا محسن با ۵۰ نفر برود تهران و با امام مشورت کند و برگردد. امام در کل گفته بودند بروید کارتان را انجام بدهید و نگران نباشید.

آقا محسن با [هواپیمای] ۵۰ نفر برود تهران و با امام مشورت کند و برگردد. وقتی برگشت گفت که پیش امام وقایع را شرح دادم و گفتم که عراق تحرکاتی انجام می‌دهد و عده‌ای می‌گویند اگر عملیات کنیم شهید زیادی می‌دهیم. امام سؤالاتی پرسید و گفت پیشنهاد شما چیست؟ گفتم یکی اینکه عملیات عقب بیفتد. امام گفت در این صورت چه رخ می‌دهد؟ که آقا محسن مشکلات آن را که ممکن بود دشمن هوشیارتر بشود یا نیروهای ما بروند و برنگردند را توضیح داده بودند.

را می‌گرفتیم. که قرار شد قرارگاه قدس از بالا حرکت کند و بعد از تصرف عین‌خوش به تینه برسد و مقر فرماندهی لشکر ۱۰ زرهی را تصرف نماید. از آن طرف هم مقرر شد که قرارگاه فتح از جنوب در ذلیجان و میشداغ وارد شود و با یک تک احاطه‌ای تنگه رقایبه را تصرف کند و به‌طرف تپه برغازه و دوسلک که مقر فرمانده لشکر ۱ مکانیزه عراق بود، برود و سرانجام این دو قرارگاه باهم الحاق کنند و دشمن را محاصره کنند.

در مورد مانور نصر و فجر، قرار شد تک قرارگاه نصر و فجر جبهه‌ای باشد و طی آن آقای احمد متوسلیان (تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص)) با ۲ گردان به عمق بزند و با گذشت از ارتفاعات شاوریه و بلتا برود و توپخانه دشمن را خاموش کند و ارتفاعات علی‌گرمزرد را هم تصرف نماید. آقای رئوفی (تیپ ۷ ولی‌عصر^(ع)) هم قرار شد سهراهی قهوه‌خانه و کوت کاپون را بگیرد. قرارگاه فجر هم قرار شد ارتفاعات ابوصلیبی‌خات و سایت رادار را بگیرد و منطقه را پاک‌سازی کند و خط پدافندی را در دو گام تشکیل بدهد. تصرف سایت رادار به‌قدری مهم و حائز اهمیت بود که صدام گفته بود اگر ایرانی‌ها آن را بگیرند، من کلید بصره را به آنها می‌دهم.»

حوادث قبل از عملیات

سردار صفار در توضیح وقایع قبل از عملیات اظهار کرد:

«قرار بود هر ۴ قرارگاه هم‌زمان شروع کنند و پیش‌بینی می‌شد ۳ مرحله باید انجام شود تا الحاق صورت بگیرد. که آن دو اقدام پیش‌دستانه عراق در

تشریح کلیات عملیات فتح المبین

آقای محسن رضایی زیر سرم بود و آقای صیاد جلسه را اداره می‌کرد. آقای خرازی مخالف بود و می‌گفت من امروز فقط ۲ گردان وارد عمل کردم و ۷ گردان دیگر دارم؛ می‌توانم جواب عراق را بدهم. صیاد گفت من دستور می‌دهم که حسین خرازی عقب بیاید. بعد محسن رضایی هم که در جریان قرار گرفت گفت من تعجب می‌کنم که چرا شما حرف

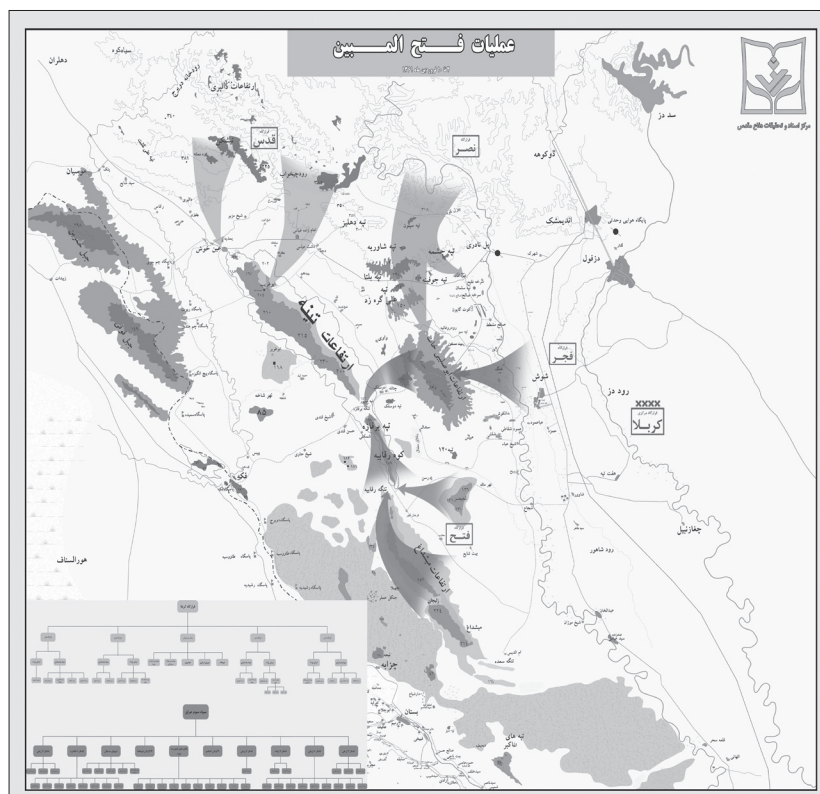
امام در کل گفته بودند بروید کارتان را انجام بدهید و نگران نباشید. آقا محسن به حضرت امام می‌گویند استخاره‌ای هم بکنند. امام ناراحت می‌شوند و می‌گویند شرایط استخاره فراهم نیست؛ بروید کارتان را بکنید. در آخر هم امام گفته بودند حالا اگر هم خواستید دلتان قرص شود، در قرارگاه کربلا یک استخاره‌ای هم بکنید. آقا محسن برگشتند و وقایع را گزارش دادند (بماند که به دلیل فشار وارد شده در سوار شدن به جنگنده حالشان اصلاً خوب نبود و زیر سرم رفتند). بعدش هم آیت‌الله مشکینی در قرارگاه استخاره‌ای کردند و اول سوره فتح را خواندند و نوید فتح بزرگی را به ما دادند و ما بعد از این استخاره اسم عملیات کربلای ۲ را به فتح‌المبین تغییر دادیم.

تدبیر فرمانده خیلی مهم و در پیروزی گره‌گشا است. در اینجا هم قرارگاه فجر و فتح قرار شد شب اول، عملیات نکنند و فقط تظاهر کنند و کار ایذایی انجام بدهند و قرارگاه نصر و قدس در مرحله اول، عملیات کنند. قرار هم شد لشکریایی که راهشان مشکل و دورتر بود، با یک روز تأخیر عملیات کنند.»

شرح عملیات

سردار صفار عملیات قرارگاه‌ها و مراحل مختلف نبرد را به قرار زیر تشریح کرد و گفت:

«مرحله اول در ۲ فروردین سال ۶۱، ۳۰ دقیقه بامداد با دو قرارگاه قدس و نصر که دو قرارگاه آماده ما بودند، با رمز "یا زهرا(س)" آغاز شد. قرار شد در مرحله اول، قرارگاه قدس جاده عین‌خوش را



نقشه عملیات فتح المبین در غرب شوش، ۱۳۶۱/۱/۲.

عمل کنند. [مرحله دوم] در ۴ فروردین ساعت ۱ بامداد شروع شد و باید قبل از روشن شدن هوا قرارگاه فتح به رقابیه می‌رسید و قرارگاه فجر هم به ارتفاعات ابوصلیبی‌خات.

قرار شد بچه‌های جهاد (سمنان) هم یک معبر را که در اطراف ذلیجان به‌صورت مال‌رو بود، باز کنند تا بچه‌ها بتوانند عبور کنند. و بچه‌ها رفتند و فشار را از روی خرازی برداشتند.

فرمانده لشکرهای ۱۰ و ۱ دشمن به این نتیجه رسیدند که باید قرارگاه خود را به پشت مرز برسانند. در این اوضاع فضا عوض شد و یگان‌های عراقی متزلزل و آماده فرار شدند.

امام و آیه قرآن مبنی بر پیروزی را یادتان رفته است؟ سرانجام آقا محسن گفت برای نجات خرازی باید قرارگاه فتح (احمد کاظمی و مرتضی قربانی) وارد بشود و به عمق بیاید و لشکر ۱۰ زرهی دشمن را متزلزل کند و احتیاط آنها را هم به خطر بیندازد. که این کار با پیشروی سردار قربانی به سمت ارتفاعات دوسلک انجام شد و سردار کاظمی هم با همکاری سردار باکری که جانشینش بود به اهداف موردنظر رسیدند و دشمن دچار تزلزل شد.

قرار شد در مرحله دوم، قرارگاه نصر و قدس فقط پاتک جواب بدهند و قرارگاه فتح و فجر





تشريح کلیات عملیات فتح المبین

نتایج عملیات

سردار صفار نتایج این عملیات را این گونه توضیح داد: «در مجموع، ۱۶۰۰۰ اسیر از منطقه تخلیه شد. غنایمی که از این عملیات به دست آمد کمتر به ارتشی‌ها رسید؛ چون سیستم ارتش غربی بود و غنایم شرقی بود که به کل تحویل سپاه داده شد. ۱۶۰ قبضه توپ و ۵۰۰ عدد ماشین بود که بیشتر آن را ارتش برد. درکل، با این غنایم به دست آمده تیپ‌های سپاه استعداد تبدیل به لشکر را دارا شدند. آزادسازی ۲۴۰۰ کیلومتر روستاها و سایت ۵۴؛ حدود ۲۵۰۰۰ کشته؛ انهدام ۲۹۰ تانک؛ خارج شدن دزفول از تیررس توپخانه؛ و انهدام بیش از ۴ لشکر عراقی، از دیگر دستاوردهای این فتح بزرگ بود. ما هم در این عملیات حدود ۳۳۰۰ شهید و تعدادی اسیر دادیم، ولی آمار کشته‌ها و اسرای عراقی به مراتب بیشتر از ما بود.»

قرارگاه کربلا به این نتیجه رسید که مرحله سوم در ۷ فروردین سال ۶۱ ساعت ۱۰ شب شروع شود و تا فردا صبح اکثر جاها پیشروی حاصل شد، ولی الحاق قرارگاه‌های قدس و فتح رخ نداد و فاصله‌ای ایجاد شد.

در مرحله سوم قرار شد قرارگاه نصر که توپخانه دشمن را گرفته بود، به قرارگاه فجر هم کمک کند و ارتفاعات ابوصلیبی خات و سایت رادار را بگیرند و حتی مرحله آخر ۸ فروردین قرار شد ۲ گردان از قرارگاه نصر برود الحاق قرارگاه‌های فتح و قدس را کامل کند.

در ۱۰ فروردین ابلاغیه‌ای از قرارگاه کربلا صادر شد که غیر از قرارگاه فجر بقیه قرارگاه‌ها تخلیه و برای عملیات بیت‌المقدس آماده شوند.»



تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح المبین

سردار سرتیپ محمدحسن کوسه‌چی و تیم همراه

تنظیم: اکبر رستمی*

چکیده	به‌منظور تشریح عملکرد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح‌المبین در دوره دوم اردوی انتقال تجارب خوزستان، سردار کوسه‌چی به‌عنوان جانشین سردار رئوفی، در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۶ و در پادگان شهید کلهر اندیمشک مطالبی را بیان کرد. ایشان به‌صورت خلاصه به بررسی وقایع قبل و حین عملیات پرداخت و مطالبی را هم در بازدید میدانی دانشجویان از منطقه عمومی غرب کرخه بیان کرد. در تشریح عملکرد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح‌المبین، سردار عبدالمحمد کوچک از مسئولان اطلاعات و عملیات تیپ و لشکر ۷ ولی عصر (عج) در دوران دفاع مقدس که در این عملیات مسئول اطلاعات تیپ در محور صالح مشطط بوده است و آقای خضریان از فرمانده گردان‌های تیپ و لشکر در دوران دفاع مقدس، سردار کوسه‌چی را همراهی می‌کردند. در جلسه تشریح وضعیت این تیپ، سردار کوسه‌چی با تأخیر حاضر شد و فرصت کمی برای بیان مطلب خود داشت، بنابراین محور اصلی مباحث براساس گفته‌های سردار کوچک است. ایشان در سخنرانی خود به موضوعات مختلفی همچون تشکیل سپاه دزفول، اقدامات سپاه دزفول قبل و بعد از جنگ، سیر تشکیل تیپ و تشریح کامل عملیات فتح‌المبین در محور تیپ ۷ ولی عصر (عج) پرداخت. در انتها به برخی از نکات و تجارب فرماندهی آقای خضریان در دوران دفاع مقدس نیز اشاره خواهد شد.	
	واژگان کلیدی: محمدحسن کوسه‌چی، لشکر ۷ ولی عصر (عج)، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).	

مقدمه

طبق ابلاغیه، هم نیروهای سپاه و هم ارتش به‌صورت

ادغامی عمل کردند. در این عملیات، ادغام واقعی در لشکر ما صورت گرفت، ولی بقیه یگان‌ها طبق خواسته

خودشان و متفاوت با ما ادغام شدند.»

جغرافیای منطقه

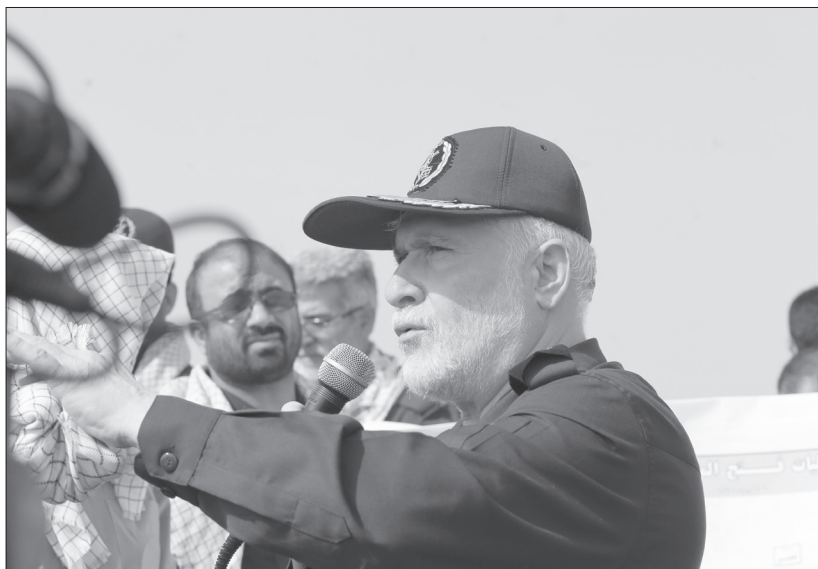
سردار کوسه‌چی در این بخش از صحبت‌های خود به معرفی منطقه عمومی و جغرافیای غرب کرخه پرداخت و گفت:

سردار کوسه‌چی در ابتدا با بیان کلیات و سابقه خود سخنانش را آغاز و اظهار کرد:

«بعد از پیروزی انقلاب، سپاه دزفول در پادگان کرخه مستقر شد و پس از یک ماه، ما برای شناسایی به مرز رفتیم. در عملیات فتح‌المبین، بنده جانشین رئوفی بودم. ما تنها تپیی بودیم که در دو محور مستقل عمل کردیم و دو گروه با عنوان قرارگاه نصر تاکتیکی ۱ و ۳ بودیم. در این عملیات ما با ارتش ادغام شدیم و

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح المبین



سردار محمدحسن کوسه‌چی جانشین لشکر ۷ ولی عصر (عج) در دوران دفاع مقدس، موقعیت سایت رادار ۴ و ۵ در منطقه عملیاتی فتح‌المبین.

برنامه‌ریزی آنها بود؛ درحالی که ما غافل بودیم. بعد از آغاز جنگ بنا به تدبیر سردار رشید جاهایی که نیروهای ارتشی بودند ما جلو آنها نیرو می‌گذاشتیم، جاهایی که ارتش نبود هم خود عناصر سپاه دزفول و تیپ ۷ ولی عصر (عج) در اکثر یگان‌ها حضور داشتند که شامل مناطقی چون دالپری، دهلیز و تپه چشمه می‌شد. یگان ما از قبل در منطقه حضور داشت. ما در سراسر محدوده میشداغ تا کرخه که ۵۰ کیلومتر بود، نیرو داشتیم؛ حتی در تنگه سعده که روبه‌روی تپه‌های الله‌اکبر بود هم نیرو داشتیم. ما یک‌سال‌ونیم در محور غرب شوش (دشت عباس) مستقر بودیم و بر منطقه نبرد تسلط داشتیم. دو محور کوچک هم در منطقه شوش داشتیم؛ یکی جبهه صالح مشطط بود و یکی هم جبهه کرخه. یک محور عمده هم در منطقه شجاع داشتیم. جبهه عنکوش هم در دست بچه‌های سپاه دزفول بود که به تدریج برخی از آنها به سایر یگان‌ها واگذار شدند.

ما در محور تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح‌المبین کاملاً به‌صورت جبهه‌ای عمل می‌کردیم و این، سختی کار را دوچندان می‌کرد، ولی در قرارگاه قدس عملیات احاطه‌ای داشتیم. نظرم این است که اگر کمی بیشتر جرئت و اعتمادبه‌نفس داشتیم و فشار بیشتری وارد می‌کردیم، منطقه‌ای با وسعت بیشتر را آزاد می‌کردیم و کل منطقه فتح‌المبین را در دست داشتیم. مثلاً اگر از عین‌خوش حمله می‌کردیم و تا رقابیه می‌آمدیم، کل منطقه را می‌گرفتیم.

ارتش عراق در محور شوش تک مختل‌کننده انجام داد که بهترین جا بود. دشمن فکر نمی‌کرد که ما از محور قرارگاه قدس به آنها حمله کنیم. وقتی این اتفاق افتاد و دشمن فهمید مورد حمله قرار گرفته است، یگان‌های احتیاطش را عقب کشید. درکل، وقتی فشار روی دشمن سنگین و مقاومت بیشتر شد، دشمن عقب‌نشینی کرد و ناامید شد.»

در ادامه برنامه انتقال تجارب، به منظور توجیه بیشتر دانشجویان به منطقه عملیاتی فتح‌المبین، برنامه بازدید میدانی تدارک دیده شد و طی این برنامه دانشجویان در منطقه عمومی فتح‌المبین حرکت داده شدند و سردار کوسه‌چی و تیم همراه به تناسب موقعیت هر منطقه و حوادث آن توضیحاتی را بیان کردند که گزیده‌ای از صحبت‌های سردار کوسه‌چی در مکان‌های مختلف در ادامه شرح داده می‌شود.

موقعیت باند اضطراری
فرودگاه

«[نیروهای تیپ ۷ ولی عصر (عج)] از دو محور وارد عملیات شدند [و وقتی از سه راه قهوه‌خانه گذشتیم، ما هم که پشت کرخه بودیم کم کم خود را به دشمن رساندیم. ارتفاعات مقابل شما، ارتفاعات تیه چشمه است. محور

گردان اباذر به‌صورتی بود که از شمال به جنوب حمله می‌کرد. همان‌طور که گفتم ما نصر ۱ و ۳ بودیم. نصر ۱ باید خود را به سه‌راه قهوه‌خانه می‌رساند و بعدش به سمت رفائییه حرکت می‌کرد.

نصر ۳ هم از تپه سبز از شرق به غرب حرکت می‌کرد. از پل نادری تا سه‌راه قهوه‌خانه بین ۸ الی ۱۰ کیلومتر است. در ادامه ما به نزدیک سه‌راه قهوه‌خانه رسیدیم. از سه‌راه قهوه‌خانه به سمت دهلران ۷ الی ۸ کیلومتر که بروید، به ارتفاعات

از اینجا تا مرز ۵۰ الی ۶۰ کیلومتر است. در محدوده لشکر ۷ ولی عصر (عج) و ۲۷ حضرت رسول (ص) ارتفاعات شمالی شاوریه و بلتا بود. سمت چپ منطقه علی گره زرد برای لشکر ۷، سمت راست آن برای لشکر ۲۷ و محدوده

احمد کاظمی در منطقه ذلیجان دشمن را کامل از پشت دور زد. با این اقدام کاظمی دشمن دور خورد و سرعت عقب نشینی اش به سمت مرز افزایش یافت.

عملیات هم مسئول اطلاعات تیپ در محور صالح مشطط بوده است، به بیان مطالبی پرداخت و به موضوعات مختلفی همچون تشکیل سپاه دزفول، اقدامات سپاه دزفول قبل و بعد از جنگ، سیر تشکیل تیپ و تشریح کامل عملیات فتح‌المبین در محور تیپ ۷ ولی عصر (عج) اشاره کرد که در ادامه گزارشی از اهم گفته‌های ایشان ارائه خواهد شد.

لشکر ۷ از تپه چشمه تا علی‌گره‌زرد بود. عمده کار لشکر ۲۷ همان مقاومت‌های جزئی بود که حتی قابلیت دورزدن هم می‌توانست داشته باشد و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و سایر یگان‌ها ممکن بود خط ممتد و پیوسته نداشته باشند.

لشکر ۲۷ وقتی وارد دشت شد، در اینجا کل توپخانه‌های دشمن مستقر بودند که آنها را فتح کردند و در محور عین‌خوش هم لشکر ۱۴ توپخانه دشمن را خفه کرد.

تشکیل سپاه دزفول

«چون منطقه عملیاتی فتح‌المبین در نزدیکی دزفول است، سردار کوچک ابتدا به اختصار درباره سپاه دزفول صحبت و اظهار کرد: «بعد از انقلاب که سپاه دزفول تشکیل شد، اندیمشک و شوش هم زیر نظر حوزه جغرافیایی سپاه دزفول بودند و سردار آوایی فرمانده آن شد و سردار

موقعیت کوت کاپون

کرخه این قدر پریپیچ‌وخم است که آب مرتب جابه‌جا می‌شد و زمین را تغییر می‌داد. محل الحاق ما با لشکر ۲۷ در همین محور بود.

موقعیت سایت و رادار

این سایت رادار از ایلام تا امیدیه را پوشش می‌دهد. این ارتفاع بلندترین ارتفاع زمین منطقه است. روبه‌رو و شرق، شهر شوش است. منطقه شمالی، ارتفاعات تپه چشمه و کرخه، سمت غرب ما قرار دارد. دامنه ارتفاعات تپنه است، سمت جنوب منطقه دوسلک است.

سمت چپ ما سندال، آب‌گرفتگی بود. ارتفاعات مرز برغازه است. سمت راست منطقه کاملاً خالی بود و از رفاثیه تا عنکوش، نیروهای سپاه شوش و دزفول مستقر بودند.»

تشریح عملکرد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح‌المبین

در تشریح عملکرد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح‌المبین، سردار عبدالمحمد کوچک که در این

سردار کوسه‌چی:

بعد از انقلاب که سپاه دزفول تشکیل شد، برای مقابله با ضدانقلاب‌هایی که از مرز عبور می‌کردند و دست به ایجاد ناامنی و انفجار خطوط لوله می‌زدند، سازماندهی شدیم.

رشید هم مسئول عملیات سپاه دزفول و سردار رئوف هم جانشین سردار رشید بود. در شمال و جنوب خوزستان ضدانقلاب فعال بود و بمب‌گذاری می‌کرد، لذا ما نیاز به جایی داشتیم که به‌صورت عملیاتی مستقر شویم. لذا برای مقابله با ضدانقلاب‌هایی که از مرز عبور می‌کردند و دست به ایجاد ناامنی و انفجار خطوط لوله می‌زدند، سازماندهی شدیم و در پادگان کرخه که متعلق به ارتش بود و قرار بود یک گردان زرهی را در آنجا مستقر کند، مستقر شدیم. بعد از این،



سردار عبدالمحمد کوچک از مسئولان اطلاعات عملیات تیپ ۷ ولی عصر^(عج) در عملیات فتح المبین، پادگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در اندیمشک، اردیبهشت ۱۳۹۵.

در این زمان سپاه دزفول ۲۰ کیلومتر خط پدافندی داشت؛ حدود ۱۰ کیلومتر از تپه چشمه تا کرخه و ۱۰ کیلومتر هم از جبهه کرخه تا صالح مشطط.^۱

تشکیل تیپ و آمادگی برای عملیات

سردار کوچک در ادامه با اشاره به زمان شکل‌گیری تیپ، درباره سازمان رزم تیپ ۷ گفت:

«در دی‌ماه سال ۶۰، تقریباً ۳ ماه قبل از عملیات فتح‌المبین، به سپاه دزفول و سردار رئوفی ابلاغ شد که یک تیپ تشکیل بدهد و آن را سازماندهی کند. این کار انجام شد و تیپ با عنوان تیپ مقاومت دزفول تشکیل شد. برای سازماندهی و عقبه هم پادگان دوکوهه را گرفتیم. بعدها تیپ به اسم یکی از ائمه (۷ ولی عصر^(عج)) نام گرفت. در تیپ، ۷ گردان داشتیم که عبارت بودند از: ابوذر، بلال، هاشمی‌نژاد، عمار، دستغیب، شهدا، یاسر. ۲ تا ۳ گردان هم به‌صورت

طوری که، ما می‌رفتیم در روی جاده دهلران کمین می‌زدیم و مین‌گذاری می‌کردیم و عملیات‌های زیادی انجام دادیم. چون عراقی‌ها جبهه سمت چپشان خالی بود و ما هم خطوط پدافندی در این منطقه نداشتیم، ولی ما حدود یک‌سال و نیم در این منطقه بودیم و پدافند می‌کردیم، لذا همه زمین را به‌خوبی می‌شناختیم. یک الی دو ماه قبل از فتح‌المبین سایر یگان‌های سپاه وارد منطقه شدند و به‌تدریج مناطق تحت اختیار سپاه دزفول (۹ جبهه) به آنها واگذار شد. مثلاً تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص)، ۱۴ امام حسین^(ع)، ۳۲ المهدی^(عج) و ۸ نجف آمدند و در منطقه مستقر شدند تا برای عملیات خود را آماده کنند. ولی هنوز چند محور از جمله جبهه صالح مشطط و تپه شهدا (تپه چشمه) در اختیار سپاه دزفول قرار داشت.

در این فاصله سردار رشید به گلف رفته بودند و سردار رئوفی فرمانده و سردار کوسه‌چی جانشین او بود.

شرح نبرد تیپ ۷ ولی عصر (عج)

سردار کوچک در بحث شرح عملیات یادآور شد که عملیات قرار بود روز یکم فروردین شروع شود، اما با تک دشمن در محور قرارگاه فجر، ۲۴ ساعت به تأخیر افتاد. باوجود این نیروهای تخریب و شناسایی خودی یک شب قبل برای بازکردن معابر رفته بودند و وقتی عملیات عقب افتاد، نتوانستند بازگردند؛ بنابراین در منطقه ماندند تا عملیات شروع شود. ایشان افزود:

«عملیات در ۱۳۶۱/۱/۲ و ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه با رمز "یا زهرا(س)" شروع شد. همان اول کار در محور تپه شهدا، فرمانده گردان ابوذر به نام جعفر حیدریان شهید شد، ولی نیروها نتوانستند با وجود همه مشکلات و شهادت فرماندهان، به خط حد موردنظر برسند و جاده دهلران به سمت اندیمشک را بگیرند. سمت چپ هم گردان بلال به فرماندهی سردار کلولی بود که درگیری شدیدی رخ داد و این گردان تعدادی اسیر هم داد، ولی فردای عملیات، به جاده آسفالت رسید. گردان هاشمی‌نژاد را هم خود آقای خضریان توضیح می‌دهد. در این عملیات، گردان عمار تیپ ما برای اولین بار حدود ۳۰۰ متر تونل احداث کرد که این کار ماه‌ها طول کشید؛ تونلی که نیروهای یک گروهان کامل از آن عبور کردند و دقیقاً زیر پای دشمن در ارتفاعات هندلی بیرون آمدند.

در محور صالح مشطط هم گردان دستغیب با فرماندهی آقای میرزاپور بود و فرمانده گردان شهدا هم عظیم محمدی بود که بعدها مسئول عملیات لشکر شد و در کربلای ۵ شهید شد. سمت چپ آنها هم گردان یاسر به فرماندهی سردار فضیلت بود که از کنار تپه سبز وارد شدند. مأموریت اصلی

تیپ ما در این عملیات، این بود که جاده دهلران را تا سه‌راهی قهوه‌خانه تصرف کنیم و پشت شیاری در منطقه کوت کاپون پدافند کنیم؛ که این کار با موفقیت انجام شد.

مأموریت دوم ما این بود که احتیاط تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) و منطقه عین‌خوش باشیم و خطوط دشمن را تصرف کنیم. ما در ۴۸ ساعت اول عملیات، به خطوط پدافندی موردنظر رسیدیم و پشت رودخانه رفائیه خط

پدافندی تشکیل دادیم. در مرحله دوم فرماندهان به تیپ ما مأموریت دادند که ارتفاعات سایت رادار را بگیریم؛ زیرا قرارگاه فجر به دلیل مشکلاتی که داشت، در مرحله اول وارد عمل نشد. به همین دلیل در مرحله دوم عملیات مقرر شد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در این منطقه وارد شود و به سمت سایت رادار پیش برود. هم‌زمان

لشکر ۲۷ می‌بایست به سمت ارتفاعات تینه می‌رفت که در سمت چپ ارتفاعات سایت رادار قرار داشت. قرارگاه فجر هم قرار شد از جلو مأموریت خود را انجام دهد.

در پایان مرحله اول چون جلو ما خالی از دشمن بود، بیش از میزان مقرر جلو آمدیم و پس از استقرار در رودخانه رفائیه مرحله دوم را هم با همان استعداد و ترکیب و فرماندهی مرحله اول شروع کردیم (بدون اینکه شناسایی جدید انجام دهیم)، لذا قرار شد مسیر حدوداً ۱۰ کیلومتری رفائیه تا سایت رادار را پیش

سردار کوچک:

در این عملیات، گردان عمار تیپ ما برای اولین بار حدود ۳۰۰ متر تونل احداث کرد که این کار ماه‌ها طول کشید؛ تونلی که نیروهای یک گروهان کامل از آن عبور کردند و دقیقاً زیر پای دشمن در ارتفاعات هندلی بیرون آمدند.



تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین

سردار محمد ابوشهاب و تیم همراه

تنظیم: اکبر رستمی*

چکیده		

در تشریح عملکرد یگان‌های شرکت‌کننده سپاه پاسداران در عملیات‌های دوران دفاع مقدس، در مرحله اول اردوی انتقال تجارب به عملکرد تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین پرداخته شد. سردار ابوشهاب به‌همراه تیم خود در دی ماه ۱۳۹۴ در پادگان شهید کلهر اندیمشک به تشریح عملکرد تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین (که تحت امر قرارگاه فرعی قدس عمل می‌کرد) پرداخت. در این برنامه، سردار موسوی از فرمانده گردان‌های تیپ و همچنین آقای کشفی از نیروهای واحد بهداری تیپ ایشان را همراهی می‌کردند. سردار ابوشهاب در ابتدای سخنان خود به سؤالات دانشجویان درباره عملیات فتح‌المبین پاسخ داد. در این نوشتار برخی از سؤال و جواب‌های مطرح‌شده بین دانشجویان و سردار ابوشهاب و همچنین توضیحات سردار موسوی و آقای کشفی در لابه‌لای مباحث به‌اختصار شرح داده می‌شود.

واژگان کلیدی: محمد ابوشهاب، لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).

تشکیل تیپ‌های سپاه و تیپ ۱۴ امام حسین (ع)
 در ابتدای جلسه سردار ابوشهاب توضیحاتی را درباره تشکیل تیپ‌های سپاه بیان کرد و گفت:

«تیپ حضرت رسول (ص) به برکت این عملیات تشکیل شد. قبل از عملیات تیپی به نام حضرت رسول (ص) در جنگ نداشتیم یا تیپی به نام ثارالله (ع) نداشتیم. آقا محسن خودشان در تاریخ شفاهی‌شان به‌طور کامل مطرح می‌کنند که چون در اینجا به نیروی زیادی نیاز داشتیم، رفتم کردستان و حاج احمد متوسلیان را با ۲ گردان آوردم در این منطقه. برادر عزیزمان قاسم سلیمانی هم از اول جنگ اینجا بودند، ولی تیپی به نام کرمان وجود نداشت و در این عملیات به‌عنوان تیپ مطرح شد. تیپ امام حسین (ع) اولین تیپی است که در کل سپاه تشکیل شد. ما ۳ گروه بودیم، یک گروه ابتدا به نام امام حسین (ع) تشکیل شد، سپس تیپ کربلای سردار بزرگوار مرتضی قربانی و در انتها تیپ عاشورا به فرماندهی عزیز جعفری شکل گرفت. چون دقیق یادم است که

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) در عملیات فتح المبین



سردار محمد ابوشهاب مسئول عملیات لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین، یادمان شلمچه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

اما اینجا برادر محسن ما را برد به منطقه. راهنما یا بلدچی ما سردار حسن دانایی بود. ایشان مسئول دیدبانی و کنترل منطقه تیشه‌کن و عین‌خوش بود و همه اینجاها را کنترل می‌کرد و خیلی هم اطلاعات خوبی داشت.. تا وارد منطقه فتح‌المبین شدیم، انگار لاله‌های وحشی زمین با ما صحبت می‌کردند؛ مثل یک بهشت بود. اما از آن طرف هم صعب‌العبور بود. سخت‌ترین نقطه عملیات و مهم‌ترین محور عملیات دست لشکر ۱۴ بود.

من خودم فرمانده دسته در کردستان بودم، بعد معاون گردان و بعد فرمانده گروهان و معاون عملیات، مسئول عملیات، معاون تیپ یا لشکر و فرمانده لشکر [شدم]. سلسله‌مراتب را طی کردم. در لشکرها فرق می‌کرد. چارتی به ما ابلاغ نشده بود و ما در سپاه طبق سلیقه خودمان عمل می‌کردیم. درجه هم بین ما پس از برادر یا "ان اکرمکم عندالله اتقیکم"، قدمت بچه‌ها

فتح‌المبین به این منطقه آمدیم. شهید خرازی و ردانی‌پور با هم هماهنگ بودند. کارایی عقبه، آموزش بچه‌ها و پرورش روح و وجود بچه‌ها با شهید ردانی‌پور بود و کار بر روی منطقه عملیاتی، آماده‌کردن آن و توجیه یگان‌های رزم و پشتیبانی رزم در منطقه عملیاتی با شهید خرازی. ما در این منطقه از آن موقعی که محسن رضایی خودش اولین بار ما را بردند به تیشه‌کن - جاده تیشه‌کن صعب‌العبور بود - راهی نداشتیم. ۱۵ کیلومتر قبل از اندیمشک یک جاده خاکی یا شنی ضعیفی بود که از آن می‌رفتیم به طرف دالپری و ارتفاعات تیشه‌کن. در این عملیات ما دشمن را ۶۰ کیلومتر دور زدیم؛ همان‌طور که مأموریت لشکر ما در عملیات طریق‌القدس پیمودن ۴۰ کیلومتر از رمل‌ها و دورزدن دشمن بود و ما رفتیم و تنگه چزابه را بستیم و ارتفاعات نبعه را از دشمن گرفتیم و تصرف کردیم.

بود و چون ما قبلاً در آنجا عمل کرده بودیم، مجدداً ما را خواستند. بنده و شهید خرازی و شهید ردانی‌پور با ۴ الی ۵ تا از گردان‌هایمان به آنجا رفتیم. چون توجیه بودیم، در همان تنگه چزابه به دشمن حمله کردیم و تپه‌های نبعه را گرفتیم و دیگر دشمن به جاده بستان - سوسنگرد تسلط نداشت. آنجا الحمدلله ۱۲ الی ۱۵ روز طول کشید تا مسئله حل شد و مجدداً برگشتیم توی منطقه

یک فرمانده باید در لشکر مدیریت عملیاتی بکند. شما فرماندهان آینده هستید. مقارن با عملیات فتح‌المبین و پیروسی به نام انجمن حجتیه وارد شد. خب فرمانده لشکر باید بیاید و کنترل کند. مثلاً یکی می‌آمد و در دعای توسل به دروغ غش می‌کرد، بعد می‌گفت امام زمان (عج) گفتند که من یک گوسفند را روی تپه‌ها گذاشتم (روی همین تپه‌های منطقه عمومی تیشه‌کن). بعد فهمیدیم یک گوسفند را بسته و برده آنجا گذاشته است. اینها را بعد از کتک‌کاری و بازجویی گفت. تیر و کمانشان را به طرف یقین و عرق مذهبی بچه‌ها گرفته بودند. کم‌کم این و پیروس به بعضی از لشکرهای دیگر هم کشیده شد، مثل ۸ نجف. اینجا فرمانده لشکر یا فرمانده گردان و تیپ باید مدیریت کند. الحمدلله این مسئله را شهید ردانی‌پور در نطفه خفه کرد.»

سردار ابوشهاب در این بخش از سخنان خود درباره شناسایی‌های انجام‌گرفته در منطقه و سایر اقداماتی که نیاز بود قبل از عملیات انجام شود، از جمله خدمات مهندسی و درمانی، گفت: «قبل از عملیات شروع کردیم به شناسایی منطقه.

بود. هرکس سابقه بیشتری داشت، اولویت بیشتری داشت که بگذاریمش مسئول. ما فرمانده گردانی به نام شهید عرب داشتیم که بعد مسئول محور شد و خیلی آدم قوی و بااخلاصی بود. اکثر بچه‌ها یا کشاورز بودند یا دانشجو و کارگر، ولی همه فرزندان امام خمینی بودند.»

شناسایی و آماده‌سازی منطقه عملیاتی فتح‌المبین

سردار ابوشهاب درباره اقدامات آماده‌سازی تیپ و

منطقه عملیاتی اظهار کرد: «ما رفتیم دالپری، [ارتفاع] مورموری پشت ارتفاعات تیشه‌کن. این جاده پاعلم که حداقل باید یک‌ماه‌ونیم جهاد روی آن کار می‌کرد که کمرشکن برود و بتوانیم تانک و نفربر ببریم. الحمدلله جهاد نجف‌آباد و جهاد اصفهان مسئولیت آن جاده را به دست گرفتند. این فصل

خیلی بدجور باران می‌آمد و برای ما سخت بود. جهاد خیلی خوب در این منطقه عمل کرد و دشمن هم به هیچ‌وجه تصور نمی‌کرد که ما از ارتفاعات تیشه‌کن و یال‌های [ارتفاع] امله برویم روی ارتفاعات و از آنجا ۶۰ کیلومتر برویم پشت نیروهایش.

معاونت‌ها همه یکی‌یکی آمدند توجیه شدند. ولی بعد از بیست روز که در منطقه ماندیم، دشمن یک تک در چزابه اجرا و تپه‌های نبعه را تصرف کرد و بعد مجدد به بستان مسلط شد. آن خط کلاً دست ارتش

سردار ابوشهاب:

سلسله‌مراتب در لشکرها فرق می‌کرد. چارتی به ما ابلاغ نشده بود و ما در سپاه طبق سلیقه خودمان عمل می‌کردیم. درجه هم بین ما پس از برادر یا "ان اکر مکم عندالله اتقیکم"، قدمت بچه‌ها بود. هرکس سابقه بیشتری داشت، اولویت بیشتری داشت که بگذاریمش مسئول.

دیگر همه بچه‌ها آمدند به منطقه و آماده بودند. اینها مربوط به ۸ الی ۹ روز مانده به شروع عملیات است.»

طرح مانور تیپ

سردار ابوشهاب در ادامه صحبت‌های خود وارد مباحث طراحی و مانور تیپ امام حسین^(ع) در عملیات فتح‌المبین شد و اظهار کرد: «شش محور کلی داشتیم که بامدیريت شهید خرازی ۳ محور اصلی از آن درآوردیم؛ ۳ تا شیار به‌طرف دشمن. تلاش اصلی عملیات اینجا بود. ما ۵ روز در اینجا محاصره بودیم. چرا می‌گویم تلاش اصلی؟ به این دلیل که سراسر جاده از جنوبی‌ترین نقطه تا شمالی‌ترین نقطه را که نگاه کنید، به‌طرف العماره - بصره هیچ جاده‌ای نبود که استراتژیک و مهم باشد و دشمن بتواند با قوی‌ترین نیروهایش جلو بیاید، مگر همین جاده شریانی که وسط ارتفاعات حمیرین و جبل فوقی بود و تا زبیدات و علی‌شرقی و علی‌غربی و العماره می‌رفت. اکثر استعداد و فرماندهی دشمن در منطقه ما بود. منطقه به‌خوبی شناسایی شد.

خط حد ما از باغ شماره ۷ منتهاالیه دست راست عملیات بود. برای باغ شماره ۷ باید گردان قوی و مهممان را می‌گذاشتیم؛ چون از آنجا تا دهلران و موسیان و همه این چیزها احتمال می‌رفت که دشمن بیاید پشت ما را ببندد، به همین دلیل باید یک گردان قوی می‌گذاشتیم. یک گردان که نه، ۳ گردان قوی گذاشتیم. بعد آمدیم نزدیک پل چهل‌دهنه، یک مقدار پایین‌تر که همان حوالی باغ شماره ۴ می‌شود. پل چهل‌دهنه جاده‌ای است که به منطقه عملیاتی

جاده پاعلم مسیر خیلی سختی بود. برادر عزیزمان جناب سردار سیداحمد موسوی خیلی تلاش کرد و این سه محور را به‌خوبی شناسایی کرد و مدام تحت نظر داشت. شیارهای صعب‌العبوری بود. خود این ارتفاعات تیشه‌کن خیلی سخت و صعب‌العبور بود. شهید خرازی برای هر محوری ۳ گردان اختصاص داد. تا شناسایی‌ها تمام شد و دوستان عزیز و بچه‌های اطلاعات آمدند اطلاعات کامل را دادند، فرمانده گردان تا رده دسته هرکس در محور خودش رفت شناسایی. منطقه را در محورهایی که باید می‌رفتند، شناسایی کردند. خدا را شکر جاده ما هم زده شد و تانک و نفربرها را با کمرشکن ازطرف اندیمشک به منطقه بردیم و برای احداث یک بیمارستان مهم صحرایی و اورژانس آن آماده شدیم. جناب آقای کشفی از بچه‌های بیمارستان صحرایی اینجا است که در طول هشت سال دفاع مقدس مسئول بهداری لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بود و مهم‌ترین بیمارستان تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) را با سه اتاق عمل مدیریت کرد. ایشان پیوند خوبی با بچه‌های هرمزگان داشت و افراد متعهد و بی‌نظیر زیادی را از هرمزگان آورد. از خود اصفهان دکترهای خوبی را جمع کرد. آن زمان که درجه و از این جور مسائل نبود؛ هرکس خودش اعتباری داشت و نسبت به اعتبارش نیرو جذب می‌کرد و به معاونت خودش می‌آورد. در این منطقه عمومی وقتی برادر موسوی گفتند که منطقه از لحاظ شناسایی آماده شده است، یادم است دشمن بالای این شیارها کمین داشت. بررسی کردیم و یک بار ۲ تا اسیر از عراق گرفتیم. چند روز بعد هنگام شناسایی‌ها یک یا دو تا شهید در یک شیار دادیم. شهید خرازی مقداری نگران شدند که نکند منطقه عملیاتی لو رفته باشد و دشمن متوجه شده باشد.

رسیدیم همه را پای برهنه شب عملیات حداقل نیم ساعت دور تیشه‌کن گرداند. بچه‌ها مشتاق و آماده رزم و از لحاظ معنوی هم قوی شدند. خدا را شکر دیگر برادر عزیزمان سردار موسوی محورهایی را که مشخص شده بود هر ۳ گردان در محور خودشان به نزدیک شیار رفتند تا آماده بشوند؛ چون دشمن جلوتر روی ارتفاعات شیارها مستقر بود همه برنامه‌ها تنظیم و آماده شده بود. شب اول تا اعلام کنند به ما، ساعت ۲ شب شد. ما هیچ‌وقت ساعت ۲ یا ۳ شب عملیات نداشتیم. نه، آن شب عملیات انجام نشد و دستور دادند که بیایید عقب. در جبهه شوش دشمن حمله کرده بود و یک اختلالی ایجاد شده بود؛ برای همین به ما گفتند بیایید عقب. ما آمدیم عقب، ولی در تیشه‌کن درون مقرهای خودمان نرفتیم. تا آخر شیار بچه‌ها را آوردیم، منتها ۲ تا از بچه‌های ما در شیار شهید شدند.»

سردار ابوشهاب در پاسخ به سؤال درباره تاریخ تک پیش‌دستانه عراق گفت:

«ما عقب‌نشینی نکردیم. به ما گفتند که به دشمن نزدیک و بیایید عقب. روز ۲۹ ام بود. به ما گفتند بیایید عقب، چون ما رفتیم لب نقطه‌رهایی زیر پای دشمن، ۲ تا شهید هم دادیم. که بعد دشمن هم فکر کرد ما برای شناسایی، نیروی کمین فرستاده‌ایم. ولی عملیات خوشبختانه لو نرفت.»

اقدامات تأمینی برای اجرای عملیات

سردار ابوشهاب در پاسخ به سؤال درباره حرکت در شیارها و چگونگی اقدامات تأمینی برای این نوع حرکت، اظهار کرد که دشمن در اینجا خط زنجیره‌ای

محررم و جاده شهرهانی می‌خورد. فلش بعدی ما پادگان عین‌خوش بود و قرار بود قرارگاه قدس برادر حاج قاسم سلیمانی و تیپ ۸۴ خرم‌آباد - البته اینها به ذهن خیلی ساده می‌آید - بیایند پایین و نزدیک امامزاده عباس با ما الحاق کنند. منتها در همه این تیپ‌ها و لشکرها وسعت منطقه عملیاتی ما و مأموریتی که به یگان ما داده بودند وسیع‌تر بود. شب عملیات، تمام یگان‌ها که آماده شدند، به ما ابلاغ شد و ما به منطقه آمدیم. نزدیک غروب بچه‌ها از داخل شیارها راهی شدند و رفتند تا نزدیک نقطه‌رهایی که کم‌کم خط تماس با دشمن بود. اگر لشکر را یک کشور حساب کنیم، خبرگان ما بچه‌های اطلاعاتمان بودند. اطلاعات و عملیات و بعد فرمانده گردان‌ها که آدم‌های مطلعی بودند را می‌بردیم بیرون. چون مأموریت ما انتقال تجارب است، تشریح عملیات زیاد برای من منعی ندارد.»

وقایع شب عملیات

سردار ابوشهاب همچنین به تشریح عملیات و وقایع شب عملیات پرداخت و گفت:

«ما تجارب را به شما عزیزان انتقال می‌دهیم؛ برای همین است که مقداری وارد جزئیات می‌شوم. به منطقه رفتیم و در شیار و زیر پای دشمن آماده عملیات شدیم. دقیقاً یادم است شب دوم قرار شد ما عمل کنیم. شهید ردانی‌پور بیاناتی را از بیانات امام خمینی و همچنین آیات و روایاتی از نبی اکرم اسلام (ص) برای بچه‌ها گفتند و بعد هم زمینه برای نماز مهیا شد. نماز هم که تمام شد دعای توسل خواندیم. ایشان استاد دعای توسل بود؛ تا به حضرت حجت (عج)

شهید کاظمی [باشید و] اعلام نکنید "نیروها، بروید." به نیروها بگویید بایند. یعنی چه؟ یعنی فرمانده خودش جلو است. همت کجا شهید شد؟ در مجنون بغل من شهید شد. یعنی جلو لشکر شهید شد. باکری کجا شهید شد؟ در دجله. شهید خرازی کجا دستش قطع شد؟ خود من ۶۰ درصد جانبازم؛ یک خمپاره وسط من و عزیز جعفری و شهید احمد کاظمی در خط اول کربلای ۵ خورد، یک وجب شکم من پاره شد و روده‌هایم ریخت بیرون، این دستم هم قطع شد. اکثر بچه‌ها این‌طوری بودند. حسن باقری کجا شهید شد؟ پس ما مهم‌ترین مزیت‌مان به ارتش و ارتش‌های دنیا این بود که نمی‌گفتیم بروید، می‌گفتیم بیاید.

توصیف تیپ امام حسین (ع)

سردار ابوشهاب در ادامه با بیان اطلاعاتی درباره وضعیت ساختاری و عملیاتی تیپ امام حسین (ع) گفت: «همیشه در گردان‌ها یکی دوتا از بچه‌های اطلاعات مأمور بودند. از بهداری هم مأمور بودند. تیپ چون باقدمت‌ترین تیپ بود، همه چیزها را بچه‌ها توجیه بودند، ولی امکاناتمان یا چیزی بود که از عراقی‌ها غنیمت گرفته بودیم یا حمایت‌های مالی و کمک‌های مردمی از استان‌ها و مخصوصاً اصفهان بود. چرا ما قوی‌ترین بودیم و آن موقع که فرمانده لشکر بودم توانستیم تیپ قمر بنی‌هاشم (ع) که به من ابلاغ شد تشکیل دهیم، یا تیپ الغدير را، چون آن موقع استان اصفهان و یزد و چهارمحال و بختیاری

مقابل ما نداشت. در ادامه سردار سیداحمد موسوی از نیروهای اطلاعات، پاسخی تکمیلی به این سؤال داد و گفت:

«در واقع ما از این شیاری که سردار بزرگوار می‌فرمایند استفاده می‌کردیم که به دشمن نزدیک شویم. یعنی در واقع از تیشه‌کن که می‌آمدیم پایین تا رودخانه چرخواب، از شیارها که می‌آمدیم پایین تا نزدیکی‌های اینجا، دشمن نزدیک رودخانه بود و باید می‌آمدیم نزدیک جاده آسفالت. ما در انتهای شیارها به خط دشمن می‌رسیدیم. از این شیارها استفاده می‌کردیم که در دید دشمن نباشیم و از فرصتی که می‌توانستیم در روز توی فاصله نزدیک ۱۵ کیلومتر به دشمن نزدیک بشویم استفاده می‌کردیم. در طول شیار که می‌رفتیم در برخی از جاها تأمین می‌گذاشتیم.

من آن موقع مسئول اطلاعات نبودم. اطلاعات ۳ محور عمده که در این منطقه داشتیم عبارت بودند از شهید مهدی شاه‌حسینی، آقای مهدی بهرامی و آقای حسن عاقبتی. ۳ تا مسئول محور در اینجا بودند.»

امتیاز برتری فرماندهان ما در جنگ

سردار ابوشهاب در این بخش از سخنان خود گریزی هم به منش و روش فرماندهان عالی ما در جنگ زد و اظهار کرد:

«بینید چیزی که توی لشکر ما بود و شما باید یاد بگیرید و بعداً این کارها را بکنید، این است که سعی کنید مثل استاد عارف شهید خرازی و مثل همت و باکری و

قتلگاه ما بود. چون ما جلو و سر ارتفاع را می دیدیم، فکر کردیم یک ارتفاع ۱۰۰۰ متر یا ۲۰۰۰ متری باشد، ولی طول آن را که نگاه کنید یال های قوی ای دارد. اینجا خیلی از بچه های گردان های شهرضا و - خدا رحمت کند - شهید قانع فرمانده گردان ما و شهید کاظمی و چند تا از گردان های دیگرمان با خود شهید ردانی بودند.»

شرح عملیات

سردار ابوشهاب در تشریح وقایع رخ داده در عملیات و نبرد تیپ امام حسین (ع) در عملیات فتح المبین گفت: «آمدیم در صحنه نبرد. عملیات شروع شد. شهید فنایی در اولین فرصت باغ شماره ۷ را تصرف کرد. چون اینجا حساس بود شهید خرازی از قبل به بچه های جهاد مهندسی دستور دادند که این جناح را ببندند که تیپ و لشکر دشمن از اینجا نتواند بیاید و عقب ما را ببندد. بعد هم که باغ شماره ۴ بود و پل چهل دهنه، بعد به طرف عین خوش، بعد زیر ارتفاعات ۲۰۲ همان یال تینه؛ تمام لشکر اینجا درگیر شدند. حدود ۳ یا ۴ روز اینجا محاصره شدیم. دشمن همه راه های ما را بسته بود. چون برادر سلیمانی و تیپ ثارالله (ع) و تیپ ۸۴ خرم آباد را دشمن با نیروهای فوق العاده قوی و با همه زرهی اش که در آنجا داشت، نگذاشت که بیایند پایین و ما همه چیزمان دیگر در اینجا با ناامیدی ادامه پیدا می کرد تا شهید خرازی آنجا مجروح شد، شهید ردانی و خود من، اصلاً راهی نداشتیم نه اورژانس نه تخلیه مجروح و نه هیچی، اما ایمان ها ماشاءالله خوب بود. بچه ها روحیه بسیار قوی ای داشتند مخصوصاً شهید خرازی و شهید ردانی پور.

جزء استان اصفهان بودند. الحمدلله ما نیروهای بسیار باکیفیتی داشتیم؛ همه یگان ها داشتند، ولی ما قدمت و تجربه بالاتری داشتیم. قبلش هم فرماندهانمان در کردستان آبدیده شده بودند.

ما همیشه در اکثر عملیات های لشکر ۱۴ امام حسین (ع) یا لشکر ۸ نجف یا لشکر ۲۵ کربلا جناح دار عملیات بودیم. اینجا ما جناح راست عملیات بودیم. دست راست می خورد به دهلران، یک منطقه وسیع

پر از دشمن که هر لحظه احتمال داشت دشمن بیاید پایین. از آن طرف هم مقابل شرهانی و اینجا هم تمام پاسگاه ها و فرماندهی دشمن و پادگان عین خوش و تجمع فرماندهی دشمن در این نقطه بود. این قسمت هم که ما می گوییم محاصره که بعداً خواهم گفت به چه نحوی محاصره شدیم،

واقعاً ارتفاعات تیشه کن سخت و صعب العبور بود و ما ۲۵ کیلومتر از تیشه کن آمدیم تا پایین، تا دم جاده آسفالت، تا پادگان عین خوش؛ این همه راه مستقیم. بعداً که وسعت منطقه را دیدیم گفتیم یا ابوالفضل! مگر می شد ما این کار را بکنیم؛ با آن استعداد قوی که دشمن روی این منطقه داشت. فرماندهی دشمن را که مختل کردیم، مغز و رأس را که زدیم، دیگر دشمن یک کاری کرد: فقط از روی این ارتفاعات تینه بلافاصله ۲ تا تیپ در روز دوم فرستاد. ارتفاعات تینه

سردار ابوشهاب:

سعی کنید مثل شهید خرازی و همت و باکری و کاظمی [باشید و] اعلام نکنید "نیروها، بروید؛ به نیروها بگویید بیایند." یعنی چه؟ یعنی فرمانده خودش جلو است. همت کجا شهید شد؟ در مجنون بغل من شهید شد.

خوب پس دادیم؛ اعتماد کرد به فرماندهاش و قبول کرد. اینجا تمرّد نبود. من خودم پای بی‌سیم بودم؛ آقای رضایی گفت اگر خودت تشخیص می‌دهی که می‌توانید عمل بکنید، همان را انجام بدهید. ما ماندیم، با اینکه حدود ۳ گردانمان در ارتفاعات تینه شهید یا زخمی شدند؛ نه در کل منطقه عملیات. دیگر ایشان یک مدیریتی کردند به‌صورت دورانی در دو محور و هر محوری هم دو گردان که ما دیگر در پهلوها از این

سردار ابوشهاب:

ما نیروهای بسیار باکیفیتی داشتیم؛ همه یگان‌ها داشتند، ولی ما قدمت و تجربه بالاتری داشتیم. ما همیشه در اکثر عملیات‌های لشکر امام حسین^(ع) یا لشکر نجف یا لشکر کربلا جناح‌دار عملیات بودیم.

دو محور بزنیم. از آن طرف هم با احمد متوسلیان فرمانده تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص) هماهنگ شد که آنها یک فشاری بیاورند که ما بتوانیم تیپ ثارالله^(ع) و ۸۴ خرم‌آباد را آزاد کنیم. و این جوری قیچی کنیم. از آن طرف هم قرار شد برادر عزیز مرتضی قربانی فرمانده تیپ ۲۵ کربلا در قرارگاه فتح حرکت کنند

که ما اینجا دشمن را قیچی کنیم و همین هم خیلی عالی به اذن خدا و توسل به خدا انجام شد. روز چهارم که دیگر از محاصره درآمدیم، خودمان در ارتفاعات تینه تدبیر کردیم. دو تا فلش را زدیم و الحاق کردیم، برادر عزیزم آقا مرتضی قربانی هم از این طرف، حاج احمد متوسلیان هم از آن طرف، رفتیم تا تنگه ابوغریب. حاج قاسم سلیمانی هم حرکت کرد. دشمن تا دید دورش محاصره شده‌است، عقب‌نشینی کرد و آمد از تنگه ابوغریب به عقب. آنجا

از قرارگاه به ما اعلام شد که عقب‌نشینی کنید؛ چون محاصره بودیم. البته شاید برادر عزیزمان صیاد و برادر محسن رضایی به یک جمع‌بندی رسیده بودند و احتمال می‌دادند دشمن به همه لشکر ما ضربه بزند و برود. یک گردان هم بیشتر از ارتش به ما مأمور نبود که آن را هم در منطقه وارد عمل نکردیم. اینجا که در محاصره بودیم، اعلام کردند که عقب‌نشینی کنید. همه ما متحد بودیم به رهبری شهید خرازی و شهید ردانی‌پور. با اینکه مهمات محدود بود، غذا محدود و تخلیه مجروحین محدود بود، تعهد دادیم و بیعت کردیم با شهید خرازی که در صحنه بمانیم. به خاطر اینکه به نتیجه کار ایمان داشتیم و پیام حضرت امام را که به نتیجه عملیات امیدوار بودند، شنیده بودیم. ایشان گفته بودند که بروید عملیات کنید ان‌شاءالله و دیگر استخاره نمی‌خواهد. بعداً هم که آیت‌الله مشکینی در منطقه استخاره کردند، آن آیه فتح آمده بود که بسیار خوب بود. لذا ما اینجا گفتیم محکم می‌مانیم تا حد شهادت و عقب نخواهیم آمد؛ این تمرّد فرماندهی نیست.

اگر ما این عقب‌نشینی را که برادر صیاد و محسن رضایی گفته بودند انجام می‌دادیم، کل این عملیات با مشکل مواجه شد. بقیه تک جبهه‌ای داشتند، ولی ما نه، دورانی دور زدیم.

اینجا چون برادر عزیزمان آقای رضایی می‌دانست این فرمانده‌اش که دارد می‌گوید نمی‌آیم عقب، چه کسی است؛ می‌دانست که این فرمانده عملیات کل قوا را انجام داده؛ عملیات ثامن‌الائمه^(ع) را هم عالی عمل کرده است؛ می‌دانست در عملیات طریق‌القدس تلاش اصلی دورزدن دشمن بود و ما امتحانمان را

تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) در عملیات فتح المبین

در عوارضی تنگه ابوغریب ما مستقر بودیم و هرچه می‌آمدند، ما تانک و نفربر می‌زدیم. در این عملیات حداقل ۳۵۰ تانک و نفربر دشمن را منهدم کردیم.»

در ادامه، جلسه به صورت سؤال و جواب پیش رفت که سؤالات مطرح شده و پاسخ‌های سردار ابوشهاب و تیم همراه وی عیناً درج می‌شود:

سؤال: «تاریخ دقیق شروع عملیات چه زمانی و همچنین وسعت منطقه چقدر بود؟»

سؤال: فرماندهان گردان‌های شما قبل از عملیات در منطقه چقدر توجیه بودند و در چند مورد از شناسایی‌ها شرکت کردند؟

سردار ابوشهاب: فرماندهان گردان‌ها را حداقل یک‌ماه‌ونیم الی دو ماه قبل از عمل‌کردن در این منطقه توجیه می‌کردیم و به منطقه می‌آمدند، بعد هم تحویل سردار موسوی می‌شدند و اینها در محورها باید فرماندهان را به دیدگاه‌ها می‌بردند. شهید خرازی تدبیر کرد که همه این فرماندهان باید در محورهای خود بروند و توجیه شوند. و همچنین گروهان‌ها یک ماه یا ۲۰ روز قبل از عملیات توجیه شدند، ولی فرمانده گروهان‌ها که بعد می‌شود فرمانده محور و بعد فرمانده لشکر، فرمانده گردان خیلی مهم است.

سردار ابوشهاب: تشکیلات و سیستم سازمانی سپاه



از راست برادر محمد ابوشهاب مسئول عملیات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در کنار شهید حسین خرازی فرمانده لشکر

سردار ابوشهاب: نه، محور مصطفی فنائی را چون دشمن می‌آمد باغ شماره ۷ و احتمال داشت که همه ما را ضعیف کند تقویت کردیم، ولی آن محور اولمان که قبل از محور وسط است، ما هر سه محورمان تلاش اصلی بود.»

در ادامه جلسه، سردار سیداحمد موسوی درباره مانور تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و اقداماتی که قبل و بعد از عملیات انجام دادند، یک بار دیگر از نگاه خود توضیح داد که به قرار زیر بود:

کلاً ماموریتی که تیپ داشت باتوجه به اینکه سمت راست جناح‌دار بود و سمت چپ پادگان عین‌خوش را باید حتماً تصرف می‌کردیم و با تیپ ثارالله^(ع) الحاق می‌کردیم، این محدوده محدوده‌ای بود که درواقع دیکته می‌کرد که چند محور داشته باشیم منطقه عقبه ما که تیشه‌کن بود و در ارتفاعات مستقر بودیم دشمن کنار این جاده آسفالت تا یک

تیپ و لشکرها را تشکیل دادیم. مثل ارتش نبود که تعداد مشخصی گردان تحویل یک نفر می‌دادند که آنها را فرماندهی بکند. ما خودمان گردان‌هایمان را تشکیل دادیم.

سؤال: فرمودید که ۳۰۰ تانک و نفربر دشمن را زدید؛ این مختص به تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) بود؟

سردار ابوشهاب: نه، در کل عملیات عرض کردم. سؤال: نقاط پدافندی که از آنجا نقطه رهایی‌مان بود کجا بود؟

سردار ابوشهاب: در تیشه‌کن؛ در اینجا خط زنجیره‌ای بود و دشمن نمی‌توانست به خاکریز بزند. زنجیره‌ای یعنی خاکریز. با توجه به ۲ ماه و اندی توجیه‌شدن، منطقه به ما این‌جوری دیکته کرد که به این نحو و از این مسیرها عمل شود.

سؤال: یعنی هر سه محور تلاش اصلی بود و باید پدافند می‌کردید؟

یک محور ما در یک شیار بزرگ بود که به رودخانه چرخواب می‌رسید و درواقع محوری بود که باید به سمت عین خوش می‌آمدیم. این شیار شناسایی شد. توی آن شیار یک شب بعد از عملیات که رفتیم و عملیات نشد و برگشتیم، اتفاقی افتاده بود که یکی از بچه‌ها شهید شده بود و یکی دیگر از بچه‌ها خودش را مخفی کرده بود که دشمن متوجه نشود. ۴۸ ساعت بعد که ما در آن منطقه عملیات کردیم، آن یک نفر را زنده پیدا کردیم و دشمن متوجه او نشده بود. سمت راست ما هم روز ۲۹م که ما رفتیم و تا ساعت ۳ هم ماندیم و عملیات نشد و برگشتیم، توی این محور بچه‌ها نصف میدان مین را خنثی کرده بودند. یکی از تخریب‌چی‌ها موقع برگشت روی مین می‌رود و وقتی دستور عقب‌نشینی می‌دهند، می‌ماند. یکی از بچه‌ها در آنجا اسیر شد. بعد از آزادی که با او صحبت می‌کردیم گفت که من هیچ اطلاعاتی ندارم. لذا این ۳ محور را درواقع موقع عملیات داشتیم، ولی بیش از این ۳ محور را شناسایی کرده بودیم. ما شاید ۶ محور را در این منطقه شناسایی کردیم، ولی از ۳ محور که هر محور گردان‌های مشخص دارد، وارد شدیم و در این محور شیار اصلی هم شب بعد که درواقع شب اصلی عملیات بود، یک محوری باز شد که ما از بالای شیار به سمت روستای عین خوش یک جایی بود که بچه‌ها برای شناسایی رفته بودند و درنهایت ما با کمک نیروهای محلی از بالای شیار به راحتی به پادگان عین خوش



تشریح کلیات عملیات بیت المقدس

سردار سرلشکر سید یحیی صفوی

تنظیم: محمد فردی*

چکیده	عصر جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ و هم‌زمان با سالروز عملیات غرور آفرین بیت المقدس، سرلشکر دکتر سید یحیی صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا در امور مربوط به نیروهای مسلح، در دومین دوره انتقال فرهنگ و تجربیات فرماندهی دفاع مقدس در جمع دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) در سالن اجتماعات راهیان نور میثاق آبادان به تشریح عملیات بیت المقدس از جمله اهداف عملیات، استعداد قوای خودی و دشمن، موقعیت جغرافیایی منطقه عملیات، سازمان قرارگاهی، مانور، نحوه اجرا و نتایج و دستاوردهای این عملیات پرداخت. سرلشکر صفوی در پایان این جلسه به سؤالات دانشجویان در خصوص نحوه استفاده از تجربیات دفاع مقدس در مواجهه با جنگ‌های نیابتی و جنگ‌های آینده و همچنین تجربه عملیات مشترک سپاه و ارتش در پیروزی‌های کسب‌شده در جبهه‌ها پاسخ گفت. واژگان کلیدی: سیدیحیی رحیم‌صفوی، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، عملیات بیت المقدس، دانشگاه امام حسین^(ع).	

اهداف عملیات بیت المقدس

سرزمین‌های اشغالی انجامید، عملیاتی برای آزادسازی

خرمشهر و رسیدن به مرز بین‌المللی داشته باشیم.»

سرلشکر صفوی درخصوص طرح‌ریزی عملیات بیت المقدس، منطقه [ایستگاه حسینیة] را قلب عملیات نامید که با تصرف آن عقبه لشکر ۶ زرهی عراق و ۵ مکانیزه بسته می‌شد و از آن منطقه می‌توانستیم به سمت شلمچه آمده، عقبه لشکرهای ۳ زرهی و ۱۱ پیاده عراق را ببندیم. یعنی این قدرت طرح‌ریزی را می‌رساند که عراقی‌ها نفهمند که ما چه کار می‌خواهیم بکنیم.

مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا که از دوران پیش از انقلاب و دوران دفاع مقدس با نام مستعار "آقا رحیم" شناخته شده است، با گرامیداشت عملیات بزرگ بیت المقدس اظهار کرد:

«در والفجر ۸ یا برخی عملیات‌ها، دشمن از منظر زمان و مکان عملیات غافلگیر شد، اما در عملیات بیت المقدس دشمن آگاه بود که ما می‌خواهیم پس از سه عملیات بزرگ سرنوشت‌ساز که به آزادسازی بخش اعظمی از

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تشریح کلیات عملیات بیت المقدس



سردار سرلشکر سیدیحیی رحیم صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

مانور عملیات

سرلشکر صفوی پس از تشریح عملیات بیت المقدس، به چهار مرحله اجرای عملیات برای دانشجویان پرداخت و اظهار کرد:

«پس از عملیات فتح المبین نیروها به خانه‌هایشان رفتند، اما فرماندهان ماندند و مشغول طرح‌ریزی عملیات شدند. دو ستاد یکی برای ارتش و یکی برای سپاه بود. طرح ارتش شمال به جنوب بود، اما طرح ما عبور از سمت رودخانه کارون و حمله به قلب منطقه بود. در نهایت نیز طرح سپاه پذیرفته شد. ما عملیات را در چهار مرحله طرح‌ریزی کردیم. اولین مرحله عملیات ساعت ۵۵ دقیقه بامداد ۱۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ با عبور قرارگاه‌های فتح و نصر از رودخانه کارون و قرارگاه فتح از رودخانه کرخه آغاز شد. این عبور به مسافت ۲۵ کیلومتر و در زمان شب انجام می‌شد و در دشت صافی بود که دشمن در مقابل قرار داشت و می‌توانست نیروهای ما را درو کند. تنها عارضه‌ای

که نیروهای ما می‌توانستند [پشت آن پناه گیرند] به‌مانند جاده‌ای بود که عراقی‌ها خاکریز بلندی بر آن زده بودند و یکی هم عارضه خط‌آهن بود. این مرحله از عملیات تا ۱۵ اردیبهشت طول کشید. در این منطقه تنها تیپ‌های ۴۱ ثارالله^(ع) و ۳۱ عاشورا توانستند از کارون عبور کنند، اما یکی دو روز بیشتر دوام نیاوردند و عراقی‌ها آنها را عقب زدند. ما تقریباً اینجا و در مرحله اول عملیات متوقف شدیم. در مرحله دوم عملیات که ساعت ۱۰:۳۶ دقیقه ۱۶ اردیبهشت شروع شد، مادر کمتر از دو روز به مرز بین‌المللی رسیدیم و به مرز چسبیدیم. عارضه بلند مرز هم مشخص بود که اینجا مرز بین‌المللی است. پس از چسبیدن ما به مرز، لشکرهای ۵ مکانیزه و ۶ زرهی احساس کردند که ما می‌خواهیم از این منطقه به سمت بصره حرکت کنیم و عقبه آنها را ببندیم و محاصره کنیم. سپاه سوم عراق طرز فکرش این بود که ما در مرز متوقف نخواهیم شد و به سمت بصره حرکت کرده، این دو لشکر را هم محاصره

اول خرداد شروع شد، منطقه را محدود کرده و به هر یگانی ۲-۳ کیلومتر خط دادیم. با محدود کردن منطقه، من و شهید صیاد شیرازی برای توجیه فرماندهان لشکر به قرارگاه نصر آمدم. صیاد شیرازی فرمانده لشکرهای ارتش را که در حد تیپ باید وارد عمل می شدند توجیه کردند که خط حد خود را بشناسند و آنها گفتند چشم قربان، اطاعت می کنیم. ما وقتی خط حد را توجیه کردیم، اول از همه حاج احمد متوسلیان اعتراض کرد و گفت این چه مسخره بازی است، من قبول ندارم، این طرح غلط است. پایش هم شکسته بود و در گچ بود. گفتم حاج احمد من بعد از جلسه با شما صحبت می کنم. ولی بقیه فرماندهان پذیرفتند و قرار هم شد که نیروهای خط اول هم فقط نیروهای سپاه باشند و بعد نیروهای ارتش بیایند. از قرارگاه بیرون آمدم و گفتم آقای حاج احمد، کل این منطقه به عهده تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) است! گفت نمی توانم؛ من ۳ گردان بیشتر ندارم. گفتم ۱۰ کیلومتر. گفت نمی توانم. گفتم ۵ کیلومتر. گفت نمی توانم. گفتم خب پس چند کیلومتر؟ گفت ۲ کیلومتر. گفتم خب آقا، به همان دو کیلومتری که ما گفته بودیم در نهایت رسیدیم. حاج احمد یک انسان واقعاً شجاع و مؤمنی بود.

در مرحله چهارم عملیات، فقط یگان های سپاه عملیات را شروع کردند. تقریباً یگان های ما به صورت کامل در ساعت ۱۱ سوم خرداد وارد خرمشهر شدند؛ اگرچه رادیو این خبر را ساعت ۲ اعلام کرد.»

نتایج عملیات

سرلشکر صفوی پیروزی عملیات بیت المقدس را حاصل عنایت و لطف الهی دانست و با برشمردن مصادیق نصرت الهی به خصوص انداختن رعب الهی در دل دشمنان، در بیان نتایج عملیات گفت:

می کنیم. در این مرحله بود که عراق به لشکرهای ۵ و ۶ زرهی خود دستور عقب نشینی داد و قرارگاه قدس ما به تعقیب آنها پرداخت. درگیری ها خیلی جزئی بود.»

صفوی این نکته را نیز یادآور شد که سپاه در این عملیات هنوز تیپ داشت و پس از عملیات رمضان این تیپ ها به لشکر تبدیل شدند. البته وی این نکته را نیز تذکر داد که این تیپ ها با تیپ های ارتش اشتباه گرفته نشود چراکه "تیپ های ما ۸ گردان، ۱۰ گردان، ۱۲ گردان و بیشتر داشت."

سرلشکر صفوی در تشریح نحوه اجرای مرحله سوم و چهارم عملیات بیت المقدس گفت:

«مرحله سوم عملیات از ۱۹ اردیبهشت شروع شد و ما با چرخش از گرای ۲۷۰ درجه به ۱۸۰ درجه، به سمت جنوب منطقه یعنی به سمت خرمشهر رفتیم. بین رفتن به تنومه عراق یا خرمشهر، آزادسازی خرمشهر، هم آموریت ما و هم خواست مردم بود. مردم مدام از وضعیت خرمشهر و زمان آزادسازی آن می پرسیدند.

خطوط پدافندی و نیروهای عراق هم به شدت مقاومت کردند و ما تا روز اول خرداد یعنی ۱۱ روز در این مرحله متوقف شدیم. این مرحله جنگ سختی بود و تلفات زیادی هم دادیم.

در مرحله چهارم عملیات که از ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه

من و شهید صیاد شیرازی برای توجیه فرماندهان لشکر به قرارگاه نصر آمدم. صیاد شیرازی فرمانده لشکرهای ارتش را توجیه کردند که خط حد خود را بشناسند و آنها گفتند چشم قربان، اطاعت می کنیم. ما وقتی خط حد را توجیه کردیم، اول از همه حاج احمد متوسلیان اعتراض کرد و گفت این چه مسخره بازی است، من قبول ندارم، این طرح غلط است.

فرمودند "خرمشهر را خدا آزاد کرد".

من در حال رفتن به سمت خرمشهر بودم که یک جوان بسیجی لاغر را دیدم که گردنش هم بلند بود و کلاه آهنی اش لقلقه می خورد. صدتا اسیر عراقی را که پیراهنشان را هم در آورده بودند با خود می برد، اسلحه کلاشینکف را هم محکم به سینه اش چسبانده بود. من به بازوی یکی از اسرای عراقی نگاه کردم، دیدم از گردن این بسیجی ما کلفت تر است! گفتم خدایا چه شجاعت و شهامتی را در

وجود این بسیجی لاغر با این کلاه گذاشته ای؟ اینها واقعاً نصرت الهی بود.

از بین رفتن خستگی نیروها با لبخند امام

سرلشکر صفوی خنده و شادی امام را پس از پیروزی ایران در عملیات بیت المقدس، عامل بیرون رفتن خستگی از تن رزمندگان دانست و اظهار کرد: «ما رسیدن به خرمشهر

را به حاج سید احمد آقا خبر دادیم و ایشان به امام^(ع) گزارش داد و سپس پشت تلفن آمد و گفت امام خندیدند. ما خنده و خوشحالی امام را به همه یگان ها اعلام کردیم و خبر شادی امام خستگی را از تن نیروها به در کرد. در این علمیات، آیت الله صدوقی و آیت الله مشکینی امام جمعه یزد، به قرارگاه آمدند و رمز عملیات (یا علی ابن ابی طالب^(ع)) را خواندند. حضور این بزرگواران واقعاً قوت قلبی برای رزمندگان بود.»

دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا در

«در این منطقه بیش از ۵۰۳۰ کیلومتر مربع آزاد شد و به نوار مرز بین المللی رسیدیم. ما فقط در حد فاصل طلائیة تا بالای هویزه که نوار مرزی ما در هور بود به مرز نرسیدیم، ولی از طلائیة تا کوشک خط نوار مرزی را تصرف کردیم. همچنین ۱۹۰۰۰ اسیر از عراق گرفته شد که بیشتر آنها یعنی حدود ۱۰۰۰۰ اسیر در خود خرمشهر بودند. صدام در فاصله مرحله سوم و چهارم عملیات بیت المقدس، تبلیغات وسیعی شروع کرد و خبرنگاران را به خرمشهر آورد و گفت ببینید ایرانی ها می گویند خرمشهر را گرفته ایم، ببینید خرمشهر دست خود ماست. درست هم می گفت و ما در مرحله سوم هنوز به خرمشهر نرسیده بودیم. صدام واقعاً نمی خواست خرمشهر را از دست بدهد و به همین دلیل ۱۰۰۰۰ نیرو در آنجا مستقر کرده بود. صدام در حال ساخت پل روی جزایر برای تأمین عقبه ارتشش در شلمچه بود، اما ما به او فرصت ندادیم. به همین دلیل آمار اسرای این کشور در عملیات بیت المقدس زیاد بود.

ما در بین مرحله سوم و چهارم عملیات، یک عملیات روانی را هم شروع کردیم. بلندگوهای بزرگی گذاشته بودیم که عراقی ها را به تسلیم دعوت می کردیم و این اقدام تأثیر زیادی در روحیه نیروهای عراقی داشت. در این حین، اتفاقات دیگری [هم افتاد]، مثلاً فرمانده عراقی به نام سرهنگ زیدان روی همان میدان مینی که خودشان کار گذاشته بودند رفت و تکه پاره شد، یا بسیجی ها یک هلیکوپتر عراقی را با آرپی. جی زدند و هلیکوپتر آتش گرفت و دور که می خورد سقوط کرد. روحیه عراقی ها به طور کامل متزلزل شد و برای فرار شروع کردند خودشان را در رودخانه انداختند و تعداد زیادی از آنها غرق شدند. ما واقعاً نصرت الهی را در شکل رعب الهی که خدا در دل آنها انداخت شاهد بودیم؛ آن چیزی که حضرت امام^(ع)

در حال رفتن به سمت خرمشهر بودم که یک جوان بسیجی لاغر را دیدم که گردنش هم بلند بود و کلاه آهنی اش لقلقه می خورد. صدتا اسیر عراقی را که پیراهنشان را هم در آورده بودند با خود می برد، من به بازوی یکی از اسرای عراقی نگاه کردم، دیدم از گردن این بسیجی ما کلفت تر است!

تشریح کلیات عملیات بیت المقدس



سردار سرلشکر سیدیچی رحیم صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

و بلوچستان، خوزستان و سایر مناطق بکوشیم و "فقر" و "جهل" را که دو عامل سربازگیری بیگانگان است، کاهش دهیم و از بین ببریم. این کار، کار دولت است، اما سپاهیان ما هم می‌توانند تا اندازه‌ای در این امر مؤثر باشند. قرارگاه قدس از زمان آقای شوشتری تا حالا کارهای زیادی در این خصوص انجام داده است. بنده نیز می‌خواهم به حضرت آقا پیشنهاد بدهم که همه یگان‌های قدیمی که در خوزستان جنگیدند، به هر کدام از مناطقی که عقبه آنها بوده بیایند و به بازسازی و کمک به مردم روستاها و شهرها بپردازند و مردم این مناطق را یاری کنند.

بحث بعدی این است که ما باید بعد از کار کاهش فقر و جهل و توسعه عدالت اجتماعی، در خصوص قومیت‌ها و مذاهب، کار فرهنگی خوبی انجام دهیم و رضایت مردم را به دست بیاوریم. ما باید در این مناطق نیروهای مردمی و بسیجی از گُرد گرفته تا بلوچ و... به‌مانند سیستان و

بلوچستان که ۴۰ هزار نیروی بلوچ داریم یا قرارگاه حمزه در شمال غرب که ۳۰ هزار نیروی مردمی دارد، ساماندهی کنیم و روی حس وطن‌پرستی و غیرت ملی کردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و... به‌عنوان اقوامی که از اقوام اصیل و اولیه آریایی ایران‌اند سرمایه‌گذاری کنیم و به فرهنگ آنها توجه کنیم. چون در این مناطق، قبایل اهمیت زیادی دارند، ما باید به سران قبایل توجه کنیم و برخورد هایمان طوری باشد که رضایت را ایجاد کنیم.

درکل، ما اگر قدرتمند باشیم و این قدرت ما برخاسته از رضایتمندی مردم از حاکمان و دولتمردانمان باشد، به سمت وسوی جنگ‌های نیابتی نخواهیم رفت. ولی اگر ضعیف شدیم این مشکلات برای ما به وجود خواهد آمد.»

سرلشکر صفوی در پاسخ به این سؤال که «اجرای عملیات مشترک توسط ارتش و سپاه چه تأثیری در پیروزی عملیات‌ها داشته است و چرا این همکاری تا



روند طرح ریزی و اجرای عملیات بیت المقدس

دکتر حسین علایی

تنظیم: سید محمد طباطبایی*

چکیده	حسین علایی از فرماندهان قرارگاهی سپاه در دوران دفاع مقدس، در دوره اول انتقال تجربیات فرماندهان سپاه که در دی ماه ۱۳۹۴ در مناطق عملیاتی دفاع مقدس (خوزستان) برگزار شد، کلیات عملیات بیت المقدس را در چند بخش برای دانشجویان دافوس تشریح کرد. وی در بخش نخست، با اشاره به محورهای اصلی هجوم عراق به خوزستان، عملیات های آزادسازی سرزمین های اشغالی کشورمان را برشمرد و درباره اهداف عملیات های ثامن الائمه ^(ع) ، طریق القدس و فتح المبین و نتایج و دستاوردهای آنها مطالبی را به اختصار بیان کرد.	
	بخش سوم مباحث دکتر علایی که مهم ترین بخش سخنان ایشان بود درباره کلیات عملیات بیت المقدس است. ایشان در این بخش با اشاره به چگونگی طرح ریزی عملیات در قرارگاه قدس سپاه، پیشنهاد های سپاه و ارتش را درباره طرح عملیات، همراه با نقاط ضعف و قوت آنها بیان کرد. وی در این بخش، دلایل پذیرش طرح سپاه را استفاده از نقطه ضعف خطوط دشمن، ابتکار عمل و رعایت اصل غافلگیری دانست و پس از تشریح مراحل چهارگانه عملیات، عملیات بیت المقدس را یکی از بارزترین و گسترده ترین عملیات های دوران دفاع مقدس خواند که دستاوردهای بسیاری برای جبهه اسلام داشت.	
	واژگان کلیدی: حسین علایی، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، عملیات بیت المقدس، دانشگاه امام حسین ^(ع) .	

اساسی برای اشغال خوزستان در نظر گرفته بود که در ابتدا به عنوان مقدمه بحث، به تشریح این محورها و مسیرهای هجوم عراق می پردازیم.

محورهای اصلی تهاجم ارتش عراق در جبهه جنوب

دکتر حسین علایی در ابتدای بحث خود، محورهای اصلی هجوم عراق به خوزستان را که شامل ۳ محور عمده بود، تشریح و اظهار کرد:

۱. جبهه شمال خوزستان

عراق پس از ورود به خاک ایران، می بایست زمینه ماندگاری نیروهای خود در خوزستان را فراهم می کرد. یعنی شرایطی را فراهم می آورد که اگر ایران قصد مقابله داشته باشد، نتواند به راحتی نیرو، تجهیزات و امکانات به سمت خوزستان روانه

«مهم ترین محور تهاجم ارتش عراق به ایران، جبهه جنوب می باشد. این محور شامل استان خوزستان است که هدف عراق در این جبهه عبارت بود از تصرف کامل ساحل شمالی اروندرود و اشغال بخش عمده ای از خوزستان. در هجوم سراسری عراق به خاک ایران، رژیم بعث ۳ محور

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



دکتر حسین علایی عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین^(ع)، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

جنگ تحمیلی همواره مبنای عمل فرماندهان صحنه عملیات محسوب می‌شد و آن اینکه اولاً، به‌عنوان کشوری که مورد تعرض ارتش عراق واقع شده است، هیچ‌گاه تجاوز را نمی‌پذیریم و ارتش متجاوز را بیرون خواهیم کرد؛ ثانیاً، عراق باید به مرزهای مشخص شده در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بازگردد.

صدام با پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر درست چهار روز قبل از حمله سراسری به ایران، عملاً معاهده مرزی بین دو کشور را نپذیرفت و در راستای اهداف جاه‌طلبانه و زیاده‌خواهانه، با شروع جنگ تحمیلی علیه ایران به‌عنوان متجاوز شناخته می‌شد. از آن طرف، ایران برای حفظ تمامیت ارضی خود، در جهت بیرون راندن ارتش عراق و دفع تجاوز مهاجمان بعثی، راهی جز راه حل عملیات نظامی نمی‌شناخت.

ایران برای دفع تجاوز ارتش عراق، مسیر ویژه و جالبی در نظر گرفت که در واقع از هدایت‌های امام خمینی^(ع) نشأت

و هجوم به سمت پایتخت آن به‌عنوان هدفی استراتژیک در جنگ فراهم می‌شود. بنابراین محور غرب می‌توانست یک محور ویژه برای عراق محسوب شود و از این جهت، امکانات پدافندی خود را در این محور بسیج کرد تا سدی در مقابل نیروهای ایرانی برای تأمین حداکثری بغداد پایتخت عراق باشند.»

ثامن‌الائمه^(ع)، آغاز عملیات‌های آزادسازی سرزمین‌های اشغالی

سردار علایی با بیان اهمیت آزادسازی مناطق اشغال شده کشورمان، عملیات ثامن‌الائمه^(ع) را اولین اقدام منطقی و حساب شده ایران در برابر تجاوز عراق دانست. وی جمله تاریخی امام^(ع) مبنی بر لزوم شکسته شدن حصر آبادان را مبنای اصلی طرح‌ریزی این عملیات برشمرد و گفت:

«از همان روزهای آغازین جنگ، حضرت امام^(ع) دو حرف اساسی را مطرح کردند که از ابتدا تا انتهای دوران

عملیات طریق القدس

سردار علایی در ادامه مطالب خود درباره آزادسازی مناطق اشغالی، عملیات طریق القدس را از نظر تاکتیکی و وسعت منطقه عملیاتی حائز اهمیت دانست و افزود:

«پس از عملیات شکست حصر آبادان که ضربه اول و اساسی به ارتش عراق بود، بلافاصله افکار فرماندهان سپاه و ارتش متوجه منطقه جدید عملیاتی در منطقه بستان و سوسنگرد شد. مناطقی که برای عملیات طریق القدس در نظر گرفته شد درواقع بین قوای جنوبی و شمالی دشمن در استان خوزستان قرار داشت. انجام این عملیات می توانست بین قوای شمال و جنوب دشمن شکاف ایجاد کند. این امر سبب تفکیک قوای دشمن و ضعف تاکتیکی آنها می شد. از طرفی در آن برهه انتخاب چنین نقطه ای از نظر وسعت منطقه عملیاتی با توجه به توان نظامی و محدودیت زمانی ما، بهترین گزینه جهت انجام عملیات محسوب می شد. به هر حال، قبل از فتح خرمشهر می بایست در این منطقه خود را تقویت می کردیم و ارتش و سپاه با آمادگی بیشتر به سمت عملیات های بزرگ بعدی می رفتند و درواقع تجربه عملیات طریق القدس از این جهت حائز اهمیت بود که بخش های دیگری از سرزمین های ایران آزاد می شد و نیروهای بیشتری از سرزمین های ایران آزاد می شد. این عملیات به افزایش توان نظامی ما کمک کرد و قدرت طرح ریزی عملیاتی ما را افزایش داد. یعنی در بستر این عملیات یاد گرفتیم چگونه با توجه به نقاط ضعف دشمن، با او بجنگیم و موفق شدیم.»

عملیات فتح المبین

سردار علایی با تشریح ابعاد مختلف این عملیات بزرگ، گفت: «عملیات فتح المبین درواقع به عنوان سومین عملیات بزرگ ایران با هدف آزادسازی مناطق اشغالی در منطقه غرب

گرفته بود. امام در ۱۴ آبان سال ۱۳۵۹ در جلسه دیدار با آیت الله جمی امام جمعه آبادان، و سایر مسئولان این شهر فرمودند که حصر آبادان باید شکسته شود. اینکه در دوران جنگ، امام درباره مناطق عملیاتی اظهار نظر کنند و نقاط خاصی را به عنوان اهداف استراتژیک در عملیات ها مورد توجه قرار دهند، کم سابقه بود. در طول دوران دفاع مقدس، امام معمولاً نمی فرمودند که فرماندهان بروند در کجاها عمل کنند، ولی در این مورد در همان روزهای نخستین جنگ فرمودند که "حصر آبادان باید شکسته شود". همین جمله تاریخی امام، مبنای طرح ریزی و انجام عملیات بزرگ و اساسی ثامن الائمه^(ع) شد. این عملیات نظامی درواقع اولین اقدام درست و حسابی و منطقی ایران برای دفع تجاوز ارتش عراق محسوب می شد.

این عملیات منشأ برکات و فواید زیادی در دوران جنگ شد. از نظر تاکتیکی و طراحی عملیات رشد کردیم و با تمرکز قوا، نیروها سازماندهی شدند. یعنی در این عملیات یاد گرفتیم که چگونه تمرکز قوا داشته باشیم. وحدت ارتش و سپاه در این عملیات محقق شد و بالاخره با همکاری بسیج، سپاه و ارتش، با طراحی دقیق عملیاتی توسط فرماندهان، عملیات موفق ثامن الائمه^(ع) ظرف دو روز صورت گرفت و حصر آبادان شکسته شد. درواقع این عملیات آغازی بر تبدیل ضعف نظامی ایران به نقطه قوت و برتری نظامی بر عراق شد و نخستین گام از طرح ریزی عملیات های منظم و گسترده به منظور آزادسازی سرزمین های اشغالی کشور به حساب آمد.»

سردار علایی:

عملیات فتح المبین جهش بزرگی در قدرت رزمی ایران را به نمایش گذاشت که امکان تغییر موازنه قوا را به نفع جمهوری اسلامی ایران پدید آورد.

شوش تا مرز فکه اجرا شد که نقش مهمی در تثبیت قوای ایران و تضعیف جبهه دشمن داشت.

عملیات فتح‌المبین جهش بزرگی در قدرت رزمی ایران را به نمایش گذاشت که امکان تغییر موازنه قوا را به نفع جمهوری اسلامی ایران پدید آورد. موفقیت در این عملیات، روحیه اطمینان به پیروزی و باور به "ما می‌توانیم" را در بین برنامه‌ریزان و طراحان و رزمندگان اسلام بالا برد. در جریان این عملیات غنایم زیادی به دست آمد که در اجرای عملیات بیت‌المقدس به کار آمد. مهمات به‌جامانده از دشمن در فتح‌المبین، بخش عمده‌ای از نیازهای پشتیبانی آتش یگان‌های سپاه را در فتح خرمشهر تأمین کرد. درواقع این غنایم گسترده، موجبات گسترش و تجهیز هرچه بیشتر یگان‌های سپاه به‌ویژه توپخانه و زرهی را فراهم آورد.»

طرح‌ریزی عملیات بیت‌المقدس

سردار علایی در ادامه مطالب خود با بیان چگونگی آماده‌سازی طرح عملیات سرنوشت‌ساز بیت‌المقدس اظهار کرد:

«پس از پایان عملیات فتح‌المبین بلافاصله برنامه‌ریزی‌های اجرایی و تلاش برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات بیت‌المقدس آغاز شد. البته به موازات آماده‌شدن برای عملیات فتح‌المبین، یک قرارگاه از سپاه (قرارگاه قدس) به فرماندهی برادر احمد غلامپور، مسئولیت شناسایی و کسب اطلاعات از قوای دشمن و نیز برنامه‌ریزی اولیه برای طرح‌ریزی عملیات بیت‌المقدس را بر عهده داشت.

جلسات متعدد با حضور فرماندهان ارتش و سپاه در قرارگاه مرکزی کربلا برای بررسی ابعاد عملیات جدید شکل گرفت. در این جلسات بررسی شد که چه اقداماتی باید صورت گیرد؛ چگونه باید به منطقه عملیاتی بیت‌المقدس که

وسعت آن بیش از نیمی از سرزمین لبنان بود حمله کرد؛ و چگونه باید قوای دشمن را در این ناحیه منهدم کرد؟

دو گروه طرح‌ریزی جداگانه از سپاه و ارتش، نزدیک به ۲۰ روز پس از عملیات فتح‌المبین برنامه‌ریزی‌های خود را انجام دادند و طرح‌های عملیاتی خود را آماده کردند. سپس اعضای این دو گروه در قرارگاه مرکزی و مشترک ارتش و سپاه به نام قرارگاه کربلا حاضر شدند و در حضور فرمانده کل سپاه و فرمانده نیروی زمینی ارتش، طرح‌ها و پیشنهادهای

خود را درباره انتخاب راهکار مناسب مطرح کردند. با توجه به شکل جغرافیایی زمین موردنظر برای عملیات و نیز نحوه آرایش نیروهای عراقی، دو راهکار مقدماتی در جلسات طرح‌ریزی عملیات ارائه شد؛ یکی حمله از جاده اهواز - خرمشهر و دیگری عبور عمده نیروها از رودخانه کارون.»

طرح ارتش؛ حمله از جاده

اهواز - خرمشهر

پیشنهاد ارتش در عملیات بیت‌المقدس این بود که تک اصلی در محور شمال به جنوب منطقه عملیاتی، از طریق عبور عمده قوا از جاده اصلی اهواز - خرمشهر باشد. سردار علایی ضمن تشریح این طرح گفت:

«براساس این طرح، استفاده از جاده مواصلاتی اهواز - خرمشهر، محور تلاش اصلی و محور به‌کارگیری عمده قوا محسوب می‌شد. همچنین حمله به مواضع دشمن با اتکا بر یک معبر زمینی مطمئن و عبور از رودخانه کارون از

پیشنهاد ارتش در عملیات بیت‌المقدس این بود که تک اصلی در محور شمال به جنوب منطقه عملیاتی، از طریق عبور عمده قوا از جاده اصلی اهواز - خرمشهر باشد.

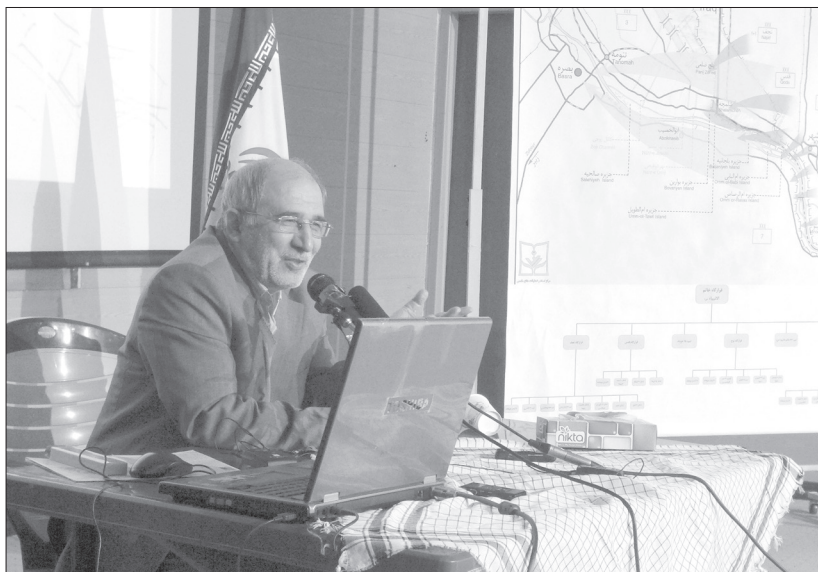
بین دو منطقه دریسه و سلمانیه به عنوان تلاش پشتیبانی در نظر گرفته شده بود. عمده دلیل تنظیم و ارائه این طرح این بود که با تکیه بر جاده اهواز - خرمشهر، امکان استفاده از خطوط مواصلاتی مطمئن برای انتقال عمده قوا به سمت مواضع دشمن وجود داشت. بنابراین، در این صورت رزمندگان و یگان‌های عمل کننده از عقبه مناسبی برخوردار بودند.»

وی در ادامه با اشاره به محدودیت‌ها و اشکالات احتمالی طرح ارتش افزود:

«در این محور، ارتش عراق استحکامات و موانع فراوانی ایجاد کرده بود و شکستن خط اول دفاعی دشمن به‌سختی امکان‌پذیر بود. از سوی دیگر، حرکت ستونی نیروها از جاده اهواز - خرمشهر با توجه به سه بریدگی بزرگ که ارتش بعثی روی جاده ایجاد کرده بود، همچنین موانع مصنوعی زیادی که در جلو مواضع مستحکم یگان‌های دشمن احداث شده بود، راهکار عملی و اقدام سرنوشت‌سازی نبود که بشود خیلی روی آن فکر کرد و به آن امیدوار بود. به کارگیری این راهکار مستلزم اجرای یک آتش تهیهٔ سنگین و استفاده از قدرت برتر و وجود یگان‌های زرهی برای حمله مؤثر به خطوط مستحکم ارتش بعثی بود. این راهکار پیشنهادی، با توجه به اینکه یک تک جبهه‌ای را برای نیروهای عمل‌کننده به ارمغان می‌آورد و رزمندگان اسلام با نقاط قوت دشمن مواجه می‌شدند و می‌بایست با جبهه مستحکم دشمن، می‌جنگیدند، رد شد.

از طرفی فاصله مواضع نیروهای خودی از مسیر این جاده تا خرمشهر حدود ۱۱۰ کیلومتر بود. با توجه به توان و ظرفیت نیروهای خودی و همچنین وضعیت موانع و استحکام خطوط پدافندی دشمن در این محور، این مسافت طولانی از هر جهت برای مسیر عملیات مناسب نبود. ضمن اینکه عمده قوای

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هفتم □ تابستان و پاییز ۱۳۹۵



دکتر حسین علایی عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین^(ع)، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

در فضای بین هالوب تا دارخوین در غرب رودخانه کارون قرار داد.»

هالوب تا دارخوین؛ قلب منطقه عملیاتی بیت المقدس

دکتر حسین علایی طبق طرح سپاه، نقطه تعادل و کانون ضعف دشمن را در این عملیات، منطقه هالوب تا دارخوین دانست و از آن به عنوان قلب منطقه عملیاتی بیت المقدس یاد کرد. وی درباره اهمیت این منطقه گفت:

«اگر رزمندگان اسلام به این منطقه دسترسی پیدا می کردند، موفق می شدند بین نیروهای شمال و جنوب ارتش عراق فاصله بیندازند و کمر دشمن را بشکنند. این منطقه از ایستگاه حسینی به مرز بین المللی از یک سو و از آنجا تا نقطه مرزی کوشک از سوی دیگر ادامه داشت و دوزنقه ای به وسعت ۵۰۰ کیلومتر مربع را تشکیل می داد. دسترسی به این منطقه می توانست ۳ مشکل اساسی را برای ارتش بعثی ایجاد کند: نخست آنکه قوای ایران برخلاف آرایش و

شرق به غرب منطقه عملیاتی با عبور عمده قوا از رودخانه کارون در حدفاصل آب گرفتگی شمال تا سلمانیه. برای این اساس، یگان های عملیاتی باید در منطقه بین درپسه تا سلمانیه به عنوان تلاش اصلی با تاکتیک "هجوم انبوه" از رودخانه کارون عبور می کردند و خود را به جاده اهواز-خرمشهر می رساندند. در این طرح، حمله از منطقه جنوب غربی اهواز نیز به عنوان تلاش پشتیبانی تلقی می شد.

در این راهکار، عبور عمده نیروها از رودخانه کارون و از ناحیه شمال شرقی خرمشهر و تا حدودی در نزدیکی های آن شهر صورت می گرفت. این تاکتیک کاری فوق العاده مهم و همراه با خطرپذیری فراوان بود، ولی در عین حال راهکاری ابتکاری و ارزشمند و با دستاوردهای بالا پیش بینی می شد. این راهکار که بسیار مورد توجه قرار گرفت و در نهایت به تصویب رسید و اجرا شد، با این استدلال پذیرفته شد که شناسایی های صورت گرفته و اطلاعات کسب شده از دشمن نشان می داد که ضعیف ترین منطقه استقرار قوای دشمن

قرارگاه عملیاتی زیر نظر قرارگاه مرکزی کربلا سازماندهی شد. براساس طرح مانور نهایی، قرارگاه فتح در مرکز، قرارگاه نصر در سمت چپ و قرارگاه فتح در جنوب مأموریت تلاش اصلی و عبور از رودخانه کارون را بر عهده داشتند. در نهایت قرار بود نیروهای قرارگاه نصر، بنا به دستور از تنومه عبور کنند و خود را به پل‌های بصره در کنار شط‌العرب (اروند رود) برسانند. قرارگاه قدس نیز در شمال در مرحله نخست عملیات، وظیفه درگیر نگاه داشتن قوای ارتش

از دست‌ندادن خرمشهر به کار بسته بود و با همه قوا از این شهر حفاظت می‌کرد. ارتش عراق یک پدافند ۱۸۰ درجه‌ای از شرق و از شمال شهر با رده‌های دفاعی متعدد برای حفظ خرمشهر پیش‌بینی کرده بود. ارتش متجاوز با تخریب برخی خانه‌های مردم در ضلع شرقی و شمالی این شهر، یک رده دفاعی برای نیروهای خود ایجاد کرده بود. مقاومت در خرمشهر و نگهداری این شهر در هر شرایطی، از راهبردهای اساسی ارتش بعثی بود.

عراق از برنامه ایران برای آزادسازی خرمشهر مطمئن شده بود؛ لذا ۲ هفته پیش از آغاز عملیات بیت‌المقدس، به‌صورت تعجیلی شروع به میله‌کوبی و نصب موانع عمودی در برخی از فضاهای باز شهر خرمشهر کرد تا با عملیات هلی‌برن ایران مقابله کند.»

طرح مانور عملیات بیت‌المقدس

سردار علایی یکی از دلایل موفقیت در عملیات بزرگ بیت‌المقدس را طراحی پیچیده آن دانست و در ادامه مباحث خود با تشریح طرح مانور این عملیات، به چگونگی تشکیل قرارگاه‌های تاکتیکی و عملیاتی در این عملیات پرداخت و گفت:

«شیوه برنامه‌ریزی و نحوه طراحی عملیات پیچیده بیت‌المقدس نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت این عملیات و فتح خرمشهر داشت. یکی از گام‌های تعیین‌کننده در عملیات بیت‌المقدس، تصمیم‌گیری درباره چگونگی طرح مانور این عملیات بود. طراحان این عملیات، ۳ محور را برای هجوم به مواضع عراق و پیشروی یگان‌های خودی به‌سوی اهداف در نظر گرفتند. با اینکه وسعت سرزمینی این عملیات بیش از ۲ برابر منطقه فتح‌المبین بود، اجرای تک در بیش از ۳ محور عمده جواب نمی‌داد. بنابراین، ۳

عراق از برنامه ایران برای آزادسازی خرمشهر مطمئن شده بود؛ لذا ۲ هفته پیش از آغاز عملیات بیت‌المقدس، به‌صورت تعجیلی شروع به میله‌کوبی و نصب موانع عمودی در برخی از فضاهای باز شهر خرمشهر کرد تا با عملیات هلی‌برن ایران مقابله کند.

عراق را انجام می‌داد. بنابراین قرارگاه قدس هم مأمور حمله از سمت شمال منطقه عملیات بود و در نهایت می‌خواست پس از شکسته‌شدن قوای دشمن، واحدهای خود را به پل نشوه در کنار شط‌العرب (اروند رود) برساند و با قرارگاه فتح الحاق کند. پدافند در کنار رودخانه شط‌العرب به‌منظور استفاده مؤثر از عوارض طبیعی زمین نیز موردتوجه طراحان عملیات قرار گرفته بود.

قرارگاه‌های فتح و نصر مأموریت داشتند با عبور عمده قوا از رودخانه کارون در محدوده بین سلمانیه و دارخوین، یگان‌های تحت امر خود را در شب اول عملیات به جاده آسفalte اهواز - خرمشهر برسانند. درواقع تک از شرق به غرب و اجرای تلاش اصلی در عبور از کارون و تصرف یک سرپل بزرگ با وسعتی در حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع در مرحله نخست نبرد، ابتکار عمل مهم عملیات بیت‌المقدس به شمار می‌آمد.



برادر حسین علایی فرمانده قرارگاه نوح در عملیات والفجر ۸، منطقه فاو، بهمن ۱۳۶۴.

تعدادی سطحه پل تاکتیکی PMP در اختیار داشت که با نصب آنها فقط می‌شد ۵ پل روی کارون زد. بالاخره این پل‌ها را با استفاده از تاریکی شب و با رعایت مسائل حفاظتی، از فاصله ۲۵۰ کیلومتری (حوالی دزفول) به منطقه عمومی دارخوین منتقل کردند و با تلاش واحد مهندسی، نصب ۵ پل روی کارون انجام و در نهایت، ۳ پل در محدوده قرارگاه فتح و ۲ پل هم در محدوده قرارگاه نصر بر روی رودخانه کارون نصب شد.»

گام دوم؛ حرکت به سوی مرز

سردار علایی مرحله دوم عملیات یعنی حرکت نیروها به سمت مرز و بستن عقبه لشکرهای ۵ و ۶ عراق را برای فتح خرمشهر ضروری دانست و افزود:

«با مطالعه نحوه آرایش ارتش عراق و بررسی عکس‌های هوایی مشخص شد که منطقه بین کوشک تا ایستگاه حسینی، حکم قلب و نقطه کانونی منطقه عملیات را دارد.

پاتک‌ها و نیز کمک به پیشروی‌های بعدی فراهم می‌آمد. در نهایت با توجه به همه این مباحث قرار شد محور تلاش اصلی عملیات، عبور از رودخانه کارون باشد. بنا شد دوسوم نیروهای عملیاتی در همان شب اول از این رودخانه عبور کنند و خود را به جاده اهواز - خرمشهر برسانند و سرپل بزرگی در حدود ۸۰۰ کیلومترمربع را با سرعت به تصرف درآورند. یگان‌های قرارگاه‌های فتح و نصر باید این سرپل را به عنوان تلاش اصلی تصرف می‌کردند و خود را به جاده اهواز - خرمشهر می‌رساندند. از سوی دیگر، یگان‌های قرارگاه قدس باید خاکریزهای خط اول ارتش عراق در کنار کرخه کور را به عنوان تلاش پشتیبانی تصرف می‌کردند.

نصب پل‌های تاکتیکی روی رودخانه کارون

در همان شب اول عملیات می‌بایست استعدادی در حدود ۵ لشکر از رودخانه کارون عبور می‌کرد و برای این منظور نیاز به حداقل ۵ پل داشتیم و در آن زمان نیروی زمینی ارتش

درواقع این منطقه، به عنوان مرکز ثقل شناخته می‌شد. چنانچه نیروهای مهاجم از مسیر ایستگاه حسینیّه به سمت مرز حرکت می‌کردند، عقبه دو لشکر ۵ و ۶ عراق بسته و دفاع برای ارتش عراق سخت می‌شد. بنابراین، در این مرحله پیش‌بینی کرده بودند یگان‌های قرارگاه‌های فتح و نصر تا منطقه نوار مرزی را تصرف کنند و خرمشهر را از مسیر جاده اصلی و از سمت شمال غربی شهر به محاصره درآورند؛ سپس اقدام برای آزادسازی خرمشهر صورت گیرد و با عقب‌زدن نیروهای روبه‌روی اهواز، یگان‌های قرارگاه قدس نیز محدوده خرمشهر را تأمین کنند.

گام سوم؛ تصرف خرمشهر

در این مرحله از عملیات قرار بود یگان‌ها از جاده اهواز - خرمشهر به‌سوی خرمشهر حرکت کنند و این شهر را به تصرف خود درآورند. آزادسازی خرمشهر از اهداف اصلی عملیات بود که از مدت‌ها قبل دغدغه ذهنی همه فرماندهان و مسئولین شده بود، ولی فتح آن کار ساده‌ای نبود؛ زیرا ارتش عراق یک آرایش پدافندی چندلایه برای آن پیش‌بینی کرده بود و حلقه‌های دفاعی آن را به پوست سخت گردو تشبیه کرده بود. روز دوم خرداد که حدود ۲۴ روز از عملیات گذشته بود، تقریباً توان رزمی یگان‌های ما به پایان رسید، ولی هنوز خرمشهر در دست عراق بود و دشمن در حال تقویت قوای آن بود. ارتش عراق کاملاً از پدافند خود در خرمشهر اطمینان داشت و به همین منظور تا آخرین ساعات روز دوم خرداد در خرمشهر مقاومت می‌کرد. از طرفی نیروهای ما هم در زمانی که به دروازه‌های خرمشهر رسیدند دیگر توان نظامی و رزمی برای ادامه کار نداشتند، اما به هر زحمتی بود، هریک از یگان‌های سپاه همت کردند و توانستند حداقل یک گردان جهت ادامه عملیات بسیج کنند. بالاخره در ادامه و با تلاش

سردار علایی در پایان صحبت‌های خود در جمع دانشجویان دافوس، عملیات بیت‌المقدس را یکی از گسترده‌ترین و بارزترین عملیات‌های دوران دفاع مقدس دانست و درباره نتایج بزرگ آن گفت:

«در این عملیات که ۲۵ شبانه‌روز به طول انجامید، حدود ۵۴۰۰ کیلومترمربع از سرزمین‌های جنوب استان خوزستان از قوای دشمن متجاوز پس گرفته شد، بیش از ۱۹۰۰۰ نیروی عراقی به اسارت رزمندگان اسلام درآمدند و شهرهای خرم‌مشهر، هویزه و یادگان حمید آزاد شدند.»



تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات بیت المقدس

سردار محمد ابوشهاب و تیم همراه

تنظیم: سید محمد طباطبایی*

چکیده		

سردار محمد ابوشهاب که در دوران جنگ تحمیلی سابقه جانشینی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و همچنین معاونت عملیات این لشکر را داشته است، به همراه برخی دیگر از همزمان شهید حسین خرازی، در دوره دوم انتقال تجربیات فرماندهان در هشت سال دفاع مقدس که در اردیبهشت ۱۳۹۵ در خوزستان برگزار شد، درباره عملکرد تیپ امام حسین (ع) در عملیات بیت المقدس، به بیان تجربیات خود در جمع دانشجویان دافوس پرداخت. همراهان سردار ابوشهاب که در این دوره به بیان تجربیات فرماندهی خود پرداختند، عبارت بودند از: آقایان موسوی (از بچه‌های اطلاعات تیپ)، سید حبیب اعتصامی (مسئول توپخانه تیپ) و دکتر کشفی (مسئول بهداری تیپ). مهم‌ترین محورهایی که تیم فرماندهی تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در این دوره انتقال تجارب فرماندهان مطرح کردند شامل این موارد بود؛ طرح مانور عملیات بیت المقدس، شرح مراحل عملیات، مراحل شناسایی خطوط دشمن در قبل و بعد از عملیات، عملکرد توپخانه لشکر در عملیات، عملکرد بهداری لشکر در مراحل مختلف عملیات و رمز موفقیت آن و همچنین درس‌هایی از سبک و منش فرماندهی حاج حسین خرازی در صحنه نبرد. واژگان کلیدی: محمد ابوشهاب، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، بیت المقدس، دانشگاه امام حسین (ع).

سردار ابوشهاب در موقعیت اردوگاه میثاق با شهدا در آبادان ضمن قدردانی از تشکیل قرارگاه انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، گفت: «این اقدام درواقع فرصتی را به وجود آورده است که تجربیات دوران جنگ تحمیلی مرور و به فرماندهان آینده سپاه منتقل شود.» وی در ابتدای سخنان خود با طرح سؤالاتی، ذهن مخاطبان را متوجه ماهیت این دوره کرد و افزود: «در اینجا که قرار است انتقال تجارب جنگ به نسل جدید صورت بگیرد، باید به چه موضوعاتی آبدان ضمن قدردانی از تشکیل قرارگاه انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، گفت: «این اقدام درواقع فرصتی را به وجود آورده است که تجربیات دوران جنگ تحمیلی مرور و به فرماندهان آینده سپاه منتقل شود.» وی در ابتدای سخنان خود با طرح سؤالاتی، ذهن مخاطبان را متوجه ماهیت این دوره کرد و افزود: «در اینجا که قرار است انتقال تجارب جنگ به

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

بیت المقدس؛ پیروزی بزرگ

سردار محمد ابوشهاب، عملیات بیت المقدس را یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌های دوران جنگ تحمیلی برشمرد و اظهار کرد:

«عملیات بیت المقدس در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۶۱ با رمز "یا علی بن ابی طالب (ع)" آغاز شد. این عملیات مانور ایمان رزمندگان اسلام بود. درسی که در عملیات بیت المقدس فراگرفتیم این بود که نباید مغرور شویم و به داشته‌های نظامی و تسلیحاتی خود ببالیم. در دوران جنگ تحمیلی، ما با جهان می‌جنگیدیم و بلوک شرق و غرب پشتیبان صدام بودند، ولی رزمندگان اسلام در مقابل همه آنها ایستادند. می‌توان گفت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ پیروزی بزرگی همچون پیروزی در نبرد بیت المقدس مردم و رهبری را این قدر شاد و مسرور نکرده بود. نصرت الهی را در این عملیات دیدیم و بعد از اعلام فتح خرمشهر، در همه شهرها و نقاط ایران شادی بود. خب پیروزی بزرگی اتفاق افتاد. با همه این زحمات و تلاش‌ها و ایثار بی‌نظیر مردم و رزمندگان، امام فرمودند که خرمشهر را خدا آزاد کرد. خداست که یار و یاور اصلی انقلاب و رزمندگان بوده و هست و بر این مبناست که متذکر می‌شویم نباید به داشته‌هایمان مغرور شویم.»

طرح مانور عملیات

سردار ابوشهاب در ادامه با اشاره به چگونگی طراحی عملیات و مأموریت قرارگاه‌ها در این عملیات گفت:

«در عملیات بیت المقدس ۳ قرارگاه به نام‌های فتح، نصر و قدس زیر نظر قرارگاه مرکزی کربلا فعالیت داشتند. تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در این عملیات زیرمجموعه قرارگاه فتح بود. تیپ ۲۵ کربلا در سمت

راست و تیپ ۸ نجف هم در سمت چپ آن قرار داشتند. مأموریت ما به همراه دو یگان جانبی این بود که در مرحله اول عملیات، با عبور دادن نیروها از رودخانه کارون در محدوده بین سلمانیه تا دارخوین، در شب اول و قبل از روشنایی روز به جاده اهواز - خرمشهر برسیم. ابتکار عمل و تلاش اصلی این بود که بتوانیم با عبور از کارون یک سرپل بزرگ را تصرف کنیم که این اتفاق بحمدالله افتاد.

در این عملیات توپخانه ما خیلی قوی عمل کرد. چند قبضه توپ و چند دستگاه تانک از غنایم ما در عملیات فتح المبین بود. زرهی و توپخانه ما در این عملیات خوش درخشید.»

شرح عملیات

سردار ابوشهاب کلیات مراحل مختلف عملیات بیت المقدس را در ۴ مرحله به شرح زیر برای دانشجویان حاضر بیان کرد:

«در مرحله اول عملیات که قرار بود شب اول سرپل بزرگ را تا جاده اهواز - خرمشهر تثبیت کنیم، ۵ روز طول کشید تا توانستیم با عبور از کارون خود را به جاده آسفالت برسانیم. تثبیت سرپل با آن وسعت، کار آسانی نبود. بین ۲۲ تا ۲۷ کیلومتر مسافت را طی کردیم و پس از دفع پاتک‌های سنگین دشمن توانستیم بالاخره سرپل را بگیریم. معطلی ما در این مرحله به خاطر این بود که باید منتظر می‌ماندیم تا بقیه یگان‌ها هم برسند. سرانجام با الحاق آنها به طرف مرز حرکت کردیم. در مرحله دوم عملیات (روز ششم)، با دستور قرارگاه به سمت دژ مرزی راه افتادیم و توانستیم در عمق ۵۰۰ متری در مرز پدافند داشته باشیم. در مرحله سوم عملیات از دژ



سردار محمد ابوشهاب مسئول عملیات در لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) عملیات بیت المقدس، بیمارستان صحرایی امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

کرده است. حدود ۸ گردان را توانستیم از این خاکریز عبور دهیم. محاصره خرمشهر واقعاً به صورت یک معجزه اتفاق افتاد. با آن همه موانع پدافندی دشمن، توانستیم به قدرت الهی عبور کنیم. یک اتفاق جالب در همین ساعات محاصره خرمشهر افتاد؛ هلیکوپتر دشمن که برای انتقال مهمات آمده بود، متوجه حضور بچه‌های ما نشد و فکر می‌کرد ما نیروهای عراقی هستیم که بلافاصله بچه‌های ما با آر.پی.جی آن را سرنگون کردند. در این موقع شهید صیاد شیرازی هم باورش نمی‌شد که توانسته باشیم به دروازه‌های خرمشهر برسیم. شهید صیاد با هلیکوپتر تا ۵ کیلومتری خرمشهر آمد و با چشمان خود هجوم نیروهای اسلام را دید. البته در همین زمان، دشمن در محور شلمچه به شدت مقاومت می‌کرد و بچه‌های ما نتوانسته بودند در آن نقطه پیشروی زیادی بکنند.»

مرزی به طرف شلمچه و خرمشهر ادامه مسیر دادیم. در این مسیر، ۵، ۶ روز درگیری سختی با عراقی‌ها داشتیم. تداوم اشغال خرمشهر برای عراق خیلی اهمیت داشت. در مرحله چهارم عملیات هم بنا بود که به سمت خرمشهر حرکت کنیم و از سمت شلمچه به کمک سایر یگان‌ها بتوانیم خرمشهر را محاصره کنیم.

عبور رزمندگان اسلام از میادین مین و موانع پیچیده پدافندی دشمن

در دروازه‌های خرمشهر متوجه شدیم که دشمن مین و موانع گسترده‌ای قرار داده است. میلگردهایی را به صورت عمودی در زمین قرار داده بودند تا امکان هلی‌برن نیروهای ایرانی فراهم نباشد. حین عملیات وقتی در قرارگاه، عکس‌های هوایی را مشاهده کردیم متوجه شدیم دشمن به عنوان خط پدافندی در اطراف خرمشهر، از مسیر گمرک یک خاکریز دوجداره احداث

بازدید میدانی

(بیت المقدس) بررسی شود و با شناسایی از منطقه و تکمیل اطلاعات عملیات، بلافاصله پس از فتح المبین راهی بیت المقدس شویم. البته در این مأموریت تعدادی از بچه‌های تیپ ۱۴ امام حسین (ع) هم برای شناسایی و آماده‌سازی مقدمات عملیات در این قرارگاه حضور داشتند.

ما در اینجا برای عبور از کارون نیاز به پل‌های ویژه‌ای داشتیم که بچه‌های ارتش و جهاد توانستند این موضوع را پیگیری کنند. در مجموع با نصب ۵ پل تاکتیکی روی کارون، رزمندگان اسلام در محورهای مختلف توانستند از رود کارون عبور کنند و به مواضع دشمن هجوم ببرند.»

سابقه تیپ امام حسین (ع) در منطقه دارخوین

بعد از پایان سخنان سردار ابوشهاب، برادر سیداحمد موسوی که در مقاطعی مسئولیت اطلاعات - عملیات لشکر ۱۴ را در دوران جنگ تحمیلی بر عهده داشته است، در ابتدا با اشاره به سابقه حضور بچه‌های لشکر امام حسین (ع) در منطقه دارخوین گفت:

«سابقه حضور بچه‌های لشکر ۱۴ امام حسین (ع)

در منطقه دارخوین به اوائل جنگ برمی‌گردد. ما در همین منطقه، عملیات‌های فرمانده کل قوا و ثامن‌الائمه (ع) را اجرا کردیم. یکی از محورهای شناسایی اصلی بچه‌های لشکر امام حسین (ع) در آستانه عملیات ثامن‌الائمه (ع) در همین مسیر دارخوین در آن طرف رودخانه بود. منظور از این مقدمه این بود که مشخص کنیم قبل از عملیات بیت المقدس، بچه‌های لشکر ۱۴ این منطقه را به خوبی شناسایی کرده بودند و کاملاً به آن اشراف داشتند.

بعد از اتمام سخنان سردار ابوشهاب در سالن اجتماعات اردوگاه میثاق با شهدای آبادان، کاروان دانشجویی دافوس به همراه استادان و فرماندهان راهی مناطق عملیاتی دفاع مقدس شدند تا ضمن بازدید میدانی، ادامه مباحث مربوط به تشریح عملیات بیت المقدس و عملکرد تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در این عملیات در زمین منطقه ادامه یابد. موقعیت دارخوین در غرب کارون منطقه عملیاتی رزمندگان لشکر ۱۴ در این عملیات بوده است که در بازدید میدانی در معرض دانشجویان و فرماندهان حاضر قرار گرفت.

سردار محمد ابوشهاب در موقعیت دارخوین ضمن معرفی منطقه، مطالبی را به عنوان مقدمه بیان کرد و گفت:

«منطقه دارخوین

کم‌عرض‌ترین نقطه کارون به شمار می‌رود. ما تا عملیات بیت المقدس تجربه عبور از رودخانه را نداشتیم. در قرارگاه فتح، ۲ پل برای عبور نیروها از کارون در نظر گرفته شده بود. بچه‌های تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در شهرک دارخوین سکونت داشتند. این شهرک از قبل از انقلاب در اختیار فرانسوی‌ها بود. حین عملیات فتح المبین، آقا محسن (رضایی)، آقای احمد غلامپور را به عنوان مسئول قرارگاه قدس تعیین کردند تا در این قرارگاه ابعاد مختلف عملیات بعدی

سردار ابوشهاب:

در دروازه‌های خرمشهر متوجه شدیم که دشمن مین و موانع گسترده‌ای قرار داده است. می‌لگردهایی را به صورت عمودی در زمین قرار داده بودند تا امکان هلی‌برن نیروهای ایرانی فراهم نباشد.

شناسایی منطقه

گردان، کار شناسایی هم راحت‌تر در آن طرف رودخانه انجام می‌گرفت.

در عملیات بیت‌المقدس، بچه‌های اطلاعات تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) در ۲ محور کار شناسایی‌ها را انجام دادند: ۱. منطقه کفیشه (محور سمت راست). ۲. منطقه دارخوین (محور سمت چپ). در هر دو محور یادشده، یک مرحله شناسایی اولیه تا خط اول دشمن صورت گرفت. در این مرحله، تا خاکریز

تعدادی عرب‌زبان داشتیم که به ما در این امر کمک می‌کردند. حسین و علی اسحاقی از بنیان‌گذاران واحد اطلاعات - عملیات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) هستند که خودشان عرب بودند و از افراد عرب‌زبان منطقه به‌خوبی در جهت مأموریت خطیر شناسایی بهره می‌بردند. نیروهای شناسایی ما سابقه این را داشتند که تا عمق خاک عراق نفوذ کنند و برگردند. شهید خرازی فرمانده لشکر بود و خودش قبل از عملیات طریق‌القدس تا جاده اهواز - خرمشهر برای شناسایی رفته بود. در منطقه دارخوین که قرارگاه فتح مأموریت داشت، ۳ تیپ زیرمجموعه آن حضور داشت: تیپ ۱۴ امام حسین^(ع)، تیپ ۲۵ کربلا و تیپ ۸ نجف.

عمق کارون ۷ تا ۸ متر و عرض آن حداکثر ۲۰۰ متر است. از این نقطه تا اولین خاکریز دشمن حدود ۷ کیلومتر مسافت داشتیم. دشمن در حوالی خرمشهر و مارد به‌صورت چسبیده به رودخانه حضور داشت، ولی در این نقاط (دارخوین و...) فاصله دشمن از رودخانه بیشتر بود و به‌صورت پاسگاهی و با فاصله از هم حضور داشت.

شهید خرازی قبل از عملیات بیت‌المقدس، یک گردان را در آن طرف رودخانه در منطقه کفیشه تا فاصله یک کیلومتری، در نخلستان‌های آن طرف کارون مستقر کردند. به ابتکار حاج حسین خرازی، سرپل محور ما به‌خاطر حضور این گردان در قبل از عملیات توسط بچه‌های همین گردان تعیین شده بود. به‌خاطر وجود این

سردار ابوشهاب:

شهید خرازی فرمانده لشکر بود و خودش قبل از عملیات طریق‌القدس تا جاده اهواز - خرمشهر برای شناسایی رفته بود.

اول دشمن پیش رفتیم و یک میدان مین وسیع به‌صورت بیضی‌شکل به‌دقت شناسایی شد. منظور از میدان مین بیضی‌شکل یعنی اینکه دشمن به‌صورت دایره‌ای در اطراف آن پدافند داشت. در مرحله بعد مأموریت اصلی ما این بود که به محدوده جاده اهواز - خرمشهر برسیم

و آنجا را به‌خوبی شناسایی کنیم؛ چراکه قرار بود در مرحله اول عملیات تا این جاده پیشروی کنیم و آنجا سرپل بگیریم. در این مرحله با عبور از میدان مین بیضی‌شکل، برای شناسایی تا عمق منطقه اشغالی یعنی محدوده جاده اهواز - خرمشهر پیش رفتیم. فاصله ما از اینجا تا جاده اهواز - خرمشهر حدود ۲۵ کیلومتر است. درواقع هر چقدر به خرمشهر نزدیک‌تر می‌شدیم این فاصله هم کمتر می‌شد.

پشت خاکریز بلند، سنگرهایی ایجاد کنیم.

و میدان مین را در این محور تعبیه کرده است. به هر حال تصمیم فرماندهان عالی جنگ بر این شد که باتوجه به فرصتی که در اختیار داشتیم و تبلیغاتی که در داخل کشور برای فتح خرمشهر شده بود، فلش حمله به سمت خرمشهر تعیین شود.

تیپ امام حسین^(ع)، ۵ روز در پشت جاده اهواز - خرمشهر منتظر ماند تا مرحله دوم عملیات اعلام شود. درواقع در این پنج روز آماده تکمیل الحاق یگان‌ها و پیشروی سراسری همه یگان‌ها بودیم. در این پنج روز برای استحکام خطوط خودی چند وظیفه عمده بر عهده داشتیم: یکی دفع پاتک‌های دشمن بود که هم‌زمان با دفع پاتک، کار شناسایی بچه‌های اطلاعات هم ادامه داشت. چون در مرحله بعدی عملیات نیازمند اشراف اطلاعاتی و شناخت دقیق تر مواضع دشمن بودیم. البته کار شناسایی در این مرحله تا حدی آسان تر بود؛ چراکه دشمن در این مواضع، میادین مین و موانع پیچیده ایجاد نکرده بود.

مرحله سوم عملیات؛ ادامه مسیر به سمت دژ مرزی

در این مرحله قرار بر این بود که یک گردان از تیپ امام حسین^(ع)، یک گردان از تیپ ۸ نجف و یک گردان هم از تیپ ۲۵ کربلا، مسافت ۶ کیلومتر تا دژ مرزی را ادامه دهند تا به پاسگاه کوت سواری برسند. به این صورت که یک گردان از سمت راست و یک گردان هم از سمت چپ دژ حرکت کند و گردان سوم دژ را دور بزند و وارد عمق شود. البته هرچند در این مرحله الحاق صورت نگرفت، به سازمان رزم دشمن آسیب جدی وارد شد.

در این مرحله قرار بر این بود که یک گردان از تیپ امام حسین^(ع)، یک گردان از تیپ ۸ نجف و یک گردان هم از تیپ ۲۵ کربلا، مسافت ۶ کیلومتر تا دژ مرزی را ادامه دهند تا به پاسگاه کوت سواری برسند. به این صورت که یک گردان از سمت راست و یک گردان هم از سمت چپ دژ حرکت کند و گردان سوم دژ را دور بزند و وارد عمق شود. البته هرچند در این مرحله الحاق صورت نگرفت، به سازمان رزم دشمن آسیب جدی وارد شد.

مرحله چهارم؛ حرکت به سوی خرمشهر

ورود رزمندگان اسلام به خرمشهر
بالاخره بچه‌های تیپ امام حسین^(ع) صبح روز سوم خرداد حوالی ساعت ۱۰ از سمت پل نو وارد خرمشهر شدند. البته از سمت گمرک خرمشهر درگیری شدت داشت و دشمن مشغول پاتک سنگین علیه مواضع ما بود. در همین محور یک هلیکوپتر عراقی که قصد امداد رسانی به نیروهای محاصره شده را داشت و فکر نمی‌کرد که رزمندگان ایرانی در شهر باشند، به دست بچه‌های تیپ

ممکن است سؤال شود که چرا در این مرحله به سمت تنومه در محور بصره نرفتیم. با شناسایی‌های گسترده که به عمل آمده بود متوجه شدیم که هوشیاری دشمن از سمت کانال ماهی در مرز بسیار زیاد است و انواع موانع

امام حسین (ع) مورد هدف قرار گرفت و سرنگون شد. این صحنه باعث تضعیف روحیه دشمن و تسلیم نیروهای عراقی شد و همان جا بود که مشاهده کردیم دسته دسته نیروهای یعی از سنگرها خارج می شوند و خود را تسلیم می کنند. و بالاخره خرمشهر آزاد شد.»

سبک مدیریتی و منش فرماندهی حسین خرازی در صحنه نبرد

سردار ابوشهاب:

در شب اول همزمان با عبور نیروهای پیاده از رودخانه کارون، حاج حسین دستور داد بچه های زرهی تانک های خودی را با چراغ روشن و با سرعت زیاد پشت سر نیروهای خودی حرکت کنند و به سوی دشمن هجوم ببرند. وحشت عجیبی در میان عراقی ها ایجاد شد و با مشاهده تانک ها فرار کردند.

سردار موسوی حین مباحث خود، به منظور انتقال تجارب به دانشجویان مطالبی را درباره شخصیت حاج حسین خرازی و ابعاد مدیریتی ایشان در عملیات بیت المقدس مطرح کرد که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱. حضور دائم در صحنه و

همراهی با نیروها

«حسین خرازی به عنوان فرمانده تیپ امام حسین (ع)، بچه های

شناسایی را تا کنار رودخانه همراهی می کرد و بعد از اینکه بچه ها را بدرقه می کرد منتظر می ماند تا بچه ها از مأموریت شناسایی برگردند و اخبار شناسایی را در اختیار او قرار دهند. این نقطه قوت فرماندهی بود که ضمن حضور دائم در صحنه، امور را تا حصول نتیجه پیگیری می کرد و در نهایت به کمک همکاران به سرانجام می رساند.

۲. صلابت، شجاعت و تدبیر در صحنه نبرد

در شب اول همزمان با عبور نیروهای پیاده از رودخانه کارون، حاج حسین دستور داد بچه های زرهی (شهید عسکری مسئول زرهی تیپ امام حسین (ع)) و از بنیان گذاران زرهی سپاه بود، تانک های خودی را که از غنایم ارزشمند فتح المبین بود، از روی پل های ایجاد شده عبور دهند و با چراغ روشن و با سرعت زیاد پشت سر نیروهای خودی حرکت کنند و به سوی دشمن هجوم ببرند. دشمن که با مشاهده تانک ها حسابی ترسیده بود، به جای اینکه تیربارها را به سمت نیروهای پیاده شلیک کند، به سمت تانک ها هدف گیری می کرد. وحشت عجیبی در میان عراقی ها ایجاد شد و با مشاهده تانک ها فرار کردند. درواقع با این تدبیر فرماندهی در صحنه عملیات که عنایت الهی بود، توانستیم در مرحله اول با ضربه محکم به دشمن، به سهولت به سمت خط اول دشمن ادامه مسیر بدهیم و در نهایت سرپل را روی جاده آسفalte اهواز - خرمشهر بگیریم.

۳. تدبیر فرمانده در مرحله دوم عملیات

در این مرحله می بایست نیروهای ما فاصله حدود ۱۳ کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر به سمت مرز (پاسگاه زید) را طی کنند. تدبیر حاج حسین در این مرحله این بود که نیروهای پیاده باید در سه محور به فاصله یک کیلومتری از هم حرکت کنند. درواقع با این روش دشمن نمی توانست به صورت متمرکز هر سه محور را تهدید کند و به این وسیله توان دشمن در مواجهه با نیروهای خودی بر سه محور تقسیم می شد.

۴. تدبیر فرمانده در شب سرنوشت

در مرحله پایانی عملیات، دشمن تلاش زیادی کرد که از سمت شلمچه از محاصره خارج شود، اما در شب سوم خرداد رزمندگان اسلام با تدبیر حاج حسین خرازی و حاج احمد کاظمی، با بانگ تکبیر به مدت چند دقیقه شلیک هوایی فشنگ رسام به سمت مواضع دشمن انجام دادند که باعث شد دشمن یقین کند که دیگر کار تمام است. درواقع این حرکت نشان دهنده تثبیت خط رزمندگان اسلام بود. این تدبیر فرماندهی تأثیر بسزایی در روحیه رزمندگان اسلام و بالعکس تأثیر زیادی در تزلزل روحیه دشمن باعثی داشت.

عملکرد توپخانه تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) در عملیات بیت المقدس

در ادامه برنامه بازدید میدانی، کاروان دانشجویان دافوس شرکت کننده در دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس به سمت بیمارستان صحرایی امام حسین^(ع) عزیمت کرد. در این موقعیت، سید حبیب اعتصامی که در دوران جنگ تحصیلی مسئولیت توپخانه لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) را بر عهده داشت، به بیان تجارب خود پرداخت و با اشاره به سابقه تشکیل توپخانه در لشکر امام حسین^(ع) و همچنین نقش آن در عملیات بیت المقدس گفت:

«از همان اوائل انقلاب که غائله کردستان اتفاق افتاد، به همراه فرمانده دلاور سپاه اسلام شهید حاج حسین خرازی در منطقه کردستان حاضر شدیم و انجام وظیفه می کردیم. در این مقطع در روزهایی که وقت خالی داشتیم، خدمت دوستانمان در لشکر ۲۸

زرهی ارتش می رسیدیم و آموزش های اولیه مربوط به ادوات و توپخانه و آشنایی با تانک را فرامی گرفتیم. در کردستان یک سری ادوات که از واحدهای ارتش برای عملیات پاک سازی علیه دشمن گرفته بودیم، به کار می بردیم و لذا در این حوزه تجربه هایی کسب کردیم. بعد از شروع جنگ تحمیلی و تهاجم عراق به خاک کشورمان، همه یگان ها عازم منطقه جنوب شدند.

بعد از تشکیل تیپ امام حسین^(ع) در سازماندهی

این تیپ از من خواسته شد که به عنوان مسئول ادوات و زرهی فعالیت داشته باشم. شروع به کار ما به طور رسمی هم در محل استقرار تیپ در منطقه دارخوین بود. در آغاز جنگ، ما امکانات آن چنانی نداشتیم. مجموعاً ۴ قبضه خمپاره انداز ۱۲۰ و ۸۰ میلی متری داشتیم. به هر حال، با پذیرش

مسئولیت ادوات، متعهد شدیم که از همه ظرفیت ها برای بالابردن سطح امکانات ادوات تیپ استفاده کنیم. بحمدالله با عنایت الهی و همکاری دوستان سپاهی که در منطقه بودند، توانستیم در آستانه عملیات فرمانده کل قوا، تعداد ۸ قبضه خمپاره انداز ۱۲۰ و ۸۰ میلی متری برای عملیات در واحد ادوات تیپ امام حسین^(ع) گردآوری کنیم. البته از ظرفیت بچه های گروه ۵۵ توپخانه ارتش در اصفهان هم در جهت آموزش اولیه بچه های تیپ استفاده کردیم

اما در شب سوم خرداد رزمندگان با تدبیر حاج حسین خرازی و حاج احمد کاظمی، با بانگ تکبیر به مدت چند دقیقه شلیک هوایی فشنگ رسام به سمت مواضع دشمن انجام دادند که باعث شد دشمن یقین کند که دیگر کار تمام است.

واحد توپخانه یک واحد تخصصی در مجموعه‌های نظامی می‌باشد، لذا برای تشکیل و تجهیز یک گردان توپخانه حداقل ۲ سال زمان لازم است تا نیروها و افسران آموزش دیده بتوانند در این واحد به صورت عملی به کارگیری شوند. با شروع جنگ، افراد داوطلب با اخلاص و تعهد و با همان مختصر آموزش‌های بچه‌های ارتش، توانستند به هر حال غنایم به دست آمده از توپخانه دشمن نیز خیلی به توسعه و گسترش واحد توپخانه و ادوات لشکر امام حسین (ع) کمک کرد.

بهداری لشکر ۱۴ امام حسین (ع)

دکتر یوسف کشفی که در دوران جنگ تحمیلی مسئولیت بهداری لشکر ۱۴ امام حسین (ع) را بر عهده داشته است، در ادامه مباحث مربوط به عملکرد و نقش این لشکر در عملیات بیت المقدس و همچنین انتقال تجارب فرماندهان در این عملیات، موضوع مهمی را درباره سبک فرماندهی حاج حسین خرازی مطرح کرد. تربیت نیروهای مبتدی در صحنه نبرد و استفاده به موقع و بجا از ظرفیت نیروهای زبده در شرایط سخت و همچنین زیرکی و هوش بالا، از ویژگی‌های شاخص حاج حسین در عملیات‌ها بود که دکتر کشفی در ابتدای صحبت‌های خود به آن اشاره کرد:

«شهید خرازی در شب عملیات هیچ‌گاه از نیروهای مؤثر و ویژه در خط استفاده نمی‌کرد. عمدتاً نیروهای رتبه دوم را به خط می‌فرستاد و رتبه اولی‌ها را نزد خودش قرار می‌داد تا در بزنگاه‌ها از

که با این وضعیت با کسب آمادگی نسبی توانستیم در عملیات فرمانده کل قوا حاضر شویم. در عملیات ثامن الائمه (ع) و شکست حصر آبادان، نفربرهایی به غنیمت گرفتیم و توانستیم با بازسازی سریع، آنها را در عملیات به کار گیریم.

در عملیات طریق القدس هم تعداد ۷ قبضه خمپاره‌انداز سیار زرهی و حدود ۱۰ قبضه خمپاره‌انداز ثابت ۱۲۰ و ۸۰ میلی‌متری را به غنیمت گرفتیم و در همان جا از آنها علیه مواضع دشمن استفاده کردیم. در همین عملیات، اولین توپخانه غنیمتی را از توپخانه ارتش عراق گرفتیم که شامل یک گردان ۱۳۰ میلی‌متری و یک آتشبار ۱۰۵ میلی‌متری بود. در عملیات فتح‌المبین نیز یک گردان ۱۳۰ میلی‌متری به غنیمت گرفتیم و بلافاصله از این توپخانه علیه مواضع دشمن بعضی استفاده کردیم.

مسئولیت واحد ادوات و توپخانه حساس است و معمولاً بایستی به صورت احتیاط تا چند مدت بعد از هر عملیات در منطقه حضور داشته باشد تا احیاناً اگر دشمن قصد پاتک داشت، توپخانه بتواند به موقع علیه مواضع دشمن عمل کند.

در عملیات بیت المقدس، همه توان توپخانه‌ای خودمان را به میدان آوردیم. ۲ گردان توپخانه ۱۳۰ میلی‌متری داشتیم که در کفیشه و دارخوین مستقر شدند. همچنین یک آتشبار به اضافه ۱۰۵ میلی‌متری داشتیم که با برد ۱۱ کیلومتر به عنوان پشتیبانی نیروهای پیاده در عملیات به کارگیری شدند. این آتشبار با رسیدن نیروها به جاده اصلی اهواز - خرمشهر به فرماندهی شهید منهج در فاصله ۲ کیلومتری مانده به جاده مستقر شد و علیه مواضع دشمن اجرای آتش کرد.



سردار سیداحمد موسوی مسئول اطلاعات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در عملیات‌های دفاع مقدس، بیمارستان صحرایی امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

به فرماندهی حضرت روح‌الله می‌شدند و آن همه رشادت و پیروزی و حماسه می‌آفریدند.» ایشان در ادامه، به چگونگی آمادگی واحد بهداری لشکر امام حسین^(ع) برای عملیات بیت‌المقدس پرداخت و افزود:

«بلافاصله بعد از عملیات فتح‌المبین، همگی برای عملیات بیت‌المقدس بسیج شدیم. فرصت خیلی کمی داشتیم. کمتر از ۳۰ روز وقت داشتیم تا بتوانیم همه ظرفیت و امکانات خود را برای عملیات آماده و مستقر کنیم. حاج حسین خیلی سریع ترتیب یک جلسه کلی را در تیپ امام حسین^(ع) فراهم کرد و طرح کلی عملیات و اهداف آن را برشمرد و از حاضرین پیشنهادهای مرتبط با طرح مانور را خواستار شد. بچه‌ها هم یکی‌یکی نظرات و دغدغه‌هایشان را با فرماندهی مطرح کردند. واقعاً یک نکته اساسی در جنگ ما این بود که

آنها استفاده کند. این کار یک روش مدیریتی بود و چند فایده داشت: اولاً نیروهای ضعیف‌تر در بستر عملیات قوی‌تر می‌شدند و از طرفی نیروهای قوی‌تر در شرایط سخت می‌توانستند در دسترس فرماندهی باشند تا از ظرفیت آنها در وقت و جای مناسب در جهت بازکردن گره‌های کور عملیات استفاده کند.

حسین خرازی زیرکی و هوش زیادی در مدیریت و فرماندهی و به‌کارگیری نیروها داشت. البته احمد کاظمی هم این‌گونه بود. هر فرمانده ما در جنگ یک قابلیت و نکته ویژه مخصوص خود را داشت. مثل آقا مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در دوران جنگ خیلی متهور و شجاع و جسور بود. درواقع مجموعه این فرماندهان جنگ ما را مدیریت می‌کردند. این فرماندهان که گرد هم جمع می‌شدند تبدیل به لشکر بزرگ اسلام

آقای کشفی ضمن تأکید بر این نکته که شرایط سخت جنگ و کمبود امکانات، یگان‌ها را آبدیده می‌کرد، افزود:

«هر یگان به هر طریقی شده بود و با هر زحمت و سختی می‌بایست خودش را برای عملیات آماده می‌کرد. به هر حال جمع‌وجور کردن امکانات و آماده‌شدن برای عملیات خیلی مقدمات داشت که همین شرایط سخت سبب می‌شد که نیروها در مدیریت مجموعه خود صاحب ابتکار و خلاقیت و سرعت در عمل و رفتار شوند. حاج حسین خرازی نماد مدیریت کامل در فرماندهی و هدایت نیروها در این شرایط سخت جنگی بود. واقعاً ایشان فرمانده قلب‌ها بود.

بعد از فتح‌المبین خیلی سریع راهی منطقه دارخوین شدیم و بعد از استقرار نیروها، حاج حسین فرماندهان واحدها را جمع کرد و از روی دکل شناسایی در منطقه کفیشه، منطقه عملیات را برای ما توجیه کرد. حاج حسین گفت که عملیات ما به سمت جاده اهواز - خرمشهر و دژ مرزی می‌باشد.» آقای کشفی اولین اقدام واحد بهداری لشکر امام حسین (ع) در عملیات بیت‌المقدس را احداث فوری بیمارستان صحرایی برشمرد و در زمینه چگونگی احداث این بیمارستان گفت:

«واحد بهداری بعد از جلسه توجیهی فرماندهی، بلافاصله اقدام به احداث بیمارستان صحرایی موقت در منطقه دارخوین کرد. امکاناتی که داشتیم همگی را آوردیم در شهرک دارخوین که عقبه بچه‌های امام حسین (ع) بود و در چادرهایی زیر درختان گز مستقر کردیم. در احداث این بیمارستان صحرایی

نیروها در یگان، گوششان به دهان فرمانده بود و دقت داشتند که فرمانده دقیقاً از آنها چه می‌خواهد و پس از آن در جهت برآوردن انتظارات فرماندهی از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کردند.»

آقای کشفی با اذعان به نقش ارتباطات در موفقیت واحدهای عملیاتی، تأکید کرد که یکی از عوامل توفیق ما در واحد بهداری مسئله توجه به ارتباطات بود. وی در این زمینه گفت:

«با اکثر استان‌ها در ارتباط بودیم و سعی می‌کردیم از امکانات و ظرفیت‌های مراکز درمانی آنها برای تجهیز بهداری لشکر استفاده کنیم. اگر واقعاً این جور اقدام نمی‌کردیم و اگر چنین ارتباطاتی نبود، کارها پیش نمی‌رفت و لوازم و تجهیزات برای عملیات فراهم نمی‌شد.

همچنین روش دیگر ما در پشتیبانی از بهداری لشکر، ارتباط‌گیری با شرکت‌ها و مؤسسات مرتبط با دارو و درمان بود. در این راستا، از مدیریت این شرکت‌ها دعوت می‌کردیم تا با حضور در خط مقدم جبهه، از نزدیک اقدامات ما را ببینند. همین حضور مدیران در منطقه سبب می‌شد که کمک‌های زیادی جذب بهداری شود و الحمدلله این جوری می‌توانستیم خیلی از کمبودها را جبران کنیم.»

دکتر کشفی:

شهید خرازی در شب عملیات هیچ‌گاه از نیروهای مؤثر و ویژه در خط استفاده نمی‌کرد. عمدتاً نیروهای رتبه دوم را به خط می‌فرستاد و رتبه اولی‌ها را نزد خودش قرار می‌داد تا در بزنگاه‌ها از آنها استفاده کند.



دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس، خوزستان، بیمارستان صحرایی امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

کردیم. در مرحله سوم عملیات که به سمت دژ مرزی حمله کردیم، ما هم همین اورژانس مادر را در منطقه‌ای نزدیک دژ مرزی مستقر کردیم.

در مرحله چهارم که فلش حمله به سمت خرمشهر تعیین شد، دوباره برگشتیم در کنار جاده آسفالتی و یک بیمارستان وسیع با پد هلیکوپتر احداث کردیم. احداث این بیمارستان در این مرحله واقعاً کارگشا و لازم بود؛ هم برای رزمندگان یگان‌های خودی و هم اسیران زخمی عراقی که نیاز به مداوای فوری داشتند. تعداد زخمی‌های دشمن خیلی زیاد بود و الحمدلله با پیش‌بینی‌های لازم و به کارگیری امکانات گسترده در این بیمارستان نسبتاً بزرگ توانستیم جوابگوی نیازهای درمانی در عملیات بیت‌المقدس باشیم. بعد از آزادی خرمشهر هم که وارد شهر شدیم توانستیم با انتقال امکانات بیمارستانی خود، خدمات درمانی را در این شهر ادامه بدهیم.»

از بچه‌های جهاد نجف‌آباد کمک گرفتیم و از حدود ۱۲۰ متر مربع فضایی که ایجاد کرده بودیم توانستیم ۳ تا اتاق عمل و همچنین اتاق اورژانس تعبیه کنیم.

وی در پایان با اشاره به مجموعه اقدامات واحد بهداری لشکر در مراحل مختلف عملیات بیت‌المقدس گفت:

«در مرحله دوم عملیات، بچه‌های بهداری باتوجه‌به پیشروی رزمندگان اسلام، در پشت جاده اهواز - خرمشهر مستقر شدند. با کمک بچه‌های جهاد یک اورژانس مختصر برپا کردیم. البته دستور شهید خرازی این بود که در احداث این بیمارستان طوری عمل کنیم که بتوانیم یگان‌های مجاور را هم پوشش بدهیم. در این مرحله عملیات واقعاً با همه توان و ظرفیت حاضر شدیم و خدمات درمانی گسترده‌ای به مجروحان و زخمی‌های عملیات ارائه



عملیات خیبر، تحول در زمین و شیوه نبرد

سردار سرتیپ احمد غلامپور

تنظیم: امیرمحمد حکمتیان*

چکیده		

اردوی انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس با هدف بیان تجارب و شیوه فرماندهی در جنگ برای دانشجویان دوره دافوس دانشگاه جامع امام حسین^(ع) و فرماندهان آینده سپاه پاسداران به دستور سرلشکر محسن رضایی در چند دوره برگزار شده است؛ از جمله دو دوره در مناطق عملیاتی جنوب و دو دوره در مناطق غرب و شمال غرب کشور (کردستان و آذربایجان غربی). سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کر بلا در هشت سال دفاع مقدس در اردوی اول (زمستان ۱۳۹۴) و دوم (بهار ۱۳۹۵) انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس در مناطق عملیاتی جنوب در جمع دانشجویان دافوس دانشگاه جامع امام حسین^(ع) سخنرانی کرد. ایشان در سخنان خود ابتدا به موضوع تغییر استراتژی دشمن از آفند به پدافند بعد از عملیات بیت المقدس و اقدامات دشمن در راستای استراتژی پدافندی خود و همچنین تأثیر استراتژی پدافندی دشمن بر عملکرد ایران در جنگ سخن گفت. سردار غلامپور در ادامه به تشریح عملیات خیبر در منطقه هور پرداخت و در این زمینه به مباحثی همچون انتخاب منطقه هور برای عملیات خیبر، تأسیس قرارگاه نصرت به فرماندهی علی هاشمی، شناسایی ها در هور و حفاظت گفتار در شناسایی ها، چگونگی توجیه و اقدام فرماندهان و یگان ها برای اجرای عملیات در هور، آمادگی و تجهیز برای اجرای عملیات و ارزیابی عملیات خیبر اشاره کرد.

واژگان کلیدی: احمد غلامپور، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، خیبر، دانشگاه امام حسین^(ع).

تغییر استراتژی دشمن بعد از عملیات بیت المقدس

سردار احمد غلامپور پس از خوشامدگویی خدمت دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، بخش نخست مباحث خود را به مباحث استراتژیک پیش از عملیات خیبر اختصاص داد و درباره تغییر استراتژی دشمن بعد از فتح خرمشهر اظهار کرد:

«دو مسئله مهم بعد از فتح خرمشهر در جنگ پیش آمد: یکی بروز وقفه در جنگ بود و اینکه آیا ما وارد خاک عراق بشویم یا نه؛ آیا جنگ را ادامه بدهیم یا نه؟ دو جلسه در شورای عالی دفاع درباره ادامه جنگ برگزار شد. در این جلسات حضرت امام^(ع) درباره ورود به خاک عراق متقاعد شدند و این مسائل پس از آزادسازی خرمشهر تا رمضان یک وقفه ای ایجاد کرد که ضررهایی به دنبال داشت. دومین مسئله مربوط به جبهه دشمن است. دشمن به دلیل شکست در ۴ عملیات دوره آزادسازی سال دوم، استراتژی خود را تغییر داد و آن را از آفند به پدافند

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

عملیات خیر، تحول در زمین و شیوه نبرد

به خوزستان حمله کرده بود و هدفش این بود که خوزستان را اشغال کند و به واسطه اشغال آن بتواند نظام جمهوری اسلامی را به شکست بکشاند، اما وقتی که این هدف محقق نشد طبیعتاً شکست را پذیرفت. از نظر استراتژی این را عرض کنم که جنگ بعد از عملیات بیت المقدس با هدف و نیت دشمن تمام شد؛ یعنی دشمنی که با این نیت آمده بود که خوزستان را اشغال کند و به اهدافش برسد وقتی که این محقق نشد، به ناچار عقب‌نشینی کرد. ما ابتدا فکر کردیم که این یک حربه است، ولی بعد معلوم شد که دشمن استراتژی‌اش را از حالت تهاجمی و آفندی به پدافندی و دفاعی تغییر داده است. به مرور زمان ما از مجموع اقدامات دشمن متوجه شدیم که مسئله همین است؛ یعنی دشمن کاملاً استراتژی‌اش را تغییر داده و دیگر به فکر این نیست که جایی به ما حمله کند، بلکه به فکر این است که سفت‌وسخت روی مرزهایش بایستد. چون دشمن می‌دانست که ما هدفمان این است که بعد از مرحله اول یعنی آزادسازی سرزمین‌هایمان، در گام بعدی به عنوان تنبیه متجاوز وارد خاک عراق شویم، لذا همه تمرکز و توانش را روی نقطه صفر مرزی خودش گذاشت و تلاش کرد که همه آن ضعف‌ها و اشکالاتی را که در عملیات‌های گذشته داشته و به واسطه آنها شکست‌های بزرگی خورده است، رفع کند.»

تغییر داد و همه تمرکز خود را روی مرز گذاشت و ما هم برای تنبیه متجاوز نمی توانستیم روی مرز بمانیم؛ به همین دلیل برای ورود به خاک عراق طرح ریزی کردیم. یعنی بعد از عملیات بیت المقدس جنگ به سمتی رفت که تقابل دو اراده بود؛ یکی اراده ما برای ورود به خاک عراق و تصرف یک منطقه مهم از عراق برای گرفتن حقوق ایران، و دیگری اراده دشمن برای جلوگیری از ورود ما به خاک خود. حدود ۲۰ روز بعد از فتح خرمشهر اتفاقی افتاد که شرایط جنگ را تغییر داد و آن اتفاق این بود که دشمن تصمیم گرفت که از همه مناطق اشغالی در کشور عقب نشینی کند و روی نقطه صفر مرزی برود؛ یعنی درحالی که ما در عملیات بیت المقدس در جنوب با دشمن می جنگیدیم، شرایطی برای دشمن پیش آمد که قصر شیرین و سرپل ذهاب و بسیاری از مناطق اشغالی را رها و به نقطه صفر مرزی عقب نشینی کرد. ما در آن مقطع که سال ۱۳۶۱ بود ابتدا فکر کردیم که شاید این حيله و حربه دشمن باشد. به جهت اینکه از عملیات ثامن الائمه^(ع) تا بیت المقدس حدود ۱ ماه به واسطه عملیات های آفندی مستمری که علیه دشمن انجام داده بودیم تقریباً کمر ارتش عراق شکسته شد و دشمن چیزی حدود ۶۰ الی ۷۰ هزار اسیر و تعداد زیادی کشته و زخمی داد. همچنین تجهیزات بسیاری را نیز از دست داد. ما ابتدا فکر کردیم که عراق به واسطه تلفات و آسیب هایی که دیده، تصمیم گرفته عقب برود و دوباره خودش را بازسازی کند تا مجدداً به ما حمله کند؛ اما بعداً معلوم شد که دشمن تصمیم گرفته استراتژی و اهرش را عوض کند. دشمن با نیت تهاجم و آفند



سردار سرتیپ پاسدار احمد غلامپور عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین^(ع)، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

می‌دانست که ما تلاش اصلی‌مان در جنوب و به سمت شرق بصره است، لذا شرایط پدافندی را اصلاح کرد. یعنی وضعیت را طوری تغییر داد که دیگر ما نمی‌توانستیم جناحی را از دشمن بگیریم و درواقع نقطه‌ای را انتخاب کنیم و طرح‌ریزی بکنیم که بتوانیم به پهلوی دشمن وارد بشویم.

دومین اقدام دشمن در راستای استراتژی دفاعی خود، در حوزه اقدامات مهندسی و پدافندی بود. دشمن تقریباً زمین فی‌مابین خودش و ما را و حتی زمین پشت خطوط دفاعی خودش را کاملاً متحول کرد و تغییر داد؛ یعنی دشمن جلو خط پدافندی خودش ۲ تا کانال بزرگ به عرض ۱۰ متر و عمق حدوداً ۴ متر شبیه دوتا رودخانه کوچک به صورت موازی تقریباً از شلمچه تا نزدیک فکه ایران کشید و بعد داخلش را با آب، سیم‌خاردار، نبشی و انواع موانع پر کرد.

«اولین اقدامی که دشمن در تغییر استراتژی خود انجام داد این بود که شکل خطوط پدافندی‌اش را به‌صورتی درآورد که دیگر مثل سابق به ما جناح و پهلوی ندهد؛ یعنی شما همین امروز که فرماندهان در فتح‌المبین توضیحاتی دادند، دیدید که ما از ارتفاعات تیشه‌کن آمدیم پایین به پهلوی دشمن زدیم یا در طریق‌القدس رفتیم دشمن را دور زدیم. در عموم عملیات‌ها شرایط جغرافیا و آرایش دشمن به‌نحوی بود که به‌راحتی می‌توانستیم دشمن را دور بزنیم و درواقع تک‌های احاطه‌ای و دورانی را طراحی و عملیاتی می‌کردیم. چون دشمن این موضوع را فهمیده بود اولین اقدامی که کرد این بود که خطش را به‌خصوص در جنوب مستقیم کرد. حالا در منطقه غرب و شمال‌غرب خیلی شرایط تغییر نکرد؛ به جهت اینکه آنجا ارتفاعات است و نمی‌توانست شرایط را تغییر بدهد، اما در جنوب که هدف اصلی‌اش بود

عملیات خیر، تحول در زمین و شیوه نبرد

سومین اقدام دشمن در راستای استراتژی دفاعی‌اش این بود که در سابق یک یا دو خاکریز داشت و ما می‌توانستیم به راحتی با سقوط خاکریز اول تقریباً به هدفمان برسیم، ولی بعد از عقب‌نشینی، دشمن بین خط مقدم و عقبه خودش را تا ۵-۴ کیلومتر عمق داد؛ یعنی خطوط دفاعی خودش را به ۲ و ۳ و ۴ [خط] توسعه و گسترش داد و جالب اینجاست که در برخی مناطق حساس که حفاصل شلمچه تا کوشک بود، دشمن بین خطوط دفاعی خودش را هم مین‌گذاری کرد. ما سند و عکس‌های هوایی آن موقع را داریم که دشمن بین خط اول و دوم و سومش مین‌گذاری کرده بود. دشمن از خط اول تا خط دوم، معابر و کانال‌هایی درست کرد که تردد نیروهای خودش از خط اول به دوم و سوم از طریق این معابر و کانال‌ها انجام می‌شد و جالب اینجا بود که در همین معابر و کانال‌ها هم سنگرهایی ایجاد کرد و نیروهایی تحت عنوان نیروهای اعدام از نیروهای حزب بعث گذاشت که اگر ما عملیاتی انجام دادیم و این نیروها ترسیدند و خواستند عقب‌نشینی کنند، با این تیم اعدام مواجه شوند. از این‌رو، نیروی عراقی مجبور بود تا آخرین فشنگش بماند و دفاع کند؛ چون اگر هم می‌خواست برگردد کشته می‌شد. خب عراق با این اقدامات طبیعتاً شرایط پدافندی را در زمین کاملاً تغییر می‌داد.

همچنین دشمن به میدان‌های مین خود عمق داد. میدان‌های مینی که قبلاً بچه‌های شناسایی ما می‌رفتند، ۲۰۰ متر الی ۳۰۰ متر بود و میدان‌های مین بسیار ساده‌ای بود که به راحتی می‌شد به آنها ورود کرد و مین‌هایش را خنثی و معبر را باز و علامت‌گذاری کرد. دشمن عمق میدان‌های مین را ۵۰۰ الی ۷۰۰ متر تا آنجایی که جا داشت، بین خط مقدم ما و خط مقدم خودش توسعه داد. کار دیگری که دشمن در ارتباط با میدان‌های مین کرد این بود که این را به صورت فعال زنده نگه داشت. یعنی قبلاً ما می‌رفتیم داخل میدان مین هر کاری دلمان می‌خواست می‌کردیم؛ مین خنثی می‌کردیم، بعد چاشنی‌اش را درمی‌آوردیم بعد سر

اِپس از فتح خرمشهر | دشمن
در حوزه اقدامات مهندسی و
پدافندی خطوط دفاعی خودش
را کاملاً متحول کرد و تغییر داد؛
۲ تا کانال بزرگ به صورت موازی
تقریباً از شلمچه تا نزدیک فکه
ایران کشید و به میدان‌های
مین خود عمق داد.

جایش می‌گذاشتیم که دشمن متوجه نشود، ولی بعد از عقب‌نشینی دشمن متوجه شدیم که نیروهای تحت عنوان گشتی رزمی یا کمین دشمن مرتب دور میدان مین می‌چرخند که این میدان دست‌نخورده و تغییرنکرده باشد و ما داخلش معبر باز نکرده باشیم و کاملاً از میدان‌های مین خودش مراقبت می‌کرد و این یک مقدار کار را برای بچه‌های شناسایی سخت کرد.

تحت عنوان تیپ‌های جیش‌شعبی و با شماره‌های سهرقمی ایجاد کرد. این ۴۵ تیپ تقریباً می‌شد ۱۵ لشکر؛ یعنی عراق با ۱۲ لشکر به ما حمله کرد، ولی در این مقطع ۱۵ لشکر به سازمانش اضافه کرد. حالا این اضافه کردن نیروی فی‌نفسه خودش بخش نیروی انسانی عراق را توسعه و سازمان رزمش را افزایش می‌داد. دشمن این تیپ‌های سهرقمی را در خطوط اول، دوم، سوم و چهارم گذاشت و لشکرهای اصلی را

از خط آزاد کرد. یعنی یکی از مشکلات عراق در گذشته این بود که وقتی ما به او حمله می‌کردیم، به لشکرهای اصلی‌اش حمله می‌کردیم چون احتیاط لازم را نداشت، قدرت پاتک و بازپس‌گیری هم نداشت، اما از عملیات رمضان به بعد ما شاهد این بودیم که عراقی‌ها می‌آیند پاتک می‌کنند و از ما بازپس‌گیری می‌کنند. دلیلش این بود که تیپ‌های سهرقمی را روی خطوط گذاشت و واحدهای اصلی‌اش را آزاد

کرده، برای استراحت، بازسازی و سازماندهی، آموزش و تمرین برای پاتک به عقب می‌برد.

هفتمین اقدام عراق در راستای استراتژی دفاعی‌اش این بود که در بخش اطلاعات تغییرات اساسی ایجاد کرد. یعنی عراق با حمایتی که

قوسی‌شکل و اشکالی به این مواضع پدافندی داد که وقتی ما به آنها ورود می‌کردیم دچار مشکل می‌شدیم. از عوامل اصلی که در عملیات رمضان ما را ناچار به عقب‌نشینی کرد همین اشکالی بود که عراق ایجاد کرده بود. یک مواضع پیچیده و مثلث‌های بزرگی بودند که ۱/۵ - ۱ کیلومتر طول و عرض هر ضلعش بود، بعد داخل این مثلث ۳ تا مثلث دیگر تعبیه شده و داخل آن نیز سکوی تانک تعبیه کرده بود. به هر حال، یک وضعیت خیلی جدید و عجیبی را از نظر شکلی به لحاظ پدافندی ایجاد کرده بود.

پنجمین اقدام عراق در راستای تغییر استراتژی پدافندی‌اش این بود که همه میدان‌های مین خود را آرایش تله‌ای و انفجاری داد. یعنی در گذشته مثلاً یک میدان مین بود که معلوم بود ضدنفر است یا ضدتانک یا ضدخودرو، اما در استراتژی جدید، دشمن مین‌ها را شبکه‌ای و به صورت ضدنفر و ضدتانک به کار می‌گرفت، بعد تله انفجاری می‌کرد و لذا ورود به این میدان‌های مین و خنثی‌کردنشان کار بسیار سخت و پیچیده‌ای بود. ضمن اینکه در همه میدان‌های مینش، مین‌های منور کار گذاشته بود که به محض اینکه پای یک نیروی شناسایی ما به آنها می‌خورد اینها روشن می‌شد و متوجه می‌شدند که درواقع نیرویی به میدان مین وارد شده است.

ششمین اقدام عراق در جهت اصلاح ساختار دفاعی خود، تغییرات اساسی در نیروی انسانی‌اش بود. عراق بعد از عملیات بیت‌المقدس و تا حدودی بعد از عملیات رمضان، چیزی حدود ۴۵ تیپ پیاده از نیروهایی که به صورت اجباری از مردم اعزام شده بودند، به سازمانش اضافه کرد. ۴ تیپ مردمی

عراق بعد از دو عملیات بیت‌المقدس و رمضان، چیزی حدود ۴۵ تیپ پیاده از نیروهایی که به صورت اجباری از مردم اعزام شده بودند، به سازمانش اضافه کرد. این ۴۵ تیپ تقریباً می‌شد ۱۵ لشکر. دشمن این تیپ‌های سهرقمی را در خطوط اول، دوم، سوم و چهارم گذاشت و لشکرهای اصلی را از خط آزاد کرد.

عملیات خیبر، تحول در زمین و شیوه نبرد

ابرقدرت‌ها به‌خصوص کشورهایی مثل فرانسه، انگلیس و آمریکا از او کردند، برد اطلاعاتی و عمق اطلاعاتی خودش را تا ۱۵۰-۱۰۰ کیلومتری عمق خطوط ما گسترش داد. یعنی مثلاً یک واحد و یگان ما که از اهواز حرکت می‌کرد، به‌وسیله ماهواره‌های ابرقدرت‌ها رهگیری و اطلاعاتش به عراق داده می‌شد. علاوه‌براینکه یک سری عوامل از عناصر داخلی خودفروخته نیز به عراق کمک اطلاعاتی می‌کردند. درواقع عراق برد اطلاعاتی خودش را هم تقویت کرد و هم عمق داد. لذا ما هر حرکتی در هر عمقی انجام می‌دادیم عراقی‌ها تا حدود زیادی متوجه می‌شدند.»

سردار غلامپور بعد از تشریح اقدامات دشمن در استراتژی جدید خود، به بررسی تأثیر این اقدامات بر عملیات‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران پرداخت و در این زمینه گفت:

«در یک چنین شرایطی شما حساب کنید، در گذشته ما وقتی به عراقی‌ها یک حمله می‌کردیم - حالا خط اول یا دوم با شرایطی که در وضعیت زمین وجود داشت - شب که حمله می‌کردیم، تا صبح حدود ۱۰ کیلومتر پیشروی می‌کردیم و اهدافی را که در نظر گرفته بودیم تصرف می‌کردیم و پشتش می‌ماندیم، حالا یک جاده بود یا یک خاکریز بود، هرچه بود داخلش می‌ماندیم. مثلاً در عملیات بیت‌المقدس وقتی از کارون گذشتیم حدود ۱۹ کیلومتر پیشروی کردیم و به جاده آسفالت اهواز -



سردار سرتیپ پاسدار احمد غلامپور عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین^(ع)، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

که برویم از یک نقطه‌ای بالاتر. الآن که حفاصل شلمچه تا طلائیه قفل شده، برویم بالاتر حفاصل چزابه تا فکه آنجا عملیات انجام بدهیم که بتوانیم موفق شویم از آنجا به سمت العماره برویم و از آنجا سرازیر شویم بیاییم به سمت شرق بصره و هدفی که به دنبالش هستیم. خب آنجا هم رفتیم ۲ بار عمل کردیم، هیچ اتفاقی نیفتاد و شرایطی پیش آمد که دچار عدم‌الفتح شد.»

انتخاب منطقه هور برای اجرای عملیات

سردار غلامپور بعد از توضیح و تشریح شرایط جنگ بعد از فتح خرمشهر، وارد موضوع چگونگی انتخاب منطقه هور شد و در این باره اظهار کرد:

«اولین و اصلی‌ترین سؤال این است که ما در عملیات خیبر و بدر چطوری عمل کردیم؛ چه جوری و چرا آمدیم در این منطقه باتلاقی؛ و چرا زمینی را

بزرگ و تأثیرگذار در روند جنگ بازداشت؛ یعنی از سوم خرداد سال ۱۳۶۱ که ما خرمشهر را آزاد کردیم تا ۲۱ اسفند که عملیات خیبر انجام شد، در طول این دوره ۲۱ ماهه ما نتوانستیم در جنگ یک عملیات بزرگ سرنوشت‌ساز را در جنوب انجام دهیم که جنسش از جنس عملیات‌هایی مثل فتح‌المبین یا بیت‌المقدس یا طریق‌القدس باشد. تنها اقدامی که ما می‌توانستیم در این مدت انجام دهیم این بود که برویم ۳ - ۲ تا عملیات در مناطق میانی انجام دهیم، مثل عملیات محرم و مسلم‌بن‌عقیل^(ع). چون آنجا ارتفاعات است و عراق نمی‌توانست آن اقداماتی را که در دشت جنوب انجام داده بود، آنجا انجام بدهد. ولی خب آنها هدف‌هایی برای ما نبودند. مثلاً در محرم یا مسلم‌بن‌عقیل^(ع) یک پیشروی محدودی کردیم، ارتفاعات را هم گرفتیم، اینها در روند جنگ تأثیرگذار نبود و بعد هم که استراتژی ما این شد

اواخر سال ۱۳۶۱ بود، یعنی بعد از عملیات والفجر
مقدماتی، ایشان به من گفت که آقای علی هاشمی را
خبر کنید، کارش دارم. آقای علی هاشمی در عملیات
بیت المقدس فرمانده تیپ ۳۷ ما بود. وی ابتدا فرمانده
سپاه حمیدیه بود و بعد فرمانده سپاه سوسنگرد شد.

شد یک قرارگاه اطلاعاتی را تحت عنوان قرارگاه نصرت تشکیل دهد. یک تعداد نیروهای اطلاعاتی را در اختیار ایشان گذاشتیم. مجموعه نیروهای شناسایی و اطلاعاتی که در اختیار آقای علی هاشمی بودند ۳ دسته بودند: یک دسته از نیروهای اطلاعاتی عمدتاً نیروهای شهری و از بچه‌های اهواز بودند؛ یک بخش نیروهای اطلاعاتی بومی عرب‌زبان منطقه مانند سوسنگرد، هویزه و حمیدیه بودند؛ و یک بخش دیگر نیروهای

چشم آقا محسن نماند و ایشان متوجه شدند. بعد من را صدا کرد و گفت من احساس می‌کنم که این رفت‌وآمدها شک بچه‌ها را برانگیخته. گفتم بله آقا محسن، بچه‌ها می‌گویند آقا محسن کجا می‌رود، چه کار می‌کند. بعد ایشان به من گفت که من یک مأموریتی به آقای علی هاشمی دادم که منطقه هور و حدفاصل طلائی به چزابه را شناسایی کند. شما اولین نفری بعد از علی هاشمی هستید که من دارم این مسئله را با او مطرح می‌کنم و شما موظف هستید که پل ارتباطی بین من و علی هاشمی باشید.

شاید بتوان گفت یکی از دلایلی که آقای رضایی هور را انتخاب کرد این بود که بچه‌های بسیجی ما و نیروهای لشکرهای ما یک قابلیت عجیبی در تطبیق خودشان با جغرافیا داشتند. یعنی دوستان فرمانده می‌دانند که بچه‌های ما را که در گرمای ۶۰ درجه در این دشت جنوب و در خاک می‌جنگیدند، بردند شمال غرب در ارتفاعات ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ متر و پربرف و سرما و مثلاً ۲۰ درجه زیر صفر، این بچه‌ها همان‌طور که در جنوب می‌جنگیدند در شمال غرب هم می‌جنگیدند، در ارتفاعات هم می‌جنگیدند. یعنی قابلیت بچه‌های بسیجی این امیدواری را در آقای رضایی ایجاد کرده بود که این بچه‌ها می‌توانند خودشان را با جغرافیا تطبیق بدهند، به شرط اینکه زمین و جغرافیا به ما اجازه بدهد که عمل بکنیم.»

مجموعه نیروهای شناسایی و اطلاعاتی قرارگاه نصرت ۳ دسته بودند: یک دسته از نیروهای اطلاعاتی از بچه‌های [عرب زبان] اهواز بودند؛ یک بخش نیروهای اطلاعاتی بومی عرب‌زبان منطقه سوسنگرد، هویزه و حمیدیه؛ و یک بخش دیگر هم نیروهای مجاهد عراقی.

مجاهد عراقی بودند، یعنی عراقی‌هایی که از آن طرف فرار کرده، از سمت هور آمده بودند و به ما ملحق شده بودند. اینها تسلط خیلی خوبی به هور داشتند و خیلی به کارمان می‌آمدند. لذا سازماندهی به این صورت بود که بخشی از نیروهای شهری و بخشی از نیروهای بومی منطقه و بخشی از نیروهای عراقی

باهم ترکیب شدند و در همه پاسگاه‌های منطقه مثل پاسگاه شط‌علی، پاسگاه رفیع، چزابه و طلائی تقسیم شدند؛ یعنی خط حد به اینها داده شد و اینها در پاسگاه‌ها تقسیم شدند.»

شروع شناسایی‌ها در منطقه هور

سردار غلامپور درباره چگونگی شناسایی منطقه هور توسط قرارگاه نصرت گفت: «قرار شد مأموریت این دوستان هم درواقع به

تأسیس قرارگاه نصرت توسط علی هاشمی

سردار احمد غلامپور در ادامه مبحث انتخاب هور و همچنین مأموریت آقای رضایی به علی هاشمی گفت: «برنامه این‌جوری شد که آقای علی هاشمی موظف



دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس، خوزستان، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

جمعه شهر شرکت می کردند، با رفقاییشان در ارتباط بودند؛ خدا را شاهد می گیرم ظرف یک سالی که این کار انجام شد، یک کلمه از دهان این بچه ها بیرون نیامد. این خیلی مهم است که یک جوانی برود برسد به القرنه، برسد به جاده اتوبان. شما در نظر بگیرید یک جوان بیست ساله برود برسد به نقطه ای در عمق دشمن و آن را شناسایی کند و برگردد، بعد به رفیقش یا به خواهر و برادرش نگوید. این احساس تکلیف بچه ها خیلی مسئله مهمی بود. ما واقعاً در سازمان های امنیتی معتبر دنیا که امروز برای خودشان یال و کوپالی دارند این مسائل را به این قشنگی نمی بینیم.

از شناسایی در هور تا زیارت کربلا

یک حادثه جالب دیگر هم که اتفاق افتاد، این بود که ما یک تیم شناسایی را مأمور کردیم که بروند سمت القرنه شناسایی کنند و برگردند. پیش بینی

بچه هایمان در میدان مین گیر کردند و دشمن به آنها تیراندازی کرد؛ یکی شان شهید شد و دوتا هم اسیر شدند. خوشبختانه آن دو اسیر خیلی خوب و مسلط توانستند رعایت گفتار کنند و به صورت واحد حرف زده بودند که ما جزء نیروهای ژاندارمری هستیم و دشمن متوجه نشده بود. ضمن اینکه حادثه در طلائییه اتفاق افتاده بود؛ یعنی اگر اینجا اتفاق افتاده بود باز برای ما شاید ضایعه ای بود به جهت اینکه عملیات کاملاً طبقه بندی شده و فوق سری جلو می رفت.

میانگین سنی بچه های قرارگاه نصرت ۲۲،۲۱ سال بود و مطلب جالبی که اینجا وجود داشت این بود که هیچ گونه محدودیتی و ملاحظه ای برای این بچه ها قائل نشده بودیم یعنی بچه ها اگر می رفتند شناسایی می کردند شناسایی های در عمق دشمن، شناسایی های کاملاً طبقه بندی شده و کاملاً سری، در همان حال آن جوان ها به خانواده هایشان سر می زدند، در نماز

آقای رضایی انصافاً ۳، ۴ بار
اصرار داشت که وارد شناسایی
بشود و بروند مسیرها را ببینند.
در یک شناسایی حدود ۵۰
متری خط دشمن رفتیم،
به راحتی حرف زدندشان را
شنیدیم. من آنجا گفتم آقا
محسن بس است، اجازه بدهید
برگردیم. که دیگر ایشان را
مجاب کردیم که برگردیم.

هیچ اطلاعاتی دست ما را نگرفت. به شدت هم نگران بودیم که نکند زحمت یک ساله ما هدر برود. فکر می‌کنم روز ششم یا هفتم بود که اینها برگشتند. علی هاشمی به من زنگ زد که اینها برگشتند. من، هم خیلی خوشحال شدم که اینها برگشتند و هم از دستشان خیلی عصبانی بودم. واقعاً در ذهنم این بود که بروم در گوش هر کدامشان یک سیلی بزنم. خوب طبیعتاً اولین کاری که کردم زنگ زدم به آقا محسن که اینها برگشتند، خیالت راحت باشد

سردار غلامپور درباره حساسیت فرمانده سپاه به شناسایی منطقه هور گفت:

«خود آقای رضایی انصافاً ۳، ۴ بار اصرار داشت که وارد شناسایی بشود و برود مسیرها را ببیند. محدودیت‌هایی در شناسایی داشتیم؛ یعنی یک بلم

می‌شدند، باید انگیزه پیدا می‌کردند و به این راحتی که نمی‌شد به لشکرها بگوید. چون روال فرماندهی در سیستم ما فرماندهی اقناعی بود؛ یعنی فرماندهی نبود که به‌زور حرفش را بگوید. درست است بچه‌های ما آن‌قدر تکلیفی و ولایتی بودند که اگر می‌گفتی بروید در چاه آتش، می‌رفتند، اما شیوه مدیریتی و فرماندهی ما این‌جوری بود که فرمانده باید مجاب و قانع می‌شد. باید انگیزه پیدا می‌کرد که در این

عملیات ورود کند. چنان‌که در ادامه جنگ هم ما دیدیم که در عملیاتی بعضی از فرماندهان نگران بودند و هراس داشتند و به آنها مأموریت واگذار نمی‌شد و لشکر دیگری را جایشان می‌گذاشتند. برای این مسئله و توجیه عمل یک ایده‌ای را آقای رضایی طرح کرد و گفت برای اینکه یک‌دفعه نخواهیم به آنها

بود و یک بومی باید داخلش قرار می‌گرفت که آن را با آن چوب‌های مخصوص حرکت می‌داد و کس دیگری هم بلد نبود آن را حرکت دهد و دو نفر هم بیشتر نمی‌توانست حمل بکند. در یک شناسایی رفتیم تا نقطه‌ای که مثلاً آقا محسن می‌خواست آنجا را ببیند رفتیم. ساعت ۳ - ۲ بعدازظهر بود که راه افتادیم، ۱۲ شب برگشتیم. حدود ۵۰ متری خط دشمن رفتیم و به‌راحتی حرف‌زدنشان را شنیدیم. من آنجا - خدا شاهد است - هراس کردم گفتم آقا محسن بس است، اجازه بدهید برگردیم. که دیگر ایشان را مجاب کردیم که برگردیم. می‌خواهم بگویم که خود ایشان خیلی حساس بودند روی این مسئله که ببینند شناسایی‌های این منطقه چطور پیش رفته است. خب می‌خواست یک تصمیم بزرگ بگیرد. به‌هرحال، شناسایی عملیاتی هم اتفاق افتاد و به مرحله‌ای رسیدیم که تقریباً می‌شد گفت که شرایط برای تصمیم فرماندهی آماده شده است. به نظرم آقا محسن مجاب شده و تصمیمش را گرفته بود که اینجا عمل کند.»

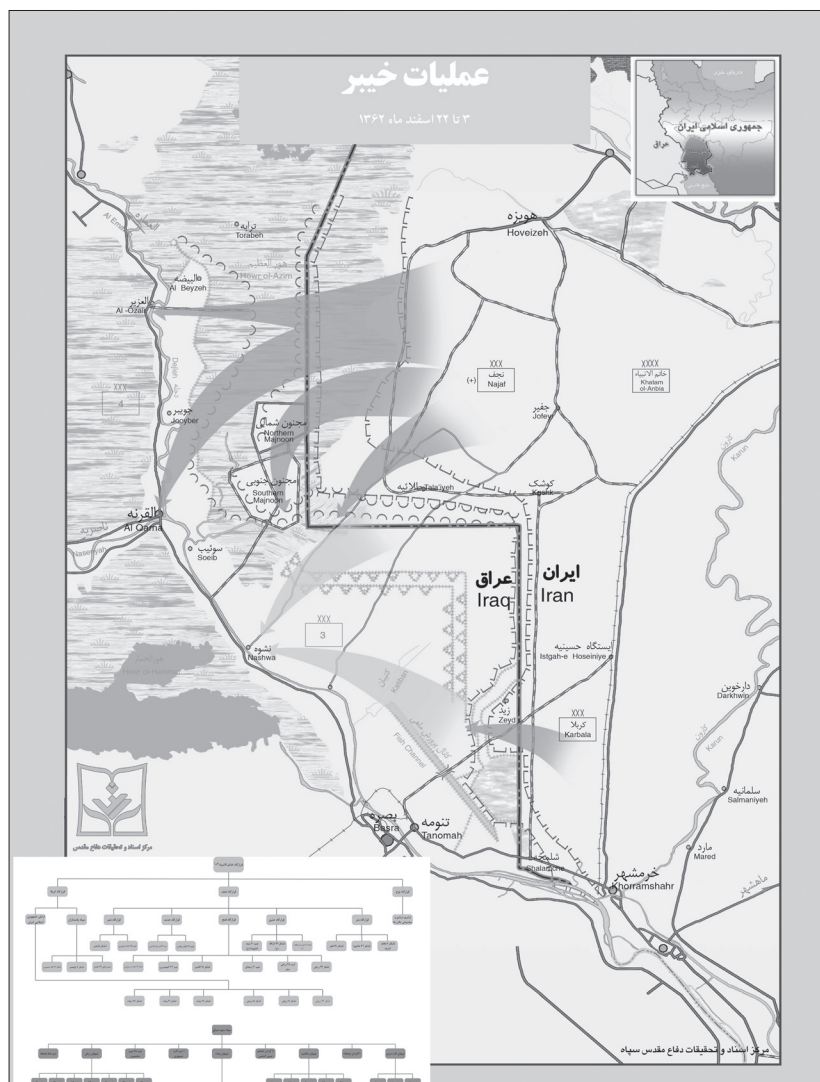
بزرگ‌ترین مشکل آقای رضایی توجیه فرمانده لشکرها نسبت به عملیات خیبر آ بود. لذا هماهنگی صورت گرفت و شبانه سوار یک شناور از ناوچه‌های ارتش در بوشهر شدیم و از بوشهر به سمت کیش رفتیم. فرمانده لشکرهای ما فهمیدند که قرار است مثلاً آب و اینها سروکار داشته باشیم.

بگویم بیاید در هور عمل کنید و شوکه بشوند و خلاصه یک شورش برپا کنند، بیاید اینها را به یک سفر دریایی ببریم. لذا هماهنگی صورت گرفت و یک شناور از ناوچه‌های ارتش در بوشهر هماهنگ شد؛ نمی‌دانم اسمش سام بود یا زال، یک ناوچه جنگی از ارتش بود. هماهنگ شد همه فرماندهان با یک فروند هواپیما از اینجا رفتند بوشهر و تقریباً غروب بود شبانه سوار شدیم؛ چون روز نمی‌شد برویم و اگر می‌رفتیم هواپیماهای عراقی ممکن بود به این ناوچه

چگونگی توجیه فرماندهان برای اجرای عملیات در هور

سردار احمد غلامپور بعد از تشریح چگونگی شناسایی منطقه هور و تصمیم قاطع فرمانده کل سپاه برای اجرای عملیات در این منطقه، با اشاره به مشکل چگونگی اقناع فرماندهان لشکرها و یگان‌ها گفت:

«این تازه اول راه بود؛ چون بزرگ‌ترین مشکل و مسئله آقای رضایی این بود که لشکرهایش که اصلی‌ترین واحدهای عمل‌کننده‌اش بودند، باید توجیه



نقشه عملیات خیبر در منطقه هورالعظیم، ۱۳۶۲/۱۲/۳.

هم‌جهت برای آماده‌سازی عملیات صورت گرفت. مشکل بزرگ فرماندهی در این عملیات این بود که نباید کسی متوجه می‌شد. یعنی هم بنا نداشت کسی را توجیه کند و هم باید همه پای کار می‌آمدند. این خیلی کار سختی بود. واقعاً اگر شما به کارنامه قرارگاه نصرت در این عملیات مراجعه بکنید می‌بینید که این بچه‌ها شب می‌رفتند شناسایی تا صبح. بعد

تا شناور برایتان تهیه کنم! به‌هرحال بحث‌های زیادی شد و ایشان متقاعد شد، مجوز هم گرفت که دو نفر را توجیه کنند که یکی دنبال لباس غواصی و دیگری دنبال شناور برود و بعد هم بنا شد مثلاً از بنادر ماهیگیری در جنوب و شمال هم برای تهیه قایق استفاده شود. در ضمن یک کارگاه هم برای قایق‌سازی در تهران زده شود؛ که این اقدامات

صبح می آمدند سوار کامیون ها و تریلی ها می شدند. بعد آنهایی که رانندگی بلد بودند و گواهینامه داشتند، می رفتند از ماهشهر و جاهای دیگر قایق ها را می آوردند، رویشان را می پوشاندند و می آمدند در منطقه استتار می کردند. یعنی تقریباً همه نوع کار از مهندسی تا شناسایی و ترابری را این بچه های نصرت انجام می دادند.»

سردار احمد غلامپور درباره آموزش یگان‌ها برای اجرای عملیات خیبر نیز گفت:

«درمجموع، ما برای این عملیات که عملیات استثنایی و بی‌نظیری بود هم به‌جهت منطقه نبرد و هم به‌جهت دستاوردها، آماده شدیم. فقط یک نکته کلی را عرض بکنم؛ یکی

از مشکلات اساسی یگان‌های ما این بود که اینها آمدند در منطقه جدید. تا الآن یا در دشت عملیات می‌کردند یا در ارتفاعات. در چنین شرایطی یکی از مهم‌ترین آموزش‌هایی که لشکرها برای اولین بار باید می‌دادند، آموزش غواصی بود و فصل هم فصل زمستان بود. بچه‌ها می‌خواهند آموزشی غواصی بدهند، یک هماهنگی شد و تقریباً همه استخرهای سرپوشیده استان‌ها در اختیار لشکرها قرار گرفت. دیدیم کفاف نمی‌دهد، گفتند استخرهای روباز هم در

یک روز یا دو روز قبل از عملیات خیبر، حضرت امام طی حکمی آقای هاشمی را به عنوان فرمانده جنگ منصوب کردند؛ آمدن ایشان مسئله ای بود که همه آمدند بای کار.

از لحاظ سازماندهی ما ۴ قرارگاه داشتیم. کل نیروهای ارتش و سپاه تبدیل شدند به ۲ قرارگاه کربلا و نجف. قرارگاه کربلا مخصوص ارتش بود و شامل لشکرها ۹۲ زرهی، ۱۶ زرهی، ۸۱ زرهی، ۲۸ پیاده، ۲۱ پیاده و ۷۷ پیاده بود که در پایین در منطقه جنوب عمل می‌کرد. البته محدوده عملیات ارتش و قرارگاه کربلا را تقریباً می‌دانستیم که عملیات ناموفقی خواهد بود؛ به همان دلیلی که ما از این منطقه فرار کردیم و رفتیم سمت هور. خبر معلوم بود با این مواضع دفاعی‌ای که عراق دارد،»

سردار غلامپور در انتهای سخنرانی خود به ارزیابی عملیات خیبر پرداخت و در این زمینه گفت:

«عملیات خیبر با وجودی که بعضی‌ها اعتقاد



از راست: برادر امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا و احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در دوران دفاع مقدس.

بزرگی را علیه‌اش انجام دادیم، نه در حصر آبادان، نه در طریق‌القدس، نه در فتح‌المبین، نه در بیت‌المقدس، نه در عملیات‌های بعدی، هیچ‌جا از شیمیایی به آن شکل وسیع استفاده نمی‌کند، ولی در عملیات خیبر برای اولین بار می‌آید در حد بسیار وحشیانه‌ای از شیمیایی استفاده می‌کند. خب این نشان می‌دهد که این مسئله برای دشمن مهم است. نکته بعدی اینکه دشمن در اینجا به شدت بمباران می‌کرد و آتش می‌ریخت. خدا شاهد است که من یک روز یادم است آقا محسن تماس گرفت به من گفت فلانی چه خبر؟ گفتم فقط این را به شما بگویم که دشمن آن‌قدر بمباران کرده که دیگر خسته شده. هواپیمای بزرگی را می‌آورد شکمش را باز می‌کند روی سر ما اشغال می‌ریزد، یعنی آهن‌آلات و نبشی و اینها می‌ریزد؛ از بس از بمباران خسته

دارند از نظر فیزیکی ما خیلی موفق نبودیم و راست هم می‌گویند شاید ۳۰٪ از مجموعه اهدافمان محقق نشد، ولی وقتی که ما در خیبر بناست حدود البیضه تا القرنه را تصرف کنیم و در ادامه اینجا سرازیر شویم بیاییم به شرق بصره، در نهایت توانستیم این فضای خشکی جزایر شمالی - جنوبی و در نهایت بخشی از هور را به عنوان اهداف به دست آوریم.

متأسفانه بعضی‌ها با نگاه ظاهری و فیزیکی عملیات خیبر را عملیات موفقی نمی‌بینند؛ درحالی‌که ما شواهد و قرائنی داریم که نشان می‌دهد عملیات خیبر عملیات بسیار مهم و ارزشمندی بوده است؛ ولو در حد همین ۳۰٪ اهداف فیزیکی که گرفته شد. یکی از شواهد و قرائن ما از جانب دشمن است. دشمن از اول جنگ که حمله را آغاز کرد و بعد از اینکه ما عملیات‌های



لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در عملیات خیبر

سردار سرتیپ غلامرضا جعفری و تیم همراه

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

چکیده	لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) به فرماندهی مهدی زین الدین در عملیات خیبر شرکت کرد. این لشکر زیر نظر قرارگاه حنین سپاه، در محدوده جزایر مجنون وارد عمل شد. سردار غلامرضا جعفری، سردار ابوالفضل شکارچی و سردار محمد حیدری از فرماندهان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در تاریخ چهارشنبه ۱۳۹۵/۲/۸ در یادمان طلائیه به تشریح عملکرد لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در عملیات خیبر پرداختند. محتوای سخنرانی آنها عبارت بود از: نحوه تشکیل لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)، طرح مانور و خط حد لشکر ۱۷ در عملیات خیبر، تشریح عملکرد لشکر ۱۷ در عملیات خیبر، نقش لشکر ۱۷ در حفظ جزایر مجنون شمالی و جنوبی و نتیجه عملیات خیبر.	
	واژگان کلیدی: غلامرضا جعفری، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)، دفاع مقدس، خیبر، دانشگاه امام حسین (ع).	

سردار جعفری قبل از تشریح عملکرد لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در عملیات خیبر، نکاتی را تحت عنوان درس‌هایی در رابطه با فرماندهی یگان‌ها در دوران دفاع مقدس بیان نمود و در بخشی از توضیحات خود گفت: «اولین مبحث چگونگی انتخاب فرمانده در دوران دفاع مقدس است در زمان جنگ ملاک و معیار انتخاب فرمانده در سطوح مختلف لشکر، گردان و گروهان در لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) انتخاب بکنیم - اگر بخواهیم به ترتیب اولویت و اهمیت

بگویم این گونه است - اولین پارامتر شجاعت بود که برای ما بسیار تعیین کننده و نقش آفرین بود، دومین معیار، تجربه فرد بود و سومین ملاک، مدیریت فرد بود. شاید امروزه بر عکس باشد چرا در دوران دفاع مقدس به این شکل بود؟ چون ممکن بود یک نفر مدیریت خوبی داشته باشد و یا در جاهای مختلف تجارب خوبی داشته باشد اما مسئله اصلی این بود که خود فرد به عنوان فرمانده به موتور محرک این گردان، گروهان یا دسته تبدیل شود و به مدد

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

نیروهای مختلفی از چندین استان از جمله قم حضور داشتند و مسئول آن خط آقای مرتضی صفاری بود. فرمانده کل سپاه از ایشان خواسته بود که یک تیپ به نام تیپ ۱۷ قم تشکیل دهد. در همین راستا، بعد از تشکیل این تیپ، شهید مجید بقایی آقای حسن درویش را فرمانده آن گذاشت. بعد از عملیات فتح‌المبین درحالی‌که همه تیپ‌های سپاه در منطقه عملیاتی بیت‌المقدس (خرمشهر) بودند، تیپ ۱۷ به همراه تیپ امام سجاد^(ع) مأموریت اجرای عملیات ایذایی را برای فریب دشمن در فکه داشتند. تا مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس تیپ ۱۷ در فکه بود و بعد از مرحله چهارم، این تیپ وارد عملیات می‌شد. تیپ ۱۷ در عملیات رمضان نیز عمل کرد و ساختار آن تغییر یافت. در عملیات رمضان ترکیب کادر و نیروهای تیپ از استان‌های قزوین، قم، مرکزی و سمنان بود و اسم آن از ۱۷ قم به ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) تغییر یافت و آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه، مهدی زین‌الدین را به فرماندهی آن منصوب کرد. در عملیات والفجر مقدماتی، تیپ ۱۷ به لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) تبدیل شد پس از آن لشکر ۱۷ در عملیات‌های والفجر ۴، محرم و خیبر و دیگر عملیات‌های انجام‌شده شرکت داشت.

آخرین عملیاتی که شهید زین‌الدین فرمانده لشکر بود عملیات خیبر بود و قبل از عملیات بدر در جاده بانه - سردشت به کمین دشمن گرفتار شد و با برادرش شهید شدند. در دوره فرماندهی ایشان من مسئول عملیات لشکر بودم.»

خصیصه شجاعت، نیروی تحت امر خود را به حرکت وادارد این ویژگی آخر اگر نقص داشته باشد در شب عملیات و مراحل مختلف آن به خصوص در مقابله با پاتک‌های دشمن نمی‌توانست شجاعانه ایستادگی کند. لذا در دوران دفاع مقدس اولین پارامتری که ما برایش ارزش قایل می‌شدیم بحث شجاعت بود چون برای نیروهای رزمی در صحنه نبرد بسیار مهم و موثر بود.

نکته دیگر این بود که نحوه سازماندهی گردان‌ها در لشکر عمدتاً استانی و یا شهری بود مثلاً چند گردان از بچه‌های قم بودند و چند گردان از نیروهای اراک بودند. البته در هر عملیاتی متناسب با آن عملیات نیروها را ساماندهی می‌کردیم به عنوان نمونه در عملیات بدر یک گردان خط‌شکن درست کردیم از گردان‌های هر یک از استان‌ها، زبده‌ترین افراد آن را به اندازه یک دسته انتخاب کردیم حسن آن این بود که از حیث خط‌شکنی خیالمان راحت بود و در عملیات بدر قبل از اینکه نیروهای دشمن به خط برسند ما به خط رسیدیم و این مسئله موجب موفقیت ما در شکستن خطوط دشمن شد. البته بعد از عملیات به آن‌ها گفتیم که برگردید به گردان خودتان که همان اصل انعطاف‌پذیری است.»

نحوه تشکیل لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)

سردار جعفری از فرماندهان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در هشت سال دفاع مقدس، درباره چگونگی تشکیل این لشکر گفت:

«قبل از عملیات فتح‌المبین در خوزستان و محدوده شهر شوش یک خطی بود که در آن



سردار غلامرضا جعفری فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

سازمان رزم لشکر ۱۷ در عملیات خیبر

سردار جعفری درباره سازمان رزم عملیات خیبر و استعداد لشکر ۱۷ در این عملیات گفت:

«در سطح عملیاتی، ۲ قرارگاه کربلا (پاسگاه زید: ارتش) و قرارگاه نجف (هورالهیوز: سپاه) تشکیل شد. سپاه به ۵ قرارگاه تقسیم شد و لشکرها و تیپ‌های سپاه در این ۵ قرارگاه سازماندهی شدند. عملیات در سوم اسفند ۱۳۶۲ شروع شد. در این عملیات حدود ۲۲۰ گردان خودی در مقابل ۱۸۰ گردان دشمن شرکت داشتند. لشکر ۱۷ جزو یگان‌های قرارگاه حنین به فرماندهی آقای عزیز جعفری بود. برخلاف عملیات‌های دیگر که فرماندهی از ۶ الی ۷ ماه قبل یگان‌ها را مطلع می‌کرد، در اوایل بهمن‌ماه ۱۳۶۲ مأموریت شفاهی به لشکر ۱۷ ابلاغ شد که این مسئله به دلیل رعایت مسائل حفاظتی بود. در ۲۴ بهمن مأموریت کتبی به لشکر داده شد. استعداد لشکر ۱۷

علی بن ابی طالب^(ع) در عملیات خیبر حدود ۱۰ گردان رزمی بود و تعدادی گردان خدمات رزم و پشتیبانی رزم هم داشت. ۱۷ گردان طرح لبیک نیز در اختیار لشکر بود. لشکر ۱۷ را در ۲ محور سازماندهی کردیم: یک محور، سردار حسن پور جانشین لشکر بود که روز دوم عملیات شهید شد و محور دیگر سردار فتوحی بود. آموزش‌های متناسب با منطقه هور در دو سطح عمومی و تخصصی پیگیری شد. درمورد آماده‌سازی منطقه، واحدهای مهندسی تقریباً از اوایل بهمن کار خود را شروع کردند. انتقال واحدهای گردانی و ستادی از ۲۴ بهمن با شیوه‌های خاصی انجام شد. پس‌از آن، طرح‌ریزی عملیات را برای لشکر ۱۷ شروع کردیم. کل سواحل شرقی جزایر جنوبی و شمالی تا پل شحیطاط به لشکر ۱۷ واگذار شده بود. سمت راست ما لشکر ۳۱ عاشورا بود. در مرحله اول سواحل شرقی را تأمین کردیم. بعد در مرحله دوم

انتخاب شد. هور، نیزار و آب به عمق ۵ الی ۱۰ متر دارد و دشمن تصور ورود نیروی نظامی به هور را نمی‌داد. پس از فتح بستان، علی هاشمی در هور تا چزابه فعال بود. محسن رضایی و علی هاشمی کار روی هور را شروع کردند و تلاش بر این بود که به جاده دشمن و جبهه میانی آن دست یابند و با این کار سپاه سوم عراق در نشوه تهدید می‌شد. از البیضه تا پاسگاه زید طول عملیات خیر است. قرارگاه نجف در محدوده هور و قرارگاه کربلا در محدوده پاسگاه زید وارد عمل شدند. طی ابلاغی که به ما

سردار جعفری:
دو خطای تاکتیکی سبب
اختلال در عملیات خیبر
شد؛ یکی حذف لشکر
سیدالشهدا^(ع) در آبراه المساک
و دیگری نبود قایق و برنداشتن
خیز اول نیروها.

و بعد به یک آبراه می‌رسیدیم که مورب می‌آمد کنج طلائی و لشکر ۱۰ در آنجا مأمور بود. لشکر ۱۷ هم در طلائی عمل کرد. نکته مهم، الحاق لشکر ۱۷ و ۲۷ بود. در طرح مانور قطعی بود که لشکر ۱۰ آبراه المساک را عمل کند و ۸ نجف و ۳۱ عاشورا از غرب جزیره عمل کنند.»

سردار جعفری در ادامه افزود:

«در انتهای این روز و نزدیکی‌های شب، گردان

سیدالشهدا^(ع) بعد از گردان علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) عبور می‌کند و با لشکر ۳۱ عاشورا الحاق می‌کنند. دشمن ابتدا مقاومت زیادی نکرد. در ۴۸ ساعت اول پیچیدگی زیاد زمین مشکل اصلی بود و پس از آن، فشار دشمن روی نیروهای ما زیاد بود. شب الحاق تمام شد و روز اول مشکلی نبود. فاصله ما

با دشمن کمتر از ۱۰۰ متر بود. بین ما و دشمن یک کانالی به نام سویب بود. حتی روز دوم نیروهای خودی و عراقی با یکدیگر بحث و گفتگو می‌کردند، مثلاً عراقی‌ها گفتند که شما بیایید تسلیم بشوید تا شما را به کربلا ببریم و در مقابل، نیروهای ما گفتند که شما تسلیم بشوید تا شما را به حرم امام رضا^(ع) ببریم. ما در بحث پشتیبانی مشکل داشتیم. عقبه آبی و مشکل پشتیبانی همچنان وجود داشت؛ به‌طوری‌که مینی کاتیوشا را ۳ روز بعد وارد جزیره

نرسید و علت این بود که با این کمبود و با ۳ قایق فقط نفوذ به جزیره شمالی ممکن می‌شد و نفوذ به جزیره جنوبی با کمبود امکانات خودبه‌خود از بین می‌رفت و این مسئله اضطرابی را در قرارگاه ایجاد کرد؛ دیگری آبراه المساک بود که لشکر سیدالشهدا^(ع) باید آنجا عمل می‌کرد که شب عملیات آن را حذف کردند و این حذف اشتباه بود؛ یعنی در اصل شرق جزایر را دست‌کم گرفته بودیم. پس دو اشتباه بزرگ سبب اختلال در عملیات خیبر شد؛ یکی حذف لشکر سیدالشهدا^(ع) در آبراه المساک و دیگری نبود قایق و برنداشتن خیز اول نیروها. در مرحله اول، این عوامل موجب اختلال در عملیات شدند و مساحت زیادی در جناح چپ ما بلا تکلیف ماند. نیامدن قایق‌ها و امکانات لازم، خیز اول را با مشکل مواجه کرد.»

عملکرد لشکر ۱۷ در عملیات خیبر

سردار جعفری درباره عملکرد لشکر ۱۷ در عملیات خیبر گفت:

«طرح مانور ما این بود که گردان آقای شالباف ابتدا به مواضع دشمن نزدیک و مقداری پیشروی کند، بعد ۲ تا گردان سیدالشهدا^(ع) و امام رضا^(ع) ادامه مسیر دهند. گردان شالباف وقتی راه را باز کرد، موقعیت بیشتری در پیشروی در ساحل و رسیدن به سیل‌بند پیدا کرد و از این محور، چند گردان دیگر حرکت خود را به سمت پل شحیطاط ادامه دادند.»

سردار حیدری در تأیید و تکمیل سخنان سردار جعفری درباره طرح مانور گفت:

«طرح مانور ما این‌طور بود که پس از سیل‌بند اول و عبور ۱۵ کیلومتری به سیل‌بند دوم می‌رسیدیم

سردار جعفری:

فاصله ما با دشمن کمتر از ۱۰۰ متر بود. مثلاً عراقی‌ها گفتند که شما بیایید تسلیم بشوید تا شما را به کربلا ببریم و در مقابل، نیروهای ما گفتند که شما تسلیم بشوید تا شما را به حرم امام رضا^(ع) ببریم.

لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در عملیات خیبر

کردیم. روز دوم و سوم اوج فشار دشمن بود و ۴ تا فرمانده گردان ما در این دو روز شهید شدند. وقتی فرمانده گردان شهید می‌شود، عواقب و فشار روحی نیروها زیاد می‌شود. دشمن برای بازپس‌گیری جزیره از چند طرف ما را تحت‌فشار قرار داد. ما جان‌پناه هم نداشتیم. در محور دوم، آقای فتوحی در جزیره جنوبی روز چهارم مجروح شد. ما در این منطقه حدوداً ۲۰ روز درگیر بودیم و اوج فشار دشمن سه روز اول و سه روز آخر عملیات بود. پس از اتمام عملیات ضلع غربی جزیره جنوبی را پدافند کردیم. در مجموع، لشکر ۱۷ در طول ۲۰ روز با چنگ و دندان جزایر را حفظ کرد. توپخانه خودی هم اگرچه می‌توانست کار کند، دکل دیدبانی آن توسط دشمن زده می‌شد و کارایی خود را از دست می‌داد و ما بیشتر با مینی کاتیوشا و خمپاره روی دشمن آتش می‌ریختیم. توپخانه ما بیشتر در اختیار قرارگاه بود و در اختیار ما و لشکرها نبود. لشکر ۱۷ از زمانی که وارد شد تا پایان مأموریت، ۲۰ روز درگیر بود. فشار دشمن از روز دوم و سوم تا آخر، به‌صورت فزاینده‌ای زیاد بود؛ به‌خصوص روز چهارم. علاوه‌براین، دشمن جنگ مهندسی ویژه‌ای برای اینجا تدارک دیده بود. در جزیره جنوبی، لشکر ۱۷ تنها بود و فشار اصلی روی نیروهای این لشکر بود. در جزیره جنوبی فشار دشمن خیلی زیاد بود؛ هم از طریق گلوله تانک و خمپاره و توپخانه و هم از هواپیماهای دشمن که به‌ویژه در محدوده سیل‌بند به‌سمت ما شلیک می‌شد. در این عملیات، دوبرابر آنچه شهید دادیم، مفقود دادیم. حدود ۵۰۰ نفر مفقود داشتیم. همه آنها در طول ۲۰ روز رخ داد.»



سرداران محمد حیدری و ابوالفضل شکارچی از مسئولان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

از عقب‌رفت‌ن و فرار حرف نمی‌زد، مگر بنا به دستور فرمانده‌اش. این به‌علت نفوذ فرمانده این یگان در دل‌ها و پایمردی فرماندهان زیردست، نیروها تا آخرین نفر ایستادگی کردند و خلوص زین‌الدین به فرماندهان یگانش سرایت کرده بود. از روز دوم تا چهارم، ۶ فرمانده رده اول این لشکر به شهادت رسیدند. ۴ فرمانده گردان به شهادت رسیدند. کار به جایی رسیده بود که فرمانده یک گردان خودش با آر.پی.جی ۷ برای زدن تانک می‌رفت. در جزیره جنوبی یک تانک برای یک نفر می‌آمد. کار به جایی رسید که دیگر آر.پی.جی ۷ کارایی نداشت. وقتی تانک در ۱۵ الی ۳۰ متری قرار می‌گرفت، آر.پی.جی اثر خود را از دست می‌داد. بچه‌ها کانال کنده بودند. تک‌تیراندازهای عراقی از بغل بچه‌ها را می‌زدند و تانک دشمن می‌آمد روی کانال، نیرو و آر.پی.جی زن را محبوس می‌کرد. تمام یگان‌های ارتش عراق از

بود. زمانی که خیال دشمن از مناطق دیگر راحت شد، همه نیروهای خود را در منطقه جزایر متمرکز کرد. به‌ویژه همه توان ارتش عراق روی جزیره جنوبی متمرکز شد. آتش دشمن در جزیره جنوبی چندین برابر جزیره شمالی بود. همه توان ما هم بر حفظ جزایر متمرکز شد و این سخن صریح حضرت امام بود که جزایر باید حفظ شوند. فرماندهی سپاه هم گفت اگر سازمان رزم سپاه به‌هم بریزد، عقب نخواهیم آمد. نوک پیکان عملیات خیبر، هم موقع آفند و هم برای نگهداری و پدافند جزایر مجنون، رزمندگان لشکر ۱۷ بودند.

مدیریت و اعتماد فرماندهی لشکر ۱۷ سبب شد که نیروهای این لشکر در حفظ جزایر سنگ تمام بگذارند. فرماندهانی که ایشان (مهدی زین‌الدین) تربیت کرده بود، فرماندهانی بودند که تا آمدن شنی تانک روی گردنشان مقاومت می‌کردند؛ یعنی کسی

[illegible]



لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر

سردار سرتیب مرتضی قربانی و تیم همراه

تنظيم: امير محمد حکمتيان *

سردار مرتضی قربانی از فرماندهان هشت سال دفاع مقدس، به‌همراه سرداران نوریان و انجیدانی به منظور بیان تحریبات فرماندهی خود در نخستین دوره انتقال تجارب فرماندهان دی ماه ۱۳۹۴ در مناطق عملیاتی جبهه جنوب حضور یافت. سردار قربانی که از بدو تاسیس سپاه در کنترل بحران ضدانقلاب در کردستان حضور داشته و پس از آغاز جنگ در محورهای مقاومت خرمشهر و محاصره آبادان با ارتش بعثی عراق جنگیده است و در دوران دفاع مقدس فرماندهی دو لشکر ۲۵ کربلا و ۵ نصر را برعهده داشت.					

فرماندهی در لشکر ۵ نصر

و فرماندهی آن را هم آقای حاج عبدالعلی عمرانی به عهده گرفت. بعد که ایشان مجروح شد، آقای کوسه‌چی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا شد و در این فاصله لشکر ۵ نصر خراسان را تشکیل دادیم. خراسان نیروی بسیار زیادی داشت. تیپ‌های امام صادق^(ع)، جوادالائمه^(ع) و امام رضا^(ع) را داشتند و در آن مقطع در سال ۶۲، حکم فرماندهی لشکر ۵ نصر خراسان را به من اعلام کردند. من لشکر ۵ نصر خراسان را تشکیل دادم و بحمدالله تغییراتی در لشکر حاصل شد. با لشکر ۵ نصر خراسان در عملیات

در ابتدا، سردار قربانی درباره روند پذیرش مسئولیت لشکر ۵ نصر گفت: «بعد از عملیات ثامن الائمه^(ع) حکم فرماندهی تیپ ۲۵ کربلا را به من دادند. تقریباً خودمان نمی دانستیم که فرمانده تیپ می شویم؛ اصلاً دنبال این کارها نبودیم. بعد از آن هم عملیات طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان و محرم را انجام دادیم. برای عملیات دیگر لشکر ۲۵ کربلا را تحویل منطقه ۳ (گیلان و مازندران و گلستان) دادیم

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکرهای ۵ نصر و ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، دی‌ماه ۱۳۹۴.

آمدیم و این منطقه را تا این سیل‌بند شناسایی کردیم. فرداشب برگشتیم به الکساره و بعد منطقه الزجیه را نیز شناسایی کردیم. کل این منطقه را حدود ۳ شبانه‌روز به‌طور کامل شناسایی کردیم و برگشتیم. وقتی برگشتیم، رفتیم قرارگاه یک توضیحاتی دادیم. کلاً بحث تقسیم منطقه عملیاتی بود. عملیات گسترده بود و وسعت آن از شلمچه تا تقریباً منطقه ترابه بود. اینجا چیزی در حدود فکر کنم ۱۵۰ کیلومتر هوایی می‌شد. قرارگاه کربلا (ارتش) در منطقه پایین شلمچه و منطقه حسینیه عمل می‌کرد و قرارگاه نجف (سپاه) هم در منطقه بالا که جزایر مجنون شمالی و جنوبی و منطقه القرنه و العزیر بود، عمل می‌کرد. توجه فرماندهی کل و هدف آن بیشتر به سمت نشوه و بعد به سمت بصره بود. اینجا کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به بصره بود، اما موانع، استحکامات، سیم‌خاردار و آب‌گرفتگی و اینها کلاً ما را بعد از عملیات رمضان متوقف کرد و به‌هیچ‌وجه نمی‌شد

مال منطقه العزیر بودند و در همین منطقه البیضه یک منزل داشتند. ما با یک قایق لجنی برای شناسایی رفتیم. از نقطه‌ای که سوار قایق شدیم تا نقطه‌ای که پیاده شدیم ۴۵ کیلومتر راه آبی بود. همه این مسیر را از طریق آبراهایی که بود پیمودیم و خیلی هم پیچ‌وتاب داشت. این آبراه‌ها چولان گرفته بودند و راه‌ها بسته بود. از آن طرف، عراقی‌ها با بلم‌ها و قایق‌ها تردد داشتند. خبر این برای ما حرکت جدیدی بود و ما نمی‌دانستیم با این معضل به چه صورت برخورد کنیم. وقتی تقریباً بخشی از این منطقه را با قایق تا مرز آمدیم، در ۲ تا بلمی که این دو برادر همراه من مخفی کرده بودند، نشستیم و با این دو برادر عرب‌زبان عراقی راه افتادیم تا به منطقه الکساره، الصخره و البیضه رسیدیم و آمدیم در نزدیکی‌های ترابه مستقر شدیم. آمدیم در البیضه دور زدیم و قبل از آن در خود البیضه آمدیم. ما را در منطقه البیضه آوردند و از آنجا از بین آب‌ها تا الصخره

تکان بخوریم و دشمن اینجا یک برتری خوبی از نظر پدافندی پیدا کرد. لذا اینجا یعنی منطقه خیبر به لحاظ اینکه تقریباً بکر بود و ما به راحتی می آمدیم روی جاده و برمی گشتیم شناسایی می کردیم، به هر جهت ما می خواستیم از اصل غافلگیری استفاده کنیم.»

سردار قربانی در ادامه سخنرانی خود بعد از تشریح

این خط حد انجام دادیم و شناسایی را شروع کردیم. آقای شوق فرمانده عملیاتی‌مان را با یک برادر دیگر که از قرارگاه بود و همان دوتا راهنمای عرب به منطقه فرستادیم. بعد برادرمان آقای فریدون بختیار را که تقریباً یکی از جانشین‌های ما بود به منطقه فرستادیم.

از مشکلات ما در عملیات خیبر همین دوری از منطقه و نداشتن آتش بود. مشکل دیگر ما این بود که هیچ کدام از نیروها در عملیات خیبر توجیه نشده بودند، بجز همان شناسایی که خود من با چند نفر از دوستان رفتیم. یکی دیگر از مشکلات ما بحث آموزش بود. خود این نیروها باید آموزش می دیدند و یک ورزیدگی برای این پیدا می کردند که اگر یک وقت حادثی پیش آمد، مثلاً قایقشان چپ کرد یا به قایقشان گلوله خورد و در آب

می کنند. آن موقع باید شاخص گذاری می کردیم، چراغ می زدیم، فانوس و مهتابی می زدیم. برای همه اینها اکیپ تشکیل دادیم که آمدند شروع کردند که شب عملیات این کارها بشود. یکی از مشکلات دیگر ما این بود که از توی ساحل شط علی تا این منطقه، حدود ۴۰ کیلومتر راه است. ما اینجا داریم با دشمن درگیر می شویم و هیچ ادواتی نداریم که بخواهیم آتش پشتیبانی داشته باشیم یا ادوات خودمان را می بردیم. در ساحل و در هور وقتی خمپاره ها را می گذاشتیم، خمپاره با همان شلیک اول، ۵۰، ۶۰ سانت در لجن فرومی رفت و استفاده خوب از ادوات نمی شد. آن روز در سازمان سپاه هنوز توپ ۱۰۷ نیامده بود. خب ۱۰۷ را راحت می توانید روی ناوچه، روی لنج، روی قایق قرار بدهید و شلیک کنید. اگر ما آن روز ده تا ۱۰۷ داشتیم، برای نیروها تقویت پشتیبان آتش بود. لذا ما مشکل آتش داشتیم، مشکل پدافند هوایی داشتیم. پدافند هوایی ما در حد دوشکا بود و حتی ضد هوایی ۲۳ میلی متری را هم نتوانستیم به اینجا انتقال بدهیم. چون اولین تجربه بود و زمان هم کم بود و متأسفانه آن اعتمادی که در عملیات های قبل بود، به فرماندهان نشد. چون به هر جهت اینجا صرفاً یک شناسایی شده بود. منطقه خلوت بود و می خواستند لو نرود. اگر ما یک ماه زودتر آمده بودیم و این مشکلات را دیده بودیم، پیش بینی خیلی از مسائل را در اینجا مثل عملیات والفجر ۸ می توانستیم بکنیم. ما در والفجر ۸، چهار پنج ماه قبل از عملیات در منطقه آمدیم و دشمن هم کوچک ترین اطلاعاتی کسب نکرد. شب عملیات فرمانده تیمان گفت ما هیچ اطلاعاتی نداشتیم. خب همین لشکرها اینجا در عملیات خیبر هم داشتند نبرد می کردند. متأسفانه اینجا وقت خیلی کم بود. پس یکی

سردار قربانی:

متأسفانه اینجا وقت خیلی کم بود. پس یکی از مشکلات ما در عملیات خیبر همین دوری از منطقه و نداشتن آتش بود. مشکل دیگر ما این بود که هیچ کدام از نیروها در عملیات خیبر توجیه نشده بودند.

افتادند، بتوانند خودشان را نجات بدهند که این آموزش هم متأسفانه صورت نگرفت و عمدتاً اینجا باید با قایق یا هلیکوپتر پشتیبانی می شدیم که خب در بحث ها و در صحبت ها بنا شد که ما کلاً از هلیکوپتر استفاده بکنیم که متأسفانه در آن روز اول انجام نشد.»

طرح مانور لشکر ۵ نصر

در عملیات خیبر

سردار قربانی بعد از اینکه شرایط قبل از عملیات و مشکلات آن را تشریح کرد، به طرح مانور لشکر ۵ نصر پرداخت و در این زمینه اظهار کرد: «ما ۳ تا تیپ داشتیم؛ یک تیپ به نام موسی بن جعفر^(ع) که سردار انجیدانی فرمانده اش بودند و در همین منطقه هم اسیر شدند؛ یک تیپ به نام امام صادق^(ع) که فرمانده اش شهید عامل بود و ایشان هم مأموریتش این بود که اینجا گسترش بدهد بیاید به این سمت و یک الحاقی با تیپ امام رضا^(ع)

لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر

و تیپ ۴۴ قمرینی هاشم^(ع) بکند که ایشان همان روز اول روی زانوی من در پد الهچرده شهید شد؛ یکی دیگر از تیپ‌های ما تیپ امام جواد^(ع) به فرماندهی شهید برونسی و جانشینی آقای خلخالی بود. کلاً مأموریت تیپ موسی بن جعفر^(ع) این شد که از این طرف با تیپ ۱۵ امام حسن^(ع) منطقه الصخره و البیضه را پاک‌سازی کنند، بعد بیایند اینجا پیاده شوند و از اینجا برای العزیر بیایند. این بهترین نقطه‌ای بود که ما می‌توانستیم دشمن را از اینجا کنترل کنیم و نیروهایمان اینجا را پاک‌سازی بکنند. پس یکی از تیپ‌های ما تیپ موسی بن جعفر^(ع) به فرماندهی سردار انجیدانی بود، تیپ امام صادق^(ع) ما که آقای جعفری بود که چند تا دستیار و جانشین داشت؛ یکی ابوالفضل رفیعی بود که قبل از این فرمانده تیپ امام صادق^(ع) بود و برای عملیات، ایشان را در رده معاونان و جانشین‌ها آورده بودند. آقای عباس جعفری با تیپ شهید عامل مسئول شدند که العزیر را بگیرند. تیپ امام جواد^(ع) هم بنا شد آقای برونسی بیاید به سمت روطه و اینجا را پاک‌سازی کند.

سردار قربانی بعد از توضیح طرح مانور و استعداد یگان تحت امر خود، عملیات لشکر ۵ نصر را در عملیات خیبر تشریح کرد و در این رابطه گفت: «کلاً یکی از مشکلات عمده ما در این قضیه این بود که همه این قایق‌ها باید در آبراه شط‌علی می‌آمدند. ما ۲ تا آبراه داشتیم و کلاً محدود به همین ۲ آبراه بودیم، لذا بر همین اساس طراحی‌مان را انجام دادیم و گردان‌هایمان را چیدیم. شب سوم اسفندماه ۱۳۶۲ بود که عملیات را انجام دادیم. نیروهایمان را که آوردیم، آنها را ۳ موج کردیم:



سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکرهاي ۵ نصر و ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، دی‌ماه ۱۳۹۴.

جلودار این عزیزان بودم. در مسیر که می‌آمدیم، تقریباً می‌توانم بگویم که از ۲ ساعت تا ۱۰ ساعت قایق‌ها تأخیر داشتند؛ چون خراب می‌شدند یا چولان و سیم‌های تلفن عراقی‌ها دور موتور آنها می‌پیچید. ما وقتی به این ساحل می‌رسیدیم، مثلاً یک گردان حدود ۳۰ تا قایق نیاز داشت که ۵ عدد رسیده بود. مثلاً از گروهان ۱، یک قایق آمده بود، از گروهان ۲، دوتا قایق، از گروهان ۳، دوتا قایق آمده بود؛ آن‌هم به‌صورت پراکنده. در آب هم که نمی‌شد تعویض بکنید، نمی‌شد دوباره سازماندهی بکنید. نیروها باید به خشکی می‌آمدند؛ یعنی همین‌طور که نیرو می‌رسید باید اینها را به سمت خشکی می‌بردید. نمی‌شد که تجمع بدهید؛ چون اینجا آتش دشمن هم شروع شده بود، ولی بالاین حال - خدا را شکر - ما مأموریت‌مان را به‌نحو احسن انجام دادیم. همه دوستان ما به اهدافشان رسیدند و به مأموریت خودشان عمل کردند. ببینید در فرماندهی که

سردار قربانی:

در چنین عملیاتی باید ظرف ۱۰ دقیقه نیرو را با هلیکوپتر جابه‌جا کنند تا نیرو با نشاط، با قوت و با قدرت بتواند به سمت هدف برود. ولی نیروهای ما ۱۴-۱۲ ساعت و حتی بعضی ۲۴ ساعت در قایق‌ها ماندند و گرفتار شدند و نتوانستند تکان بخورند چون قایق‌هایشان خراب شد.

جعفری و ابوالفضل رفیعی برسند به العزیر. پمپ‌بنزین را بنا بود منهدم کنند تا سایر نیروها بیایند الحاق کنند که اینها رسیدند، ولی به روشنایی برخوردند. خب آمدیم برخی مناطق را به ترتیب پاک‌سازی کردیم. این جاده‌ای که می‌بینید در العزیر زده شده است (الآن به اینجا الهچرده می‌گویند) ۱۳ کیلومتر می‌آید در آب؛ یعنی از روی پد خندق ۱۳ کیلومتر است. مجموعاً این پد را پد الهچرده می‌گویند. ما اسمش را جاده خندق گذاشته بودیم. این چهارراه را هم چهارراه الهچرده می‌گویند. عراقی‌ها وقتی که به الصخره و البیضه می‌رسند و از این نقطه تا بیایند به چهارراه الهچرده برسند ۵،۴ کیلومتر راه است. از این چهارراه الهچرده تا بیاید به روطه برسد حدود ۹،۸ کیلومتر هست؛ یعنی شما در عمق ۴۵ کیلومتری آبراه آمدید و در یک عرض از عملیات هم حدود ۲۰ کیلومتر باز شدید. بدون پشتیبانی توپخانه آمدیم از اینجا عملیات کردیم، باین حال اینجا را پاک‌سازی کردیم. یکی از مشکلات این بود که تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) که در القرنه آمد، بنا بود بعدش تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع) به آن تیپ برسد، تیپ ۲۱ هم تا ظهر ماند؛ یعنی تا ظهر روز عملیات بیشتر اینجا ماند و متأسفانه عقب آمد. اینجا دشمن یک جناح عمده از ما گرفت که این خیلی برای ما خطرناک شد؛ یعنی اگر لااقل این جناحمان تأمین می‌شد، اینجا خودمان را جمع‌وجور می‌کردیم. باین حال، ما آمدیم اینجا توسعه دادیم و این منطقه را پاک‌سازی کردیم. در این پد، عراقی‌هایی که گیر افتاده بودند فرار کردند و آمدند روی این پد و یک‌سری ماشین‌آلات مهندسی و امکاناتشان را آوردند و درصدد بودند که از یک آبراهی فرار کنند. تایرهای ماشین‌ها را

و نتوانستند تکان بخورند چون قایق‌هایشان خراب شد. در این قضیه یکی از معضلات ما خستگی نیرو بود. حالا شما ببینید این نیرو ۴۰ کیلومتر آبراه در این نقطه آمده و به منطقه الصخره رسیده است و حالا می‌خواهد پیاده شود از این نقطه تا بیاید العزیر، ۱۴،۱۳ کیلومتر راه است. این حدود ۲، ۳ ساعت طول می‌کشد که با این مسیر طولانی، این نیرو در آن قایق آن‌طور فرسوده شده، بعد پیاده که شده، می‌خواهد این راه را طی کند و دشمن هم اینجا است. این مشکلات و معضلات باعث شد که ما با سرعت به اهدافمان نرسیم. به العزیر رسیدیم. فرمانده تیمان و برادرمان آقای ابوالفضل رفیعی همان‌جا روی پل شهید شد. آقای عباس جعفری وقتی که به منطقه درگیری رسید، تانک‌های دشمن از توی این تریلی‌های کمرشکن شلیک می‌کردند؛

چون می‌خواستند از زمان استفاده بکنند. اینجا دشمن هوشیار شده بود. باین حال، همین نیرویی که پیاده شد من هم همراهشان بودم و ساعت ۱۲ قایقمان که ۲۰، ۱۰ بار خراب شد، دیگر روشن شده بود. برادران را هدایت کردیم و آقای انجیدانی زیر این جاده با نیروها منتظر بودند که این نیرو برسد اینجا، ایشان جاده را ببندد؛ یعنی اگر اینجا اولین شلیک به یکی از ماشین‌ها می‌شد یا متوقف می‌شد، کار ما با مشکل عمده‌تری برخورد می‌کرد، لذا ما می‌خواستیم آقای

جلو رفتیم. حالا من فرمانده لشکر بودم و آقای میرزایی جانشین تیپ و آصف هم تقریباً فرمانده محور بود. به سمت عراقی‌ها رفتیم و عراقی‌ها دستشان را بالا کردند. همین‌که رسیدیم به اینها، یک‌هوی یکی از عراقی‌ها به لهجه اصفهانی وسط این عراقی‌ها گفت حاج آقا سلام‌علیکم. گفتم سلام و زهرمار، اینجا چه کار می‌کنی؟ گفت من جلو حرم امام حسین^(ع) کباب‌پزی داشتم، این بعضی‌های پدرسوخته مرا گرفتند آوردند اینجا، هرچی

سردار قربانی:

به سمت عراقی‌ها رفتیم و عراقی‌ها دستشان را بالا کردند. همین‌که رسیدیم به اینها، یک‌هوی یکی از عراقی‌ها به لهجه اصفهانی وسط این عراقی‌ها گفت حاج آقا سلام‌علیکم. گفتم سلام و زهرمار، اینجا چه کار می‌کنی؟ گفت من جلو حرم امام حسین^(ع) کباب‌پزی داشتم، این ۱۱۰ نفر را اسیر و خلع سلاح کردیم.

هم به آنها می‌گویم نجنگید، گوش نمی‌دهند. این داشت برای خودش می‌گفت که ما او را نکشیم. خلاصه تسلیم شدند و سلاح‌هایشان را دادند و این ۱۱۰ نفر را اسیر و خلع سلاح کردیم. یعنی ۴۸ ساعت بعد این پد پاک‌سازی شد. حالا دیگر هلیکوپتر می‌توانست بیاید؛ چون در این نقطه هلیکوپتر می‌خواست بیاید. تازه در اینجا که نیرو پیاده کند، ۱۳ کیلومتر راه است تا نیرو اینجا بیاید. حدود ۱۷ کیلومتر

است. اینها نکاتی است که به درد شما می‌خورد. طی کردن این ۱۷ کیلومتر ۴ ساعت طول می‌کشد؛ یعنی اینها را اگر صبح پیاده می‌کردند، ظهر آنجا می‌رسیدند. ظهر هم که می‌رسید دیگر هلاک بود. پس ما باید تدابیری می‌اندیشیدیم که این نیرو را به نواحی امن به نقطه موردنظر برسانیم. حالا چند ماشین سواری

باز کرده و تیوپ‌هایشان را در آورده بودند که با تیوپ‌های ماشین بیایند، قایق را نجاری کرده بودند و حلبی‌سازی کرده بودند که فرار کنند. ما هم امکانات نداشتیم. پیاده بودیم و نمی‌دانستیم چه بکنیم. روز دوم - خدا رحمت کند - شهید مهدی میرزایی شیر لشکر ۵ نصر به همراه آقای محمودی و آقای حاج آصف، چهارتایی گفتیم که باید این پد را پاک‌سازی کنیم؛ چون این پد بنا بود در اختیار قرار بگیرد که هلیکوپترها بیایند اینجا و برای ما نیرو پیاده بکنند که البته نیاوردند. تقریباً در این آبراه در این رفت‌وآمدها در ۲۴ ساعت اول، نصف قایق‌های ما از دور خارج شد. حالا شما ببینید فاصله چقدر است. اسرایی که ما در اینجا گرفتیم مثلاً ۱۰۰ نفرشان را آزاد کردیم. ما آمدم یک غلتک را برداشتیم زرهش کردیم، الوار بستیم، گونی خاک گذاشتیم. آقای محمودی از بچه‌های مشهد بود، نشست پشت این غلتک و راه افتادیم. من آر.پی. جی دستم بود، آقای مهدی میرزایی و آقای آصف تیربار دستشان بود. به سمت عقبه پد آمدم و عراقی‌ها با قناسه و تیربار شروع به تیراندازی کردند. یک تیر به پیشانی آقای محمودی زدند و همان بالای غلتک شهید شد. یکی دیگر از بچه‌ها را سوار کردیم. این تصمیمات برای فرماندهی شما و برای کاری که می‌خواهید بکنید، تصمیمات مهمی است. ما اینجا در عمق خاک دشمنیم، دورتادورمان آب است، محاصره صد درصد هستیم، باید یک ابتکاراتی به خرج بدهیم که هم نیرو را نجات بدهیم و هم اینکه بتوانیم امکان و توان نظام را حالا ارتش - سپاه را به کمک خودمان بیاوریم؛ هرچند که امکان و انتظار ما برآورده نشده بود و ما حتی نان و آب هم نداشتیم. خلاصه دوباره آر.پی. جی زدیم و با غلتک

نمی توانست بالا بیايد. اين كمكى به ما بود. از طرفى اين جاده خندق و جاده الهجرده كه از چهارراه آمده بود، به دجله رسيده بود. اين طرف و آن طرف اين جاده هم نم بود؛ يعنى حدود ۷ متری اين طرف و آن طرف جاده آب بود تا به دجله برسد. عراقى ها روى اين جاده آمدند. مثل صف جمع و نظام جمع هست كه گروهان به خط مى كنى. اينها همين طور به خط كردند و سلاح ها را بالا گرفتند، شعر مى خواندند و چفيه هم داشتند و آمدند در اين جاده. همين كه اينها آمدند روى اين جاده، باور كنيد يك دفعه انگار رفته حرم امام رضا^(ع)، گفتم خدايا من فرمانده لشكرم؛ اين نيرو اينجا آمده، آبروى امام خمينى و آبروى شهدا و آبروى كشور ما در خطر است؛ يا امام هشتم كمك كن. يك لحظه انگار حاضر شدم در حرم امام رضا^(ع) و اشكم پاشيد و شروع كردم به گريه كردن. اصلاً دلم كامل شكست. از آن طرف ديدم آقای شوق هم آمده بود، يکى از اين بچه ها آمده بود پايين، وضو گرفته بود و داشت نماز مى خواند. ما با عراقى ها ۳ كيلومتر بيشتتر فاصله نداشتيم. آنها هم داشتند شعر مى خواندند و مى آمدند. همين طور كه ديدم اشكم پاشيد و دلم شكست، گفتم خدايا چه كار كنيم؛ چه اقدامى بكنيم؟ يك دفعه به يکى از اين بچه ها گفتم ببينيد خمپاره اينجا نيست. گفت چرا، خمپاره ۸۲ هست. گفتم چندتا گلوله دارد؟ گفت ۵ تا. گفتم همه را بياور. اين بچه ها داشتند وضو مى گرفتند و نماز مى خواندند. اصلاً ديگر داشتند شهادتین مى گفتند يا مى گفتند تسليم بشويم. حالا در آن سيكل فرماندهى خودمان خدا به ذهنمان آورد و من خمپاره را گذاشتم يك گوشه اين جاده و شليک کردم. به بچه ها گفتم شروع كنيد به قرآن خواندن به اين گلوله ها و دعاخواندن تا ان شاء الله كمكمان كند، نگران نباشيد. حالا

غنيمتى گرفته بوديم، چند موتور هم برده بوديم، ولى يك لشكر حدود ۵۰۰ تا ماشين مى خواهد كه پشتيبانى اش كند كه ما هيچ كدام از اينها را نداشتيم. ما بايد از منطقه الصخره تا البيضه و از آنجا تا العزيز و از العزيز تا نزديكى هاى روطه مى آمديم، كه اين خط پدافندى ما شد. فقط سرپل العزيز را نتوانستيم حفظ كنيم. آقای عباس جعفرى كه اسير شد، آقای ابوالفضل رفيعى و آقای عامل هم شهيد شدند؛ يعنى ۳ تا از فرماندهان عمده مان در همان لحظات اوليه شهيد شدند و ديگر اينجا را نتوانستيم حفظ كنيم.»

توسل به آقا امام رضا^(ع)

سردار مرتضى قربانى در ادامه سخنان خود درباره نقش لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر گفت: «روز اول وقتى من تا اين چهارراه الهجرده آمدم، تير به سر شهيد عامل خورده بود و روى زانوى من جان داد و شهيد شد. شهيد شوشترى بود، برادرمان آقای سردار كاظم حسيني مسئول مخابراتمان هم بود كه بى سيم داشتيم. با قايق تا نزديكى دژ آمديم. ساعت فكر كنم ۱۰ بود، يكهو ديدم حدود ۴۰-۵۰ تا آيفا روى اين دژ است. اصلاً اين دژ از جمعيت و ماشين سياه شده بود. نيروى زيادى آوردند اينجا پياده كردند. يكهو ديديم حدود ۸۰۰ - ۹۰۰ تا نيروى اسلحه به دست ساعت ۹ صبح روز اول جلو ما پياده شدند. حالا ما ۱۵ نفر بيشتتر نبوديم و نصفمان اسلحه نداشتيم. آر.پى.جى هم نداشتيم. آقای بخاراى هم بود، گفتم خدايا چه كار كنيم، اينها هم آمدند. منتها ببينيد جلو اين دژ سرتاسر اين نشتى آب رفته بود و ۱۰ - ۱۵ متر خيس بود؛ يعنى اگر تانك يا نفربر مى آمد اينجا، به گل مى نشست. حتى اگر نفر هم مى آمد،



از راست: مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۵ نصر و علی هاشمی فرمانده قرارگاه نصرت در عملیات‌های خیبر و بدر.

عراقی‌ها به ۱۰۰۰ متری ما رسیده بودند و برد کلاشان به ما می‌رسید. من یک خمپاره را به نام حضرت زهرا^(س) روانه کردم. توجه کنید، اینها تقریباً ۸۰۰ نفر آدم هستند و دارند به طرف ما می‌آیند. ۶ متر عرض جاده است. این خمپاره صاف وسط این جاده خورد. مثل یک هندوانه که از وسط آن را ببرید، این خمپاره خورد وسط نیروهای عراقی و آنها از این طرف و آن طرف فرار می‌کردند. دومین گلوله را انداختم خورد پشت سر آنهایی که به سمت دجله فرار می‌کردند؛ سرعتشان زیاد شد. بعد شروع کردیم به سمت آنهایی که از این طرف می‌آمدند [شلیک کردیم]. دست‌ها را بالا کردند. حالا خدا چه قدرتی و چه عظمتی در این ۲ تا خمپاره قرار داده بود که این نیرویی که به سمت ما داشت می‌آمد، یکهو همه دست‌ها را بالا کردند. ما چند نفر بودیم؟ من بودم و جانشین لشکر، فرمانده تیپ که شهید شده بود و آقای کاظم حسینی. به بچه‌ها گفتم که ۲، ۳ تا شلیک هوایی بکنید که اینها

سلاح‌هایشان را ببندازند آن طرف. کلی اسلحه و مهمات و آرپی‌جی و امکانات برای یک گردان آورده‌اند. گفتیم ده تا بیاورید. امیدتان را هیچ‌وقت در فرماندهی از دست ندهید، امیدتان به خدا باشد. ۴۵۰ قبضه اسلحه و مهمات همراه آن عراقی‌ها بود. با آن اسرایی که از قبل داشتیم جمع اسرا ۵۵۰ نفر شد. خب اینها همه جیش‌الشعبی بودند، نیروهای تکاور نبودند. جیش‌الشعبی یعنی مثل همین بسیجی‌های خودمان. اینها را خلع سلاح کردیم و روی پد فرستادیمشان. دشمن تا این وضعیت را دید، یک مقدار از اینجا عقب رفت، نفربرهایش را عقب برد و این حادثه برایش خیلی سنگین شد. کلاً عزیزان ۱۲ روز اینجا جنگیدیم. اگر نیرو و امکانات رسیده بود ما این سرپل را تا روطه و تا القرنه حفظ می‌کردیم و جنگ اینجا تمام می‌شد. بهترین و بزرگ‌ترین و خلاقانه‌ترین عملیاتی که در طول جنگ رقم خورده، خیبر است. به نظر من ایدئال‌ترین فکر را آقا محسن اینجا به کار

ضعف آموزش و کوتاه بودن زمان باعث شد که ما صد درصد به هدفمان نرسیم. اگر واقعاً نیرو و امکانات خوب رسیده بود و رفته بودیم، جنگ اینجا تمام می شد. ما حدود ۵۰ روز در عملیات خیبر و در جزایر جنگ داشتیم. جنگی که عقبه هایمان را شیمیایی، بمباران و منهدم کردند. بالین حال، این جزایر را بچه ها حفظ کردند.»

علت تعجیل در عملیات خیبر

سؤال: با توجه به اینکه لشکرها فرصت کافی برای کسب آمادگی در عملیات نداشتند، علت این تعجیل در اجرای عملیات چه بود؛ آیا می توانستند زمان عملیات را عقب بیندازند یا نه؛ یا اینکه زودتر به لشکرها ابلاغ می شد که بتوانند آمادگی های لازم را ببینند؟

جواب: «دیگر لورفتن عملیات اجازه تأخیر در

انجام آن را نمی داد. مثلاً در عملیات والفجر ۸ فرماندهی به ما اعتماد کرد و از ۵ ماه قبل به ما گفتند و ما هم با نیروهایمان نشستیم و صحبت کردیم. مثلاً آقای کسائیان را به عنوان راننده کمپرسی وارد منطقه والفجر ۸ کردیم، شهید حیدرپور را به عنوان راننده لودر در منطقه فرستادیم؛ یعنی این طوری ما حفاظت عملیات خودمان را حفظ کردیم. در عملیات خیبر فرماندهی فکر کرد که اگر با این سرعت اینجا عمل نکند، لو می رود. اینجا منطقه بکری بود؛ وقتی ما رفتیم شناسایی، اینجا هیچ

بود، یک ساعته می رفتیم و العماره را می گرفتیم. آن زمان موقعیت طوری بود که ما کوچک ترین اطلاعاتمان توسط منافقین و جاسوسان و ماهواره ها رصد می شد. ۷، ۸ تا امکان جاسوسی برای دشمن وجود داشت. رادار رازیت بود؛ شما در ۶۰ کیلومتری رادار رازیت، ماشین را تشخیص می دهید، موتور را تشخیص می دهید که کجا دارد می رود، بعد نفرت را تشخیص می دهید. خود آقای وفیق السامرائی می گوید که ما سیمان هایی را که در ماشین ها در کارخانه سیمان سپاهان اصفهان بار می زدند، می شمردیم، صف جمع و نظام جمع در پادگان های شما را می دیدیم و اشکالاتتان را از طریق ماهواره کنترل می کردیم. این امکان جاسوسی در اختیار دنیا بود، ولی ما نداشتیم. از آن طرف، تجهیزات ما منهدم شد. ما در جنگ ۶۰ درصد از امکاناتمان را از عراقی ها تأمین می کردیم. بنی صدر یک ابلاغ زده بود که به پاسدارها نه آب بدهید نه بنزین و... ببینید چه کسی مقابل ولایت فقیه و رهبری و مردم ایستاده است. بنی صدر ۵، ۶ تا بند ابلاغ کرده بود که به پاسدارها آب و نان و بنزین و مهمات ندهید. من یک بار با زور اسلحه در ستاد آبادن ۲۰۰ تا خمپاره ۶۰، ۵۰۰ تا نارنجک، ۵۰۰۰ تا فشنگ ژ ۳ و ۱ را از فرمانده ارتشی که آنجا بود گرفتم. حالا در این قضیه ما مهمات نداریم. اصلاً ۶۰ درصد مهمات لشکرهای سپاه با غنایم شکل گرفت. از آن طرف، زمانی که محسن رضایی این تصمیم را می گیرد، این تصمیم یک تصمیم انقلابی است. همه سپاه و همه کشور را بسیج کرده است که قایق تهیه کنند. می خواهد به هر جهت یک کاری بکند. ما باید از امکانات خودمان استفاده می کردیم؛ هر لشکری هم بنا به وسع و توانش. مثلاً ما سؤال نمی کردیم که آقا محسن چرا این دستور را به ما می دهید؟ ما آن را جزء دستور امام و تکلیف شرعی می دانستیم. نداشتن تجربه،

سردار قربانی:

بعد از عملیات وقتی خدمت حضرت امام رسیدم؛ یکپویی آقای محلاتی قبل اینکه من برسم گفت حضرت امام، این مرتضی قربانی ۱۰۰ تا اسیر را آزاد کرد. من دست امام را گرفتم ببوسم؛ دستش در دست من بود.

[illegible]



از راست سردار پیری مسئول دوره انتقال تجارب دفاع مقدس و سردار احمد نوریان مسئول ستاد لشکر ۵ نصر و ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، دی‌ماه ۱۳۹۴.

آماده‌سازی عملیات خیبر

ما در عملیات خیبر برای اولین بار یک عملیات آبی خاکی را تجربه کردیم. این عملیات مقدمه عملیات‌های بزرگ است مثل فتح فاو و کربلای ۵ که بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین عملیات ما بود. دستاوردهای این عملیات خیلی بزرگ است؛ اما ما مأمور به وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه. ما به تکلیفمان عمل می‌کنیم. این دید همه رزمنده‌ها بود. هیچ‌کس اشاره نکرد ما توی این ۴۵ کیلومتر عقبه آبی با چه وسایلی در خاک عراق رفتیم. یک بخشی از نیروها را با قایق‌های پلاستیکی یا جیمینی انتقال دادیم. مهم‌ترین قایق‌های ما آن زمان رجیندر بود که در مقابل ادوات دریایی یک چیز ابتدایی بود. از نظر حفاظتی نکات ریزی را مربوط به قبل از عملیات بگویم. یکی اینکه چطور آماده شدیم. ما ظرف ۷۲ ساعت لشکر نصر را که جزء سنگین‌ترین لشکرهای سپاه بود، آماده کردیم. ظرف ۷۲ ساعت یک ستون را

رهبری بود. دفاع مقدس ما بازتولید فرهنگ عاشورا بود؛ جهاد ما و جنگ ما، جنگ عاشورایی بود. بنابراین فرماندهان ما در سلسله‌مراتب طولی فرمانده کل قوا قرار می‌گیرند. به همین دلیل یکی از مشکلات ما این بود که فرماندهان وقتی می‌رفتند جایی سخنرانی کنند، از آنجا درآمدن و رفتن خیلی مشکل بود؛ چون این فرمانده را نماینده امام در بین رزمنده‌ها می‌دانستند. هرچه این فرمانده ویژگی‌هایش به ویژگی‌های امام نزدیک‌تر بود، مقبولیتش هم بیشتر بود. شهید میثمی یک جمله کلیدی دارد با این مفهوم که جنگ سردار می‌خواهد. اگر فرماندهی سردار باشد، تیپ را به ایشان بدهید، آن را تبدیل به لشکر می‌کند و اگر سردار نباشد، لشکر هم به ایشان بدهید آن را به تیپ و گردان تنزل می‌دهد. شما هیچ عجله نکنید که مسئولیت‌ها به عهده شما هم می‌آید. مسئولیت‌ها بار سنگینی است. هر کس دنبال مسئولیت برود هلاک می‌شود.

[illegible]

خط‌رپذیری است. فرمانده ستادی پشت‌میزنشین نمی‌خواست. ما هم که با این آقا مرتضی کار می‌کردیم از ستادهایی بودیم که هیچ‌وقت زیردستان دفترچه نبود. اینها را در جیبمان جاسازی می‌کردیم. ایشان کاغذ قبول نداشت؛ یعنی باید ستاد هم همپای عملیات جلو می‌آمد. حالا حدود ۴ ماه داشتیم خودمان را آماده می‌کردیم. اینکه حالا نیرو بفرستیم بروند برج ۱۳۶۲/۱۱/۱ آموزش دریایی - غواصی و این جور چیزها را ببینند خوب علائمی از قبل بود، ولی اینکه نقطه عمل کجا باشد، شاید کسی نمی‌دانست و این را مخفی کرده بودند. ولی زمانی که خواستند علنی کنند، همان‌طور که سردار غلامپور اشاره کرد، آقای مرتضی قربانی و دیگر فرماندهان اصلی ما رفتند منطقه را دیدند و آمدند. حالا ما روز عملیات کارمان را انجام دادیم. حدوداً از تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۱۸ نیروهایمان را در سایت ۴ آوردیم. یعنی همان‌طور که فرماندهی‌مان به منطقه عملیات نزدیک می‌شد، ما نیرو و امکانات را می‌آوردیم و نزدیک می‌کردیم. ضمن اینکه همه قایق‌های ما استتار داخل نیزارها بودند؛ یعنی از بالا که هواپیماها مداوم می‌آمدند شناسایی می‌کردند، تجهیزات ما استتار شده اما آماده به عمل بودند تا روزی که قرار شد شیش، وارد عمل شویم.

ما وقتی نزدیکتر شدیم و به دژ الصخره رسیدیم، یکدفعه یک جرقه زده شد. احساس کردم که لورفتم و ما را به گلوله می‌بندند، ولی اتفاقی نیفتاد. ظاهراً بی‌سیم ما به سیم‌های تیر چراغ برق برخورد کرده بود و بر اثر آن محیط اطراف یکپو روشن شد. داخل هور خشکی‌های کوچکی بود که عراقی‌ها در آنجا خانه گلی

یکی از رموز موفقیت فرماندهانی چون مرتضی قربانی این بود که در صحنه عمل با اخلاص و بدون ترس وارد می شدند. اخلاص و شجاعت می خواست که بیایید خطر کنید و داخل حادثه بروید؛ چون از عناصر اصلی فرماندهی

که از بچه‌های خراسان بود ماشین‌ها را تندتند بدون سوئیچ یک‌سره راه می‌انداخت. ما کارمان این بود که فقط مهمات برسانیم، مسئول بهداری ما روی کولش کوله امداد بود و مجروح جابه‌جا می‌کرد. همه‌مان درگیر بودیم. هم پشتیبانی انجام می‌دادیم، هم درگیر بودیم. تا جلوتر از سهرای الکساره رفتیم. در آنجا عراقی‌ها دیگر نزدیک ما شده بودند. آنها با کمرشکن‌ها تانک می‌آوردند؛ یعنی شرایط را ارزیابی کرده بودند

تا تشخیص بدهند عمده قوای ما کجاست و بعد از اوایل روز شروع به پاتک سنگین کردند. یک صحنه از محاصره خودمان را می‌گویم. ما در یک سنگر تانک حدوداً ۱۰، ۱۱ نفر بودیم و ۱۰ نوع اسلحه داشتیم. مثلاً کلاشینکف داشتیم، نارنجک داشتیم، یک آرپی‌جی هم داشتیم. تقسیم کار کردیم. یکی مان نماز حضرت فاطمه الزهرا(س) را خواند، ۱۰ نفرمان هم که

اسلحه داشتند، جنگیدند. این

بنده خدایی که نماز می‌خواند شاید حدود نیم ساعت نمازش طول کشید؛ اصلاً متوجه نبود. به هر حال، چند تا تانک عراقی سوخته بودند و عراقی‌ها هم عقب‌نشینی می‌کردند. اگر اخلاص باشد حکمت را خدا قرار می‌دهد؛ همان چیزی که امروز رهبر ما دارد و با آن جهان اسلام را هدایت و مدیریت می‌کند.»

و یک آغولی برای گاو میش داشتند؛ یعنی محیطی که ما داخلش شده بودیم و شناسایی هم نرفته بودیم برای ما خیلی زنده بود. وارد شدیم. منطقه خیلی شلوغ بود. عراقی‌ها آگاه شده بودند. اصلاً در مسیر که می‌رفتیم هواپیما بالای سر ما فیلر می‌انداخت و آبراه کاملاً روشن بود. حالا آمدیم اینجا، یک سری عراقی‌ها قاطی ما بودند. این را هم من به شما بگویم قبل از رفتن به عملیات، مانور اصلی بنده و گروهی که با ما بودند این بود که در این عملیات ما قطعاً موفق می‌شویم و باید ۳۰۰، ۴۰۰ هزار نفر را سازماندهی کنیم. بنابراین قبل از عملیات مثلاً توی دفترم نوشتم، ۵۰ تا بلندگوی دستی می‌خواستیم، تابلویی که منور هست و خیلی چیزهای دیگر لازم داشتیم. پیام‌های زیادی به زبان عربی آماده کرده بودیم، شعار تهیه کرده بودیم. حتی بابت بلندگو به قرارگاه رفتیم و دعوا کردم؛ چون مسئولان را که می‌فرستادیم تدارکات بهشان نمی‌دادند. آخر سر هم رفتیم دیدم مسئول عملیات نشسته؛ رفتیم داخل دادوبیداد کردم که آقا شما دارید چه کار می‌کنید؟ ما آمدیم با شما اتمام حجت کنیم که اگر رفتیم و مشکلی ایجاد شد، با شماست. آنجا وقتی هوا روشن شد، به همراه آقای طاهری با بلم به آن روستا رفتیم. جوان‌هایشان و پیرمردهایشان را قبلاً برده بودند. یعنی اینها از این عملیات مطلع بودند. این برادر ما آقای طاهری چون متولد کربلا بود، به خانواده‌هایی که آنجا بودند گفت ما برای کمک به شما و برای پیروزی اسلام و برای آزادی کربلا به اینجا آمدیم. اینها را که می‌گفت، آنها اشک می‌ریختند. پاسگاه‌های عراق در آن نزدیکی بود و یک سری ماشین نو تویوتا از جوایزی که صدام به فرماندهانش می‌داد، در آن پاسگاه‌ها بود. آقای مجیدی

سردار نوریان:

در ۸ سال دفاع مقدس، فرماندهی و مدیریت از جنس رهبری بود. هر چه این فرمانده ویژگی‌هایش به ویژگی‌های امام نزدیک‌تر بود، مقبولیتش هم بیشتر بود. اگر فرماندهی سردار باشد، تیپ را به ایشان بدهید آن را تبدیل به لشکر می‌کند و اگر سردار نباشد، لشکر هم به ایشان بدهید آن را به تیپ و گردان تنزل می‌دهد.



— نفر سوم از راست: سردار انجیدانی از مسئولان لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر، اردوگاه میثاق آبادان، دی‌ماه ۱۳۹۴.

مقایسه وضعیت خودی و دشمن در عملیات خیبر

سردار انجیدانی در ادامه به مقایسه وضعیت خودی با دشمن پرداخت و گفت: «ما در عملیات خیبر وضعیت خوبی از لحاظ پشتیبانی، عقبه مناسب، زمین و منطقه برای جان‌پناه نداشتیم. همچنین جنگ‌افزارهای سنگین، نیمه‌سنگین و مهمات و آتشبار را نتوانستیم به خوبی به منطقه عملیاتی انتقال بدهیم؛ چون نه جاده‌ای بود که مهمات سریع به دست ما برسد و نه وسیله ایاب و ذهابی بود. حالا اینها را با وضعیت دشمن مقایسه کنید. ما ۶۰ کیلومتر در آب آمدیم. تا به جاده دشمن دسترسی پیدا کنیم. از پشت دجله ۲۰۰ متر تا اتوبان العماره - بصره فاصله است. ببینید دشمن چه امکاناتی در اختیار دارد: دشمن ستونش را از بغداد به العماره می‌آورد تا آنها را به بصره ببرد. به قول عزیزانمان، سر تانک و دوشکا و تانکش را برگرداند، به محض اینکه احساس خطر می‌کند،

شروع به رگبار می‌کند؛ یعنی خط تماس دشمن به جاده لجستیکش چسبیده است. این بهترین امکان در دست دشمن است. دشمن برتری هوایی دارد، برتری هلیکوپتری دارد، دفاع نزدیک زمینی - هوایی دارد، هواپیمای ملخی نفرزن دارد، شیمیایی دارد، فوج فوج هواپیمای میراژ خود را روی هور می‌آورد. عزیزان من، ما در هر عملیاتی با ۳۰ - ۲۰ درصد امکانات به خط می‌زدیم و ۶۰ درصد امکانات را از عراقی می‌گرفتیم، ولی اینجا در عملیات خیبر قضیه عکس شد و نتوانستیم دسترسی به دشمن پیدا کنیم. بعضی جاها هم رسیدیم. اگر در این منطقه با دست پر ورود می‌کردیم، حداقل ۱۰ تانک، ۲۰ توپخانه یا ۵۰ موشک داشتیم، عراق به این راحتی نمی‌توانست اینجا را از ما بگیرد. دیدید که جزایر مجنون تا آخر جنگ با همان دست خالی در دست ما ماند.»

رسیدن به جاده بصره و دستور عقب‌نشینی

سردار انجیدانی درباره عملکرد لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر گفت: «تیپ یک لشکر ۵ نصر به نام حضرت امام موسی بن جعفر^(ع)، ۵ گردان داشت، ۳ گردانش در پشتیبانی نزدیک بود و ۲ گردانش هنوز در ایلام بود. از این ۳ گردان، یک گردان را بنا بود به جاده العماره - بصره ببریم و به دجله بچسبیم، ولی همین‌که پایمان به دجله رسید، تیر کلاشمان به جاده می‌رسید؛ این

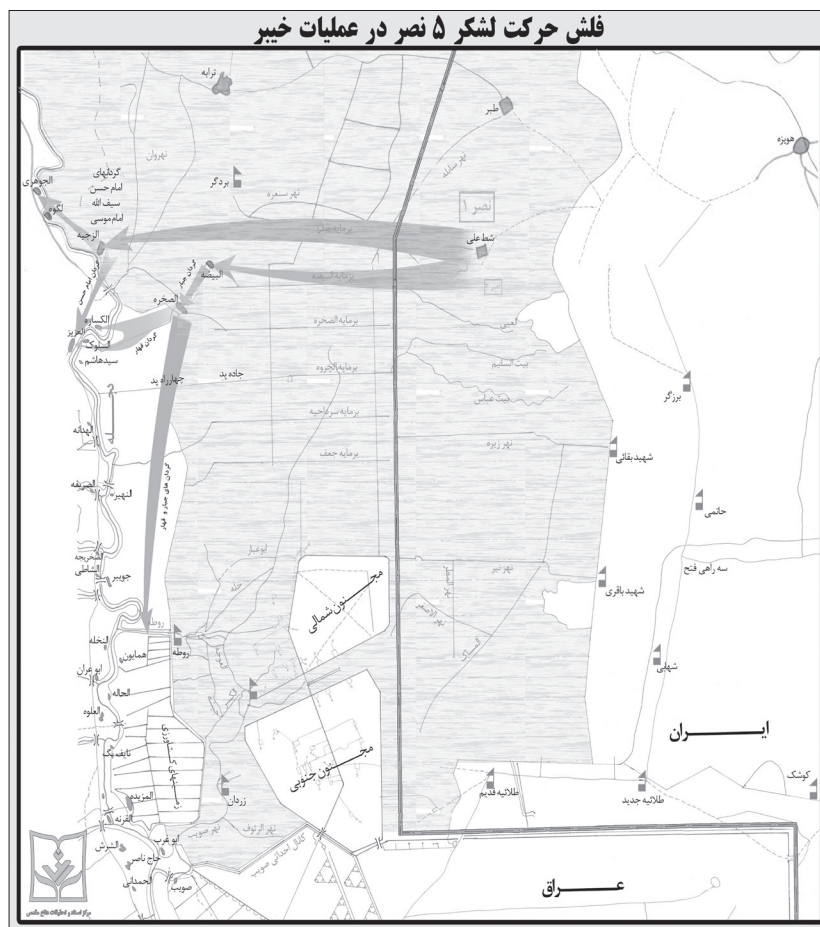
خودش تصرف هدف و رسیدن به هدف بود. ما به هدفمان رسیدیم، ولی نگهداری هدف خودش مهم است. برای نگهداری هدف باید تدبیر کرد، برای عملکرد میدانی باید ارزیابی کرد. باید دقیقه‌به‌دقیقه، ثانیه‌به‌ثانیه و ساعت‌به‌ساعت فرمانده لشکر بدانند فرمانده تیپش الآن چه وضعیتی دارد؛ فرمانده قرارگاه بدانند

یک فرمانده لشکر چه وضعیتی دارد و باید به هم‌دیگر کمک کنند. گردان را شب کنار جاده بصره بردیم؛ جاده‌ای که از آنجا تانک‌های دشمن به سمت بصره می‌رفتند. ما آماده نشسته بودیم و مأموریتمان هم زدن ستون عراقی بود. در قرارگاه نجف می‌گویند که عملیات در طلائیة شکست خورد؛ لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) نتوانسته کاری بکند، شما تغییر موضع بدهید؛ شما آتش به‌اختیار، هر کاری می‌خواهی خودت بکن. خب حالا تانک‌های زیادی داشتند روی جاده العماره - بصره

به سمت بصره می‌رفتند. تخریبچی‌ها مواد تخریبی را کنار جاده برده بودند. بچه‌های تخریب آماده بودند که جاده را بزنند. بعد از اینکه اینجا مستقر شدیم، آقای قربانی دستور دادند که به سمت چپ بروم. بنده گردان اول را برداشتم. فرمانده گردان دوم پشت سر من آمد و بعد هم گردان ادوات پشت سر ما حرکت کرد. راه افتادیم و به طرف الزجیه و الکساره آمدیم. یک پل نزدیک الزجیه بود که سر آن پل درگیری بود. ما هم که شناسایی نرفته بودیم. این درگیری فقط از طرف عراق بود. تدبیر کردیم و گفتیم ببینید ما الآن یک گردان هستیم، گفتند همه باید به سمت چپ منطقه بروید. ما نه شناسایی داریم و نه می‌دانیم جلومان کی هست و چه سرزمینی هم هست. اگر بخواهیم اینجا درگیر شویم، این گردان تا صبح می‌ماند و صبح هم همه‌شان اسیر می‌شوند. دوباره گردان را به طرف قایق‌ها بردم. به الزجیه که رسیدیم هوا روشن شد. حالا تیپ امام حسن^(ع) آمده هرچه قایق سالم بوده را برداشته و برده است. چون آنها اول آمده بودند. دیگر قاطی کرده بودیم. چند تا قایق مانده بود؛ ۲ تا گروهان را سوار کردیم. گفتیم آقا هر کس سوار شد برود و اینجا نایستد. فرمانده گردانش را هم سوار کردیم و گفتیم شما بروید به البیضة الحاق کنید. من خودم هم با عوامل و معاون‌های تیپ سوار یک قایق بودیم. قایقمان هم روشن و آماده بود. نزدیک بود که حرکت کنیم، یک لحظه گفتم صبر کن تا این یک گروهان هم سوار بشوند بروند. دوباره پیاده شدیم. قایق را ول کردیم و آمدیم اینها را سوار قایق‌ها کردیم که بروند. کم‌کم عراقی‌ها داشتند می‌رسیدند. می‌دانستیم اینها دارند می‌آیند که ما را بگیرند. عراقی‌ها هم پشت دجله رسیدند؛

سردار انجیدانی:

به‌رغم دستاوردهای عملیات خیبر، ما دو تا عنصر را از دست دادیم؛ یکی نیروی انسانی باتجربه، مفید و ولایت‌مدار که تا آخر جنگ هم نتوانستیم مثل شهید همت و باکری و دیگر شهدا که در خیبر شهید شدند به دست بیاوریم. عنصر دیگر هم زمان بود.



نقشه فلس‌های مانور لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر، هورالعظیم، ۱۳۶۲/۱۲/۳.

دیدیم قایق نیست. یک قایق آن طرف تر پارک شده بود و ما فکر کردیم که برای ما پارک شده. ۱۵ - ۱۰ نفر سوار قایق شدیم. دیدیم موتور قایق در لجن‌ها گیر کرده و روشن نمی‌شود. عراقی‌ها هم از دجله عبور کردند و روی دژ آمدند. من اسلحه را برداشتم و تیراندازی و رگبار را به سمت عراقی‌ها گرفتم و به بچه‌ها گفتم شما بروید. گفتند ما چه کار کنیم؟ قایق نمی‌رود. گفتم دیگر هر کاری می‌خواهید بکنید. به بچه‌ها گفتم شنا کنید و داخل کپرها بروید. آخرین نفر هم خودم بودم. شمای

یعنی آن طرف دجله پیاده‌های عراقی بودند، تانک‌ها و نفربرها هم جلو آمده بودند، تک‌تیراندازهایشان داشتند به طرف ما تیراندازی می‌کردند. این همان صبح روز ۴ اسفند عملیات است. ما روز سوم را که در راه بودیم، تا رسیدیم به هدف، ساعت ۲ نصفه شب شد. هدف را تثبیت کردیم و پشتش مستقر شدیم و آماده عملیات بعدی که عبور از دجله بود، شدیم. عبور از دجله را موفق نشدیم. در هر صورت این گروهان هم سوار شد و رفت. بعد هم بنده و معاون‌ها برگشتیم که سوار شویم،

[illegible]

بردند. من یک نفر ماندم. رفتم در چولان‌ها قایم شدم
 به این نیت که شب به الزحیه بیایم و یک بلم بردارم
 برگردم. رفتم در چولان‌ها قایم شدم تا شب و غروب.
 دمای آب هورالهویزه ۳ - ۲ درجه و نزدیک صفر بود.
 از ساعت ۷ صبح تا غروب در آب بودم و هی لرزه به
 اندامم می‌افتاد. یا فاطمه الزهرا^(س). تا غروب این بدن
 داخل آب اخته شده بود و هیچ حرکتی نداشت. غروب
 ۲۰ بلدچی از روستا آمدند و ما را پیدا کردند. یکی‌شان
 با پارو به سروصورت ما می‌زد و می‌گفت یالا بیا بالا. ما
 هم سرمان را بالا کردیم و بنده خدا یکی بیشتر نزد
 و آمدند ما را گرفتند و لباس هم که نداشتیم، ما را
 داخل بلم انداختند و به‌سمت کپرها بردند. مردم من
 را اسیر کردند، نه ارتش عراق. این دو نفر من را داخل
 خانه‌شان بردند. گفتند می‌رویم ایران. گفتم خوب است.
 گفت پول هست در ایران؟ گفتم پول زیاد است، ما را
 ببرید ایران پول زیاد است. ما این را گفتیم و مردم
 روستا شروع به سروصدا و آ‌ی اسیر کردند. پاسگاه عراق
 آن‌طرف البیضه بود. شنیده بود که یک اسیر اینجاست،
 پاسگاه با یک استیشن فرماندهی آمد و ما را بردند در
 العماره پیاده کردند. والسلام.

دانشجو متوجه باشید که من فرمانده تیپ آخرین نفر هستم که دارم برمی‌گردم. در هیچ ارتش دنیایی این را سراغ ندارید. اینها حسن نیروهای مکتبی ما است، اینها بارزش است که شما در خاطرتان بسپارید؛ وگرنه درس‌های کلاسی، دیکته‌شده غربی‌ها است. آن چیزی که ما الآن داریم می‌گوییم، این ایثارها، این تدبیرهای ولایت‌مدار، اینها به درد شما می‌خورد.»

اسارت فرمانده در عملیات خیبر

سردار انجیدانی درباره اسارت خود در عملیات خیبر گفت: «بنده ایستادم و همه نیروها را با قایق فرستادم. بعد هم که همه نیروها رفتند دیگر نه خشکی بود، نه جاده‌ای بود و نه کوهی بود که برویم قایم بشویم. آخرین دفاع ما این بود که لباس‌ها را درآوردیم و کارت و اسلحه را در آب انداختیم. شنا کردم و به چولان‌ها که رسیدم، داخل آنها مخفی شدم. عراقی‌ها بلم و قایق موتوری را با دوشکا داخل آب آوردند و با رگبار و تیربار و آتش بچه‌ها را ترساندند. ۲، ۳ نفر را هم در آب شهید کردند. بچه‌ها را گرفتند. ۱۵ نفر بیشتر نبودیم؛ از یک گردان ۱۵ نفر ماندیم. بچه‌ها را جمع کردند و با خود



عوامل موفقیت فرماندهان در دوران دفاع مقدس

سردار سرتیپ اسماعیل کوثری

تنظیم: محمد فردی*

چکیده	بی شک یکی از یگان‌های شاخص سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) است. سردار اسماعیل کوثری، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) در دوران جنگ (پس از شهید محمدابراهیم همت و شهید عباس کریمی) و نماینده دوره نهم مجلس شورای اسلامی، روز پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۵ در دومین دوره انتقال تجربیات فرماندهان دفاع مقدس در جمع دانشجویان دافوس سپاه در سالن اجتماعات راهیان نور میثاق آبادان به صورت اجمالی و با بیان مصادیقی به تشریح عوامل موفقیت فرماندهان در دوران دفاع مقدس برای فرماندهان آینده سپاه پرداخت.	

سردار اسماعیل کوثری که در بین رزمندگان دفاع مقدس به حاج محمد کوثری معروف بوده و پس از جنگ نیز به عنوان فرمانده در بخش‌های مختلف سپاه حضور داشته است، مهم‌ترین عوامل موفقیت فرماندهان در دوران دفاع مقدس را شامل موارد ذیل دانست:

انگیزه الهی فرماندهان

«انگیزه الهی فرماندهان در دوران دفاع مقدس سبب مسئولیت‌پذیری آنان می‌شد.

شجاعت فرماندهان

فرمانده باید شجاع و دلیر باشد و هراس به خود راه ندهد.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

داشتن الگوی مقاومت عاشورایی

داشتن الگویی مانند عاشورا و کربلا در سال ۶۱ هجری قمری برای فرماندهان تعیین کننده راه بود. قبل از انقلاب، همیشه وقتی زیارت عاشورا می خواندیم می گفتیم اگر ما هم سال ۶۱ هجری بودیم، آیا امام حسین^(ع) را یاری می کردیم؟ آن روز عاشورا و آنجا کربلا بود، آیا به کمک امام حسین^(ع) می شتافتیم؟ و این گونه پاسخ می دادیم که "یا لیتنا کنا معک". خب این امام حاضر بود، پس لازمه اش این بود که با همه سختی هایی که داشت (چون آن موقع نه صحبت درجه بود و نه صحبت جایگاه و نه اصلاً اِشِل حقوقی بود) در عمل این را نشان دهیم.

سپاه تا سال ۱۳۶۹ با همه به یک دید نگاه می کرد. بعد اشل حقوقی بر مبنای درجه، مدرک و... آمد که البته بلاشکال هم هست. حاج ابراهیم همت همیشه به فرماندهان گردان می گفت وقتی نیرو به شما می دهند حتماً بروید میان آنان صحبت کنید تا شما را بشناسند؛ چون همه لباس ها یک شکل و بدون درجه بود. رزمنده ها زمانی که از کنار هم رد می شدند اصلاً کسی فرمانده را نمی شناخت؛ به خصوص نیروهایی که سری اولی بود که به جبهه اعزام شده بودند، مگر اینکه از طریق رفقای شان که در آن گردان بودند و اعزام دوم و سومشان بود فرماندهان را می شناختند. حتی برخی اوقات رزمنده ها فرمانده لشکر را نمی شناختند. شهید رضا چراغی بعد از والفجر مقدماتی و قبل از والفجر ۱ به مدت ۲ ماه فرمانده لشکر بود. چراغی به خط رفته بود؛ باینکه روز قبلش همراه من زخمی شده بود و با عصا راه می رفت. شهید همت تعریف می کرد که رضا به من می گفت که در ارتفاع ۱۴۱ در والفجر ۱ در سخت ترین شرایط به خط رفتم تا هماهنگی کنم و به بچه ها بگویم این کار را بکنید و... ناگهان یکی از

بسیجی ها گفت تو چه کسی هستی که دستور می دهی؟ شهید همت هم گفته بود مگر نگفتم بروید در میان نیروها صحبت کنید تا شما را بشناسند؟ خب! معلوم است زمانی که به خط می روید، نیرو شما را نشناسد.

مورد دیگری در این خصوص را از کتابی برایتان نقل می کنم که خاطره یک بسیجی است. در عملیات کربلای ۵ در کانال ماهی (قبل از عملیات نتوانسته بودیم در میان نیروها صحبت کنیم و بعضی نیروها اعزام اولی بودند) در سنگر حفراهی با بی سیمچی و پیک و غیره که دست ما بود نشسته بودیم و آتش هم خیلی سنگین بود. یک دفعه یکی از بسیجی ها که اعزام اول بود به آن اعزام دومی یا چندمی که ما را می شناخت گفت این فرماندهان الآن عقب هستند و کیف می کنند و ما اینجا زیر آتش هستیم و اصلاً فکر ما نیستند. در این حین، بسیجی دیگر که اعزام چندمی بود با اشاره به من، رو به رزمنده اولی کرد و با خنده گفت: "زیاد صحبت نکن! صاحبش اینجاست".

پیشرو بودن فرماندهان

در طول جنگ عمده تاً فرماندهان یا جلوتر از نیرو بودند یا در کنار و نزدیک آنها. در ارتش های کلاسیک معمولاً این را قبول ندارند و می گویند که فرمانده باید ۱۵-۱۰ کیلومتر عقب تر از خط باشد، اما در دوران دفاع مقدس فرماندهان دقیقاً کنار نیروها بودند. پیشرو بودن فرماندهان، هم سبب افزایش روحیه نیروها می شد، هم اینکه وقتی نیرو می دید که فرمانده مستقیم دارد مشاهده اش می کند، با دقت بیشتری کار را دنبال می کرد. همچنین مشاهدات فرمانده باعث می شد تا کار با دقت بیشتری جلو برود. ملاحظه کنید که در لشکر ۲۷ چند



از راست: سردار سرتیپ دوم پاسدار پیری مسئول دوره انتقال تجارب، سردار محمد کوثری فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در دوران دفاع مقدس، سردار سرتیپ دوم پاسدار بیگلری از مسئولان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

مهدی باکری، حسن باقری، رضا چراغی، عباس کریمی، حسین خرازی، مهدی چمران و ... این گونه نبود که بگویند چون ما فرمانده لشکر هستیم، رعایت کنیم و نرویم. بنابراین برخلاف ارتش‌های کلاسیک دنیا، فرمانده یا همراه رزمندگان بود یا جلوتر از آنها در خط بود و همین پیشروبودن یکی از عوامل موفقیت‌های جنگ بود.

اعتقاد راسخ فرماندهان به راهی که انتخاب کرده بودند

فرماندهان به دلیل اعتقاد راسخ به راهی که داشتند، در مسیری که انتخاب کرده بودند تزلزلی به خود راه نمی‌دادند.

روح مبارزه با زورگویان و مستکبرین

روح مبارزه با زورگویان و مستکبران که برگرفته از آیات قرآن است، تنها در دوران دفاع مقدس نبود و قبل از انقلاب هم خیلی‌ها با طاغوت در راه پیاده کردن احکام الهی

فرمانده شهید شدند. در مرحله اول الی بیت‌المقدس عراقی‌ها ضلع شرقی خاکریزی که وجود داشت و به دژ بارلو مشهور شده بود را زدند. به‌صورتی شد که در چپ و راست ما یگان‌ها نیامدند و عراقی‌ها فشار گذاشتند و بعد از ظهر خط در حال [شکستن] بود که یک‌هو بین بچه‌ها پیچید که حاج احمد (که حدس من این است که شهید شده)، خودش کلاش به دست گرفته و به خط آمده است. البته خیلی هم با خط فاصله نداشت، اما اینکه گفتند به خط آمده است، انگار که ده لشکر نیرو به کمک آمد. این باعث مقاومت بچه‌ها شد؛ چون گفتند که فرمانده به خط آمده است. حضور فرمانده در خط باعث می‌شود که آدم اصلاً از خط تکان نخورد و اصلاً خجالت می‌کشد که این کار را بکند.

لذا در دوران دفاع مقدس، فرمانده جلوتر از نیروها بود. به دلیل همین پیشروبودن، فرماندهان بسیاری در جنگ شهید شدند؛ از جمله شهید حاج ابراهیم همت،

اخلاق‌مداری

فرماندهان اخلاق را به صورت عملی پیاده می کردند. موقع نماز اولین نفر بودند. امکانات برای فرماندهی در وهله آخر قرار داشت و آن را نخست برای نیروها می خواستند. مثلاً شهید همت همواره می گفت امکانات برای دفتر فرماندهی آخر از همه باید فراهم شود. فرماندهان تلاش داشتند غذای گرم و باکیفیت را به نیروها به خصوص نیروهای در خط برسانند و پزشکان خوب را برایشان حاضر کنند. غذایی که به نیروهای خط می رسید، غذای کیفی نبود، به همین خاطر از بخش تغذیه پزشکی وارد عمل شدند. مثلاً در تهران کنسرو چهارغله درست کردند که یک غذای بسیار مقوی بود. آقای مرتضی قربانی سفارش داده بود که از مازندران برای بچه ها کنسرو کله پاچه درست کنند و بیاورند، یا حاج قاسم سلیمانی داده بود چیزی کنسرومانند درست کرده بودند و یگان های دیگر هم به همین صورت بود. فرماندهان اینها را می آوردند در خط و می فرستادند. یا اگر غذای گرم بود، سریع و به موقع غذای گرم به خط می رساندند. شهید همت می گفت خدا لعنت کند کسانی را که سوار ماشین باشند و در راه رزمندگان را سوار نکنند. این موارد به ظاهر چیزی نیست، اما تأثیر روحی - روانی این مسئله را در نظر بگیرید که تا چه اندازه زیاد است که نیرو ببیند در عقب چقدر به فکرش هستند. فرمانده ها تأکید داشتند که بهترین ها را به خط بفرستند. لذا توجه به رزمندگان در بالاترین حد خود بود و وقتی رزمنده می بیند که تا چه اندازه برایش ارزش قائل اند، قوت قلب می گیرد.

مبارزه می کردند. روحیه مبارزه با زورگویان و مستکبران از فرماندهان انسان های مقاوم و سرسختی ساخته بود.

روحیه ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی

در دوران دفاع مقدس این نبود که وقتی به فرماندهان بگویند "فرمانده" خوششان بیاید؛ بلکه می گفتند به ما بگویند "خادم". الگوی فرماندهان در همه موارد پیش گفته و در بحث ایثار و فداکاری، امام خمینی^(ع) بود. حضرت

امام زمانی که آقا مصطفی شهید شد گفت "اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ"، این امانتی بود که خدا به ما داده بود و ما به خدا پس دادیم. یعنی حضرت امام این قدر محکم و استوار بود. یا می گفت که من خودم حاضرم اسلحه دست بگیرم و دفاع کنم. همچنین موقعی که ارتش بعث عراق به صورت رسمی در ۳۱ شهریور با ۱۲۰ فروند

سردار کوثری:

بچه ها این را از امام آموخته بودند که می گفت چه بکشید و چه کشته شوید، پیروزید و باید تکلیف را انجام دهید. فرماندهان نیز خود را مکلف می دانستند و ایثار و فداکاری در تکلیف محوری آنها معنی پیدامی کرد.

هوایما به ما حمله کرد، امام گفت که "دیوانه ای پیدا شده و سنگی در چاه انداخته است و حسابش را می رسیم". یعنی حرفی نمی زد که مردم روحیه شان را ببازند، بلکه با صلابت صحبت می کرد. بچه ها این را از امام آموخته بودند که می گفت چه بکشید و چه کشته شوید، پیروزید و باید تکلیف را انجام دهید. امام تأکید بر تکلیف داشتند و برایشان «نتیجه» فرع بر تکلیف بود. فرماندهان نیز خود را در قبال حفظ نظام اسلامی مکلف می دانستند و ایثار و فداکاری در تکلیف محوری آنها معنی پیدا می کرد.

تحمل سختی‌ها

فرماندهان کمتر از همه استراحت و بیشتر از همه کار می‌کردند. این موضوع برخاسته از انگیزه الهی بود که داشتند و باعث موفقیت شده بود. در همان طلائی که نیروها به غرب کانال رفتند، خود من هم رفتم و بچه‌های دیگر هم حضور پیدا کردند، ولی نتوانستیم و به دلیل وضعیت زمین ما را پس زدند و از بالا [مسئولان سیاسی و نظامی کشور] هم فشار می‌آوردند که باید بزنی و بروید به پل نشوید تا اینکه از جزیره جنوبی هم بیایند و راه خشکی باز شود. در اینجا بود که شهید همت به من گفت محمد، دیگر از خدا شهادت را خواستم. گفتم که این چه حرفی است که می‌زنی؟ گفت من چند سال است در جبهه هستم و می‌بینم پاسدارها و بسیجی‌ها می‌آیند و شهید می‌شوند، من از روی این شهدا خجالت می‌کشم و از خدا شهادت می‌خواهم. در نهایت هم در جزیره مجنون شمالی شهید شد.

شناخت دقیق منطقه و اشراف فرماندهی

فرمانده باید به منطقه عملیاتی خود اشراف داشته باشد و بداند نیروها را وارد چه منطقه‌ای می‌خواهد بکند. فرماندهان ما خود برای شناسایی می‌رفتند و تا حد ممکن اطلاعات کسب کرده، سپس برای عملیات اقدام می‌کردند. مثلاً حاج احمد متوسلین زمانی که برای درگیری با رژیم اشغالگر قدس می‌رود (در این زمان صهیونیست‌ها به جنوب لبنان حمله کرده و کشورهای عربی گفته بودند که نیرو می‌آورند و نیاورند)، با آقای موسوی کاردار ایران، به همراه یک راننده و یک نفر خبرنگار (چهار نفره) راهی بیروت می‌شوند تا اسناد و مدارک سفارت را با خود بیاورند و در این مسیر حاج احمد هم بتواند اوضاع را بررسی کند. نزدیکان حاج احمد هرچه می‌گویند که نیرو، وی شخصاً برای تحلیل مسائل راهی

می‌شود و در آنجا به اسارت درمی‌آید. یا ناصر کاظمی فرماندار می‌شود و همه منطقه را به صورت دقیق شناسایی می‌کند و اطلاعات می‌دهد. کاظمی زمانی که فرمانده می‌شود همین روحیه را دارد. همچنین آقامهدی باکری در عملیات بدر برای شناسایی با چند نفر از رزمندگان از دجله عبور کرد و به آن طرف رود رفت و سپس برگشت. بعد از برگشتن بود که با هلیکوپتر زدند و جنازه‌اش هم پیدا نشد.»

آقای کوثری در پایان، به جمع‌بندی سخنان

خود پرداخت و طی یک نتیجه‌گیری کوتاه گفت: «باید کاری کرد که نیروهای تحت امر را با عمل خودمان متقاعد کنیم و محبت آنها را به دست آوریم. چنانچه این اتفاق بیفتد، نیرو و پرسنل دیگر به شما دروغ هم نمی‌گویند و به خود این اجازه را نمی‌دهد؛ چرا که واقعیت را می‌بینند. در این موقع است که فاصله‌ای بین فرمانده و نیرو نخواهد بود. اما اگر به گونه‌ای

باشد که فرمانده فخر بفروشد که

ما فرمانده هستیم و شما چه کاره‌اید و جلو این و آن کنفش بکنیم، "بله قربان" را جلوروی شما می‌گویند و در پشت ضربه خود را می‌زنند. ما اگر در جنگ دیدیم واقعاً نیروها می‌روند و سرشان را جلو تیربار و دوشکا می‌گذارند و از چیزی باکی ندارند، به خاطر این بود که از عقبه و فرماندهانشان خاطر جمع بودند. این فرهنگ را ما باید عملی و پیاده کنیم. در آن صورت است که می‌بینیم محبوب‌تر هم هستیم. الآن در اداره کردن

باید کاری کرد که نیروهای تحت امر را با عمل خودمان متقاعد کنیم و محبت آنها را به دست آوریم. چنانچه این اتفاق بیفتد، نیرو و پرسنل دیگر به شما دروغ هم نمی‌گویند. در این موقع است که فاصله‌ای بین فرمانده و نیرو نخواهد بود.



از راست: غلامرضا صالحی معاون عملیات قرارگاه نجف و محمد کوثری فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات کربلای ۵، دی ماه ۱۳۶۵.

یادشده را در کنار دانش و تجربه نظامی سبب شکل گرفتن فرماندهی لایق و پاسدار اسلام دانست و اظهار کرد: «بله، عوامل دیگری هم غیر از این موارد می تواند باشد. مصداق این مورد را بعد از عملیات فاو و در کربلای ۱ شاهد بودیم که عراق مهران را گرفته بود و در رسانه های بین المللی این گونه مطرح می کرد که مهران در مقابل فاو! در حالی که این گونه نبود و نسبت آنها یک به ده یا یک به بیست بود. حضرت امام سه بار از طریق آقا محسن پیگیری کردند که مهران آزاد شد یا نه. بچه ها ۷۱ روز جنگیده و خسته بودند، اما همین که شنیدند امام موضوع را پیگیری می کند دیگر نگفتند هوا گرم است و تابستان است و غیره. همه به مهران آمدم و پای کار ایستادیم تا مهران آزاد شود. ما برآورد کردیم که چقدر نیرو برای آزاد کردن مهران می خواهیم. بله، تجربه نظامی در اینجا مؤثر بود؛ ۶ سال از جنگ گذشته بود و فرماندهان به اندازه کافی تجربه به دست آورده بودند. همه آمدم و روی

کشور، حالت تکبر و خودخواهی حاکم شده است. نظام "بله قربان" نباید حاکم شود، چون در کشور اسلامی این خریدار ندارد و نیرو باید از فرماندهش خاطر جمع باشد. مثلاً شهید سردار همدانی خود به سوریه رفت و در آنجا بسیج مردمی را برای مقابله با داعش تشکیل داد. خودش به جاهایی می رفت که سوری ها نمی رفتند تا نشان دهد که می توان این کارها را انجام داد. درست است که شهادت در پیش رو قرار دارد، اما شهادت نصیب هر کسی نمی شود. باید در سپاه، کل نیروهای مسلح و کل کشور این روش حاکم شود و به اجرا درآید. بچه ها گذشت کردند، مخصوصاً فرمانده ها و رزمنده ها فداکاری را به حد اعلاش رساندند و این باعث موفقیت و پیروزی شد.»

سردار کوثری، در پاسخ یکی از دانشجویان که پرسید: «آیا در کنار روحیات و منش فرماندهان و اخلاص آنها، دانش و تجربه نظامی فرماندهان نیز بر توانایی اداره لشکر و میزان موفقیت وی تأثیر داشت؟» مجموع عوامل

بحث بر سر محدوده عملیاتی هریک از گردان‌ها، تیپ‌ها و لشکرها بود تا اقناع شوند. در مورد دومی با اینکه کار کمی سخت بود، بسیار راحت‌تر از رده بالاتر بود؛ چون با یک جابه‌جایی گردان یا قراردادن یک‌سری گردان‌ها در مرحله دوم - برخی را به‌خاطر اینکه در خط‌شکنی نمی‌گذاشتید اعتراض می‌کردند - این مشکل حل می‌شد. مثلاً در عملیات والفجر ۸ خیلی از فرماندهان قبول نداشتند و می‌گفتند که به این راحتی نمی‌شود عبور کرد. اما خب آقا محسن پای کار ایستاد و بحث کرد که شما اگر خط‌شکنی را قبول ندارید، بقیه یگان‌ها قبول دارند و یگان‌های دیگری را برای خط‌شکنی قرار می‌دادند و این یگان‌ها را به‌عنوان پشتیبان می‌گذاشتند. یعنی با جابه‌جایی‌هایی این کار انجام می‌شد و اختلافات رفع می‌شد.

در بالا و رده فرماندهی قرارگاه اقناع کردن بسیار سخت‌تر بود؛ چون تصمیم‌گیری درخصوص کل منطقه عملیات بود. مثلاً عملیات والفجر ۷ به‌دلیل اینکه فرماندهان به نتیجه مطلوب درخصوص منطقه نرسیدند، لغو شد. یعنی درخصوص مسائل عملیات تصمیم گرفته می‌شد و این گونه نبود که کسی بگوید لا و بالله و لا غیر؛ خیر. یا مثلاً نمونه‌اش این‌طور بود که در کربلای ۱ آقا رحیم در محور برای عملیات تصمیم می‌گرفت. ایشان گفتند که امشب عملیات کنیم و من گفتم که به این دلیل و این دلیل، فرداشب عملیات کنیم. صدایمان بلند شد و آقا محسن از بیرون آمد و گفت چه خبر است؟ گفتم من می‌گویم فرداشب و آقا رحیم می‌گوید امشب. حاج قاسم سلیمانی هم پشت ما در آمده بود. محسن گفت که نه همان فرداشب عملیات کنیم و با بحث‌هایی که می‌کردیم در نهایت مسائل حل و فصل می‌شد و تصمیم شخصی گرفته نمی‌شد.

زمین و نقشه برآورد کردیم که ۹۶ گردان برای این کار لازم است؛ خیلی هم منطقی بود. یعنی براساس تجربه و حتی تئوری و عملی، همه‌جوره در عملیات‌های بزرگ و کوچک برآورد کردیم که ۹۶ گردان می‌خواهیم، اما با جمع همه نیروها ۳۷ گردان نیرو در اختیار داشتیم. حال اگر می‌خواستیم بگوییم ۳۷ گردان کجا و ۹۶ تا کجا، نباید اصلاً عملیات می‌کردیم. عملیات را شروع کردیم و نه تنها نیروهای عراق را بیرون ریختیم و مهران را آزاد کردیم، بلکه ارتفاعات قلاویزان را که در جنوب‌غربی شهر مهران بود آزاد کردیم و بر شهر زرباطیه عراق مسلط شدیم.

بنابراین، عوامل دیگری غیر از این عواملی که برشمردیم می‌تواند وجود داشته باشد. به این عوامل شاید می‌توان روحیه دانشجویی را هم اضافه کرد. در نهایت همه فرماندهان باید باهم جمع شوند و چکیده‌ای از خصوصیات و علل موفقیت فرماندهان را در سطح گردان، تیپ و لشکر استخراج کنیم و بعد از رسیدن به یک جمع‌بندی، آنها را مبنای قرارداد دهیم. بنابراین، مجموع این عوامل به‌اضافه "دانش و تجربه نظامی" به‌همراه برخی عوامل دیگر، فرماندهی لایق بار می‌آورد و وی را آماده پاسداری از کشور می‌کند. سردار کوثری همچنین در پاسخ به سؤال یکی دیگر از دانشجویان که پرسید: «فرماندهان چگونه نیروهای تحت‌امر خود را اقناع می‌کردند؟ باتوجه به اینکه مثلاً یکی از نیروهای شهید همت از عملیات ممانعت و فردای آن روز در عملیات شرکت می‌کرده است.» گفت: «دقیقاً این‌طور بود که با کار شناسایی، کار روی نقشه، کار روی زمین، و با امکاناتی که در اختیار داشتیم عملیات می‌کردیم. یک موقع بحث منطقه عملیات بود و برخی مواقع در سطح فرماندهی قرارگاه با فرمانده کل سپاه و مشاورهایش درخصوص منطقه بحث می‌شد که اصلاً چرا این منطقه را انتخاب کردید. زمانی هم

10. The 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division in the Operation Kheibar Brigadier General (IRGC) Gholam Reza Jafari and his accompanied team

By Amir Muhammad Hekmatian

Abstract:

Commanded by Shahid Mahdi Zein-o-Din and under supervision of the IRGC Honein Headquarters, the 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division participated in the Operation Kheibar and entered the battle in the Majnoon Islands area. The Brigadier Generals (IRGC) Gholam Reza Jafari, Abolfazl Shekarchi and Muhammad Heidari as the then commanders of this division participated in the meeting held at the Monument of Talaiyeh on Wednesday, April 27, 2016 to describe the performance of the 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division in the Operation Kheibar. In their lectures, they presented a certain issues such as the formation process of the 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division, the division maneuver plan and operations limits in the Operation Kheibar, the performance of the division in this operations, the role of this division in defending of both northern and southern islands of Majnoon, and the result of the Operation Kheibar.



11. The 5th Nasr Division in the Operation Kheibar Brigadier General (IRGC) Morteza Qorbani and his accompanied team

By Amir Muhammad Hekmatian

Abstract:

Sardar Morteza Qorbani a commander of the eight years of the Holy Defense, along with Sardar Nourian and Anjidani participated in the first round of the course of transferring the experiences of commanders held at the operational areas of the South Front on December 2015 to talk about the command experiences in Holy Defense era. Since the establishment of the Islamic Revolutionary Guards Corps, Sardar Qorbani has been present in Kurdistan to control the counter-Revolutionary crisis. After starting the war, he has fought with the Iraqi Baathist army in the Khorramshahr resistance axis and in sieged Abadan, and has been the commander of two IRGC divisions of 25th Karbala and 5th Nasr during Holy Defense era. During the meeting, Sardar Morteza Qorbani described the performance of the 5th Nasr Division of Khorasan in Operation Kheibar which acted under the supervision of Nasr Headquarters on the northern side of the operation as the right wing and played a significant role in the operation. The issues such as the major problems in Operation Kheibar, the difficulties to prepare for the operations, the operational shortcomings, maneuvering plans, and description of the operations of the 5th Nasr Division were among the most important issues presented by the commanders and officials of the division.



12. The Success Factors of the Commanders during the Holy Defense Brigadier General (IRGC) Esmaeil Kowsari

By Muhammad Fardi

Abstract:

Undoubtedly, one of the main IRGC units during the Holy Defense is the 27th Muhammad Rasul Allah Division. In the second round of the course of transferring the experiences of the Holy Defense commanders held at the Rahayn-e-Misaq gathering place in Abadan on Thursday, April 28, 2015 for the students of Command and General Staff College of Imam Hussein(as) University, Sardar Esmaeil Kowsari the commander of the 27th Muhammad Rasul Allah Division during the war (after the martyrdom of Mohammad Ebrahim Hemmat and Abbas Karimi) and then a representative of the ninth period of The Islamic Consultative Assembly, described in brief a few examples of the success factors of Holy Defense commanders for the students present in the meeting as the future IRGC commanders.

4. The Vali-ye Asr Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin Brigadier General (IRGC) Muhammad Hassan Kusehchi and his accompanied team

By Akbar Rostami

Abstract:

Sardar Kusehchi as the deputy commander of Srdar Raufi in the Holy Defense era participated in the second round of the course of transferring the experiences of the Holy Defense commanders held in Khuzestan at the Shahid Kalhor barracks in Andimeshk on April 25, 2016, to illustrate the performance of the 7th Vali-ye-Asr Brigade during the Operation Fat'h-ul-Mubin. He briefly reviewed the events prior and during the operations, and also presented explanations for the students during their presence in the general area of western Karkheh. In describing the 7th Vali-ye Asr Brigade during the Operation Fat'h-ul-Mubin, Sardar Abdulmohammad Kuchak, a member of the intelligence and operations officials of the 7th Vali-ye Asr Brigade during the Holy Defense and the responsible for the Brigade's intelligence in the Saleh Moshatat axis in this operation, and Mr. Khezrian one of the battalion commanders of the brigade during the Holy Defense era accompanied Sardar Kusehchi. At the briefing session on the status of the brigade, Sardar Kusehchi was delayed and had little time to comment, so the main focus of the discussions in this paper is according to Sardar Kuchak explanations. In his speech, he addressed the various issues such as the formation of the Dezful Sepah, the actions of Dezful Sepah prior and after the war, the formation of the 7th Vali-ye Asr Brigade and the full description of the operation of Fat'h-ul-Mubin in the Vali-ye Asr Brigade axis. In the final part of this report, some of points and experiences of Mr. Khezrian during the Holy Defense will be mentioned too.



5. The 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin Brigadier General (IRGC) Muhammad Abushahab and his accompanied team

By Akbar Rostami

Abstract:

In describing the activities of the IRGC units participating in the Holy Defense operations during the first round of the course of transferring the experiences of the Holy Defense commanders, the performance of the 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin was considered. Sardar Abushahab with his accompanied team at the Shahid Kalhor barracks in Andimeshk on December, 2016, described the performance of the 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin (under commanding the secondary Quds Headquarters). In this meeting, Sardar Mousavi, one of the battalion commanders of the brigade, as well as Mr. Kashfi, a member of the medical unit of the brigade accompanied him. At the beginning of his speech, Sardar Abushahab responded to the students questions about the Operation Fat'h-ul-Mobin. In this paper, some of the questions and answers exchanged between the students and Sardar Abushahab, as well as some of the explanations of Sardar Mousavi and Mr. Khezrian are described briefly.



6. Describing the generalities of the Operation Beit-ul-Moqaddas Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi

By Muhammad Fardi

Abstract:

During the second round of the course of transferring the Holy Defense Command experiences held at the Rahayn-e-Misaq gathering place in Abadan for the students of Command and General Staff College of Imam Hussein(as) University, the Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi, the former commander of the IRGC and the currently advisor to the Supreme Leader in the affairs of the armed forces described the different aspects of the Operation Beit-ul-Moqaddas including the operation objectives, the strength of the friendly and enemy forces, the geographical location of the operation area, the organization of the Headquarters, the maneuver plans, the manner in which the operation was carried out and the results and achievements of the operation. At the end of this meeting, the Major General Safavi responded to the students' questions about how to use the Holy Defense experiences in the face of proxy wars and future wars, as well as the questions relating to the experience of gaining a certain of victories in the fronts through the joint operation of the IRGC and the IRAI.

Special Note

In Memory Of Late Editor

5

✎ Dr. Ali Mohammad Naeini

Editorial

Late but Admirable

7

✎ Yahya Niazi

Articles

The Jihadi Management and Revolutionary War of the IRGC in Holy Defense; presented by the Major General (IRGC) Dr. Mohsen Rezaei

11

✎ transcribed and prepared by
Muhammad Javad Akbarpur
Bazargani

Transferring the Commanders Experiences: Tips and Considerations; presented by the Major General (IRGC) Muhammad Ali (Aziz) Jafari

43

✎ transcribed and prepared by
Muhammad Fardi

Describing the Generalities of the Operation Fat'h-ul-Mobin; presented by the Brigadier General (IRGC) Morteza Saffari

57

✎ transcribed and prepared by
Akbar Rostami

The Vali-ye Asr Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin; delivered by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Hassan Kusehchi and his accompanied team

69

✎ transcribed and prepared by
Akbar Rostami

The 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin; delivered by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Abushahab and his accompanied team

79

✎ transcribed and prepared by
Akbar Rostami

Describing the generalities of the Operation Beit-ul-Moqaddas; presented by Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi

93

✎ transcribed and prepared by
Muhammad Fardi

The Process of Planning and Implementing the Operation Beit-ul-Moqaddas; presented by Dr. Hussein Alaei

101

✎ transcribed and prepared by
Sayyid Muhammad Tabatabaei

The 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Beit-ul-Moqaddas; presented by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Abushahab and his accompanied team

113

✎ transcribed and prepared by
Sayyid Muhammad Tabatabaei

The Operation Kheibar: Transformation in the Ground and the approach of the Battle; presented by Brigadier General (IRGC) Ahmad Gholampur

127

✎ transcribed and prepared by
Amir Muhammad Hekmatian

The 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division in the Operation Kheibar; presented by the Brigadier General (IRGC) Gholam Reza Jafari and his accompanied team

145

✎ transcribed and prepared by
Amir Muhammad Hekmatian

The 5th Nasr Division in the Operation Kheibar; presented by the Brigadier General (IRGC) Morteza Qorbani and his accompanied team

153

✎ transcribed and prepared by
Amir Muhammad Hekmatian

The Success Factors of the Commanders during the Holy Defense; presented by the Brigadier General (IRGC) Esmail Kowsari

175

✎ transcribed and prepared by
Muhammad Fardi



The Center for Holy Defense Documentation and Research

**NEGIN
IRAN**

Vol.15 □ No.57 □ summer&autumn 2016

Published Quarterly by	The IRGC Center for Holy Defense Documentation and Research
Editorial Head	Dr. Ali Mohammad Naeini
Executive Editor	Yahya niazi
Deputy Editor - in - chief	Mohammad Javad Akbarpour Bazargani
Editorial Board	IRGC Major General Dr. Mohsen Rezaei, IRGC Brigadier General Dr. Hussein Salami, IRGC Brigadier General Jamaladdin Aberoumand, IRGC Brigadier General Hamid Aslani
Page Designer	Abbas Dorudian
Editor	Leila Noori Husseini
Translator	Abdolmajid Heidari
Publishing Supervisor	Seid Naser Keshavarz
Address	No. 77, Shahid Vahid Dastgerdi (Zafar) Ave., Shariati St., Tehran, I.R.IRAN.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+ 98 21 - 22909525
Fax	+ 98 21 - 22909538
Price	120,000 R